

الْأَرْوَاقِ أُولِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

2961  
مُعْتَبَرُ الْأَوَّلَاءِ

بمشيئة الله تعالى في شهر ربيع الأول سنة ١٢٤٠ هـ  
تدبر الله سبحانه وتعالى على يد

٢٠١ ايفات القمصنفات فائق

الحقيقين: المرعوثين عمر، وعبد الله بن عمر، الشجرة النبوية التي

اسلام آباد، پاکستان، ۱۰ مئی ۱۹۷۷ء

جناب قاضی سیام الدین خان صاحب

موسیٰ کا سر ضلع راجمیر۔ مظاہر العالی

در مطمح این آید شیرین بابت نه می کند حاصل اک مطمح این پوشید

فهرست سنایینج نسخه نویسی الی که هر باب و فصل و فرعی مشتمل است

تفصیل	تفصیل	تفصیل	تفصیل
اول	اول	اول	اول
دوم	دوم	دوم	دوم
سوم	سوم	سوم	سوم
چہم	چہم	چہم	چہم
پنجم	پنجم	پنجم	پنجم
ششم	ششم	ششم	ششم
ہفتم	ہفتم	ہفتم	ہفتم
آٹھم	آٹھم	آٹھم	آٹھم
نہم	نہم	نہم	نہم
دہم	دہم	دہم	دہم

# بعن الملک المعین الوهاب

کتاب مستطاب حالات و ملفوظات مناقب مقامات حضرت خواجہ خواجگان علی  
غریب نواز خاں خواجہ معین الدین چشتی سنجری ثم الاجیری قدس المدبر العزیز

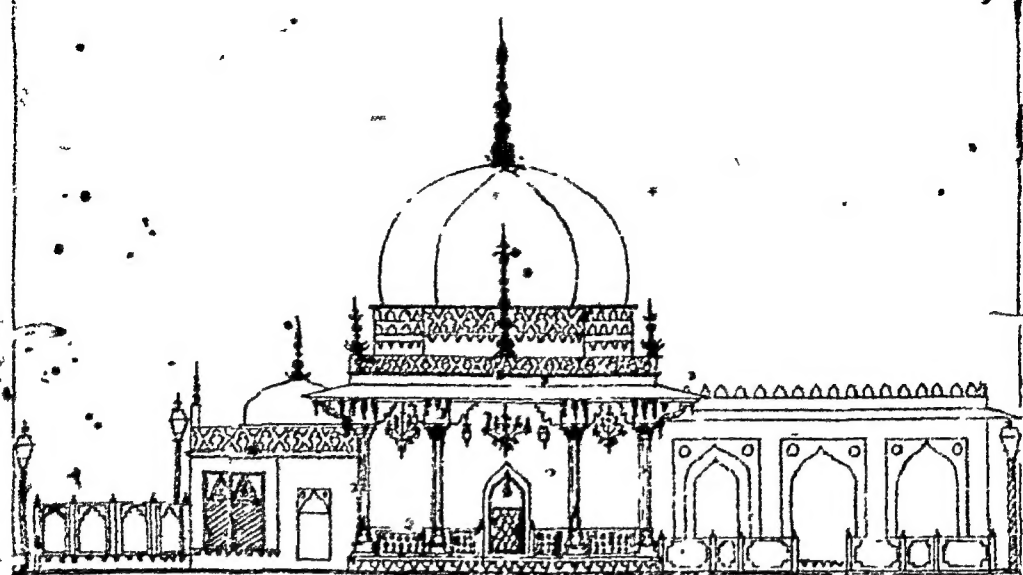
مسیحی

## معین الاولیاء

تصنیف ادب الیقوت شاعر بلیغ جناب منشی قاضی سید انام الدین حسن خان

بماہ ربیع الاول ۱۲۳۳ھ  
۱۷۹۸ء

طبع در الہند شریف زبور طبع اراکندہ  
سید سہیل



## بسم الله الرحمن الرحيم

حمد بچہ و نساۃ لا تعد و خدایہ را کہ شاید نوع انسان را بزرگو علم و دانش بسیار است در توانا محدود و شمار ختم المسلمین  
و علی آلہ و صحابہ اجمعین کہ تخلیق مجیدہ ہزار عالم و تفصیل بنی آدم از وجود با وجود کس بوجود آمد۔ و از پر تو  
جمال عالم افزودش ظلمت کفر از میان زمان و زمانیان برخاست۔ اما بعد فقیر درویش سنیہ دریش  
قاضی سید امام الدین بن سید نیر الدین کہ از کمر کردہ رہا بیان خدمت مرشدہ و مولائی سراج بر حق حقیقت  
نور بعین عرفان و معرفت شمع شبستان محمد و وحدت حضرت خواجہ الکبریا بخش چہاں تو سری است بر نہجی  
طالع بیدار و مساعدت و در گاہ جمعیت مطالع کتب سیر و ملوک و تواریخ و ملا فیض رسانید و بر حالات و  
مقدمات اولیاء کاملین و بزرگان دین کما ہی عز اگهی یافتہ تبعہ اضافی ایران بر بقیت شعار و دنیا و آخرت  
نظر بہ استعداد و اجتہاد و تمنی گماشت کہ بر نئے از حالات و مقالات مرشد اس الکیں تاج المقربین و المحققین  
مہر سپر ایمان و ایقان حضرت خواجہ بزرگ معین الاولیاء معین الحق و الملتہ والدین بنی الحسین بنی ہاشمی بنی محمد بنی  
احمیری قدس سرہ العزیز و در سبب تحریر و ربط تسطیر آوردن موجب سعادت و آیین و مفاخرت  
نشا تین خواهد بود۔ لاجرم کمر بہمت درست کردہ بہ ترتیب این رسالہ کہ بہ شتمل بر چہاں باب است سعی مولو



بجای خود رسانید - باب اول - مشتمل بر حالات و مقامات حضرت خواجه بزرگ معین الاولیا - باب دوم - تذکره  
اولاد و خیمانی - باب سوم - ذکر اولاد و حافی مشتمل بر دو فصل و دو فرع - باب چهارم - مشتمل بر تذکره بنای جمهر  
و آستانه عالی و مقامات بزرگ قدیم

# باب اول

مشتمل بر حالات و مقامات حضرت خواجه بزرگ معین الاولیا

مخفی میباد که حضرت خواجه را اصل از نجر نواح خراسان است و تکیه پدید بر گوارش داعی اصل را لیلیک  
گفته خواجه عنوان شباب بود و روزی در خانه با شیخ که از آن خواجه بود و لمعه ذات بصورت مجذوب  
پدید آمد و پاره نان طلب کرد و حضرت خواجه حبس راق و قل ما لسا تائل فکانتهم چند و انده خبر از رانی  
افرمود صفت مجذوب اطریق بل احسان مرغوب آمد و چند شریه تعاب دهن آلوده بحضرت مستر کرد  
بخیزدش استید و فرمود - از آنجا که مشیت قضا و قدر تمیز من بود و خواجه از انکار باز داشتند تسلیم مجذوب  
تسلیم نمودند منقول است که از آن زمان غلبه عشق و محبت بر حضرت خواجه استیلا یافت تا آنکه حرف  
حب الوطن را از صفو خاطر بکنه لک حسن طلب کوک کرده حقیق ترک عیال و در بر راست کرد و از  
بهرج و مرج و کثرت یار و دیار و دوسه تافه با تحصیل سادک معنی که در صورت مجذوب مشاهده فرموده  
پایه شوق در وادی طلب بیابان تعب نهادند درین صعوبت و غریبش از هر جا که حضرت خواجه  
را بر صورت جذب و سنی و سلوک متنبه فرمود و کلام غیب بود تا به اسباب ظاهری علوم و دینی را در بحر قند و نجات  
الکتاب فرمود و مقام یقین را به یقین آیتین آفرمودند تا آنکه بحال جذبه شوق عنان بسته شد  
کشان به و بعد از آباد بغداد رسید و آنجا که منیر ازلی انکشاف رموز خفی و حلی نمیدین مقام  
موجود و معهود بود و خیمانی خیمه خدمت قطب الکونین شیخ المغربین و المشرقین حضرت خواجه عثمان فاروقی

قدس سره العزیز فایز شده بخش کمال ازان سرایه بخش دریا نوال اخذ فرمودند میگویند که حضرت خواجه  
 مدت بست سال در سفر و حضر بخدمت حضرت مرشد برحق سپری شد و انجام کا خلعت خلافت ختم  
 رخصت دریافت خیر باد گفتند و آنجا بهر آن تبریز نزل مکرمست فرموده با عیان اشراف دین اکتساب  
 نعم ابلستل فرمودند - آورده اند که حضرت خواجه اکثر بمقابر جائے خوش آمد و بعد از بیست و یک روز  
 نان که بیشتر از پنج مثقال می بود فقط امیکو دینوس و دینا نوس بود و بجا المشکست رخصت با پیوند  
 درست فرمودند بیشتر بر اخفای راز و حفاظت امر حق جهد بلیغ منظور و بهرگاه عزالت و وحدت مقصود  
 بود - از هجوم و کثرت انظار بود - اسنلاق عمیم فیض تقیم داشتند هم درین اثناء حضرت خواجه زاد و متولد  
 و غیر آن صورت قیام در پیش آمد - زانجا واقع زمان در دوسه روز قابل بیان است - قیامتیکه حضرت خواجه  
 در سبزه وار رسید - حاکم سبزه وار محمد یادگار نام که بنایست قلی المشرب نا آنجا روزگار بود - بانبیاء و رؤس و  
 برخویشتن برافروخت و تبر و آزار حضرت خواجه برآمد - تا چون نظرش بر چال جمیل مبارک رسید  
 می ختیار لرزیدن آغاز کرد و بحال خود نماند و عاقبت کار از اراده نامنرا استغفار خواند و تائب گردید  
 بتلقین و تصرف حضرت خواجه بیعت اختیار کرده تبرک تعلق اهل عیال بر کاتب فیض آیتنا  
 تا به حصار شادمان خود را رسانید و بارشاد حضرت خواجه تلقین و تدریس آنجا با و مفوض شد حضرت  
 درویش چالی مولف سیر العارفین میفرماید که او قبر شیخ محمد یادگار در حصار شادمان فیده است بالآخر  
 حضرت خواجه به بدین نبوی عازم شد و بعد از مدتی مناسک حج با ایام حضرت صدر النبوت لصوب  
 الحیم و رؤس و رؤساق افتاد - در آن بان جمیع کومت هندیان بود و راجه تصور نام فرمانروای سیکر  
 الحال که حضرت جمیع اسلام و مرجع اهل اسلام است - در آن ایام معدن کفر و منکر کفار بود حضرت  
 خواجه در جمیع رسیده اولاً باینکه طرح اقامت انداخت درخت سایه دار بود که اکنون بجایش عبدیک گره در  
 استاد شریف واقع است شخصی از ملازمان جابر طرح حضرت خواجه را منع آمد و حضرت از آنجا رخصت یافتند  
 بر لب تلاب که اناساگر مشهور است قیام فرمودند - ساحل تلاب بهر از بخت و تخاصم محمود بود و جز  
 صدای ناقوس و غوغای هر چند صدای دیگر از شام تا سحر جاگزین گوش و بوش نمیشد - روز سه

بمقتضای ذریعہ و تسبیح طینت با خدام حضرت خاجه برهن چکان حسد برده از غسل و وضو و مالش  
آبند چون حقیقت حال حضرت خاجه را اطلاع شد - برخاسته از فرمودند که از آب تالاب با قدر  
یک کوزه گلی بردار و بنور کوزه آب بر داشته بودند که بگین آب تالاب رزق مین و بخار آسمان گردید  
و نشان بیوت و تراوت در پهن تالاب محسوس و مفقود گشت - ازین مبرهنت تالاب عظیم و آفت کثیر حلال  
نوع انسان و حیوان متاثر شده - و فریاد لطمش گویان محسوس شور و شور بود - باظهار انجینیت بر آب  
همیست کات و خوارق عظمی و کرامت کبری می شنودی که از قوم جان عبود و سجود نموند و بود - خوشتر  
حضرت خاجه بزرگ رحمة الله علیه رسانیده به تسلیم اسلام و بیعت خدم معز و مباحی شد - چون  
این واقع ہویش ابا راجه تپچورا میسازیدند - مادرش یادش داد که با انجین صاحب بیست و عظمت  
مقابل و مجادل کردن دشمن نیز پیاپی خود کوفتن است باید که خوشتن ازین شرع و لفاق باز داری  
اما راجه تپچورا که فنقاوت ازلی و مفاہیت سرمدی تقدیرش بود برگشته نیزال خیال نکرد و بصحب  
یکه از پرستاران خویش اجپال جگی را که در فن سحر و افسون بی طوطی داشت اطلاع فرستاد و اعتماد  
و شغافت در خواست کرد - جوگی مذکور به نازش اسباب سحر و فسون که از قبیل باز خو خوار و عقرب جبار  
بودند خود را به جمیر رسانید - و با خدام حضرت خاجه بزرگ طرح مقابل انداخت و عاقبت کار مهرم و مخدول  
گشت و خود ابعیت اچ تپچورا در حضرت خاجه رسانیده بصد تضرع و سجده عفو و تقصیر التجب کرد  
حضرت خاجه از سرش فرموده اجپال را جلعت اسلام معز و مفتخر فرمود - اما راجه تپچورا که سعاد و ایجا  
مقدورش نبود از صراط مستقیم سعادت هدایت آواره و دشت ابار و ضلالت گشته بدست شکر اسلام  
مگرفتار اند و بالاخر در سل جنم شد - آورده اند که حضرت خاجه را مجاهدت عمل و محافظت کلام چندان بود  
که در یک روزه دو خنم و بیگ شب هزار رکعت تسبیح و سحر دند و گاسه پکون و گاسه مضطرب  
افوال در مانگیر و ابادل در بخت مقابل میفرمودند حضرت خاجه بایر سوم که از سفر حجاب از سعادت فرمود  
تا مدت چهل سال که حد زمان عین الوصالی بود - در دار بخیرا جمیر علی الاقصا سال قیام فرمود و غیر آنکه  
بنظر تصحیح و تنقیح شدن موضع ناندن که وجه معاش فرزندش بود یکبار تا به بل نقل و حرکت

ناگزیر افتاد و سبب نسب پشس بوجه طه امام حسن علیہ السلام رضی اللہ عنہ بہ میر المؤمنین علی بن ابی طالب  
 کرم اللہ وجہہ منتهی میشود۔ سید حسن ملقب بخواجه معین بحق والدین محبتی بن سید غیاث الدین۔  
 بن سید نجم الدین۔ بن سید عبد العزیز۔ بن سید ابوسعید بن سید ادیس۔ بن حضرت امام موسیٰ کاظم  
 بن حضرت امام جعفر الصادق۔ بن امام محمد باقر۔ بن امام علی سجاد۔ بن امام حسین شہید اکبر بن علی  
 مرتضیٰ شیر خوار رضی اللہ تعالیٰ عنہم جمیعین۔ بعضی کہ نسبت سیادت حروف زده اند قصو تحقیق غایب  
 قاضی است۔ منقولست کہ حضرت خواجہ بزرگ مراد بن مؤتبعان بسیار بودند۔ اما صفی را کہ  
 کہ تبصہ دین ریاضت و تشریف خلافت تر از فرمودند۔ تفصیل انیت۔ خواجہ قطب الدین  
 شیخ حمید الدین صوفی۔ شیخ فخر الدین فرزند اکبر حضرت خواجہ بزرگ سید ضیاء الدین فرزند دوم  
 حضرت خواجہ بزرگ شیخ معین الدین۔ قاضی حمید الدین محمد عطا ناگوری۔ اچال معروف علیہ السلام  
 سید وجہ الدین مشہدی۔ شیخ برہان الدین۔ شیخ احمد شیخ محسن یا حسن۔ شیخ سلیمان غازی  
 شیخ شمس الدین۔ شیخ حسن خیاط۔ شیخ احد الدین کرمانی۔ بی بی جمال حافظ بنت حضرت  
 خواجہ بزرگ شیخ مسعود غیر سالار مسعود غازی۔ ازینہا ہر یک صاحب مقام و مرجع کافہ انام بود  
 اما بنام قطب الاولیاء خواجہ بختیار کاکی قدس سرہ اللہ عنہ العزیز۔ و شیخ حمید الدین صوفی التوالی  
 الناکوری کہ سیاطان التیار کاکی معروف است قمری خال زده بودند و ازین ہر دو یکے را بہ دہلی  
 و دیگرے را بہ ناگورہ برائے خلافت ارشاد فرمودند و از کلمات حیض آیات او است  
 حکما قال فی سبیل العارفین فرمود دل عاشق آتش کہہ محبت است ہر کہ در دہ خود آید بسوزد  
 از یکہ گویج آتش مشتعل تر از نارہ محبت نیست و فرمود کہ از سبیل آبان صدای برے خیزد  
 کہ در دریا میرسد ناخاموش میگردد۔ فرمود و شنیدم از خواجہ عثمان فاروقی رحمۃ اللہ علیہ کہ رب العرش  
 دوستانہ اند اگر در عالم دنیا یک چشم دین محبوب باشند البور شوند فرمود کہ از حضرت خجہ  
 عثمان قدس سرہ باستماعیم پرسید کہ ہر آنکہ این بخت صلت دارد حضرت سبحانہ تعالیٰ اورا  
 دوست میدارد و اول سخاوت و ہجو سخاوت بجا ردم فقطت بسان شغفت خورشید نصف الہناز

سوم خلق مانند زمین فرمود صاحب صاحبان بزرگانیک صحبت بدو شتان بتر از اعمال  
 بد فرمودند و بد هر یک حکم انگاه شمارند که فرشته چپ و چپ عمل بد تا مدت بسال بنام و نوسید  
 فرمود و جلال حضرت خواجه عثمان با بونی قدس الله سره العزیز که درویش محق درویشی انگه باشد  
 که او درویش الم فنا هیچ باقی نماند علامت محبت و اطاعت است و ترس که مبادا دوست آرزو  
 جرحه خاکی بمقایست و گو که بران مهتلم نایز باشند همه عالم و عالمیان را و فصل دهم  
 نیستند عارف کس است که هر چه خواهد در پیش آید و هر چه گوید جویش بشنود و کمتر که  
 قدر عارف آنست که موصوف بصفحت حق باشد و اگر کسی بصورت مدعیانه پیش آید بزرگوار  
 آردا به تحت الزام رساند فرمود سالها بزرگوار محب اهل بودیم عاقبت کار غیر از سببیت  
 نصیب نماند فرمود گمان چندان مضرت نیست که تشهیر و تشویر را در مسلمان فرمود آیت  
 حق شناسی فرار از دنیا و سکوت و معرفت است به هر دان منازل معرفت به مقصد نرسند  
 تا از معارف حقیقی سماع نیابند فرمود دلیل شقاوت اتمیت که با وجود گناه نازش قبول دارد  
 فرمود کسی که انعام یافت از سخاوت یافت درویش کس را گویند که ارباب حاجت با محروم  
 بگوید مطیع خاطر درویش آن بود که با درویش بنشیند و غیر مطیع آن که درویش از نشینی  
 درویش احترام کند عارف بودن بحق این است که خود نشینی باشد قانع و متوکل کس را  
 گویند که برنج و درو که از حسد لائق برسد نه بران شکایت باشد نه حکایت عارف را مرگ  
 محبوب باشد و راحت متروک و یا و حق مانوس عارف اچون با دروید و دراز واقعات شب برنج  
 که بگذشت یادش نماند علم قلزم ناپسند بکنار است و معرفت حبس پیداکنار پس علم خدا  
 و معرفت نبه از نیجا است فرمود ذات عارف چون آفتاب تابد و همه عالم از ان ازان آید  
 فرمود نماز قنطره غریب است و معراج ممکن نماز هر که نماز را بقلب دین ادا کند بر بالا عظیم  
 حقیقت و قرب بهینا برسد

فرمود که خوارق عادات حضرات خواجه بزرگ منقول است که حضرت خواجه سید شمس بنجاب

استراحت میل نفرمود و در زمین پشت نهاده نیا نمود. زمانی که پس از افاقه مراقبه نظرش بر  
از اهل فنق و مجور می افتاد تا شب تارک می شد و اگر بر کافری نگریست می کرد و شریف اسلام  
و دولت ایران می یافت روزی حضرت خواجه دریا دخی مستغرق بود بهمدین یان می که از  
مرزبان خدمت دولت پاسبوس دریافت و التماس کرد که با دشا در باب استخراج او  
فرمان داده است پس سید که با دشا کجاست عرض کرد که بنظر تفریح و تفریح بیرون شهر است  
مرغزار برانسیپ سوار رفته است حضرت خواجه تامل فرمود و بعد ساعتی استراحت کرد و از درون  
دازین اندیش بیجا مطمئن باش امرو با دشا را اهل بر سر رسید است باز پشت اسب  
بر روی زمین افتاده ملاک خواهد شد ساعتی نگذاشت که از مرگ با دشا خبر آوردند فرمود حضرت  
خواجه بختییار که تا مدت نسبت سال در خدمت حضرت خواجه معین اولیاء خواجه بزرگ بودم بگای  
نه شنیدم که در باب صحت و عافیت خود سخنی گفته باشد اما بجناب ب العزت انتخاب میکرد  
که هر آنقدر که در دو محنت قیمت جهان و جانیان است به فقیر و لکیر معین الدین نصیب باشد  
حضرت خواجه بزرگ معین الاولیاء با جماعته درویشان نشسته بود درین اثنا سلطان  
شمس الدین تیمش تیر و کمان در دست گرفته از پیش نظر گذشت چون حضرت خواجه بزرگ بید  
فرمود که این پسر با دشا ملی شد نیست غایت محبت آن شد نقل است روزی حضرت خواجه  
بزرگ معین الاولیاء با جماعته فقرا هم نشین بودند و باره فقر و سلوک ذکر میرفت درین گفت  
شنید و دیدند که حضرت خواجه نوبت به نوبت در میان و بسیار نظر میکند و قیام میفرماید از محله  
این آثار حاضران متعجب شدند قوت یک یاران جلسه از هم جدا شدند حضرت خواجه بختییار  
سبب قیام بار بار و موجب دیدن بهمت یمن و بسیار استفسار کرد فرمودند که مرقد مطهر حضرت  
عثمان باونی چون می دیدم تعظیم می کردم حضرت خواجه بختییار میگوید که فرمود خواجه بزرگ رحمه  
که فقیر معین الدین در جنب لغیم نخواهد رفت تا مریدان و فرزندانش را بذیل او نه بخت آیند  
منقول است که هفت تن از کافران در بغداد آتش پرستی میکردند و لعبارت مریدان میگویند



هر کجی در میان شهرت کمال است روزی بار آورده آن تصدقات حضرت است که همه جمع آمد  
 زمانیکه جمال با کمال حضرت اجدادش آمده کردند از خود قربت نزد شریک براندام اینها روئے داد چون  
 حضرت خواجه قدس سره بید فرمود که با آنکه شمار ابرقوت و قدرت حضرت افریگا نظر است - اما در  
 خالق و مصلح است سیار ندارد چنانکه است که به پستی تن آتش و کوشیدن ناخ کا خود را خراب کنید  
 و عبادت او نکرده ادا آتشش و فسخ از بس خوف و خطر است - باشد که از پستی تن و عزیز و دشمن شیخ  
 رعایت و مسامحت روادار و حضرت شیخ الاسلام خواجه بزرگ قدس سره العزیز با شماع  
 این معنی تبسم کرد و فرمود که این همه غیر از طاعت و پرستیدن است مطلق بدست نه آید آتش را  
 سزاه آن نباشد که به حکم حضرت خداوندگار اجداد السبزو - کافر آن عرض کردند که حضرت شیخ  
 که غیر یاد حق کار دیگری ندارد - اگر از آتش سوزان بخوشی تن را پیش ما محفوظ و مضمون داشته تن توان  
 تا از انبیا تا یک نجات از پرستیدن آتش که معبود و سجود یا نیست آخر از واجبات کتبیم حضرت اجداد  
 چون این سخن بشنید فرمود که اگر مردان خدا را در عرض آتش بنشینند و به آن وقت سر نشود و الطفا  
 پذیرد و هیچ محبت نه ساء این گفت نفسان بایست که ششیده در انبار آتش بنشیند  
 آن همه آتش تیز که شعله خیز و شعله آگیز بود و طرفه لعین سر و شد و الطفا پذیرفت چون لعین  
 یک از آن انبار بر آورده دیدند که هیچ آسیب نرسیده است بچپان بود که انداخته بودند - با ظهار  
 انجین عظمت عظمی و کرامت علیا و سایر بندگان با جعفر حق و الوهیت حضرت خواجه بزرگ علیه السلام  
 زبان حال بستاند و از شیوه ناستی و عقاید نار و آتانی تارک شده بدست حق پرست حضرت  
 شیخ الاسلام حضرت خواجه معین الحق الدین قدس سره تصدیق ایمان تسلیم سلطه کردند و در آن  
 زمان از و سلطان خدمت شیخ گشتند حضرت خواجه معین الحق قدس سره فرمود بزرگ بود  
 که خواجه عطا سلیمی نام داشت و تا به چهل سال بزرگ بود - استغفار کرد و گفت که چند این روزی  
 در خوابی از چسبیت گفتم که از پنج و شش ساری گوی و بهیت فروای محشر باز پرسیدند که بسوی  
 آسمان ندید که این است - جواب داد که از بسیاری گناه و خند که در مجلس بازدهم فایده نشسته ام

وہم یکن محل شمسہ مودل خواجہ فتح موصلی از یاران طریق و بزرگان جماعہ صوفیان ہوا کہ بہر گزشتین  
اندوہ گینش شستن مداومت داشتند و افزاگر یہ گوشت رخصت رختہ بود۔ بعد وفات انور اور واقع  
ہو چکہ جب لے زبا توچہ کرد جب اب داد۔ لغسام فرمود دوازگنا نام درگزشت روزانیکہ میراجہ پنج  
روز خطاب کہ کہ قح ازچہ بود کہ سالہا گریش۔ آنا از رحمت ما اسب وار بودی۔ سیر سجده آوردیم  
عند خواجه شتم کہ خداوند از عفو آمرزش تو حرمان نہ داشتیم۔ آنا از اندیشہ منزل کور و پرستش در این مختصر  
و پیر دستی فرستہ موت۔ خالف و ہمناک ہوم و مسک کہ شتم۔ فرمان بد کہ بیش ازین مترن این باش  
حضرت خواجہ معین الحق میفرماید کہ حدت حضرت شیخ النقا نقیین خواجہ عثمان قدس سرہا در صفی کاہ  
بروم۔ جائے جانقاہ ہو۔ و در انجا عند دست شیخ صدر الدین محمد احمد را دیدم کہ ہر کہ در ان خانقاہ  
سے آمد محرم غیر نشت باہر کہ چیز سے داوی میفرمود کہ در قرین دعائے استغفار و استغفار یا بیان باید  
فرمود۔ و چون آن بزرگوار۔ ذکر گوردقیامت سے تشبیہ سے ترید۔ و چندان میگزیست کہ از چشم  
فوج جسک سے تراوید۔ وہ بین منظر حضرت شباز روز رشدت ضطراب و شلیون بسر سے برود  
زمانیکہ غایہ گر یہ و بکا فرست سے داد و بحسنال خود باز سے آمد و سے لبوس خطنا حلیہ سے یکرو  
میگفت کہے را کہ نصیم مرگ در عقب بحر نفس و پندار سے باشت۔ اوراہ سکون و کیب  
چہ کار۔ حضرت خواجہ معین الحق ذس سرہا فرمود کہ نا تخمینہ نظر کشادہ کار و برآدن احتیاج  
از بس نافع است۔ از حضرت رحمہ سالۃ صلی اللہ علیہ وسلم در خبر آمدہ است کہ ہر آنکہ کار  
و شوارہ مشکل صعب در پیش دارد فاتحہ الکتاب باین پنج بخواند.....  
بسم اللہ الرحمن الرحیم میثم آخر کلمہ را بالام کلمہ الحمد ضم کند و آمین سہ بار بخواند حضرت بجانہ تعالیٰ  
شاہد رحمت فرمایند براز رحمت و سعادت محفوظ دارو۔ و مراہم او تعجیل و تسهیل بآید و ہمدان  
عمل فرمود کہ رفتہ حضرت رسول اکرم صلی اللہ علیہ وسلم بہ یاران خدمت فرمودند کہ حضرت العزیز  
ہر آنچہ کہ برکات و خیرات برین لطف فرمودہ است پیش ازین برسے نسبتاً برسل میرے نبوذ  
رفتہ ہمنہر جیسٹیل دل کر دو از حضرت کبریاء خطابم آورد کہ در مصحف مقدس سورہ ہبت۔ کہ اگر

توفیق و ایل بود. احدی از ائم کلیم و شیخ علیهم السلام نبود و رسالتی بیکان زبان حضرت  
 خواجہ بزرگ نموده که سوره اُم الکتاب گلی و جبر و می عوارض و در دمار و دواست. در و مندرج که  
 از چارہ و در مان عاجز آید و خوشحال نگردد و سوره مذکور را بنین سنت و فریضہ صلوات و تبرکات مع  
 بسم اللہ چل و یکبار بخواند و بدند حق سبحانہ ثلثای شائے صفائے کمال و صحت حاصل از ان فی زمانہ  
 بہترین اثنا شیخ الاسلام حضرت خواجہ بزرگ نموده که وقتیکہ از مشاہیر دیار شام لشہر آمد  
 بودم بہر دن شہر و دعا بے مدویشے را دیدم کہ در آنجا ساکن و بخترت مجاہدہ و شدت فقر و فاقہ از بے  
 شحیت ضعیف و لاغر و ناتوان شدہ بود و غیر استخوان از گوشت و پوست چیزے نہ داشت  
 پشہ زندہ محاذ غار نشسته بود کہ خدمت حاجتے خلق داشت. از ہم اینچنین گزند قوی  
 معرض تخویف نشدم و توانستم کہ تقدیم کنم. انگاہ نظر درویش بر من افتاد و بہ آواز بلند گفت  
 کہ پیش بیا و سپیچ ترس. چون نزدیک نشدم بہ پشتیم اشارت کرد بہ سمت دوسے ادب  
 جرتین آوردم. اول سخنے کہ بر زبان بیض ریش رفتانیت درویشے کہ قصد میکنے نکستہ آنم  
 قصد افکندہ و ازین قبیل بسیار سخنھا گفت بعد از ان از من پرسید کہ از کجایے آئی و بابت  
 کفتم از بغداد. فرمود نیک آمدی. باید کہ خدمت درویشان و عاملان شعا کیستی تا بزرگتر باشی.  
 چندین سال است کہ ہمارے غار نشسته ائم از خلق و خلائق رمدہ و کوفتہ و خستہ و غمناک و غمناک  
 و از ترس نماز ندانم میگیریم. گئے کہ نماز میگیریم. و چون دل خستہ و ارم کہ اگر دقیقہ از وفای نماز  
 از دست برود اینم کہ کردم و خواہم کہ در طایل و عاقل برود و جابجا عبادت و طاعتیم تا مقبول و سیچ گاہ  
 و شمار نہ ہر آن کہے کہ از عمدہ نماز بر آید کائے عظیم کردہ باشد و خواجہ محسن الدین قدس سرہ  
 بیفرماید کہ در شہر جماعہ مسلمانان دیم کہ قبل از اینکام نماز است و از ان کہ بزرگوارینما موجب  
 انتظار پیش از وقت پرسیدیم گفتند کہ بوجہ اینکه وقت نماز بہر بہت و سختی مانع نہ باشد و انبویہ  
 وقت است و کہ ہم بہرین حال خواجہ بزرگ فرمود کہ وقت از حضرت اب العزت بر حضرت مسیح علیہم السلام  
 در حقیقت جہنم ایجا شد و فرمان آید کہ یا منوے علیہم السلام در وقت جہنم و ادھی ہادیہ آفریدہ ائم آن

طبقه مفهم است از طبقات دیگر خطرناک و مصائب انگیز و تیره و تاریک و هم از افغی عقرب معمر است اگر  
 ناره این آتشخانه جهان سوزد و درین تنگنا عسرت آباد است در ارض و فلک و شجر و حجر و حیوان و  
 و آب بجز از میان و غنمش متعل گرد و در این همه عقوبت عذاب به و طائفه مخصوص است اول آنکه  
 در نیاز تغافل و کمال رها دارند و دوم آنکه سوگند و نذر و میسان آرند و بعد برین اتمام فرموده که بزرگ  
 محمد اسلم طوسی نام داشت و وقتی به ماده حصول کار سوگند در است بر زبان آورد و این سوگند  
 سکر بود چون بحال آمد و از خوردن سوگند راست متنبه شد و فرمود که باینکه سوگند راست است  
 گاه باشد که بوجه دیگر بر زبان آید این بگفت و پیمان کرد که مدت العمر به سکر و خاموشی بگذارد  
 بعد ازین تا زمان چهل سال در صد حیات بود و آنالبت است او هیچ سخن نگفت بعد ازین  
 بیان فرمود که روزی راجعه بصری و خواجه حسن بصری و مالک و دینار و خواجه شفیق بخجی حضرت الله علیم  
 و بصیر و همنشین بودند و کلام و صدق محبت بود و خواجه حسن بصری گفت که دوست در دوستی  
 صادق آن باشد که چون در دو محنت در پیش آید صبر کند و راجعه گفت ازین سخن بیست  
 ما من می آید مالک دینار فرمود که بهرحال دوست آید بران رضی و شکر باشد بعد ازین  
 سخن و خنده قاه قاه افتاد فرمودند که این چنین نیستند و در مقابل منع آمده است که چنانکه  
 عبرت است ازینکه از حضرت رسول برحق صلی الله علیه و سلم در خبر است که هرگاه کسی که در دنیا  
 رود آسودگان قبور گویند که غفلت شما را اگر آگاه باشی و خبر داری که بر با چه سگ روزنازه و او را  
 بگری و خوردن و خفتن و آسودن بر خود روا نداری بعد ازین چهل حضرات خواج فرمود که بزرگ  
 دیدم که از بس صغیف و تهی العمر بود و متغولی و استغراق بهر تب غایت داشت چون خدمت  
 او دریافتیم سلام کردم و بخود اندیشیدم که از او چه شایسته چیز به رسم بهر بزرگ بصفتان قلب  
 میگذشت که در فرمود که روزی بایک در کوستان بودم بایک که در صحبت بود و سخن را با او  
 خرافت آمیز گفتن آغاز کرد و مرا خنده و تمقذ فرات گرفت ناگهان از درون گوی که بران کسی که در دنیا  
 نداده که تا نصف و حیث بران کسی که آنها را بهر از نازل فناء و پیش است و ملک الموت بکنین است

خنده غلامانه را بکار برند و بر مال کار نظر ندارند حضرت شیخ الاسلام خواجہ بزرگ میفرماید که در سبک  
 مذکور است که فرداے قیامت از عاشقتان صفی را فرمان رسد که بر پشت و آئینہ انہما عرض نما  
 کہ بار بہشت مطلوبیت کے راہد کہ بہشت بہشت تداپر ستید است یہمین اثنا حضرت  
 خواجہ بزرگ فرمود کہ دیدن پنج چیز ہر یک از عبادت است اول ہر فرزند کہ در رو والدین  
 بدوستی حق اسکا پبند اجابت حج اکبر بنائش تم کنند و زمانیکہ پسر بر دست مادر و پدر بویہ  
 ملا فی عبادت ہر سال با در ساند و بیا مرزند و تھے جوئے گناہگار سی و تہ کاری انجام  
 ست نہیا نقل کردہ ہو۔ و یاد خواب دیدہ کہ بہ فضلے قرب با حجابان بخیر اندر پشید  
 کہ این عمر سلو و پایہ و سمو مرتبہ از صحبت جواب داد کہ ماتے پسر زال داشتیم و تنیکہ خیر خان  
 میرستم میرد پانچے عینہ نہادہ خصیت میخواستیم و آن ضعیفہ عینہ دعاے آمرشتم میگردد  
 و میگفت کہ حق سبحانہ تعالیٰ ترا ثواب حج روزے کند چنانکہ دعاے مادر ضعیفہ پایہ اجابت  
 یافت و ستجاب شد و همچون من آوارہ و مذموم را شجاعت دادند و بخشیدند حضرت شیخ الاسلام  
 خواجہ حسین حق میفرماید کہ ایمان مرکز انوار است کہ در دل مومن قرار گیرد و سیدہ محسن چندان  
 کہ براہ ثواب و دنیاے قلب ہنرتی بست چون نہ کی صولح استقامت و استحکام نہ پیرد  
 دل مومن را تھہ زگر در بدہشتی اعمال تاریکی میفرزند چون بر ہشتی اعمال و خباثت ہوت کند  
 شقی بعد ہذا چون منافق گردد چون منافق است از رحمت حق محروم و با یوس گشت انگاہ فرمود کہ  
 بر دل مومن شست و حجاب است بر دور ہر حجاب ہستاد فرشتگان در تسبیح و تحلیل نامور  
 ہست بخندہ بر آنکہ مومن را بنیانار و بچہ پان است کہ ہر ہر فرشتگان ابراہمان حجاب نامور باشند  
 انوار ساندہ است منقول است از کتب سیر کہ حضرت خواجہ بزرگ را ما حضرت غوث الثقلین  
 سلطان المشرفین العزیزین و با ملاقات واقع شد الولی آنکہ حضرت حضرت غوث الاعظم حضرت  
 خواجہ بزرگ ساندہ و فرمود کہ روزے معین الحق الدین از قدوہ مشائخمان زمان خواہ بود و دوم آنکہ  
 و قصہ حبیب از حق گفتن ان مصاحبت و ہاشینی و سستہ واد و تھے حضرت خواجہ حضرت شمس الاعظم

درخواست کرد که چیزهای سخت آن حق بیان فرمایند فرمود که سخن حق از او تهنائی مطلوب است.  
 حضرت خاجه تبرک اگر گفت که در گنج تهنائی رستن از دو سبب نامناسب است یکی آنکه اگر گوش  
 حق نباشد پیر و ستیگر من برسد باشد که از روی غیرت خاطر پاکش برنجند و موجب نقصان  
 من باشد زیرا که موازنه کلام و کمال احدی بتقابل رضای پیر و ستیگر خود بهتر نمیدانم و دیگر اینکه  
 حضار جلسه از دو حال عاری نباشد با غنی محرابانند یا با محرم و نمیدانم که به لها چنانند یا شمشیر  
 و خیال حشام بپزند چون این بشنید حضرت غوث الاعظم هیچ نگفت و سکوت فرمود بعد از این حضرت  
 غوث الاعظم اذن دعوت فرمودت بول فرمودند چون از حاضر بر سر قبه آوردند حضرت خواجه بزرگ  
 گفت که طعم من نمک است گفتند نمک از کجا آید - القصه مردی که سن سال که بیرون شهر  
 سکونت داشت مطلب فرمودند و بر لب سماع اشارت کردند گفت که فرمایند اندام من آنا چون سماع آغاز  
 شد همه زامیر که پیشتر از مطربان برگرفته در یک حجره گاه و گاه دست بودند - من دست کسی  
 نفهمه آغاز کردند در آنوقت حضرت غوث الاعظم رایگی از مریدان خدمت سوال کرد که از مریدان چیست  
 فرمود معین الدین سحر جمشیتی مهان باورده است همان روز حضرت غوث الاعظم پاچه او شستم کتان حضرت  
 خواجه بزرگ بداد چون حضرت خواجه بزرگ آن پاچه را در خدمت حضرت پیر و ستیگر خواجه عثمان لدنی  
 قدس سره الله سهر العزیز گزیدند خدمت حضرت خواجه عثمان حمت الله علیه از آن پاچه دستا کرده بر  
 فرق خواجه بزرگ از دست خود بسته کردند بهرین اثنا فرمود که هر که بپوشد بگوید باشد که باماد خود زنا  
 کرده است و دماشش نه بار منجباب بشود و اگر غیر توبه بخت نکست عاصی خاطر بماند سحر حین صل فرمود  
 که سلام گفتن و در سلام سبقت کردن موجب کفارت گناه و ثواب عظیم است هم هر آنکه از مجلس خیر  
 سلام گوید رحمت حق سبحانه تعالی بر او آید و هم درین مان فرمود که چون به سجده برود بگوید یا  
 استغفر الله و یغفر لی الله و علی الله توکل علی الله لا حول و لا قوه الا بالله من الشیطان الرجیم  
 و چون مؤمن نخست پائست در سجده اند فرشتگان ربانے آمرزش او دعا کنند و چون از  
 مسجد بیرون آید و اول پایس لیار بیرون آمد فرشتگان گویند یا رب گناه دار و عتاش واکن و



بهشت و نعمت جاوید اور انصیب گردان و مہدین محتام فرمود کہ زمان آخر پدید آید سائرانِ زمان  
 مرگ بہتر از حیات باشد زیرا کہ عیش و راحت بسلامت آن تلخ گردد اما جبراً و قسراً مروا دارند و  
 عالمان عہد شورت بگیرند اندر الوقت غیر و برکت از خلق بر خیزد و شرف و ادب و بعض و عناد و زطلو آید  
 آنکہ فرمود کہ بچہ صدقہ کسے باید داد کہ درویش و فقیر مسکین و درویش ہر کہ صدقہ بر این منج بہر خدایتجا  
 اور انجہ شاید لب ازین فرمود کہ ہر آنکہ توبہ نصوح کند قبل آن باید کہ باب توبہ بستہ نہ شود و فرمود کہ توبہ  
 و استغفار کردن بر چہ مسلمانان فرض است باید کہ پیش از آنکہ ششہ مرگ بر سرسد توبہ و  
 استغفار عمل کند و توبہ باز بہست تا آنکہ آفتاب از سمت مغرب طالع نہ کند حضرت خاتم النبیین  
 رحمۃ اللہ علیہ فرمایند کہ روزے باشی محمد اجل شیرازی یک جا بودم وقت نماز مغرب بود  
 خواجہ اجل تجہید و روضہ کردند اما احسان الانگشتان در سہوافت دنا گاہ مالت غیب ندا داد  
 کہ شیخ اجل دعوی دوستی مامیکنند و سنتی را از مسنونہ نامحوظ ندارد و بعد از این خواجہ اجل  
 سوگند خورد و پیمان محکم بست و تائید بیست سنتی از سنن رسول کریم علیہ السلام ترک نہ داد و از نجاست  
 کہ ترک سنت خطب است و موجب نارضا مندی حضرت خاتم الانبیاء صلی اللہ علیہ وسلم  
 و مہدین محل فرمود کہ طائفہ عارفان اہل فضل و فضائل اند و متفرق و متجزی بجا و دست چون  
 عالمی در شب بجا است طہارت خواب تراحت کند فرمان آید بہ فرشتگان تا آنکہ او بیدار شود  
 و پہلویش تہرا گیرند و آنگاہ کہ بیدار شود بدعا اشتعال در زند کہ خدا یا بنوا و بیام زاین بندہ را  
 کہ با طہارت خفتہ بود و مہدین محل فرمود کہ روزے حضرت رسول حق صلی اللہ علیہ وسلم  
 ابلیس اور نعم رسیدہ و اندوہ گیرین دریافتہ و پرسید کہ این ہمہ اندوہ و تعب از چہ سبب است  
 جواب عرض کرد کہ از چہ چیز کہ از ہست حضرت لظہور می آیند اول مؤمنان کہ اللہ اکبر میگویند  
 و ہر کہ متنبہ می شود و جوابی پرواز و ہمہ با سائل مستلزم رحمت و بخشایش جائے می یابند دوم  
 دوم از تکبیر نمازیان کہ بہ جہاد و جبہ ال حق بر می آیند سوم از وجہ جلال درویشان کہ ایشان از وجہ  
 حلال بدگیران جنس می دہند و موجب اعزاز و دیگران میشود چہارم از آنکہ نماز صبح گاہ بگذراند



بودن غسل واد و سباجا خلعتا شریفین بہت جنوب از مسجد بزرگ اکبر بادشاہ و بی شہزاد است  
 و صاحب سجادہ ہجرت ہم محفل قتل کہ خلعت سجادہ نشینی در برابر است کہ وہ می آید ہندو بجا کہ چائے گل  
 حضرت خواجہ بزرگ است برادر ہندو نشیند و جمعہ از ارباب طالب و غیرہ ملہ زمان است ثانیہ  
 و فقر او خیر است سیدہ نندو رہتی پیر اند تاجی و ذات حضرت خواجہ بزرگ بقول صحیح در سال  
 ششصد و سی و سہ قرار دادہ اند و جمعہ از اہل اسلام و قوم ہندو جمع ہے آیندہ و فیض ہے رہانید

### ابین عرس شریف

برویت ملال حب المرجب آغا عرس شریف معین است و مجالس سماع بنیاد میکنند و قشیک  
 یک نینک سبکیز و قضاے مجلس قیث لوبل و چراغان منور و مزین میشود و حضرات صوفیہ  
 صفہ بستہ نشیند و ذکر پاک و تحیتہ و سلام حفاظ و مولودیان میخوانند و سامان جلوس نقد  
 مثل مجرہ عود سوز و غیرہ در وسط محفل ہے ہند و بعد اقامت بہت سام ضروری حضرت صاحب  
 معجادہ طلاع میر و چون حضرت صاحب سجادہ در مجلس ہے آید جماعت فقر او عمدہ  
 صفیاء بطیم و سلام ہے خیزند و چو بداران لب فرش استقبال میکنند شست صاحب بجا  
 رگدلیہ چساز و عود سوز کلان در وسط صفہ صبر برقرار است و بعد از ان صاحب سجادہ و اول  
 محفل ہے شود و حافظان و مولود خوانان فاتح پر روح بر فتوح حضرت خواجہ بزرگ میخوانند و دعا  
 سلامتی بادشاہ و حضرت صاحب سجادہ بنیاد میکنند و بعد ختم فاتح محفل سماع گرم میشود و  
 لخت بوجہ و حال ہے سد چون لخت شب بکمر میر صاحب سجادہ بچائے غسل مرقد ظہر  
 میر و واول از دروازہ مکی داخل گشتہ در گوشہ مشرق و شمال متصل مشبک سنگ سفید  
 گنبد شریف تبدیل لباس میکنند و تاہان کہ بہت گوشہ مغرب و جنوب درون احاطہ  
 کمرقع است و بھری عنان بحر و فست و در یک سبوح چگل در انجا چراغ ہے سوزند و  
 سجادہ دست و پا ہے شود و بعد از ان درون گنبد رفتہ مرقد مبارک را از دست و محفل میشود

و کمال حاجت چو کی حست آمد و زد است خدمت آبرسانی و آفت آبر بر داری غیر و ضرورت باشد  
 و بعد غسل حضرت صاحب سجاد عرق گلاب خوشبو صندل گل بر بزار شریفی پاشد و  
 قبر پوشید و پوشانید و بیرون گنبد میزد و بدست و سابق تبدیل لباس فرموده و محفل سماع میسوز  
 و حضرت صاحب قبر صبر صد و بوده تا ختم تمام محفل قیام دارد و الغرض از آن شویب بار  
 شب ششم همین طریق محفل سماع برپا می شود و بتایخ پنج بعد از نماز صبحگاه حضرت صاحب سجاد  
 اقسام غیر بنی و طحسام که نیاز مخصوص حضرت خواجه بزرگ است بر صناد و در تقسیم می فرمایند  
 و فقرادشال و امرا و علماء مدعو میس باشند و بعد از نماز ظهر که از اکل شرب فراغت می یابند مجلس سماع  
 شروع می شود و بسوز و گداز و راز و نیاز با ختم تمام میس و بدو ششم محفل قل که عبارت از ختم آخر است  
 از وقت یکپاس روز برآمده بنیاد یکینند و نماز صبح و چهار باب تماشا چندان اثر و نام میباشند  
 که در دست سماع خانه مجال نفس بر آوردن و تاب بر جانند و شکل تمام دست سید و دوازده راجحه مطبوع  
 و عرق گلاب و دو و مجمر و سوز و شام جان تغریح عجیب و تفتیح غریب میاید و از نزول خیرات  
 و برکات بر صاحب قبر فتح الباب سعادت و قبول رومی سید و دوازده کثرت اوزار و تجلیات  
 در دیده حیرت برسان بیکر حقیقت و معرفت جلوه شکر می در آید و نه بختیاری بختندی که اهل  
 صدق و یقین بدست می آید و بهر یکی از ایشان از خوان انعام و التذات بخش کافی و بهر وافی  
 می رسد بایده و بهرین حال و احوال چون آفتاب بخت است و میرسد التزام و اهتمام فاتح بوقوع  
 می آید و التهاب کتش سماع لطیف می پذیرد اول چادر به خوش رنگ و لطیف و مطبوع  
 گسترده بالاسر کوزه صندل سائیده و همشگل و گلاب و برک پان می نهند و حفا و  
 مولود خوانان خوش زبان و پاکیزه جمال گرد پا و چتر و گسترده که به خط ملاح و ستر خوان میگویند جمع  
 بیکر خیر و سعادت اشتغال می نمایند و بعد از آنکه رسم فاتح بانجام میرسد بجا حاضران مجلس  
 صندل و بره برگ پان تقسیم میشود و پس از آنکه چوبداران چوب نقره بالامی کنند این علامت  
 است از ختم محفل و بهرین نشان و علامت بالای تقارن خانه نوبت شاد دایانه می نوازند و

اول از سیم پیش صاحب سجاده دستار و غرقه نے بہا کہ مکلف و مکمل می باشد آرد و این خلعت جاشینی و صاحب سجاده حضرت خواجہ بزرگ است و بعد آنکہ خلعت مذکور حضرت صاحب سجاده زینب بدوش می فرماید۔ بجا حاضران مجلس ہم دستا تبرک علی قدر مراتب محبت میشود و دیگر از شاہ فقیر و غریب امیر این عطیہ گرامی را بموجب یاد و دایرین و مفاخر نشانتین دستہ در چشم دل بندہ زیب نمیکند بعد آن حضرت صاحب سجاده بنظر او اسے رسم فاتح درون قبۃ شریف بر سر قدس میس و در آیانہ تجریم و کثرت لطف را گیان پیک نظر رفتن نمیتواند بالآخر ہزار کشمکش را ہم پای بند و حضرت صاحب سجاده دست بدست اندرون روضہ شریف سے بر بند و حضرت مدوح بعد از ہزار خشوع و خضوع جبین شیا ز بر پائین مزار مالیسہ بہمت شرق زیر طاق مصحف پشت قبیلہ در و دربارے نشیند چون این خدمت خاص فارغ می شود حضرت مغر اللہ بزار غر و دست یاز بادیہ شیانہ بیرون روضہ آمدہ بہ خالفت شاہ شریف متوجہ شدہ و از منہ غیث ارشاد می شنید و جمع از اہل حال و عہدہ و ارباب ظالمت و علمہ و خواہر گاہ و زلف بر رسم سلام و دست بردوس جمع می آیند و صف فقراء آزاد و غیرہ کہ بشمار می باشند لغزہ یا فضل و نجتن۔ یا علی بد گویان شرف خدمت می یابند و مقدمات نزاعات کہ در میان ایشان مابین سال وقوع آمدہ باشند حسب الامر حضرت صاحب سجاده تصفیہ می یابند و دوران محل کہے را در حجاب آوردن حکم صاحب سجاده مجال ہم مردن و سر حجبین نباشد۔ احیاناً اگر کسی سخن عذر و معذرت در میان آن رتاج و غرقہ او فوت صوبہ میشود و از صف فقراء در حق او حکم اخراج میرزد \*

### این فصل نمونہ

مقرر است کہ ہر پنجشنبہ قریب بہت نماز عشا کہ دو گھڑی شب بیا ساعت ہندی میگردد۔ خوشی چراغان و درستی فرشتہ میکنند و با خر سوسے قبۃ شریف پیش صحن بگیالان بران محل

پنجشنبه جان مخصوص است بعد است تمام و تیار می محفل متولی درگاه شریف یک مشغول و چنان  
 بخدمت صاحب سجاده می فرساید و چون حضرت صاحب سجاده از خانقاه برآمده در خانقاه  
 که انحال سماع خانه سر اسما نجاه بنیاد داده اند میرسد گھر یالی درگاه ساعت سه میزید و این  
 علامت خبر است از مقدم صاحب سجاده اول صاحب سجاده از دروازه پایین و در وقت  
 دُخُل می شود و بعد از آن فاتحه از جانب دروازه مشرقی برآمده به پناه بیگی و الا ان قصه محفل میکند  
 چون بلب فرزند میرسد به اران استقبال میکنند در باب مجلس و تعظیم تقدیم می نمایند  
 و بعد از آنکه حضرت صاحب سجاده برافرازد علی محمد از حجره نقره کلان - روزه بزار و پشت ترقی  
 می نشیند - حافظان و مولود خوانان فاتح بروج پر فتوح حضرت خواجہ بزرگ میگویند و دعا  
 سلامتی صاحب سجاده میخوانند و بعد ختم فاتح شیرینی که بزبان بند می آبی میگویند و به قوام  
 شکر میسده و روغن زرد می سازند و حضار محفل تقسیم میشود و نیز حسب و تقدیم بخش  
 مقرر به ارباب استحقاق داده میشود و هم قوالان سماع بنیاد می دهند چون ساعت پنج میشود  
 مجاوران و خدام فرشت قبه شریف از جواروب صاف میکنند و این جواروب خاص است که  
 از پرده طاقوس درست میکنند و این خدمت خاص را فرشته گویند چون فرشته خدمت می شود  
 دروازه قبه شریف بند میگردد و بازتاب صبح صادق و انباشت و چون نوبت ساعت شش می رسد  
 باز بطریق اول فاتح میخوانند و همه اهل محفل قیام نموده - دست بسته و روزه قیام میکنند و قوالان  
 اشعار میگویند که به کثر کما معروف است در محاسن و اوصاف حضرت خواجہ بزرگ شریف - به اران  
 خوش می سرانند و بعد ختم - آن محفل برخواست میشود و بهر یک بجای خود میروند

## این محفل ششم

بیشب تا پنج ششم همراه مقرر است - و به زمان مکان محفل پنجشنبه مخصوص اما صاحب سجاده  
 نمی آید و به همین جهت عصای نقره و حجره نقره که لوازم منصب سجاد گیت مستعمل نمیشود - و شیرینی که



بعد فاتحہ تقسیم ہوئے شروع ہوئی اس وقت یہ نکتے کہ برآورد خود و توام شکر ساختہ ہوئے شود +

## آئین بست

بتاریخ پنجم ماہ کہ بنامہ واقع شود از خانہ قتل در گاہ گڑوہ می آید۔ گڑوہ بطوریکہ سبب شد  
که از گل و سنگ و فصل بہارتیار میشود۔ و از راہ بازار پیش زمینہ میگرد۔ ہمہ قوالان و غیرہ  
و کولیان شہر بسبب سختی و در جلوتی باشند۔ و ہمہ علم و فضلہ و گاہ شریف از توتلی تا بہ کلان  
ہمراہ می باشند عجب رسم و ربا و تماشاہے روح افزا است کہ حصر بہ دیدن دارد۔ و قوالان کہ غیر  
و نشید بہا و غزلیات تازہ می سرانید۔ و القہ عجیب لذت غریب میدہد۔ با آخر ہمہ این  
و الزام حاضر و قبہ شریف گردیدہ در کتب حضرت خواجہ حسین میرہ حضرت خواجہ بزرگ میروند  
و از اشعار و خانقاہ شریف حضرت سجادہ سیدہ باداے رحم معینہ میر و ازند +

## آئین گل سنگ

بنامہ ما کہ بستہ کی فصل ہر گل کتاب است بروز پنجشنبہ چادر گہماہے حسن و حسنہ میکند و بکھاہے  
مسلسل و رشتہ بگین و کشیدہ لب و جلوہ شام بر قف مزار شریف کہ از چوب خوشبو و انصاف  
و ہم و پیرایون آن سیمہ سلک ہائے گل سفیدہ برابر بر قطار و قطار اداے مطبوع و طرز خوش سلو  
لبستہ میکنند و اندران شب نجوم اہل استحقاق و تماشاوار و اژدہ نام عام ہر تہہ غایتی ہوئے شود و  
از زن مرد و خورد و کلان جم غفیر گرد قبہ شریف و روضہ فضیلت شائزہ عالیہ حاضر آمدہ باداے  
فاتحہ و تحیہ و سلام اشتغال می و وزند +

## آئین باہیام

چون بیت طالع می میدہد بنظر آگاہی عوام الناس اس برین نقار خانہ کہ مقام بلند است

نوبت شادیاں مے نوازند و از همان شب نماز تراویح آغاز میشود اگر چه بیشتر جاها در آستانه  
 عالیہ تہران مجید میخوانند۔ اما در مسجد جہانگیری پہلوی قبہ شریف جم غفیر و گروہ کثیر تراویح میخوانند  
 و حافظ فرح شاہ خان امپوری کہ بلازم آستانہ عالیہ است بہ پنج باب الحان مرغوب و بسیار بلند  
 و بصحت تمام و حریم کلام میخوانند و در شب شایعہ افغانی خطیب در گاہ کہ از ملتزمان و حضرات شریف است  
 یاد اے مطہر و اے صبح قرآن خوانی میکنند و ہمین بہت محفل خجستہ بین العصر و المغرب  
 در ماہ صیام مقرر کردہ اند و بہ شبست در ختم قرآن مجید و فرقان حمید مقرر است از کثرت  
 از کثرت چراغان و تجلیات و انوار فضائے حریم آستانہ عالیہ لفعہ نور مے نماید

### آئین عیدین

چون ویت ہلال عید الفطر بشہادت ثقات ثابت مے شود۔ نوبت شادیاں بنیاد میدہند  
 و بروز ہنگام نماز ببادا صاحب سجادہ حاضر قبہ شریف گشتہ چادر گل بر مزار مے پرشانند  
 و بر قبور اجداد خویش کہ در جوار آستانہ شریف آسودہ اند گل و عطری افشانند۔ بعد از آن چون  
 وقت نماز میرسد۔ اول صاحب سجادہ بر ہم سلام حاضر آستانہ شدہ و پانچویں سوار شود  
 و ماہی و مرا تہب شتری وغیرہ کہ لوازمہ نصب سجادہ گیتہ تہ قاضی شہر و عامیان شہر و ولومیہ باشند  
 پیش ازین کہ اہل اسلام در عید گاہ رسیدہ انتظار یکشد چون صاحب سجادہ وہ دخل عید گاہ شود  
 یکبیر آغاز میکنند و بعد ختم نماز و خطبہ۔ چون صاحب سجادہ معاودت میکنند اکثر آن از عمل  
 در گاہ انتظار میکشند۔ و چون سواری صاحب سجادہ پیش زینہ در گاہ میرسد۔ در اواد سواری  
 پانچویں مفارقت کردہ پای راست بر زینہ اول در گاہ شریف مے نهد و شادیاں تہنیت بر نگاہ  
 خانہ مے نوازند۔ بالاخر صاحب سجادہ ببادا شہابی بر ہم سلام و در قبہ شریف حاضر مے شود  
 در بر طاق مصحف نشستہ فاتح بر روح پر فتوح حضرت خواجہ بزرگ میرساند۔ چون تبارخ میشود  
 بہ خانقاہ شریف آمدہ بہ مسجد سجادگی مے نشیند و بہ از باب طائف و نو بنیان و باد فرشتان و چو بزرگان

نغمہ گویان متعلقہ است تانہ عالیہ کرد آمدہ بر اسم شہنیت تقدیم میرسانند و علی قدر ترتیب انجام میدہند  
و قریب برسم عید الفطر دستور عیدیت ہم معین و مقرر است :

## آئین امام عشرہ محرم الحرام

از برویت بلال محرم برسم نغمہ و سرود و موقوف گیرد و وفات شہیدان کر بلا و طبیت محتجبہ بر کوفہ  
شریعت لب در ایام عطر و گلایب یرسانند و تا بروز سوم عشرہ محرم بہمین نمط دستور دارند و  
روز نازار حزن و ابتہال و رنج و غم کہ مقتضی محبت است از در و دیوار و شجر و حجر آستانہ عالیہ شہر نشین  
کے پسند کردیدہ بینا دارد و دے داند کہ قلب صحیح دارد و محبت قوی مکنون خاطر آدمست :

## آئین محفل منیہ لا و شریف

سرور عالم نجا کزہ صلی اللہ علیہ وسلم

مشب و از دہم ماہ ربیع الاول وقوع مے آید و بطریق محفل خشت بنہ با حسن وجہ با احتیام میرسد :

## آئین سرس

(حضرت پیران پریشیم المشارق و معارف خواجہ غفار علیہ السلام قدس اللہ سرہ)

و دستور است کہ شب پنجم ماہ عید الفطر و صفت تمام سماع خانہ محفل مے شود و بر رسم معمولی صاحبزادہ  
ز محفل مل میگرد و بر روز ششم محفل قل نبیادے مایند و بر طور سہ تمام و التزام محفل بطریق  
محفل قل حضرت خواجہ بزرگ وقوع مے آید چون محفل ختم مے شود دستار شخت بفرز سارک حضرت  
صاحبزادہ قریب میں گیرد و دیگرے دستار دادہ نمے شود :

# آئین عرس بزرگان سلسله معینه

جانب پائین وضه شریف پیش الان آرت کارت محفل سماع بر سطح فرش سنگ معین است  
صوفیان صفت بسته نشینند و قوالان رسم سماع آواز میکنند و آغاز محفل لب سینه کشیدن  
که سماع معمول و کثرت کا ختم می شود و مقررات قریب نصف شب ختم محفل شده شیرینی تقسیم نمایند  
اما درین محفل با عصا و مچر و نقره که لوازم عجب و گیتیت عمل نمیشود.

## باب دوم

دینداران اولاد و اخا و حضرت خواجه بزرگ معین الحق و الدین قدس الله سره العزیز

آورده اند که حضرت خواجه را تا سن هشتاد سال در تجرید و تفرید در گذشت و هنوز تا بلخت بسیار نغمه می بود  
شب و در عالم رویا که چشم ظاهر است نانی خواب دیده دل شاهد رب الارباب بود از حضرت ختم رست  
و بصورت انوار یافت که معین الدین تمعین بن ماسی - اما منتی از شدت ناله ما بگذشتی چون  
حضرت خواجه بزرگ بیدار شد و بعد از آن فریاد سحر به جلوت ارباب محبت صحبت افتاد و یک  
خطاب نام که حاکم سلطه بلی بود - خاتونی از قبیل راجحیت که غلبیت یافته بودند دست راست  
حضرت خواجه بازاده ازلی آن جمیله عقیقه را سلسله زوجیت سباهی فرمود - و الله الله نای  
کرد خاتون دیگر نسبت سید و جد الدین مشهدیست که به اشعار و بشارت حضرت تانا و مولانا امام خمینی  
رضی الله عنه و حبس الکلیح حضرت خواجه در آمد از هر دو عقیقه سه پیران و یک دختر بوجود آمد  
اما درین ختلاف است بخی بر آئند که از لطن سیده محترمه خواجه ابو سعید و بی بی حافظه حیا  
متولد شدند و از هفتن جمیله دیگر خواجه فخر الدین و خواجه حسام الدین بوجود آمدند و الله اعلم بالصواب



معین الدین احمد ثالث بن شیخ المشائخ سید سیح الدین احمد بایزید خرد بن شیخ المشائخ سید  
نور الدین احمد طاهر بن شیخ المشائخ تاج الدین احمد بایزید بزرگ - بن شیخ شهاب الدین احمد بن شیخ  
کمال الدین شیخ احمد بن شیخ نجم الدین احمد خاله - بن خواجه قیام الدین بابر بال میثیلا باگه رحمته علیه السلام  
اجمعین - بعضی از اهل ذریه که در باب وجود و باوجود اولاد و احفاد حضرت خواجہ بانکار آمدند  
احتی از جاده مستقیم تحقیق و راستی دور افتادند و منازل خویش در نهانخانه نکبت و مذلت  
بنیاد داند - زیرا که فقیر مولف بمبتدا تحقیق و تصدیق این معنی کتب سیر و سلوک و فرامین شایان  
مہند و جریدہ ہمارا کہ در تذکرہ اولاد و احفاد حضرت خواجہ مشہور و مذکور بودند از دفتر تولیت و دیوان  
اوقاف آستانہ مقدس و مظهر بہرسانیدہ مقام یقین را تا بحق اہل بیتین افزوده است  
و ہر آنکہ اقوال بزرگان سلف و علم و عمل حضرات خلعت را بحشم انصاف میدہ باشد میداند  
کہ وجوب وجود اولاد حضرت خواجہ بزرگ را اولیاء کاملین بزرگان دین در ہر زبان و مکان  
تصدیق و تصدیق فرمودہ باعتراف و قبالی گرا سیدہ اند - غیر ایشان کسیکہ ہوائے نفس  
و تقاضای ہوس حرف دیگر میزند - و ولدادہ نفس و گشتہ بہ او ہوس است - لاجرم مناسب حال  
و شایان مقال اینست کہ بچہ اقوال از ملفوظات و مکتوبات و غیر ہم بطرز استنباط و انتخاب  
و ضبط تسوید و ربط تسطیر در آورده شود کہ شاہد حال و مشہود مقال باشد .

## منقول است از فوائد الفوائد

کہ بر زبان شیخ جان حضرت سلطان المشائخ گزشتہ پانزدہم محرم سن ۸۵۷ ہجری شریف  
از خواجہ احمد شیرہ شیخ معین الدین قدس اللہ سرہ العزیز - و این خواجہ احمد عظیم صاحب بود  
سن ۸۵۷ ہجری شریف پنجم رمضان المبارک - الغرض چون چند گیسے بگذشت خواجہ و حیدر الدین  
نبیہ خواجہ معین الدین سجری رحمۃ اللہ علیہ بخدمت شیخ کبیر آمد و بوقت طلبیدہ دستور حلی خلق خوا  
شیخ فرمود من این معنی از خاندان شہسار و لایزہ دارم مرا واجب نیست کہ شمارا دست بہ ہم خواجہ حیدر بن الحاج



بسیار کرد که البته من می‌شوم خدمت شیخ دست‌یاد و فرمود سرخاق کن لقصه آن روز که خواجہ  
حمید الدین مجسوق شد بعد آن مولانا نصیر الدین نیز مجسوق شد

## منقول است

از مولانا سید مبارک علی و کمالی خلیفه مستند حضرت سلطان المشائخ محبوب الاولیا شیخ نظام الدین قدس سره  
کذا فی سیر الاولیاء

فرزند آن شیخ الاسلام معین الدین سجری را در حدود اجیر و بی احیا بود مطلقان جهت مقر داشت حمیت  
می نمودند فرزندان شیخ را بران داشت که در شهر بروند و از نباد شاه مقرر داشت بیازند بهین حضرت  
خواجہ از اجیر به دلی آمد فرمود شنیدم از حضرت خواجہ احمد غریبه شیخ معین الدین سجری تدبیر الله تعالی  
و این خواجہ احمد عظیم صلاح بود

تبدیل فرمود اشارت بحضرت سلطان المشائخ زیرا که صاحب الاولیا مفضلات حضرت شیخ را ترتیب داده است

## منقول است

از روشین جامی که او از بس محقق صاحب بیت و از بزرگان طریق حقیقتی بود. گما قال فی سیر العارفین  
نقل است از خواجہ معین الدین حشمتی که روزی بر زبان دربار فرمودند که اولاد معین الدین حمید الدین  
یکیست و این ل قبل از پیوند بود و آخر کار نتیجه قول ایشان ظاهر شد که با هم یکجمله شده اند  
چنانچه امیر شیخ تاج الدین کبری ابی محمد الحشمتی بحسب سلسله تعالی فی بقایه سیر اولاد و پس  
صلی حضرت خواجہ معین الدین میشود و بنید و فقرت سلطان التارکین برهان المجرودین  
شیخ حمید الدین محمد احمد صوفی سعید عمری فاروقی یار و غار مرید و خلیفه بزرگ حضرت این است  
بوده اند که خواجہ معین الدین قدس سره العزیز رضی الله تعالی عنه و در میان حضرت  
خواجہ شیخ حمید الدین خویشی و دوستی است تا ما معلوم بوده باشد و بهمان طریق در اولاد

ایشان هم خوشی میسر و تا معلوم بوده باشد در آن ایامیکه این فقیر بدولت یارت بود  
 طهارت حضرت معین الملتی مشرف گشت از فرزندان حضرت ایشان صاحب سجاده  
 شیخ المشائخ بایزید ثانی بود رحمه الله علیه و او شیخ کلان و عظیم ایشان بوده است بشیخ الدین  
 طاهر که صد و پنجاه سال عمر داشت خرقه کثافت از خدمت شیخ المشائخ بایزید ثانی یافت  
 و مرید شیخ المشائخ شیخ نور بود که در بنگال آسوده است و خدمت شیخ شمس رحمه الله علیه  
 با حضرت ملک المشائخ و اولیاء سماء الحق و الدین قدس سرها اعتقاد پیچیده و واضح  
 میزد بود و باین احترام محبت و شفقت عظیم بود از ایشان استماع است که حضرت بنی المشائخ  
 معین الحق و الدین را در آخر احوال واقع شد و فرزندان متولد شدند - فاما چون این فقیر  
 زیارت روضه متبرکه که حضرت بنی المشائخ معین بنی رحمه الله علیه رسید همراه و با اتفاق خدمت  
 خدمت پیرزاده برجاده شیخ المشائخ بصر الملتی و الدین رحمه الله علیه یکجا زیارت حضرت پیر  
 بر حصول پیوسته در اینجا مجامعت بود عظیم است مولانا مسعود قریب بشتا و اول عمر داشت  
 پنجاه و دو سال و اجداد و مولانا احمد شریف خدمت حضرت شیخ مشائخ الیه قدس الله  
 سلا العزیز یافته بود و مولانا مسعود از مولانا احمد که خادم حضرت شیخ بود نقل میکرد که در آن  
 حضرت شیخ رحمه الله علیه از جمیع اول بار به دلی رفتند و باز آمدند ایشان را تا ابل واقع  
 شد و آنچنان بود که سید جهاد الدین محمد مشهدی عم سید حسین مشهدی از روضه خطه مذکوره بود  
 در خرقه داشت و کمال عصمت و عفت که نام مبارک ایشان بی بی عصمت است و  
 این عجز و مسطوره بحسب بلوغ رسیده بود و میخواست که نجیب الزکریا زاده در آرد و حواله تیجه  
 و در آن اشرف نمایه یکس را در خرقه کمال لائق حال نمی یافت که بدو میوند فرماید اکثر  
 درین تامل وقت می کردی بود ناگاه شب از شب با حضرت امام جعفر صادق (ع) در واقع دید که  
 میفرمایند که فرزندم وجه الدین اشعارت حضرت سالت صلی الله علیه و سلم بر این است که  
 علیه بن محمد بن محمد و تاضی تاج الدین محمد و تاضی شمس الدین بنی نیر و امام محمد شیبانی رحمه الله علیه

این بزرگوار را به شیخ محمد بن ابی حمزوی سپاری در حساب الا و در آیه سید جمال الدین اندک  
 از پیوستگان حضرت شیخ بود اینها قند و عسل حضرت شیخ اظهار نمود و حضرت شیخ از ممتد القدر علیه  
 فرمود که عمر من به آخر رسید است یعنی تو رساله شد راه قانا چون اشارت به حضرت رسول است  
 قبول نمودم و نیست شریعت ساز شد این فرزند ان پاک نواذر دور است از حق ازان و در میان الم  
 و زنا نماند و عظیم آمد

## فصل

از عارفان معارف توکل و تضرع به سبک است که بهیچ تفریط و سبک است ان الی کار که شیخ محمد الدین  
 حدود فی ناگه و فی شغل آورده اند و هکذا فی سفره الصدور که توبه بناس حضرت خواجه فرید فیروز  
 حقیقی حضرت سلطان است که در تشریف تدوین یافت چون خواجه بیور و اجمیر می آمد  
 ملک که در آنوقت بود شیخ جیور امر می شد و در تشریف تاد و خواجه بیور در آنوقت می شد  
 بود و تشریفشان بر دو سال رسید بود و خواجه بیور از آن زمان شد مدت تا وقتیکه شیخ بزرگ  
 را گفت که همه سببیت این بهرگاه که ما را دران جوانی که توبه بودیم حاجت که ریشک و عاقبتی  
 دران حال اجابت می شد و این ساعت که پرست دام و فرزند ان آماند بهرگاه که حاجت  
 به شود بسیار وقت می باید و دعا کرده شود لیکن بعد از دیر با نابت میرسد و حاجت  
 به آید و اینچنین است که شیخ بزرگ می بود و گفت با نواب بیور شمارا بهتر روشن است از قصد  
 مرگم که در آنوقت که خبر دود و دشت خواست بود و رستانی به تابستان میرسد  
 و به تابستان می رود رستمان میرسد که دلش با نابت بود چون عیسی علیه السلام  
 به رستمان بود و پستان خواهد رسید و فرمان شد تا دلت با باکیا بود و تو استمیر که به تابستان  
 و در بار با نوابی و خواجه بیور چون این شنیدند

# منقول است

انواع علم حقیقت یقین - قد و بزرگان دین لانا عبد الحق محمد هلالی و بنیاد بر حقیقت علم  
 لکما قال فی اخبار الانبیاء

خواجہ فخر الدین بن خواجه معین الدین بزرگ بود یکسب راعت مشغول و موضوع نماندن که قریب  
 به اجمیر است بسیار ساخت و حکام مزاحمت میکردند و عاقبت قریب آن بدلی تسلیم  
 آورد همین شیخ فخر الدین است بعد از پندشت سال و بعد از حیات بود در قصبه و راه  
 که شتازده کرده از اجمیر است فات یافت و نزدیک حوص در قصبه و راه دفون است  
 رحمتہ اللہ علیہ شیخ حسام الدین پسر خود حضرت خواجہ معین الدین است چنین گویند که او  
 صاحب و صحبت ابان پوشت قدس اللہ تعالیٰ العزیز خواجہ حسام الدین سوخته پسر شیخ  
 فخر الدین بن شیخ الاسلام معین الدین بن پوشت سوخته آتش محبت و دوخته تا اوک مودت  
 باشد شیخ نظام الدین اولیا صحبت است مدفن او در قصبه سانه طوط غروب راه  
 اجمیر افتاده است او را پدر او بنام برادر خود حسام الدین بن خواجہ معین الدین نام نهاد و حضرت  
 خواجہ بزرگ را در جفت بود یکے مست کوه دختر سید جہا الدین شہیدی عم سید حسین جنگ  
 که بر بالائی شلو اجمیر آسوده است نام او بی بی عصمت و دیگرے نام امشبہ اللہ انجنان بود  
 که حضرت خواجہ بکیر بن سید بود و منور متال شدہ شب حضرت پیر صلی اللہ علیہ السلام  
 خواب دید پیر مایہ که معین الدین تو معین بنی بنی سختی از سنتہاے من ترک کردہ اتفاقا نامان شب  
 حاکم تلو تھلی ملک خطاب نام بر سر کافران آسمان و تاختہ بود و دخترے از دختران اجہا  
 آن دیا بدست افتاد ملک خطاب دید خواجہ بود آن دختر را بخدمتے بگزارانید خواجہ  
 او را قبول کرد و کنایہ فی تاریخ یکا دخانی ایضا سید و جہا الدین شہیدی دخترے داشت کمال  
 عفت آری سید و بی بی یہ عصمت پیر استہ این دختر بجد بلوغ رسیدہ بود و موقوف بود و گفتہ بود

ناگاه شب نام جعفر صادق راضی الله تعالی عنه خواب دید که میفرماید فرزندم وجه الدین اشارت  
 حضرت سالت پناه صلی الله علیه و آله درین است که این دختر را بنوازد حسین الدین حسن مجتبی  
 بسیاری و در حال او و تباری رسید وجه الدین نه کورانی پوستان گمان حضرت را چه بود این واقع  
 را بدو باز میفرموده خواجگفت بابا وجه وجه الدین عمر من آخر رسیده است لیکن فرمان حضرت  
 پیغمبر صلی الله علیه و آله است از بت بل آن چاره نیست و هر یک از پدر و خاتون اولادند  
 بی بی حافظ جمال از آن دختر است نه دختر را چه نیست آنکه در عوام مشهور است و قبر بی بی جمال  
 در پایان حضرت خواجگست جفت شریعت او شیخ رضی است و خطیره او در یکی از تصا  
 نگار است بالی لرحمن که آنرا است و ملا میگویند و از بی بی جمال دو پسر شده بودند و هر  
 دو ایام طفولیت از جهان رفتند و حضرت خواجگ را الله سپردند شیخ ابوسعید شیخ  
 فخر الدین شیخ حسام الدین شیخ ابوسعید از دفتر شیخ وجه الدین است و در شیخ  
 فخر الدین و شیخ حسام الدین ختلاف است سید محمد گیسو در ازو جماعت درویشان براه  
 که از بی بی عصمت اند و سید شمس الدین طاهر و طائفه درویشان میگویند که از بی بی  
 اعنته الله و الله اعلم خواجگ حسین الدین خورد پسر بزرگ شیخ حسام الدین سوخته است او  
 خورد نسبت خواجگ بزرگ میگویند همین بنقبت او را پس است درویش کامل بود و پیش آنکه  
 مرید شود یکسب یا ضحاک را را بجای رسانیده بود که بے واسطه از حضرت خواجگ افتاده  
 میکرد و عاقبت بحکم خواجگ مرید شیخ نصیر الدین محمود شد و خرقه حنلالت از او بستند  
 و پسر خورد شیخ حسام الدین سوخته شیخ قیام بابر بال در غایت حسن صورت و هیبت و عظمت  
 بود از هر یک خواجگ حسین الدین خورد شیخ قیام اولاد خواجگ حسین الدین خورد نام او شیخ  
 قطب الدین است و سلطان محمود جلای او را چست خان خطاب داد و خود را دوازده  
 هزار سوار گردانید و سلطان محمود که در اجمیر اسلام کرده میخواست چشت خان را بدو  
 چون دوازده سوار خوردی کلان شده بود و اجمیر اختیار نکرد و از اولاد شیخ قیام بابر بال

شیخ بایزید است که او را شیخ بایزید بزرگ میگویند. دانشمند بود در روشنه و حاجه و درس میگفت  
 شیخ احمد عابد شیبانی و دیگر بزرگان هشتاد و نهمین ساله بودند که در فرزندان حضرت  
 حاجه شهناز است. در همین شیخ بایزید است منشاء انبیت که چون سلطنت دارالملک دلی  
 فتحپور یافت و کائنات بر دیار اجیمیر غالب آمدند. فرزندان حاجه در اینجا نتوانستند بود فرزندان  
 حاجه معین الدین خورد جانب بستند و رفتند و در اینجا سکونت کردند و بایزید شیخ قیام بابر  
 بجانب گجرات رفتند و تعلیم علم کردند. و شیخ بایزید جانب بستند و رفتند و تحصیل علوم  
 کردند چون سلطان بود بعد از سالها در اجیمیر سلام کردند و برگشتند و این یار استیلا یافتند شیخ  
 بایزید از مسافرت بیست و دو قدم آورد. شیخ محمود دهلوی - شیخ الاسلام مند بود و وصارت  
 علماء و صاحبان تحقیق داشتند و شیخ بایزید و او سلطان محمود معتقد شیخ بایزید  
 چیست خان این سبب عصمتی که داشت اعتقاد بپادشاه نسبت به خوش نیامد.  
 سلطان محمود در مقام نصب علماء و مدرس در اجیمیر بود و چیست خان باعث شده  
 بر آنکه بایزید را نیز باجمیر فرستاد و در حضورش مقرر کرد که در آنجا بماند و از آنجا که فرزند  
 او کردند و پادشاه رسانیدند و پادشاه از علماء و شایخ آن زمان استفسار کرد و حضرت  
 خواجہ حسین ناگوری و مولانا ستم اجیمیری که یکی از علماء قدما و امیر بود و علماء دیگر گواهی دادند  
 شیخ بایزید از فرزندان شیخ قیام بابر بال بن شیخ حاجه جسام الدین بن شیخ فخر الدین بن حاجه  
 معین الدین است و فی الحقیقت اگر حاجه حسین اعتراف بپس او کرده باشد پس است  
 زیرا که وی ولی بود و تقداد عارف سلسله ایشان و از آنکه فرزندان شیخ بایزید بسند شیخی  
 کردند و خرداد ظاهر می شود که پیش ایشان نسبت ایشان متحقق است. و انحضرت خود  
 اولاً ایتها و حضرت حاجه تمیق شد. آنچه بعضی عوام گویند که حاجه حضور بود و فرزندان  
 غلط فاحش است ذکر اولاد حاجه در ملفوظات مشایخ چیست واقع است. شیخ فرید نبیره  
 حضرت شیخ حمید الدین قدس الله سره در سرور لصد و در از سر نقل میکنند که حاجه





تسلیم خاطر خواہ نمیکرد بعد از اخراج بہ مکہ معظمہ آمدن و از آنجا در فقیہ و بہان دستور  
سابقہ کوشش باستغنا نمودن و اولی کے حسن ملاضی از قیامیدن در بکر فرستاد  
در حال ہزار و دو ظن نام الدین احمد بتقریب التماس طلب قاضی فقیہوری از بکر۔ شیخ  
کمال بیابانی نام اور ایم مذکور ساخت و ہمہ را طلب سیدہ از آن روئے کہ زمین بونہا آوردہ  
حاضر زمان طلب استہ حکم خلاص فرمودند و در نتیجہ فرستادند و شیخ حسین را  
باز حکم مدعیانہش در بکر سہ مودہ نامزد ہما بخارجہ جت بندہ۔ چنانکہ ازین بیشتر مذکور شود  
اندا از آمدن شیخ حسین اجمیری شہرت چنان دارو کہ از نیس حضرت کتب الشانخ  
سلطان الوصلین حضرت خواجہ معین الدین سجری حشقی است۔ قدس اللہ سرہ۔ اما چون  
بادشاہ را در اوائل حال محقق و حضرت خواجہ اجمیر نسبت با و انکاسے دست دادند ان  
برہمنی بعضی شایخ فقیہوری کہ ایشان نیز در ان پیصال قہر انکاسے جنس بودند ساجی مل  
لمیع فرمودہ اند جو اہم اللہ و ربی نسبتش اہل شہادت نمودہ گفتند کہ از حضرت خواجہ  
حقبہ نامزدہ و دین باب صبد و در قصات نیز بموجب زمانہ سازی مصر

فَلَا تَحْزَنْ لِقَوْلِ هَافِكُ فِي رِبَايَةِ

مخبر نوشتند و آن ولایت چندین سالہ بگریان تفویض یافت و شیخ چون دستگاہ  
عظیم داشت و در آن صوبہ بادشاہانہ زندگی میکرد و سوانح دیگر علاوہ آن شد و غیرت  
ادوار امری تانیہ و ردہ اورا حکم اخراج بجانب مکہ معظمہ فرمودند تا در سفر بالنس والہ  
دخست گرفت و بزیارت حج اسلام فائز گردیدہ باز آمد۔ روزیکہ از فقیہور بر آمد بعزم  
توجہ کابل برسہ حکیم محمد مرزا روانہ شدند۔ شیخ از سفر حجاز آمدہ ملاومت نمود و شہر الظ  
آدابیکہ نوید بہان نومسلم۔ نومریدان و نو دولت حال اقرار دادہ از و بوقوع نہ آنجا سامیہ  
بعد از مظلالمہ در صفحہ احوال و خطوط پیشانی او حسانتہ حسن ملاضی نیز عزم خود مشاہدہ  
حکم جس و متلعہ بکر نہ فرمودند و بچند آنجا برسے بر و تا در سن یک ہزار و دویست بعضی

میرزا بیگمشت شیخ را حکم طلب از بیکر شد و چون همراه بعضی از حواریان مثل شیخ کمار  
 سیابانی که شمره ذکرش بالا مذکور گشت و قاضیان فتحپور که بسے شیخ ابراهیم چشتی تاجا رسال  
 تهنجاییس بودند و بوسیله از انضمام الدین احمد بن بنام ایشان رفتند بود آمده  
 کونشش نموده سحر و ما کردند و حکم بخلاف ایشان صادر یافت. چون شیخ میرزا  
 بمقتاد رساله بود و آداب خدمت ملوک و اشراف بلاذری بلذمت ایشان نیز گز نورزیده نمیداند بوضع قدیم  
 تعلیمی نمی ایستاد و تسلیم ناتمام کرد. باز از و در نجیب و ناخوش آمده حکم بمیرزا فرمودند که فرمان  
 که بندهان شمس بدین زمین مدحش در بکشتن او را بار دیگر روانه آنجا سازد  
 و بیگم بادشاه والدہ خلیفہ الزمانی بناندرون محل در مقام شفاعت در آمده گفت که  
 تو تم او والدہ پیر خوت دارد در اجمیر و دشمن از برای دیدن من نزد کباب است چو  
 اگر از اخصیت وطن فرماید و شیخ مدحش از شما نمی خواهد قبول نفرموده گفتند  
 اچو جیو در انجبا که میر و دواز دو کالے برای خود میگیرند و فتوحات و ندر و نیاز بسیار  
 می آرند و جماعه را گمراه می سازد و غایتش والدہ خود را از اجمیرین جابلد و انجینی او را  
 بناسیت و شوار از رشتن بکر بود و شب که در جهان بتقریب تسلیم تولیت اجمیر خیاخ  
 جامع انتخاب از نظر گذرانید. آن مهم را که خود یافته بود بر هم زده و ضایان امر زاده  
 و خدمت نگاه داشتند و از صبر جهان پرسیدند که آن پیر بلوچ ساده لوح که عبارت  
 از شیخ حسین باشد کجا است. فقیر یاد دماغم که در لاهور است و بصبر جهان مبالغه  
 گفتیم که چون من متاثر این سوادیت نبودم بارے او را متولی آن بلده محفوظ سازند که  
 حق بکر که قریب از انجبا که نشان هندوستانیان بتقریب بنای جنس نیاده است  
 و بیچگاه از یک دیگر سینه صاف نیستند نه در حق من جیپاره سے دے شکور شد  
 و در باب شیخ حسین و آن پیر مفہوم شکسته و خسته حالاً منظر و خطرب در گوشه خمول  
 افشاده و محال تر و در خانہ لمے اہل دنیا دارد و نہ باختیار سائل تو و سائلہ پرخیز



در کتب ارجوز سند و لا که سیحی از مصافحات ناگوار است و قبر نبی در پایان حضرت خواجه  
و گویا که زندان را سید محمد گیسو در از از بی بی عصمت مسدود و خواجه شمس الدین ظاهر  
از انست الله سر نیکی گوید **ع**

بجز خدای نداند که حقیقت حال

چند سال آنکه زند داشت لیکن همه از دایره حشرسانی پائے بیرون نیاموده  
باز گشت بحال عالم قدس نبرد نمودند و بختی بزرگ گشت اندر چند تن از زندانش  
بیایه بزرگوارای و شرف و برهنه بی رسید بود و این گزارش به درستی بحال است که  
سپهر داشت رشید و مرشد از انجمن مهین پور خواجه شمس الدین محمد اجمیر است بحال  
بر دو عالم آراسته و صاحب تقوی بود پس از پدر بزرگوار آئین جد و شیخی دارشاد  
بوجودش آرایش پذیرفت بحسب شعبان سال ششصد و شصت و یک از دنیا رفت میامگی  
برادرش خواجه جنید الدین ابوالخیر نزد بر خفته گشت او از وصی است - خدیو کمالات  
و حالات بود بحالیش نبشت او نیز سال ششصد و نود و پنج رحلت برست شیخ  
حسام الدین از همه خورد تر بود از چشم مردم پنهان شد و به طائفه ابدال و رجال الضیب  
پیوست سجاده نشینی بر بنائ و بنندگان رسید ساله پیرایه و خانواده داری خدیو  
بمشرعیت معین الاولیا خود بخدایت قطب الاولیا سپرده بود شیخ رشید باینرید  
و شیخ نور الدین محمد اجمیری که از بنائ و بنندگان بر دشمن صفوت و امین سلوک پیراسته ظاهر و باطن  
بودند و از ان سال بحجاده آبا که ارم بهمنی خدای طلبان کردند - شیخ حسام الدین سوخته  
پور خواجه فخر الدین اجمیر است - سینه داغ از سوخت - و دیده اش کبار و طلب داشت  
بصحت نظام الاولیا رسیده و بگامش در قصبه سانجهر با خرمی بر سر راه اجمیر است  
پدرش بیاد برادر گم شده و او را به نام گردانید - او نیز دو پسر داشت یکی خواجه معین الدین  
مردی و حلیفه شیخ نصیر الدین چراغ و دلی است پیش از ازاوت آوردن برادرش نفس

نافر جام فرزند مست بود و از باطن معین الاولیا بهره داشت - دوم شیخ قیام الدین  
 بابر بال خوش شکل و زیبای چهره - دلاور و لیر و بزرگ منش بود این هر دو نیز فرزندان نامور  
 دارند - شیخ قطب الدین نور بخشین است - از اجمیر در سه آغاز آگهی میبند و در وقت  
 سلطان حسن در نوجوانی او را حشمت خانی داده است و باز هزار سوار گردانید چون  
 به فیروزیه نیر به سلطان پس از فرخوانی سال در اجمیر اسلام تازیکی گرفت و بخواست  
 نجشت خان بدهر - خوانی به بند و گرفت و بدین پذیرفت - شیخ یازید بزرگ پسر سپین است  
 دانشمند بود در روضه معین الاولیا اسامی هارس میگفت شیخ احمد مجید و دیگر بزرگان شاکر و  
 اوسید - در هنگام شورش فرمانروای دلی از خیرگی پیکر پرستان او بسوی بغداد  
 شتافت - عمری در آن گل زمین گزشت و چون از رونق اسلام آگهی یافت از آن  
 دیار مسند و آمد سلطان از حسن عقیدت خود آنگاه انبار حشمت خان گردید و خان  
 نیارست برداشت - به بهانه مهم سازی دور انداختن او خیال بستد بعضی سلطان بنیاد  
 پیش ازین برادر من شیخ یازید بزرگ مدرس اجمیر بود و بستی اسلام استخبار وانشائی جها  
 پیرایه صواب نمود - اکنون این دولت استخبارناست اسلام از سر نهاده آمد - فتن آن  
 سبب خواری آن نونهمای نماید بنای سخن حشمت خان - شیخ یازید را بودن اجمیر شد  
 در آن روز جمعی بعضی سلطان رسانید که او نزا و معینه نیست - ازین رو و انشوران  
 و درویشان که سال و بزرگان آگاه حال شد و خود را فراجم آورده در پستش باز آمد  
 و در دوم شیخ حسین ناگوری و مولانا ربستم اجمیری که در سماء مثل شیخ اجمیر میگفت  
 بودند - و دیگر حیدر آگاهان بر دست استی استی او گواهی دادند و پیوند خویشی کردند شیخ حسین  
 ناگوری نیز زندان خویش یازید نیز گواه عدل است

## منقولست

از موقوفات بابر کاتب قبله عالم و المیان قدوده صفیه و سنده الاولیا عاشق جانباز خواجه  
 سید محمد بنفذه نواز گیسو دراز قدس سره و جید هیلان فی جوامع الکلمه  
 بعد نماز حقیقتن عرض ده داشتیم که نقل خدمت شیخ الاسلام قطب الدین ایام غیب الی است  
 فرمان بنش حکایت کردیم که سینه دلیل میکند ایام غیبی است آن حکایت صیبت  
 که بندگی شیخ الاسلام حسین الدین از اجمیر آمده خدمت شیخ قطب الدین شنیده استقبال  
 کرد و حبس نکردید بابر پادشاه هیچ کم نکر و بعد از آنکه در خانه آمده عرض ده داشت که چه سبب  
 بود که حقیقتا لای این شهر را حبس دردم منور گردانید فرمودند بابا بخت یار من مزرعه کرده بودم  
 آن مزرعه استقامت گرفت و قطع و بنه بران میخواستند زدن آن مرا محذور نمیدانند  
 جبر کردند این سو فرستادند تا از ما چند گاه پیستی بودی ما را راسی بنما بر که گویم تا این من  
 حاصل شود عرض ده داشت بسته اجازه شد و تا این کار بکشد شیخ فرمود بر کون خدمت  
 شیخ در سراسر سلطان شمس الدین آمدند محب در آنکه اساطیر آن شنیده که شیخ می آید از بخت  
 سرود آمد پای پیاده دودید در صحن دوم ملاقات کرد شیخ را با لاد بر دوها نجا و یحیی بن راز کرد  
 و چند بار سلطان بر در شیخ رفته بود و شیخ در می شود و بر خود خوانده امر و ز خود آمده بادشاه بکیم  
 متعجب ماند که این مرد بکدام سبب خود آمده است پرسیدیم سبب شیخ بنده خود را خوانده اند  
 شیخ فرمود پیر من از اجمیر آمده است نه بحال سلطان نشست و بهم دادن مانعان  
 پیش خود فرستادند فقط

## منقولست

از موقوفات پاک بده باب معرفت تاجدار کشور حقیقت حضرت شاه ابو سعید حشمتی خلعت ممتاز

حضرت بزرگ جانباز رحمه الله علیه هکذا فی مسالار ابراهیمیه مولفه سنه هجری ۱۰۰۰ خواجه بزرگ  
قدس سره را در زمان فرزندان بودند چنانچه در لفظ سلطان التا کین شیخ حمید الدین  
سوالی التا کور قدس سره خلیفه خواجه بزرگ بنویس که شیه خواجه بزرگ بنی خیر علیه السلام  
را در خواب دید آنحضرت فرمود که ای محسن الدین تو معین دین ماستی و منتهی از منتهای دنیا  
ترک سید عیسیٰ صحنه مشطی لیلی ملک خطاب نام از مریدان خواجه بود و در ترکیه  
از ارجامه و در حربه کپره آورده بود و خدمت خواجه فرستاد و او را قبول بی بی امیده  
نام کرد و در خدمت خود نگاه داشت بی بی حافظ جمال از منتهی گشت محبت از خیر و زوید  
وجه الدین شهیدی را امام جعفر صادق رضی الله عنه در خواب نبه بود که دختر خود را در خدمت گنج  
خواجه محسن الدین در آری چون این مقدمه بخواجه بزرگ رسانید بامر باطن امام جعفر صادق  
رضی الله عنه دختر شهیدی را که بی بی عصمت نام داشت نیز در نکاح خود آورد و از منتهی  
پسران بوجود آمدند شیخ فخر الدین از محبوب ترین فرزندان خواجه بزرگ بود و در بسیار دوست  
میداشت و یکسب براعت مشغول بود و موضع ماندن که قریب باجمیر است احیا ساخت کارگاه  
مراحمیت کرده بود از آن جهت خواجه بزرگ پیش سلطان شمس الدین تشریف برد  
فرمان دست کشیده آورد شیخ فخر الدین بعد وفات حضرت خواجه بزرگ سال دصده  
سوار که بشان زده کرده از اجمیر است آنجا وفات یافت نزدیک حوض قصبه سردار دفن است  
و او را پسر بود حسام الدین سوخته بن شیخ فخر الدین از جمیع کمالات ایشان آراسته بود با سلطان  
المشایخ صحبت داشت قصبه در قصبه بسیار بنظر طرف عروب راه اجمیر است و مرقد بی بی حافظ جمال  
و دختر خواجه بزرگ پایان مرگ حضرت خواجه دایم است بسے صاحب کمال عالیه جات  
و عارفه کامله بود بنظر خاص خواجه بزرگ بترتیب یافته چنانچه بزرگ و کرامات بی بی حافظ جمال  
نام در نظر هر است رحمه الله علیها خواجه محسن الدین خورد و خواجه قیام الدین بن حسام الدین  
سوخته عارف کامل بودند و خواجه محسن الدین خورد پیش از آنکه مرید شود یکسب ریاضت کار بجای



رسانیده بود که بواسطه از روحانیت خواجه بزرگ حمید فواید می نمود و از اشارت  
 باطن حضرت خواجه بزرگ عریض شیخ نصیر محمود شد و خیر جمیع ملاقات از وی پیشیده و در  
 خواجه سلطان المشائخ منیر مایه که خواجه احمد بنیر خواجه بزرگ عظیم صالح بود خواجه وحید  
 بزرگ در حقیقت پیش گنج شکر آمد که مرید شود و عجبش که فرمود که من این را از خانواده شما دیو یوزه کردم  
 مرا چپال است که دست نیتش بگیرم و خواجه حید بسیار عجز کرده مرید شد و مخلوق  
 گشت این سخن آنکه بعضی مردم میگویند که خواجه بزرگ حضور بود و اولاد نیست محض غلط  
 از تصانیف پیران چیست مگر تحقیق پیوسته است چنانچه بالا گذشت و لیکن در کتاب  
 اخبار الاخیار می نویسد که خست ملاقات میان بعضی بزرگ حقیقت درین واقع شده  
 که میر سید محمد گیسو دراز خلیفه شیخ نصیر محمود و جماعه ازین قوم میگویند که شیخ فخر الدین  
 و شیخ حسام الدین از بی بی عصمت متوفی شده بود و سید شمس الدین طاهر خلیفه شیخ نور  
 مطیعی لم و طایفه از درویشان آن رفته اند که از بی بی استمالند بوجود آمدند هر دو حال فرزندان  
 خواجه بزرگ اند اما قول اول صحیح می نماید چنانچه تا امروز اولاد آن پاک نهاد موجود است و  
 فرزندان خواجه معین الدین خوردین شیخ حسام الدین سوخته بطرف نالوده رفته متوطن شدند  
 احوال انجمنه معلوم نیست و فرزندان خواجه قیام الدین بن شیخ حسام الدین سوخته مذکور  
 و حضرت اجمیر کونت دارند و جان شین حضرت خواجه بزرگ شدند چنانچه خواجه حسین  
 شیخ از فرزندان خواجه قیام الدین مسطور تا زمان سلطنت از الدین محمد جهانگیر بادشاه صفا  
 سحبه خواجه بزرگ بود قریب صد سال عمر داشت و همیشه به عبادت و حق پرستی گذرانید  
 بسیار بزرگ و عالیشان بود و بعد از وی شیخ معین الدین برادر او میر سید سحبه خواجه  
 بزرگ بنشیند نهایت جلیق و بزرگ صلاح و بزرگی آری است حق سبحانه تعالی  
 فرزندان خواجه بزرگ قدس سره را توفیق نماید بر جاده کلام خود باقی و پاینده و پناه  
 مشرک اجمیر و جمیع مکان اسلام نگاه دار و بجمیع النبی و آل العباد

## منقول است

ادع صاحب تاج فرشته در مقابلہ دوازدهم ذکر سلطان المشائخ حضرت خواجه معین الدین چشتی  
قدس سرکاه در کرت دوم که از دہلی مراجعت کرد۔ اور اناہل واقع شد و شرح انجبین است  
کہ سید وجہ الدین مشہدی کہ عم سید حسین مشہدی داروغہ اجمیر بود و خرت داشت  
در کمال حسن و عفت و چون سب بلوغ رسیدہ بود و میخواست کہ اورا بجایالیکے از دودھان  
بزرگ در آورد۔ و در تعین آن متردد بود۔ تا آنکہ امام ہمام جعفر صادق علیہ السلام را در خواب  
دید کہ میفرماید۔ اے خیر زند وجہ الدین اشارت سالت پناہ محمد صلی اللہ علیہ وسلم  
بمانست کہ این صبیہ را بخواجه معین الدین چشتی بسیاری و بجبال نکاح او در آری کہ اواز  
و اسلام در گاہ الہی و محبتان غاندان سالت پناہی است۔ چون وجہ الدین یزد  
این معنی بخواجه مسلم نمود۔ خواجہ گفت عمرم بہ آخر رسیدہ اما چون اشارت حضرت است  
است امام ہمام بجز اطاعت چارہ ندارم پس بمقتضای شریعت مصطفوی را حجت  
خویشتر ساخت۔ چنانچہ از دوزندان شدند۔ و بعد از ہفت سال در ششم ماہ  
در شہادت و شہین شہادت از قیام جسمانی با کلیہ وارستہ بعالم قدس پہنچست غرض کہ  
ہفت عمرش بہ نو و ہفت سال رسیدہ بود و بعد از وفات او جمیع پادشاهان نذر روضہ او  
فرستادہ تبرک بھی بخشند۔

## منقول ابن بنت

از پادشاہ کیوان جاہ پیر پیر مہر گلہ۔ نور الدین جہانگیر شاہ کما قال فی توحید کہ زانو  
طبع و قنارہ است و ہر آنچہ کہ در زمان سلطنت خود او را دینش آید نام بن فرمود  
و یہاں سبقت جلسہ

خواجہ حسین بنیرہ خواجہ معین الدین شتی رنیک مزار دروپیہ برائے شیخ شمس نامہ دادم۔  
 لکھت۔ جہانگیر بادشاہ قریب ۳۰ سال در اجیر بود۔ و حضرت خواجہ بزرگ اعتقاد و اثن  
 داشت۔ او کہ اعتراف اولاد خواجہ بزرگ کردہ شیکش داد و مراعات نمود۔ از بمعنی حضرت  
 کہ بادشاہ با حضرت شیخ ارادت و عقیدت ناطق داشت۔ و در باب فرزند بی حضرت  
 خواجہ بزرگ بادشاہ رابعین اعتراف بود +

## مذکور است عالمگیر نامہ

پس ششم از آغاز جلوس اورنگزیب عالمگیر بادشاہ غازی مولفہ محمد کاظم ابن محمد امین کہ  
 بحکم بادشاہ تطبیق واقعات در قریب ۱۰ سالہ تألیف نموده +  
 شیخ سید صاحب سجاده جناب تہودہ الواصلین حضرت خواجہ معین الدین قدس سرہ  
 بجنابیت خلعت انعام بجزار پادشہ دروپیہ کامیاب شد۔ و ہونہ آغاز سن نہم جلوس  
 دولت عالمگیری +

سید محمد صاحب سجاده جناب تہودہ الاولیاء الواصلین حضرت خواجہ معین الدین شتی بنام  
 دو ہزار روپیہ سہ ہندی یافتند۔ و ہونہ سن چہارم از جلوس اورنگزیب عالمگیر بادشاہ غازی  
 شیخ سید محمد متولی مزار فاضل الانوار خواجہ ابرار ہونہ احداث دہ الفقراء الواصلین خواجہ  
 معین الدین قدس سرہ العزیز بہ عنایت خلعت و مادہ فیل و انعام بجزار دروپیہ نواز شد یافت +  
 لکھت۔ شیخ سید محمد بن شیخ علاء الدین بن شیخ علم الدین بن خواجہ ابوالخیر برادر حضرت  
 خواجہ حسین بنیرہ حضرت قطب الاقطاب خواجہ بزرگ است و از عہد شاہان خلج و لورکا  
 منصب ولایت اوقات و سجادگی مزار فیض آثار حضرت خواجہ بزرگ باستحقاق و وزیری  
 سبیل داشت باور رسیدہ بود۔ از حضرت شیخ علاء الدین تعمیر بزرگ از سنگ سفید

در احاطہ روحہ حضرت خواجہ حسین برکت ارحض جبالا کہ سولہ تہمہ عرف ابرہ و از حضرت  
سید محمد مسجد عالی در بازار پیش زینہ آستانہ عالیہ یادگار است کہ فقیر جامع ادراک چشم خود  
دیدہ و از کتبہ کہ بر لوح سنگ منقوش است زمان تعمیر نام صاحب مکان ظاہر و باہر

## منقول است

مریم زمانی جهان آرا بیگم بنت نغاہ جهان باو شاہ غازی کما قال فی مونس الارواح  
بعضے گفتہ اند کہ آنحضرت در اصل متاہل نشدہ اند و بعضے گفتہ متاہل شدہ اند و خرمندہ شدہ  
و این ہر دو قول ضعیف است قول صحیح آنست کہ آنحضرت متاہل شدہ اند و  
فرزندان حاصل گشتند چنانچہ شیخ عبدالحق دہلوی در کتاب اخبار الانبیاء خود نوشتہ  
کہ آن حضرت دوختہ رانی داشتند۔ یکجہ بی بی عصمت ذکر ایشان سابق مرقوم گشت  
دوم آنکہ پیر دستگیر شبہ در وقعہ دید کہ حضرت سولہ صلی اللہ علیہ وسلم میفرمایند  
اے معین الدین محمد تو معین بن مائی سستی از سنت منے ماترک کردی۔ اتفاقاً ایشان  
حاکم مسلمہ بٹھلی ملک خطاب نام بر سرحد و دکان آن فواح تاختہ بود و دختر  
را بنہ آن دیار اسیر او گشت۔ ملک خطاب برید پیر دستگیر بود آن دختر را آورده بخدمت  
حضرت ایشان گذرانید۔ آنحضرت متبول گردند۔ نام اورا امتہ اللہ نهادند و از ہر یک  
ازین دو خاتون اولاد شد۔ حضرت بی بی حافظہ جمال در تہ پاسے پدر بزرگوار خود است و  
وہبت شریعت ایشان شیخ رضی بودہ اند۔ و قبر شیخ در یکے از قصبات ناگوراست  
برکنسار حوض کہ آنرا مندر و لاگویند و بی بی جمال دوایسر شدہ بود کہ در حالت طفولیت  
ازین عالم رحلت کردہ اند و بعضے از مردم عوام میگویند کہ بی بی حقیقی دختر حضرت پیر  
دستگیر نبودند۔ و نہ خواندہ آنحضرت تہ اند لیکن سخن عوام را اعتبائے نیست چہ کہ این  
مقدمات در کتب معتبرہ رجاست و منقول است کہ حضرت پیر دستگیر را سہ پسر و شیخ ابو حنیفہ

شیخ فخر الدین و شیخ حبیب الدین و خات لاف است درین که هر سه از بی بی عصمت آمد یا از  
 بی بی آمنه الله سید محمد گیسو و از که هر چند است شیخ نصیر الدین قدس الله سره البزیر  
 یا یک جماعه درویشان بر آنند که هر سه از بی بی عصمت شده اند و سید شمس الدین طاهر  
 یا یک جماعه بر ایشانند که شیخ ابوسعید از بی بی عصمت شده اند و دو فرزند دیگر از بی بی آمنه  
 والله اعلم بالصواب - شیخ فخر الدین قدس الله سره بسیار بزرگ و صاحب حال و مقامات  
 عالی بوده اند و بکسب زراعت اشتغال داشتند و موضع ناندن که در حوالی اجمیر است احیا  
 ساخته اند - آنچه در ملفوظات مشتمل بر خشتیه منسوخ است که فرزند آن حضرت را دیهی اختیار بوده و  
 حاکم مزاحمت میسر نیامد به جهت بد ملی تشریف آورده اند - بهین شیخ فخر الدین بوده اند و  
 ایشان بعد از بزرگوار خود بیست سال در قید حیات بودند و قصیده مروار که از خطه اجمیر  
 شانه کرده است بر حمت حق پرستند و در فی شریف ایشان نزدیک حوض قصیده گور است  
 و شیخ حبیب الدین پسران خود حضرت پیر و سنگی بودند چنین گویند که ایشان غائب شده  
 بصحبت ابدالان پیوستند - در اخبار الانبیا شیخ عبدالحق محدث دہلوی نوشته اند  
 اخفاء آنحضرت متیقن است - آنچه بعضی مردم عوام گویند که حضرت خواجه بزرگ حصو  
 بودند و فرزندانند اشتد غلط فاحش است - ذکر اولاد آنحضرت در ملفوظات مشتمل  
 حجت واقع است - شیخ فرید میرد شیخ حمید الدین ناگوری از جد خود نقل کرده اند که چون خواجه  
 بابا فرزند آن حاصل شدند از من پرسیدند که حمید چون است پیش ازین که قومی و جوان بودیم  
 هر چه از درگاه حضرت عزت می طلبیدیم یافتیم - اکنون پیر و ضعیف شدیم حاجت  
 بر عا می شود و کار به درنگ می کشد - بنده عرض کرد که آنحضرت را روشن است چون می  
 را علیه السلام حضرت عیسی علیه السلام حاصل نموده بود و میوه زمستان در تابستان  
 می رسید منت در حجاب حاضر می یافت - چون عیسی علیه السلام متولد شد حضرت  
 مریم منتظر شد که نزق بمحبت آن خواجه رسید فرمان آمد که بر در شانه های رخسار باغبان

تا بر تو فرمائی تخریر و در آن حال این متد تفاوت است حضرت خواجه را  
این جواب از سبده قبول فتاد و به پسندیدند - شیخ فخر الدین که آنحضرت را پیش  
بود شیخ حسام الدین سوخته نام بسیار بزرگ بودند با حضرت شیخ نظام الدین بد اوئی  
قدس الله سرهما صحبت داشته بودند و قبر شیخ حسام الدین سوخته در سامنهر طرف مشرق  
سر راه انجیر واقع است - خواجه معین الدین خور و لیس بزرگ شیخ حسام الدین سوخته اند و  
ایشان را خور و بسنت بحضرت خواجه بزرگ میگوشیدند و همین منقبت و افتخار ایشان  
بس است - خواجه خور در ویلای کابل بود و پیش آنکه مرید شوند یکسبب یا ضمت بمجاهدت  
کاهی بکسب رسانیده بودند که در واسطه از حضرت خواجه بزرگ پیوستگی استفاده میفرمودند  
آنرا بحکم آنحضرت مرید حضرت شیخ نصیر الدین قدس الله سرهما شدند و خرقه حلافت  
از ایشان پوشیدند یکی از بنیان حضرت پیوستگی خواجه بایزید بزرگ بودند قیوتیکه  
سلطان محمود خلجی با و شاه ماند و بود شیخ بایزید بزرگ از عمر ماء در از سفر باز آمدند و  
او عا فرزند بی نسبت آنحضرت کردند سلطان محمود خلجی ایشان را بتدریس خطه  
اجمیر نصب کردند ایشان عالم کامل بودند - شیخ احمد مجب گفته که خستلاف مردم که در  
فرزندان حضرت خواجه بزرگ قدس الله سرهما مشهور است در همین شیخ بایزید است که بعد از  
مدتی اقامت نمودن اجمیر جماعه انکار فرزندى ایشان کردند و به باد شاه وقت رسانید  
باد شاه از علما و مشایخ آن زمان استفسار کرد شیخ حسین ناگوری و ملاک ستم اجمیری که از  
قدوة علماء عسوفت دماء اجمیر بودند با علماء عسوفت دماء اجمیر بودند با علماء و دیگر گواهی دادند  
که شیخ بایزید از فرزندان شیخ قیام الدین بن شیخ حسام الدین بن شیخ فخر الدین بن خواجه  
معین الحق و اهلته و الدین است قدس الله سرهما و شیخ حسین بن فرزندان شیخ بایزید نسبت  
خویشی کرده اند و معتز داده اند ازین ظاهر است که نسبت فرزندى ایشان بر شیخ حسین  
شده که حضرت پیوستگی خواجه معین الحق و الدین محمد قدس الله سرهما و از سادات حسینی بوده اند

و بلاشبکه از اولاد محب و حضرت سید المرسلین اند و صلی الله علیه و سلم و درین پنج نفر نیست  
 و بدانکه حضرت پیر و سنگگیر حشمتی از انجمن گویست که چشت نام قصبه الیست از ولایت  
 خراسان چون اولیاء الله مثل حضرت خواجه ابوالاحمد ابدال حشمتی و حضرت خواجه ابوالفتح  
 حشمتی و حضرت خواجه ابویوسف حشمتی قدس الله انهم اجمعان از ان قصبه بوده اند و بنا بر آن  
 این سلسله را حشمتیه میگویند و هر کس که از مریدان ایشان است او را حشمتی می نامند  
 و حضرت پیر و سنگگیر خواجه معین الدین حسن سجری و پیر سلسله مریدان شده اند و نسبت ارادت  
 ایشان به پانزده واسطه بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم میرشد و مرید خاص خلیفه  
 بزرگ حضرت پیر و سنگگیر حضرت خواجه قطب الدین بختیار اوسی کالی اند و مرید و خلیفه  
 خاص ایشان حضرت شیخ فرید الدین مسعود اجدی - و مرید و خلیفه خاص ایشان حضرت  
 شیخ نصیر الدین محمود او دوی قدس الله اسرار علم و صاحب سیر العارفین مینویسد که حضرت شیخ  
 نصیر الدین محمود خرقه کفایت هیچ کس نداده اند و در وقت فن بموجب وصیت ایشان  
 خرقه و عصا و تسبیح و کاسه چوبین بغسلین را با ایشان در قبر گذاشتند با تمام رسیدن  
 ذکر حضرت پیر و سنگگیر قدس الله سره +

## منقول است

از قیج کش صومعه کشف تحقیق ملا عبدالباری بخاری الاجیری که انی رساله او بمکه در  
 عهد امن محمد شاه هفت کشور محمد شهاب الدین شاه جهان بادشاه غازی ترتیب و  
 تالیف یافت در آنوقت محمد بلال الدین اکبر بادشاه برائے سلب فرزند دین درگاه مانجها  
 آمده التجار و باکر درویشان متعلقان بروضه عتد نیز دعای بخا است چنانچه  
 کعبه عشا نزد شیخ بودم بادشاه باپوشین و کلاه لپشین در حجره شیخ آمده پشت دروازه  
 شیخ را و شیخ ملک نیر و خواجه ابراهیم و ابراهیم حشمتی است که کعبه نشناخت قدس نامی



سال حاضر بود پیش نهادند خورد و خوشوقت گردید و گفت با و شاه ازین رجگاه طلب  
 فرزند دارد و خدمت روشن بجای آورد و در باب او دعا باید کرد شیخ فرمود که اگر اعتقت  
 با و شاه لصب دق است اولاد برکت خواهد شد با و شاه از انجانیست در دل کرده  
 برخاست چون دیگر بار که با مراد و مطلب رسیده پایاده به در حضرت خواجہ چشت اہل بہشت  
 آمد و آنچہ نزد متبول کرده بود و بجهت این آگاہ معارف دستگاہ شیخ حسین مرحوم دادند  
 بمحققان روضہ منورہ بکہ ہر کدام بحیثیت مجروح نماند و در حجرہ شیخ ملک آمدہ آنچہ نسبت  
 در دل قرار شدہ بود ظاہر فرمود کہ پانصد روپیہ و دو دکان بنگہ پیش شیخ نہادہ کہ مستحقان  
 قسمت کردہ باشند۔ ایشان گفتند من فقر نام نویسی ندارم کہ قسمت کنم پیش دروازہ  
 روضہ متبرکہ کہ ہمہ ہر کراخت میانجی خواهد بود خواہد گرفت بحیثیت ان کہ دندہ ہر کہ استیجاج  
 داشت بہداشت عمر شیخ ملک یک سہ و نیمی الی شدہ بود بتایخ نزد جمہ شہر ریج الثانی  
 وفات یافتند و قبر ایشان در روضہ منورہ نزدیک قبیل کلان مفتاح چہر ان کلان  
 واقع است محصلہ سنگ کہ سوران قبر است۔ از ان شیخ دو پسران بودند۔ شیخ عبد الملک  
 و شیخ شہاب اکثر لذتلیات و مذکورات را جمع کردہ و قوم نمودہ شد نقل است کہ شیخ عبد الملک  
 مرحوم اکثر اوقات با صحبت ہم نشینان خود می نشستند و مذکور از لطف و احسان حضرت  
 قطب الاقطاب پیروی میکردند۔ از چنان دل من متعجب است آنحضرت مقرر کردہ ام کہ در شہر  
 اولیہ نماز استخارہ میکنیم و بہان شب خود را بخدمت پیر نور آنحضرت می بینم چون بر لے طلب خود  
 کہ استخارہ کردہ حاجت عرض میکنم در آن وقت جواب با صدای بے ثور و تہریر و زجر  
 بعد از نماز شیخ عبد الملک و ہم نشینان ایشان وغیرہ عزیزان آمدہ در واخل در روضہ  
 متور نشستند۔ در انوقت نیز مذکور لطف و کرم حضرت قطب الاقطاب بہر بیان آمد۔  
 شیخ عبد الملک گفتند آنچہ کہ در باب من لطف و کرم حضرت پیر و متکبر شدہ است آنرا ظاہر  
 میکنم۔ چندانکہ بار کہ عرض کردم پیر اودل رسیدم تمام مذکورات و جہا بہر زبان آوردند و گفتند

که گاه گاه در خاطر میگذشت که خستید و دستگیر ما را بچرخ روشن میداشتند آیا در  
 نمره خانه ان خودیا در عوام است اسب شب اول ماه بود بعد نیم شب نماز استخاره کرده  
 تسبیح میکردم خواب غلب کرد و در واقع شدم معانته شد خود را حضور پروردیدم که میفرماید  
 عبد الملک بزرگوارا و اجداد و اصدق الاعقاب و در خاصان خود و نهسته بخلافت در پاست  
 منسوب کرده ایم و بر جمعیت شما این چیزها مهیا کرده ایم بهر آن شب صحبت این آگاه بندگی حضرت  
 خواجین مرخم هم و عیناب بشارت شد و این نیز فرمودند که چیزی که گفته شد  
 بعد الملک اظهار غم میکنند که در وقت صبح آن جهت این آگاه ما را طلب میدند و اظهار کردند  
 و گفتند شما و عامل چه دیدید بیان کنید و آنچه در باب شما بشارت شده آنرا  
 من بیان کنم گفتم که از مدت آرزو داشتیم که در باب خود بخدمت قطب الاقطاب عرض کنم  
 که جواب حاصل نامم ما را جواب با صواب حاصل شد که فرمودند ترا و اجداد و اصدق الاعقاب  
 و خاصان خود و نهسته بخلافت ریاست منسوب کرده ایم و بر جمعیت شما این چیزها اختیار  
 نموده ایم جهت این آگاه فرمودند آنچه بشما حضرت فرمودند همین منطبق است فرمودند و سوگند  
 کن دیگر نیز فرمودند که عبد الملک نیزه ابراهیم ادهم است او را دوست داشته در باب او  
 متوجه باشید و از طریق حشمتی ممتاز کنید خدای آگاه فرمودند الحال هر چه میخواهید  
 موجود است گفتم بیعت داده و عمامه و پیراهن خود بپوشانیده و چند اورد و طیفه خود عنایت کرد  
 و از آن دادند و خلافت نامه نوشته بهر خود من کرد و نیز عنایت فرمودند و آن خلافت نامه  
 و محضر نامه ریاست بهر غفران پناه حضرت خواجین شتی و از مهر الالی و مالی و از الخیر اجمیر  
 مسلم و موجود است و لب از آن روز غفران پناه من نهایت متوجه بودند و بسیار التفات  
 میکردند و وقتیکه من فرستم دیدن میفرمودند بیایید نیزه ابراهیم ادهم بیایید که آنحضرت  
 قطب الاقطاب چنین فرموده اند شب سعادت شدی شما درین ضمن نیز از لطف و عنایت  
 غفران پناه اظهار میکنید که روزی نور جهان بیگم بخدمت آن غفران پناه یک شایسته

به قیمت دوسه و پنجادریه خوش قماش بود که درنگشتی بجه آمد فرستاده بود و اکثر مردمان  
 بخدمت آن غفران پناه فرستادند دیده تحسین میکردند و روزه بخدمت غفران پناه  
 رفتم آن شب را بمن نمودن نیز قماش و لطافت آن بیان کردم چون از آنجا بازخاتم  
 الحقایق آنگاه آن شال را بعد از بجه نیک بخدمت خادم خود بستاند و فرستادند بعضی از مقربان  
 بخدمت حضرت حقایق آگاه فرستادند که آن شال بسیار قیمتی بود و من بایستی که حضرت  
 آگاه میشدند و یا بهایان می بخشیدند که نا آرزو داشتیم فرمودند این مقرر است که بیکه هر چیز  
 آرزو دارد بداد منم رسد چنانچه شیخ عبد الملک اشناشی عشتا سید او یکی از خاصان  
 این درگاه است و از آن وزیران حقایق آگاه همیشه از نفعت و جنس رسال تا دو صد و  
 اندام بیکر دهند و برادر من شیخ شهاب نیز از افضای بیکر دهند و چنان اختیار داده بودند  
 که تمام دیهات سرکار در تعلق ایشان کرده مختار فرمودند و هر چه پرداخت بیکر دهند پسند  
 میشد و از احوال این بیت را بداد بیکر دهند که محتاج چیزی نبود و بعضی از حضور حقایق آگاه  
 غیبت خیلی میکرد و آنها سرزنش میشد و گفته آنها پیش نیزفت و من گاه گاه بخدمت آن  
 حقایق آگاه میرفتم و شیخ شهاب همیشه در آنجا می بود و دیگر التفات و مهربانی آن حقایق آگاه  
 تا کجایان کنم که نهایت ندارد و نیز دیگران را التفات و شفقت حضرت قطب الاقطاب بیان  
 میفرمودند

## منتقول السبب

حضرت شیخ الحدیث چشتی که او خلیفه مستند حضرت شاه عالم شیخ صابر است رحمه الله علیه  
 کذا فی سیر الاقطاب  
 نقل است که آنحضرت در عهد سلطان شمس الدین لکنی انار الله بآز و در مرتبه بدلی تشریف آفرینی  
 فرمود و مرتبه اول که با جمیع شریفین بمقام اهل گردید و آنچنان بود که میرسد و جبهه الدین مشهدی

در حیرت حاکم بود و ترس داشت پاک پارسا نام بی بی عصمت چون بحسب بلوغ رسیده پدرش  
 خواست که در نکاح شخصی در آرد اما که زاد خود حال او نمی یافت و درین اندیشه بود که  
 شبی امیر المومنین حضرت امام جعفر صادق علیه السلام را دید که خوابیده بود و فرمود که چرا این حکم  
 حضرت پناه رسالت صلی الله علیه و آله چنانست که این عجزه را قیطه ایشان حضرت  
 خواهر محسن الدین حسنی الحسینی بسیاری چون بیدار شد به خدمت آنحضرت آمد و این حقیقت  
 ظاهر نمود آنحضرت منبر نمود اگر چه پیرست نام اما فرمایان کونین مطلق و سرکار عرش اشیا  
 را انکار نمی توانم کرد پس عقد نکاح بستند و بعد این واقع آنحضرت بعد از هفت سال رحلت  
 نمود باین حساب عمر شریفش یکصد و هفت سال میرد آنحضرت زن دیگر  
 که خواست اینچنین بود که شبی حضرت صلی الله علیه و آله را در واقعه دید که میفرمایند امیر المومنین  
 تو معین بن یاسی نباید که سنت من ترک سازی اتفاقاً همان شب حاکم مستطعمه بکلی غلاب  
 بر سر کاغذ آن تاخت آورده و دختر راجه آن دیار بدست آورد و خدمت حضرت خواهر کند امید  
 آنحضرت میرا تبدیل فرمود و بی بی امته الله نام گذاشت پس از آن تاج الستوات دختر  
 به وجود آمد بی بی حافظ جمال نامش کردند و بی بی حافظ جمال نهایت پاک و پارسا بود و  
 ریاضت و محابه و خدمت والد بزرگوار خویش بحسب غایت رسانیده بود و مرقد مطهر آن  
 زین المحدثات پائین مرقد آنحضرت است و خدمت شریعی آن تحفیقه شیخ رضی الدین نام داشت  
 از دو و پسر وجود آمده بودند و آن هر دو در طفولیت در گذشتند و مردم میگویند که بی بی  
 حافظ جمال دختر حقیقی حضرت نیست دختر خوانده بود محض غلبه است از آنکه این مقدمات در  
 کتب معتبره تحریر و دیده ام قول عامی است باز ببارد از نیت اهل عام محبت آن حرف نادار است  
 در فرزندان آنحضرت نیز دارند که آنحضرت هیچ پسر نداشت و این مقرر است که از آنحضرت  
 سه پسران احببت در عرصه جهان بوجود آمدند از بی بی عصمت از بعضی گویند که خواهر ابوسعید  
 از بی بی عصمت است و آن دیگر از بی بی امته الله است این هیچ سخن در اولاد امجادش نیست

چنانچہ شیخ فرید الدین نیر سبطان لٹاکین حضرت شیخ حمید الدین ناگوری قدس اللہ سرہ العزیز  
از بزرگوار خود نقل کردہ مسیقت کہ چون خواجہ ارشد زندان مارا فرزند ان حاصل شدند  
روندے بابت مہینہ مودلے حمید الدین مینارین کہ جوان ہوا ہر چار روز باری العزت  
جلشانہ سے طلبیدم نے بحال میاں تھم حالانکہ پیر شہم و فرزند ان پیدا گشتند۔ بعد  
حاجت سے شود و کار بد رنگ حاصل میگردد۔ بندہ عرض نمود کہ حضرت پیر دستگیر روشن است  
کہ چون عیسیٰ علیہ السلام از حضرت مریم علیہ السلام تولد ہوا شدہ بود میوہ درستان  
در تابستان از غیب بدو میسر نہ شدہ ذلت و محنت و زحمت در طلب می یافت۔ چون  
مسح علیہ السلام تولد شد حضرت مریم تطہارت کے کشید کہ بچہ پان سے تلاش بجایہ  
ندان شد کہ شاخہاے غریبا بجنہاں تا خرمائے تازہ بر تو رہید۔ از ان باز بھین  
نمود و بہر روز رزق سے یافت در اوقات سابق و حال این شد تفاوت است و یکدیگر  
در قدر و مرتبہ دوستان خداے عزوجل نقصان نیست و تصرف و ولایت ایشان باقی است  
آنحضرت چون جواب شنید پسند کرد۔ و فرمود آئے بچہ پان است دگویند کہ خواجہ فخر الدین  
ولد حضرت سلطان العارفین بسیار صاحب عظمت بود و لعب حضرت خواجہ نسبت سال  
زندہ اند پس در قصبہ سردار کہ از اجمیر شانزدہ کردہ است بر حمت حق پیوست۔ ہما بخانہ و یکدیگر  
آن قصبہ مدفون است و خواجہ حسام الدین فرزند خود آنحضرت غائب شد و صحبت سلطان  
پیوست و پسر خواجہ فخر الدین خواجہ حسام الدین سوختہ نام داشت کہ نیر خواجہ ہا شدیم کہ  
کرامت و بزرگ روزگار بود بار و احبہ بزرگوار خود نسبت تمام داشت و پیش از ازاوت رایت  
و محبابہ از جنگد رانیہ بود و حضرت سلطان الملاح شیخ ظفیر الدین اولیاء قدس اللہ  
سرہ العزیز صحبت داشت قبر شریف او در قصبہ بیانہر سمت است دیکہ از بابر حضرت خواجہ  
شیخ بایزید است او در غور دی جائے رفتہ بود در زمان سلطان محمود خلجی بعد مدت بسیار باز  
سلطان اورا ریاست اجمیر داد۔ چون مدتی بگذشت مردم از روئے عناد و فرزند سی

سخن سپید آید وند - حتی که با سلطان وقت رسانیدند پادشاه علما و فضلا و مشایخ و  
اکابر ملک و لواحق جمع ساخت و استفسار آئینی نمود - آخر الامر شیخ حسین مولانا ستم که قدومه  
علما زمانه بودند و دیگر اکثر اکابر زمانه را گواهی دادند - همین شیخ بایزید از فرزندان شیخ قیام الدین  
ابن خواجه عام الدین سوخته ابن خواجه فخر الدین ابن سلطان الحارثین حضرت خواجه  
معین الدین جنی بحینی است لقب از ان شیخ حسین ناگوری بن نهندان شیخ بایزید نسبت کرد  
و دختر داده مردم که در نهندان حضرت خواجه سخن خستلاف دارند همین شیخ بایزید است  
و دیگران هیچ سخن ندارند بیکین همه بر سلطه افتد اند از آنکه این با جرایم اکثر سلاطین ملی و  
ناتو گدشته است از اکابران متحقق شده - قول عام چه است بار دارد سجانۀ تعالی و تقدس  
این اولاد محبا و آنحضرت الابد الابد پندیده دارد بجزمت الهی و آله الامجاد \*

## مستقول است

از عارف معارف خدا آگاه - صوفی فضیلت و نگاه - محمد غیب الرحمن شتی کما قال فی مراد الاسرار  
و در باب نفی اولاد خواجه بزرگ قدس سره آنچه که بر او تعصب مورخان و تاریخ اکبر نامه و قبایل  
نوشته اند بر هر کسی ظاهر است - لکن از ملفوظات پیران حشمت متحقق معلوم میشود که خواجه بزرگ  
زمانه و نه نهندان بوده است چنانچه در ملفوظات سلطان التارکین شیخ حمید الدین ناگوری  
قدس سره خلیفه خواجه بزرگ می نویسد که شب خواجه بزرگ حضرت پیغمبر علیه السلام را بخواست دید  
آنحضرت فرمودند که ای معین الدین تو این مایشی - اما سنتی از سنت ما من ترک مسیده  
چون هیچ نشد مقطع متلحۀ بطنی ملک خطیب نام که از مریدان خواجه بود و دختر یکی از ارجیه ها...  
در حربه اسیر کرده آورده بود بخدمت خواجه فرستاد و خواهر دیر قبول نمود بی بی امته اللہ نام نهاد  
و در خدمت خود نگه داشت - بی بی حافظ جمال از من تو که گشت بعد از چند روز رسید و وجه الدین  
مشهدی عم حسین مشهدی نام جعفر صادق علیه الرحمته را در خواب دید و فرمود که دختر خود را

در وقت نکاح خواجه معین الدین دراز چون بنیعت در بنیعت حضرت خواجه بزرگ رسانیدند  
 بموجب ابرار باطن امام جعفر صادق رضی الله عنه دختر سید و جمال الدین را که بی بی عصمت نام داشت  
 در نکاح خود آورد. از وی سه پسر بوجود آمدند. یکی شیخ فخر الدین. دوم شیخ ضیاء الدین  
 ابو سعید. سوم شیخ حسام الدین که او در صغر سن صحبت ابوالان بنیست. از سه تن اولاد  
 متناسل نشد. شیخ فخر الدین محبوب ترین فرزندان خواجه بزرگ بود. ویرالبیاری دوست میا  
 وی بکسب رزاعت مشغول بود و موضع نادن که قریب باجمیر است احیاء ساخت و حاکم  
 مزاحمت کرده بود و از آن جهت خواجه بزرگ پیش سلطان بنس الدین به وطنی تشریف برد و  
 فرمان در دستک رسانیده آوردند تفصیل این احوال پیشتر بجا آید و نوشته آید و شیخ فخر الدین  
 بعد از وفات خواجه بزرگ بشت سال در صدد حیات بود و در قصبه سر و ارک شانه زده  
 کرده از اجمیر است آنجا وفات یافت و نزدیک جوین قصبه سر و ارک دفن است. او را  
 پسر بود شیخ حسام الدین سوخته بن شیخ فخر الدین از جمیع کمالات انسانی آراسته بود  
 با سلطان شیخ المشائخ صحبت داشت قبر وی در سانهر است طرف غروب همراه اجمیر  
 مرقد بی بی حافظ جمال دختر خواجه بزرگ پایان مرقد خواجه بزرگ واقع شده است. بنس  
 صاحب کمالات عالی درجات و عارف کامل بوده اند و خواجه معین الدین خود پیش از آنکه مرید  
 شود بکسب یا حضرت کار خود بجا رسانیده بود که بی واسطه از روحانیت خواجه بزرگ  
 اخذ فوائده نمود. و از اشارت باطن خواجه مرید شیخ نصیر الدین محمود شد و غرقه خلافت  
 اودست می پوشیده. در فوائده الفوائد سلطان المشائخ میفرماید که خواجه احمد تبره خواجه  
 بزرگ عظیم صاحب بود و بر او خواجه حبیب پیشی شکر گنج آمد که مرید شود و شکر گنج فرمود که  
 من این را از خانواده شما دیروزه کرده ام. مرا چه حال که دست بتمش بگیرم. خواجه حبیب بسیار  
 حیرت کرده مرید شد و مخلوق گشت. الغرض آنکه بعضی مردم میگویند که خواجه بزرگ خصم بود  
 و او را اولاد نیست محض غلط است. از تصانیف پیران مشیت مکر تحقیق پیوسته بنای خدایا



گذشت و در کتاب انجیل از الانجیل بنویس که اختلاف میان بعضی بزرگان چیست درین واقع  
 شده است که میر محمد گیسو دراز خلیفه شیخ نصیر الدین مجبور و جماعه ازین قوم میگویند که شیخ فخر الدین  
 و شیخ حسام الدین از بی عصمت بودند و میر شمس الدین طاهر خلیفه شیخ نور قطب عالم  
 و طایفه اندویشان آن فرستادند که از بی بی امته الله بوجود آورنده بهر دو حال فرزندان خواجہ بزرگ  
 را قول اول اصح نماید چنانچه تا امروز اولاد پاک بنام او آنحضرت موجود است و فرزندان خواجہ حسین  
 نور دین شیخ حسام الدین سوخته بطرف ولایت مالو رفته منوطن شدند و احوال آنجماعت  
 معلوم نیست و فرزندان خواجہ قیام الدین بن حسام الدین سوخته مذکور در حضرت اجیر  
 سکونت اختیار کردند و جانشین خواجہ بزرگ نور الدین عزیز است و چنانچه خواجہ  
 حسین یک از بزرگان خواجہ قیام الدین مسطور تا زمان سلطنت نور الدین محمد جهانگیر  
 پادشاه صاحب سجاده خواجہ بزرگ صاحب ۶۰ سال عمر داشت و همیشه لعبادت و حق پرستی  
 بگزینید بسیار بزرگ و عالیشان بود بعد از وی شیخ معین الدین برادرزاده او صاحب سجاده  
 شد و بحال شیخ علماء الدین برادرزاده صاحب سجاده بر سر خواجہ بزرگ قاسم الله سرکار  
 نشسته است نهایت خلش و بزرگ صلاح و بزرگی آراست است حق سبحانہ تعالیٰ فرزند آن خواجہ  
 بزرگ را تا قیام قیامت بر جاده اجداد و کرام خود باقی و پاینده در مقام اجیر شریف نگاه دارد  
 بحرمات النبی و آلہ الاعداد چون مرتبه ثانی در سن هزار و شصت و پنج هجری بحضرت اجیر  
 رسیدم - شیخ علماء الدین صاحب سجاده خواجہ بزرگ قاسم الله سرکار العزیز شجره نسب خواجہ بزرگ  
 اظهار نمود بحسب دین واسطه حضرت امام موسی کاظم میرسد و در سال مؤمن الارواح تصنیف  
 مریم زبانی حضرت جهان آرا سبک بنبت شاه جهان پادشاه صاحبقران ثانی علیه الرحمۃ نیز منظر دارد  
 که اثبات سیادت خواجہ بزرگ نموده - اما در تصانیف پیران چیست جائے تمقید میافتد نمی شود  
 بهر حال خواجہ بزرگ فرزند صوری و معنوی حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم بوده و مجاور آن  
 آن آستان تبرک خواجہ بزرگ نیز منسوب اند به اولاد سید فخر الدین میگویند که سید فخر الدین از کثرت

ناکبیر بوده است و از غلبه عقدا و محبت و حانیت خواجه بزرگ وطن گذاشته و اجمیر است  
 اختیار نموده چنانچه نژاد او هنوز در خدمت آستانه متبرکه که موجود اند و سلاح و ابلهت  
 دارند و با هر کس به توافق و صلح پس می آیند و از موقوفات پیران حشمت به ثبوت پیر  
 که خواجه بزرگ در زمان سلطان شمس الدین لکشمی در دوم تیر در دلی تشریف بردند و در اول  
 از کمال شهرتانی محض بجای دیدن و سه هزار ساختن خواجه قطب الاسلام رفتند بودند -  
 در آنجا آمده و اجمیر شهر یعنی متاع گشت و مرتبه دوم بخاطر درست ساختن فرمان  
 ناندن بجهت منزه زنده سعادت مند شیخ فخر الدین - و این نکته بنایت نازک است نیک نگاه باید  
 که سلطان شمس الدین مرید خواجه قطب الدین بود - اگر یک خادم خواجه بزرگ میرفت در عت  
 سلطان مذکور سعادت مند می دین و دست فرمان در دست کرده ارسال می نمود و لیکین کلام  
 اولیاء بیشتر در ترک جاه و شیخت کوشیده اند - و خود را در فقر و فقر نمودند - چنانکه رسول علیه السلام  
 باین کمال در بازار بجهت منزه و فروخت تیرفت و دیگر کار این طایفه برستی و دیانت است  
 هرگاه مقصود و حاجت به شخص داشته باشند آنرا مستور برای چه سازند و ناموس بجای  
 که اقامت صحبت کنند - هر که حقتعالی ناظر بیل است و در حرم نیک یابد گفتن ایشان  
 پیش عارفان اسلام و جوئے ندارد - دیگر آنکه فتن خواجه پیش امیر از برای حاجت رحمت بود  
 در حق مریدان که هیچکس از مریدان انکار نکند در جاه شیخی خود نه نازد - و اصل سخن آنست  
 که این طایفه مامور می شوند با حق و خست یا خود میان نمی آرد چنانچه سلطان المشایخ  
 میفرماید در نظم خود

تا که در راهی و میر کرد دوست  
 نایست ز من بر من مانی و عداوت

عشق آمد چونم اندر برگ و پوست  
 اجزاء وجودم بگمین دوست گرفت

# مفضل است

از عبادت با الله سرشته خدا آگاه شد و شایسته حق و الدین نبوده حاجی حرمین الشریفین حضرت  
خواجہ تاج محمد بنی احمد آبادی رحمة الله علیه  
ذکر فرزند ان حضرت قریب الشیخ خواجہ معین بن الدین حسن سجری حمیری شتی قدس سره  
حضرت سید شمسید و مرشد داشت از نجف مدین پور خواجہ فخر الدین محمد اجمیریت دوم  
خواجہ حبیب الدین نرود بر سر کتبت ابوین است - سوم شیخ حسام الدین و یک دختر بی بی  
حافظ جمال بر سر سپران را خواجہ عیسی قنار است باز سید محمد گیسو دراز قدس الله سره از بی بی  
عصمت سیما ند و خواجہ شمس الدین طاهر از بی بی است الله مرخیال طبرزد - و  
بی بی سافند جمال دختر حضرت خواجہ بهت به روایت صحیح - و آنحضرت دو که باز در  
داشت یک وقت سید محمد الدین مشدی دوم نبست بواجبه که در بنده یک خطاب مرید خواجہ  
افتاده بود و بخدمت میر فرستاد - بر عیالست بودن خواجہ ملا شیفن شاه عدل اند و همچنین  
گزارش سلطان التارکین قدس سره باریعال مندی آنحضرت ولالت دار و  
پور میر لا حضرت سلطان التارکین قدس سره در اصد و آورده است - و در  
معین الاولیای پس از عیال مندی دست زند آوردن بن گفت - حمید الدین پیشتر در بیگام  
مکافاتی و تنهایی آنچه بر ضمیر من میگذاشت طلب بای طاب و دست به پوشید اکنون  
درین روز گاریری عیال مندی فرایش آمد و همه آمدن طاهر از برای علم بر این سخن  
از اندر عرض کردم پیش از زندادن عیسی نبست تا دغل ذکر المجراب و حدیث دراز قاعال هم  
پس از تولد از عیالیک بهر عیال منقام او گشت به بختن این جواسه خوش وقت  
گردید تا بکسله باز از این گذارش با آنها که خواجہ معین الاولیای را حضورین دارند محض  
بندار است حضرت میر محمد الدین قدس سره که ارادت حضرت داشت از پدر بزرگوار

خویش داشت و کمال هر دو عالم آراسته و صاحب تصنیف بود. و پس از پدر بزرگوار مستحق  
 وارث شد. بوجود او آراستش آئین پذیرفت و چون او را ویسی احیا بود و آن موضع مانند نام  
 داشت که قریب به اجمیر است و چون حاکم آنجانب آنحضرت را از احمدیه نمود و خواجہ قریب  
 آن در دہلی رفت بود. و از خواجہ قطب الدین بمشال تیار کنایہ آورده. و ہمین خواجہ خیر الدین  
 بود که بعد وصال پدر پست سال در صدر حیات بود. و قصبہ نر فواکد کشانیزہ کرہ از آبکی  
 شریف است بیتا پنج پانچم ماہ شعبان سن ششصد و شصت و یک بقرب ایزدی شتافت و  
 نزدیک عرض قصبہ و اطراف من یافت زبندہ زیارت آنحضرت متعدد بود است علیہ  
 حضرت خواجہ ضیاء الدین قدس سرہ خداوند کمالات بود و بجائے برادر بزرگوار مشینت جلوس  
 فرمودہ بہ سال ششصد و نو و پنج رفت بستی ازین جهان رست حضرت حسام الدین قدس سرہ  
 خرمترین مشنندان آنحضرت بود او چشم مردم تمام شدہ طبع ابدان رجال الغیب  
 پیوست حضرت حسام الدین موختہ قدس سرہ پورچہ حضرت خواجہ خیر الدین است  
 سینہ داغدار روز محبت دیدہ اشکبار طسب داشت و دل موختہ تاوک مروت بود  
 بحسب حضرت سلطان المشائخ نظام الاولیا السبرہ خواجہ گاہش و قصبہ سانجر  
 باختر سے پسرہ اجمیر است پدرش بیاد برادر کم شدہ اور انہام گروانیدہ افزہ و دوسر  
 داشت سیکے سعیدین الدین خرم و مرید سیلفہ مافوق حقیقت خواجہ نصیر الدین چراغ دہلی است  
 و بمعنی حکیم حضرت خواجہ بزرگ صمدت بستہ پیش از ارادت آوردن باو نیزش نفس  
 فیروز مستند بود. و از باطن معین الاولیا ابزہ و مے داشت و اورا خرم و نہایت خواجہ بزرگ  
 میگویند و این منقبت اور اس است در ویش کامل بود و از ارادت ریاضت کار خود را بجا  
 رسانیدہ بود کہ بواسطہ از حضرت خواجہ بزرگ استفادہ میکرد و دوم شیخ قیام الدین بابل  
 قدس سرہ خوش شکل و زیبا چہرہ و لاو و بزرگ منن بود. و این ہر و نیز مشنندان بود  
 و از شیخ قطب الدین قدس سرہ پورچہ نخستین است از اجمیر و سر آغا اگر کسی بخواہد

سلطان محمود سلجوقی اور خطاب حشمت خانی دادہ جیتا دیو واروہ ہزار سو اور گروہیدہ چون بغیر در سے  
 نیز سے سلطان پس از شد اوان بنال در جمہیر اسلام تازگی گرفت خواست کہ بہشت خان بزرگ  
 خواہے بہشت و گرفتہ بود نہ پذیرفت۔ شیخ بایزید بزرگ پسر پسرین است یعنی از اول شیخ قیام الدین  
 و نہ شمشاد بود و در خصوص معین الاولیاء در سن مکیفت۔ شیخ احمد صاحب پشانی و دیگر بزرگان شاعر  
 او سیر نہ در نہ گام شورش فرمانرواے دہلی از خیرگی سپید پستان اجیر بر خواستہ رفت و  
 بعد از دیر بہشت و آمد سلطان از صحن عقیدت خود اور انبار حشمت خان مبارک است بر وشت  
 بہ بہانہ سازی دورانہ ختن از خیال بستہ بغرض سلطان رسانید پیش ازین برادر من شیخ  
 بایزید بزرگ مدرس اجیر بود۔ اکنون فتن آن بانجھ سبب استواری اسلام سے نماید بنا بحرن  
 حشمت خان شیخ بایزید را دستہ سے بودن اجیر شد و در ان روزگار جمعے بغرض سلطان رسانید  
 کہ او از اثر اوسینہ نیست۔ ازین رو دانشوران درویشان کہن سال و بزرگان آگاہ حال تلمو  
 خود را فراہم آوردہ در پیشش باز کرد و مخند دوم شیخ حسین ناگوری و مولانا ستم اجیری کہ علماء و  
 مشائخ مکتب بودند و دیگر حاکمان برستی نسب او اسی دادند۔ پیوند خویشی کردن مخند دوم شیخ  
 حسین ناگوری پسر زندان شیخ بایزید گواہ عدل است۔ انا شیخ حامی رحمۃ اللہ علیہ دور  
 سیر عسافین سے آرد۔ و ایلے کہ این حقیر بشرفت یار تہرت مبارک شیخ معین الدین بہشت  
 گشت از نہ زندان ایشان صاحب سجادہ شیخ بایزید بود رحمۃ اللہ علیہ و او شیخ بنایت  
 عظیم ایشان بود شمس الدین طہا کہ صد و پنجاہ سال عمر داشت غرقہ حفاظت از شیخ  
 بایزید یافتہ بود و شمس الدین را با حضرت سیدنا محقق الدین اتحادے تمام بود و باین  
 احوال نام شفقۃ و محبتے داشت انتہے۔ چون این بندہ کاتب حروف بزیارت روضہ  
 مقدسہ خواہ بزرگ از سر قدم ساختہ زنتہ بود۔ در آنوقت صاحب سجادہ با جاوہر انحضرت  
 دیوانہ حیرت از علیچان بود کہ وجود انشعبی او با حاجیہ شمس خواجہ شبانہ بہت تمام داشت  
 لہ این شیخ ریح الدین بایزید خود و میر و شیخ بایزید بزرگ است نہ شیخ تاج الدین بایزید بزرگ

و از علوم غریبه نیز بهره گرفته بود و شرح ملا محمد دست حضرت منظر الصوفین منسب به شیخ لوی  
فخر الدین گنبد نیاید بود و عسکرم فرس بهره وافر داشت ملاقات حاصل گشت فرمودند کار  
که اتم سیل خانم بستید بنده عرض داشت که از دست نرزدان حضرت طلب اولادین شیخ  
الحمد بن الشریفین شیخ حلیه مدنی پیشینی گجراتی اتم بنان که معلوم شد شمار از پیگیان حضرت  
سید محمد سرور که از اولاد حضرت خواجہ بزرگ قطب است شیخ معین الحق والدین جن بجز شیخ  
سرا است بود و امید از ان باز با هر گاه که بنده بخیرت مشرف میرسد استقبال و تعظیم تمام  
می کند و شکر تمام کردم که آنحضرت از بزرگواران ما هستند چرا پسین باید که فرمود  
گداگر تواضع کند خود را دست

روز یکشنبه شیرین بیات روح آنحضرت بگفته بعدت گزانیه  
رحمت سلطان عالم آشکارا گفتیت  
گوهر تاج الالایت سید الراحیت  
بے تکلف جیایا این بر سر بجا گفتیت  
این ابیات گرفته زیر سینه خود داشتند بنده را ظن غالب است که شاید سپند خاطر گرامی بقتاد  
بطرف این بنده متوجه شده فرمودند که جن خواجہ معین الدین خود در سید تقیض از جده شام حضرت فرو  
حقیقت خواجہ نصیر الدین سیاح دہلی اندر چنانچه این شیخ در کتب سیر این خانواده مرقوم است  
چون آنرا بیگم و در انس الارواح که تصنیف او است به دستخط خاص خود داشته و اشتیاق  
بخیرت جسد آنحضرت گشته و منسب نامه به خود جعل ساخته بود آنرا این بنده فرمود و سید  
آنحضرت قبول او دیدن و سناط به حضرت خواجہ بزرگ می پویند و حضرت دیوان سید صبر علیا  
چشتی بن سید امام الدین بن سید میر الدین بن سید راج الدین بن سید ابو الفتح بن سید  
علم الدین بن سید ابو شمس براد خواجہ حسین بن سید معین الدین ثالث بن سید بر شیخ الدین بن سید  
خود بن سید نور الدین طاهر بن سید تاج الدین بایزید بزرگ بن سید شهاب الدین بن سید  
الحمد بن کمال الدین احمد سرور بن شیخ احمد بن شیخ نجم الدین بن شیخ قوام الدین بن حضرت خواجہ بزرگ معین الدین بن اولاد است

که تال الدین یعنی شیخ احمد بن سید نجم الدین بن سید سیام الدین بن سید خواجه مسام الدین سوخته  
 بن خواجه سید نجم الدین بن حضرت خواجه بزرگ معین الحق والدین سن حجازی حمیری قدس الله  
 تبارک و تعالی هم تمام شده بخدا اولیای مولف حضرت پیرزاده بر جاده هرا نجه که بخت شاه رشید الدین  
 احمد بادی در باب نسکی ایشان نسبت حضرت شیخ احمد قدس دین فرمودند این شیخ احمد اشارت  
 به شیخ محال الدین عرفه شیخ احمد بوده باشد زیرا که از نسب اینج میرمن هست که بنا بر خواجه قیام الدین  
 زبان جبریه دستی پیکر پرستان بصوب گجرات است بودند

## منقول است

بخدمت حق باخبر تمام مرد میره مفتی حسین الله شریقی الاسدی اللاهیوری هکذا فی  
 مخزنینه الاصفیا

بیشتر است که حضرت خواجه را اولیای پارس که عقیقه بودند اول و آخر سید جبریه الدین سی  
 عم حسین جنگ موار است که والد بزرگوارش سبکام باطنی امام جعفر صادق رضی الله عنه  
 که اورا العالم رویا شده بود کلح و خیر خود بحضرت خواجه کرد و نام نامی آن عیسی عیسی بی عیسی  
 در سبک لیسر والا گوهر از لطن آن عیسی عیسی بوجو آمدند که خواجه ابوسعید دوم خواجه نجم الدین بیوم  
 خواجه مسام الدین قدس الله سرهم العزیز و آنا که میگفتند که حضرت خواجه لا ولد بود هرگز این  
 سخن لاین است باریت چو که شیخ فرید میر سلطان التارکین شیخ حمید الدین فی ناگوری زبانی  
 جد بزرگوار خود نقل کرده است که رفیقت خواجه بزرگ معین الدین به سبده مخاطب شده  
 فرمود که ای حسین الدین پیش ازین که قوی و جوان بودم و اولاد بهم نبود بهر چه که از رب العزت  
 میخواستم بلا تکلف و دعا و ندا میرسید حالا که پیر شدم و فرزند هم بوجود آمدند مقصود دعا و ندا  
 حاصل نمیشود سبده عرض کرد که آنحضرت روشن است که تا وقتیکه عیسی علیه السلام  
 از لطن ناگوری بی مریم متولد شده بود میوه استنان و درستان می طلب و خواست



بایشان میرسید چون عیسی علیه السلام متولد شد بی بی مریم اشطبار رزق میکشید  
 فرمان شد که شاهزاده شغل خنجر را بجنبان تا خنجر تازه بر دیند چون  
 جنبانید خنجر را دست یافت پس در وقت سابق و حال این دست تفاوت است  
 حضرت خواجہ جواب او بشنید و پسندید میگویی که عمر خواجہ ابوسعید فرزند آنجناب  
 پنج سالگی رسیده بود و دوست نداشت و خواجہ خنجر الدین فرزند ثانی آنحضرت  
 بسیار بزرگ و صاحب نعمت بود و بعد از انتقال خواجہ بست سال زنده ماند و بهشتا سال  
 عمر داشت و در این پنج سال عمر او متولد آمدند و در قصه میرداد که از اجمیر بقا حاصله شانه زده  
 کرده است بر حجت حق پیوست و با خنجر اندرون گردید و خواجہ حسام الدین سپهر خور و آنحضرت  
 غائب شد و صحبت ابدال پیوست در آنوقت و چهل و پنج ساله عمر داشت و در این وقت  
 فرزند بودند و خواجہ حسام الدین سوخته بسیار صاحب کرامت و خوارق بود و نظام الدین  
 اولیامصاحب قبر شریف و در قصبه سیه خنجر بجای مغرب از اجمیر واقع است  
 و اهل بیہ ثانی خواجہ دختر یکی از ارجانے هند است و سبب آمدنش بکنج آنجناب  
 این است که حاکم متولد بکلی که ملک خطاب نام داشت بر سر بنودان آن یار داشت  
 آورده بنیای را از ایشان قبیل رسانید و دختر راجه را اسیر کرده آورد و بطورند را  
 بخدمت آنحضرت گذرانید آنجناب او را قبول فرمود و بکنج خود سدا فرار  
 نمود و ناشی است الله نهادند و از لطف عفت آن تاج المستورات اول دختر متولد  
 شد که بنام بی بی حافظ جمال موسوم و بخت عابدہ بود و ارادت بخدمت والد ماجد خود  
 داشت و آنحضرت خرقه سلامت او را عطا فرموده بایه هدایت و تلقین مستورات  
 ارشاد کرد و چنانچه هزار عورات به توجہ آن تاج المستورات بخت ام قرب رسیدند  
 و شوهر عالی گوهر آن عیسی فقه شیخ رضی الدین نام داشت چنانچه هزار پراتوار بی بی حافظ جمال  
 متصل و ضمیمه حضرت خواجہ واقع است و از و و پس بوجد آمدند و در طعنی در گذشتند

رحمۃ اللہ علیہم رحمتہ واسعۃ رجاہ فخر الملتہ والدین شہی اجیری قدس اللہ سرہ از فرزندان دیندار  
و غفائے رحمت خواجہ معین الدین حسن جبری است جامع علوم ظاہری و باطنی و کمالات  
صوری و معنوی بود و براساس حصول قوت جمال کسب زراعت اشتغال داشت و موضع  
نازک متصل اجیر است سکونت نزدیک و تمام عمر در ہدایت خلق گزارانیدہ در سال شصت و  
چہادہ و سہ رحمت حق چو است و یکے بعد وفات پیر بزرگوار تالیست سال الصبر حیات  
و وفات در قصبہ سردار بوقوع آمد و ہجرت ہا بر حسب ضرورت و ارادہ فرماست - شیخ  
حسام الدین سوخته قدس اللہ سرہ پسر شیخ فخر الدین بن شیخ المؤمنین خواجہ معین الدین سجری  
است - سوخته آتش محبت و دوختہ ناوگ عشق بود و بہ شیخ نظام الدین بدایونی بسیار  
صحبت داشت - پیر بزرگوارش اورا بنام برادر خود خواجہ حسام الدین بن خواجہ بزرگ  
معین الدین موسوم کردہ بود کہ غائب شدہ صحبت ابدال پیوستہ بود وفات مے صاحب  
شجرہ چشمنہ در سال ہفتصد و چہل و یک از نام فرمودہ است و مزار پراورش در قصبہ سہ  
بجانب غروب بر سر راہ اجیر است و مے عمر طویل یافت کہ زما و از صد سال بود  
و از غایت سوز عشق و محبت محن طبع خستہ شد - خواجہ معین الدین خورد پسر  
بزرگ شیخ حسام الدین سوختہ است خرقہ فقر و ارادت و مخالفت از شیخ نصیر الدین  
چراغ دہلی پوشید و کمال کرامت معروف و ریاضت و مجاہدہ مصدق بود - کار ساج  
رسانیدہ بود کہ بلا توسط غیرے از روحانیت خواجہ بزرگ معین حق الدین حسن سجری  
استفادہ میکرد - برادر خود شیخ قیام نام داشت کہ بغایت حسن صورت و نجاعت  
ہیبت و عظمت بود و از ہر دو بزرگوار بسیار اولاد ماندہ وفات شیخ معین الدین در سال  
ہفتصد و شصت و یک است - قطعہ تاریخ وفات ۵

معین الدین از دنیا سفر کرد      پیش اہل منت گشت مامور      معین الدین متوکل تم کرد  
تبارخین سفر گشت مامور      در سال اہل منت گشت مامور      معین الدین کامل مطہر نور

# قطعه تاریخ و خواجه حسام الدین خیر الدین

چون حسام الدین ز دنیا خست بخت  
سال وصل آن ولی متقی  
عاشق الله صدق آمده است  
هم حسام الدین سید خفقی

## قطعه تاریخ وفات حضرت خواجه بزرگ عین الحق والدین

محیر الدین حسین در عالم  
دلش روشن ز اوار  
تولیدش امام محبت بی خان  
وصا شریف نیر اکبر معلی

## تاریخ وفات خواجه خیر الدین بن خواجه بزرگ

خواجه دین جناب خیر الدین  
نشر بکلی رفت چون بیابان  
وصل او جز خواجه و الا  
طلعتش خان مقتدر زمان

## نقل و سرها

خواجه حسین الدین سنه  
همچ مطالب و اسراف تمام  
فرمان مجید جلال الدین بکر شاهی

## و مراقب آمل اولاد محراب

در بنو قوت فرمان عالی نشان سعادت نشان  
نفاذ یافت - بنیره از چیتور که جمع آن  
حقایق دستگاه قطب الفانین غوث الصمدین از غیر مقیم آصف خان مقرر  
باشد که حاصل سال بسال به زبده اما حیدر الاثقیان فی الامام - کمال ثبت شیخ صدیق و ج  
سیور عالم ابدی و ضروریات این دویم بایک که به عاب و دوام دولت ابد خجسته قیام و اقام نماید

حکام کرام و دیوانیان محال و متصدیان محاسن سرکار مذکور مقرر شد که ملاحظه  
نموده را بتصرف گماشته شد که سیادت پناه مشارالیه گردانند و از مال و جهات  
و تمامی احوالات دستورات و کل تکالیف دیوانی معارف سلم و ترخان و مرفوع اقلیم نشانی  
بهیچ اسم و رسم و تخریف رسانند و کوشید و در گذشته مطلقاً پیرامون نگردد و جانب  
شریف آن سیادت پناه را عزیز دانستند در تعظیم و تکریم او و کسان و مردم او را  
مستثنا شد و هر سال به پنهان و پر و آنچه محسب و محتاج نماید حسب حکم جهان مطلع اند  
مضمون حد در گذر گذرند +

تحریر المطاع العالی  
بالمشافه لعلیه العالی جناب قاضی

## فرمان مجتهد لایزال الدیوب کبر بادشاه غازی

خواجہ حسین الدین شتی بخط طلاء



و کلاء حاکم متعهدان محاسن خط اجمیر بادشاه  
که در شرق قطب الاقطاب بموقف عرض رسانیدند که در ارضی ایشان که در  
جوار مقبره متبرک که قطب الاقطاب موعنی ای واقع است بعضی مردم امنوات خود را  
نے اذن ایشان دفن مینمایند اگر واقع باشد حکم نموده ایم که بعد از یوم یکس میت  
خود را در ارضی جوار مقبره متبرک که مذکور نه اذن فضیلت ماب کمالات اکتساب حجه ایشاخ  
والعظام خواجہ حسین نبیره آن قطب الاقطاب باقی در شرق و غرب نمیداید که حسب حکم  
عمل نموده جهت یم رسانند و اعمال مراقبه که در آن آستانه از قدیم الایام الے غایتی بوده قرار

دارند و مانع نشوند و درین باب چه نمایند تحریر فی التایخ شهر رجب ۱۱۴۹  
خواججه حسین الدین بخط طلاء



چون باب ترجیح در حق لنگر خان مرشد است  
میان اولاد واجب و آنحضرت است یا مشیخت آئین معرفت ازین سیادت المشایخ نظام  
بنام ای الاویس الکرام و هزار ازین شیخ حسن کمال است شیخ حسین و وجه اهتمام عام عالم مرشد  
را بجهت المکمل فیستشار کمال الا خلاص فصاحت و ثبات حسن انحراف مستوجب  
الرعايت الموصوف بالصفه منوده شیخ حسن را که منین مرشد ایشان است بجهت نشینی  
تصفیه فرمودیم و فرمان حبس از دعان عرصه دریافت که از قیدی و جدیدی بحسب فرمان  
در وجه ضروریات و صداد و دار آن سنگه منور و معیشت شیخ آئین مشار الیهم مقرر شده و بود  
بصرف عمده المملکت می الیه باشد که سال سال تمام کمال بصورتی است که در اوقات و فرست  
در شش ماهی موصلاً به یومیت و اعراض طعام مبلغ پانزده هزار تنگه مرادی به الله عقیقه شود  
آن سیادت المشایخ متعلق بوده و تمهید آنچه باشد مشار الیهم بسبب فضل آنها و سنگه  
بیشتر اثر می آید باشد و حجاز در آن موافق معمول قدیم ایشان بوده آنچه باقی ماند از ارام بسبب  
حقیقت نموده هر یک حصه الضعف به محبت الفت ملوک داشته مطلقاً مناقشه نکرده و کلیت  
منازعت نسائیده و با هم شرائط حرمات خاطر محبت می داشته دقیقه فرو گذاشت نکنند میباید که  
از ضمنین که در اصطلاحاً اعتبار کنند و هر یک بجهت در ضعیف بوده زیاده بی نکنند حکام ارم و املا  
و متاثران آن مقرر داشته بیکر فیض اثر جدید است و بر فرار داشته از جمیع حوالات اخراجات  
در مطالب بیوانی رعایت و موقوف و موقوف است که در جهت عمل نکرده از تقویت دل معصوم



محاسن شش هزار و هشتاد و پیمو بوجوب میل علیحدہ نہ صد و نہ فقر فقر تنخواہ داده  
 و فقر اکثر از نظر اشرف است پس گنشتند شیخ عبدالرحیم و غیره شش صد و بیست و  
 نفر که بست و هفت هزار و چهل و بیگ مدد و محاش و بست یک من غله داشتند بجا  
 حکم شد و تعمیر را بطرف فرمودیم و جامعه فتنه اگر سیزدهار و دولت و بی بیگ و هفت من  
 و شش آنار غله داشتند و هشتاد و هشتاد و هشتاد و هشتاد و هشتاد و هشتاد و  
 از اجیر تاجانند و در رکاب ظفر حساب آید و بعضی هفت من رسید که زمین و غله و  
 آن جامعه از وقت ضمیمه منوره فقر بوده و حاصل و هفت فقر و مساکین و حافظان  
 و تکیه داران که از موضع وقف می یافتند بهرین جا اند و آنهارا بغیر از زمین و غله  
 و لنگر که از رهن منوره فقر بود از محل و جمعیت نماند و جامعه کثیر اند بنابر آن  
 عالیشان بر محنت عنوان شریف صبر و عرازا یافت که جامعه در اجیر بظرف اشرف  
 گنشتند و از صنی و غله لنگر آنها از نصف زیاد بر محنت شد و یادداشت  
 خود درست ساختند بوجوب یادداشت واقعه مسطور دارند و جامعه که از نصف کم حکم  
 شد و بعضی در کل بطرف شده اند از صنی و غله لنگر آنچه داشتند از قرار نصف  
 متصدیان همتا آنجا از ابتدای خرف قوی نیل حسب این تنخواه و هفت که صرف  
 معیشت خود نموده بدعای و دام دولت ابد قرین اشتغال منوره باشند و نیز حکم  
 اشرف است پس بنفاد پیوست که جامعه بوجوب بیان عالیشان جهانگیری مدد و محاش  
 و غله لنگر دارند و دولت شده اند و در ثانی آنها تحقیق نموده از محل مستقیم از قرار نصف  
 تنخواه و هفت در آینده همین صحت بطور بوره متوفی مسطور دارند و میباید که حکام و محال و  
 جاگیر داران و کرد وریان حال و استقبال در استمرار و استقرار انجام است پس آن  
 کوشیده از صنی مذکور را پیونده چک بسته تبصره آنها باز گواری و غله را از لنگر رو صند  
 و نیز که می داده باشند و تغییر و تبدیل به خواست آن رانند پس بعلت مال و جهات اخراج

به نظر عالیشان خرف صنی مذکور و در اجیر از فقر و مساکین و حافظان ۳



و عذر ضاعت مثل شکر و شکرش و جبران و محصلان و ضابطان در آن و دار و عکانه و بیکار و بیکار  
 و در نهی و محکم و محکم و قان و گستره و بیکار و بیکار و بیکار و بیکار و بیکار و بیکار  
 و بیکار و بیکار و بیکار و بیکار و بیکار و بیکار و بیکار و بیکار و بیکار و بیکار و بیکار  
 طلبت دارند و اگر در بیکار و بیکار و بیکار و بیکار و بیکار و بیکار و بیکار و بیکار و بیکار و بیکار  
 در عهد شناسند

## شرح یادداشت

واقع تاریخ روزه مهر شانزدهم ماه مهر الهی سه موانع یکشنبه ۱۲ رجب المرجب است  
 در چوکی لایق المرحمت الاحسان عاقل خان بر سال سیادت و نقابت سپاه صدارت  
 و شگاه میران سید احمد قادی بدو بیت و قسمی شیخ عبدالرحیم و غیره چون وضع  
 بصیغه وقت مزار فالق الاقارب الاقطاب مقرر است عمل ازین بموجب یادداشت واقع  
 ۱۹ ماه الهی سه روز چهار حصه قسمت حکم شده بود و یک حصه را بجهت حسنح نگه  
 در ششمانی و آخر اجابت عرس روضه منوره نگه داشته و یک حصه در وجهه و محاش  
 شیخ حسین است بانه خود یک حصه را بفرقه و یک حصه داران قسمت نموده و بهر طبعی مبرک بموجب  
 حکم شش موضع که رقبه آن چهل و پنجاه و هفت حصه بیک زمین محصل سه هزار و پنجاه و هفت  
 داشتند از جمله یک حصه پانزده هزار و یک حصه زمین باشد داخل خرج روضه منوره نموده و غیره  
 دو حصه را که سی هزار و هفتصد و بیست و یک حصه حاصل شش هزار و هشتاد و بیست و هفت بموجب تفصیل ذیل به  
 نهصد و نه نفر جماعه فقره که از نظر اشراف اقدس گذشته شش صد و بیست و هشت نفر که است  
 و هفت هزار و چهل و یک حصه زمین و بیست و یک من غله داشته نه هزار و پانصد و نهصد و هشت  
 بیست و نه هزار و ده من غله بحال خود حکم شده و نه هزار و بیست و یک حصه زمین و بیست و یک من غله  
 سی و نه بیست و هفت من غله و شش آثار اسامی جماعه بظرافت اقدس نه گزشتند بحال اکثر  
 از جماعه فقره و یک من داران از اجیر نامان در کتب حسابات آمدند و بیست و یک من غله و بیست و یک من غله

و ایشانند که جماعت از تکیه داران از موضع وقف مقرر بود و حال بیات وقت بجهت فقر او  
مساکین حافطان تکیه داران که در موضع وقف از قیام الایام مشغورند بهین جماعتند و آنها  
بجز زمین و سنگ که نسبت وضع مقرر بود از محل دیگر و مجامعت ندارند و جمیع کثیر اند بتبار آن حکم  
جهان بطاع آنجا بتسع گردون از فضل صادر شد که جماعه از نظر اشرف گذشته  
وارضی است که آنها از نصف زیاد مرخص شد و یادداشت واقع خود را درست ساخته بموجب  
یادداشت واقع مسطور داشته و جماعه که از نصف کم حکم شد و بعضی با کل بر طرف حکم شد  
آنها را عند وارضی لنگر انچه داشته از قرار نصف تصدیان آنجا تنخواه دهند و نیز  
حکم شد که جماعه که بموجب نشان عالیشان مدد معاشی و سنگ دارند و فوت شده اند از  
اورا تحتیت نموده از محل متدیم نصف تنخواه دهند و در آینده بمرتبه متوفی همین ضابطه  
منظور دارند بموجب تصدیق یادداشت تسلیمی شد از پرگنه اجمیع بنکار زندگوش شرح یادداشت بخط  
حمده الملکی واقع سازند شرح بخط سید احمد قادری داخل واقع سازند شرح حاشیه بخط واقع نویسنده  
موافق واقع است شرح دیگر بخط محنت الدوله خاغانی مدارالمهامی اعتماد الدوله آنکه تقریر  
مکرر رسانید شرح دیگر بخط دیانت خان زر زو داد ۲۵ ماه شهر بوزاری موافق واقع  
رمضان ۱۲۸۶ در واقعه عبدالکریم بغرض اشرف سید شرح دیگر بخط حمده الملکی مدارالمهامی  
از حرف قوی مل نشان عالیشان تعلیمی نماینده

انرا ض

لا بسم	ب ۲۲	تاریخ
ماله بسم	۸	تاریخ
مهور لا بسم	لا اله الا الله	لا اله الا الله
محرور	ارضی	غده
ارضی	محرور	محرور
محرور	محرور	محرور

ارباب صفت  
سماکده  
مشاور الیه

عنبه

مولا سمار  
عبد القی

امیر

عند

ارضی

ارضی  
عند  
ارضی  
عند  
عند

سماکده  
ماکه قبل ازین حکم شد  
ایک

در نوا محبت شد

منجمله

ارضی غله

ارضی حدکه  
عند  
ارضی حدکه  
عند  
ارضی حدکه  
عند

اصحاء قاضی نظام  
اراد

# نقل فرما

محمد نور الدین جهانگیر بادشاه غازی مشهور عظیمه موضع گیلوت در وجه سانش حضرت  
شیخ علم الدین نیره حضرت خواجہ بزرگ رند  
خواجہ معین الدین بستی

طهر با اسم بادشاه



فرمان عالیشان و نشان شریف اصداد و عز از ادیافت که موضع  
گیلوت در میان عال پرگنه نرانیست که رسیده اجبر که مبلغ نفیقه صد و پنجاه روپیه جمع و در  
درست من است و خرفه در وجه سانش حقائق و معارف آگاه شیخ علم الدین

خواجہ حسین فیرہ قطب الاقطاب مقرب بادشاہ جبروت حسب الضمن مقرر باشند کہ  
 حاصلات آنرا فصل فیصل سال بسال صرف نموده بدعاگوئی دوام دولت ابدی و نیکوئی  
 مینموده باشند۔ عے بایک حکام و عمال جاگیرداران و کرویایان و استقبال و استمرار و استغفار  
 این حکم اقدس اعلیٰ کوشیدہ موضع مذکور بطریق در لغت تبصر و مشاور الیہ بازگزارند و ملاو  
 مطلقاً تغیر و تبدل بدان راہ نہ ہند و رعیت بالوجہات و اخراجات و عوارضات بکل  
 تکلیف یوانی و مطالبات سلطانی مزاحمت فرمائند و از جمع وجوبات و وحالات متنا  
 و مسلم و مرفوع اہتم شمرده درین باب ہر سالہ منندان و حکم عہدہ و طلبندہ و زور و خور و مختلف  
 و انحراف نوزند و در عہدہ شناشدہ مرقوم ہا شہر پورہ الہی سلسلہ جلوس میلے۔  
 شرح ضمن۔ بدو خاص باجم شیخ علم الدین برادرزادہ خواجہ حسین بکافق یادداشت واقع  
 روز ماہ متر الہی سلسلہ جلوس مطابق یوم سہ شہر شوال سلسلہ ہر سالہ  
 سیادت و نقابت پناہ صدارت و معالی دستگاہ صدر و موسونجان و نوبت و تہ  
 کترین بندگان علی نقی آنکہ حقائق و معارف آگاہ شیخ علم الدین برادرزادہ خواجہ حسین  
 فیرہ حضرت قطب الاقطاب بنظر اشرف امتدس اعلیٰ گذشت بموجب چہی  
 ذاب خورشید صاحب ہمد علیا از قرار ۲۳۔ مرداد ۱۰۲۲ حکم جہان مطاع آفتاب شعاع  
 گردون ارتضاع صادر شد کہ موضع کیلوتہ من الجمل برگنہ نرائند سرکارا حمیر کہ مبلغ ہفتصد و  
 پنجاہ روپیہ جمع دارد بطریق در لغت در وجہ مدد معاش مشاور الیہ مقرر مقوض باشد بموجب  
 تصدیق یادداشت قلمی شد شرح حاشیہ بخط واقع نوایں مطابق واقع است شرح بخط قدردہ  
 نوایں بلند مکان عہدہ مریدان سادہ نشان نظام الدین آصف چاہی آنکہ دخل واقع نمایند  
 بخط حمدہ الملکی مدار الہامی آنکہ بعرض اشرف تکرر رسانند شرح بخط سیادت و نقابت پناہ  
 موسونجان آنکہ روز ماہ ۱۲۔ مرداد الہی ۱۰۲۲ مطابق یوم چہار شنبہ شہر و قیعدہ ۲۴۔  
 بکر بعرض اشرف اقدس اعلیٰ رسید شرح بخط عہدہ الملک کن سلطنتہ علیہ الیہ محمد الدین

انجمنی جمعه سبکی نذر انهامی خواجه ابو الحسن از خلعین زلفان بل مندر قلمی نماید شرح چنانکه  
 بتیاسیوسناست موضع گبی که مبلغ بنقصه و چپاه روپیہ جمع دارد و در پیہ بدست  
 شیخ علی الدین حمیری در بست نخواستند تحریر فی التایخ ۲۶ خرداد ۱۲۲۲ شرح بخط  
 قدوه خنجرین لبست در مکان نظام الدین آصفیہ است آنکه تصدیق نویسد  
 در نجیب ابوابی عمائد و قریه صدارت منقوش شده

بصدقه و سناش

## نقل منرا

محمد نور الدین گلگیر باو شاه داخل شد فی مہمان بخشون لیست اثبات اولاد حضرت خواجه برگزیده الله تعالی

مهر که در آن اسما ساز امیر صاحب الدار  
 ثابت ه جاگیر منقوش اند

تغیر با سم بادشاه

## خواجہ محمد الدین حسن الحلی خشتی قدس سرہ

چون حمایت و مراقبت حال ساکن مساکین سیفت و در بر و ان مناج نقوسی و صلاحیت  
 نبیما جمعی را که قامت با اقامت ایشان بسبب وجوب عیال و نسب آریست باشد از فریاد  
 منجات امور سلطنت و خلافت عظمی شنیدیم لہذا درینو لان مندر عالیشان مرحمت  
 عنوان از کمین لطف و احسان شریف جنم دارد و عزیزان دریافت که از ابتدا بخرین  
 محققان این منصب تلبیت مزار فائز الا نوا حضرت شہ کرامت منزلت ہدایت مرتب قطب  
 الاقطاب کنز الالکین جبران محققین غوث الاسلام و المسلمین پستور سابق بہ  
 سیادت و فصاحت الیاب کمالات الکتبابت و غایت ذوق المشائخ الکبار شہرچہ

نبیره و صاحب محبت تمام آنحضرت است مفوض متعلق باشد که گمانی نبی از علم مذکور چنان  
 و اقدام نموده در رواج و رونق آن مزار کثر الاثار و تبقیه نامری نگذارد و بیاید که حکام کرام  
 و دیوانیان عظام و عمال کفایت فرجام و مقصد میان مهمات دیوانی صورت بگیرد آن  
 مشیقت پناه را متولی آن محبت تمام عرش اقدس دانسته دست تقدیر و فضل او را  
 در امور متعلقه آن قوی و نهند و خدمت و موفقان و سپاه عظمی آن مزار شریف و شایسته  
 را متولی خود دانسته آنچه شرائط اعزاز و احترام بوده باشد در جمیع امتیازات و تسهیلات  
 صلاح و صواب دیدم و می بیند نه روندختارالدوله العالیه مستشار اختلافه سلطانیه جبره  
 مدار المهای آنکه کینفر نویسنده همراه آن فضائل بار بیا یکد آنچه بدستور قدیم آبا و اجداد و مومنی  
 داشته و حصه و شریک مذکور باشد تبصره ای بوزار گذارند و آنچه حصه عرس و روشنائی و غیره  
 بوده باشد بدستور سابق بعمل آورند باید که از فرموده تخلک و تحرف نوزند و در عهد شناسد

### نقل عبارت ظهیر فرمان

شرح یادداشت واقع بتاریخ آذر الهی ۲۴ - امر داد الهی شد موافق یوم چهارشنبه مطابق  
 ۱۳۱۵ هجری لسانی ساله و بسم الله اعتقاد الملک العظمی اعتماد الحسنه العکبره عمده الملک  
 مرتضی خان حبیب که جهان مطیع آفتاب شعاع عز اصدار یافت که تولیت مزار فائز  
 الاثار حضرت قدس سره و نور و مرقده بدستور سابق به فضائل و کجالات اکتساب  
 و تار هدایت آنرا در پیشانی الکبار شیخ حسین که نبیره و صاحب محبت تمام آنحضرت است  
 مفوض مرجع باشد و نیز حکم شد که جبره الملکی مدار الهیاتی نویسنده همراه شاد الهی نماید که آنچه  
 بدستور قدیم بطریق که آبا و اجداد مومنی و داشته و حصه و شریک مذکور باشد بدستور سابق  
 و آنچه حصه عرس و روشنائی و غیره باشد بدستور سابق عمل نمایند شرح حدیثیه موافق  
 واقع است - شرح دیگر بخط حمده الملکی مدار المهای اعتمادالدوله عرض کرد رساند شرح دیگر بخط  
 مقرب آنحضرت سلطان فی معتمد خان بتاریخ ماه مهر الهی که بکر بعضی اثر قدس سره

شرح دیگر خط محمد المکی داراللمها می سنان قلمی شد \*

مهر معظم الملک

مهر

مهر

مهر

و شنبه بخت یاف

طغر اورد

تنبیه مولف

بر جاشیه نظر من این قصه بدین و پا داشت نشیان دست شناسی منسج است

نقل و نشر

محمد شهاب الدین شاهجهان بادشاه صاحب ان ثانی داخل الله تعالی فی حبس  
بجن محمد المصطفی الله علیه و سلم مثل بر نصب سجادگی \*

خواججه حسین الدین خسته بن خطا

طغر اهرم صاحب ان ثانی

محمد شاه مجیب ان و شاه بن خطا

هر مریع که اسماء شاهان

از مریع صاحب قران نامه

صاحب قران ثانی منقوش دانست \*

چون بجز منعت در رسید که در و رایت و فتوحات و روضه منوره و روضه الصلین مقرب  
بارگاه جوی و جوی محبت متولیان و امالی موالی مشیخت پناه شیخ حسین الدین  
صاحب سجاده و مجاوران مقرب است و در بعضی خیزد و مجاوران غرضه می نمایند که  
جهان بساع آفتاب شعاع گردن ارتشاع شرف صمد دار و عزیزان دایمیت که



که ندورات مفتوحات آن مزار مورد الزام موجب محضر مذکور سواطع المآلات و نقره آلات  
 که بندگان اشرف است در رفع بایون و شاهزادگان و الا اگر بر عالمیت دارد و دیگر  
 بسیارند میباشند الهیه و محبا و زان حسب الصمن مقرر باشد و هر جنس دیگر بحسبیت بر وضه  
 منوره در کار باشد متولیان صرف نموده بعد از آنکه از کار برود و دست نشود و شیخ  
 موسی الهیه متعلق دانسته داد باشند و طما آلات و نقره آلات اگر شکست  
 ریخت یافته باشد آنرا راست نموده بر وضه منوره متعلق دانسته گاندارند و احد  
 در آن خل ننمایند و تصرف نکنند میباید که حکام متصدیان مهات حال  
 استقبال بر این موجب مقرر دانسته گذارند که احدی تر تکب خلاف حکم نشیند  
 اقدس اسلک گردد درین باب نهایت ناکیند و غن عظیم دانسته هر ساله فرات  
 و حکم محب و طلب ندارند از فرموده تخلف و انحراف نوزند و در عهد نشاند  
 تحریر فی التاریخ دوازده شهر حرب الحرب سله جلوس مینت بالوس موافق سنه هجری  
 شرح یادداشت واقع یوم محرم ۱۲ شهر شوال سله جلوس مبارک طابق سنه هجری  
 موافق ۲۵ ماه الهی بر السیادت نقابت سپاه صفوت و محالی و شگاه رفیع الفت  
 رفیع شان صدر لصله در موسوئیان و نوبت واقع نویسی کترین بند نافدی بفر  
 اشرف بدانید که بموجب محضر متولیان و امالی و موالی مشیخت سپاه شیخ معین الدین صبا  
 سجاده و محبا و زان مقرر است و بعضی سپه نامه محبا و زان غرض شده نمایند حکم جهان  
 مطاع آفتاب شعاع گردون ارتقاع ضاد دشمن که انچه ندورات و مفتوحات علامه  
 از جنس طما و نقره آلات که بندگان حضرت حلافت سپاهیه و شاهزاده های  
 والا اگر و دیگران بسیارند بشیخت سپاه مذکور و محبا و زان فصله ذیل محضر مضمون  
 و هر جنس دیگر بخدمت روضه در کار باشد متولیان صرف نموده بعد از آنکه از کار برود و دست  
 اگر بعد از شیخ موسی الهیه متعلق دانسته داد باشند و طما آلات و نقره آلات اگر

شکست در ریخت شود باز راست نموده متعلق روضه منوره نگاه دارند و خل تا پنج شهر ذوالحججه  
 جلوس یافتند بمو قصبه دین یادداشت قلمی شد شرح و تخط سیادت و تقاب  
 در دستگاه صدر لیس و در داخل واقع نمایند و غیره و غیره

حکم

مستخرج از مکتب انجمن استیضاح و متابعه در روضه منوره  
 هر جنس که نسبت روضه منوره در کارها متولین  
 نقصان نمایند و از آنکه از کار برود و منس  
 شود به شیخ مذکور بپرسند

انچه متعلق روضه منوره است باشد الاکات و فقره الاکات  
 آنچه بکلیت حضرت خلافه باشد باشد و الاکات  
 و دیگر این بیان در جنس شکست و نجات در آنست  
 متعلق روضه منوره نگاه دارند

مسی رنجی الاکات جنس که قبر پوش منوره و حرمه  
 در کار باشد از متعلقان چراغان و قالیچه و دوچرخه و کلاه و جام  
 و غیره و غیره

زلفش غیره پارچه تار  
 گجراتی که بر قبر بپوشند

تعلق شیخ معین الدین مذکور داشته باشد

تعلق محبا و ران

از مرادی کوکبی پانچ صد چهار صدی  
 تا پال سیا و سه صدی و فردتر  
 از ران روضه

نقد از اشرفی  
 و متعلق یا برج  
 سلوک پیش  
 پارچه سفید از خاصه  
 و غیره مشتمل  
 یا رنگ پوش سفید  
 و رنگین  
 شمشیر و غیره تا چهار

دو در از فرس  
 یا مگر چرخ  
 یا برج باشد  
 حیوانات از  
 فیل تا اسب

نهر و سونان

نهر و سونان

عبارت در نظر روزنامه غیره

مهر

مهر

# نقل و شریما

محمد شهاب الدین شاه جهان پادشاه غازی شمس المیر عظیمی در وضع دلاورانه و جانش اولاد خواجہ بزرگ قنبر

الله اکبر

طغریا اسم بادشاه بخط شریف

خواجہ معین الدین شتی

مهر و بیج که اسماء شاهان دلی  
تاییدیه و جعفران و شمس است

چون بموجب فرمان عالیشان سعادت نشان موضح دیواره من اعمال حلی برگنه احسن  
در وجه مدد معاش شیخ علم الدین برادر زاده خواجہ حسین بنیر خضران پناه رضوان شدگان  
مقرر بارگاه جبروتی مفتی بود داد و دلعت حیات سپرده درینو لاکه بعض مفتی  
حکم جهان طماع گردون ارتقا شرف و عزم و دیافت که موضح مذکور در دست  
بستور سابق بشرط متبعض و تصرف در وجه مدد معاش مستحقان شیخ علماء الدین غیره  
اولاد شیخ علم الدین منور از ذکر و اناث حسب اضمن مقرر و مفوض باشد که حاصل  
آرافصل فیصل سال بسال صرف معیشت خود نموده بگوئی دوم دولت ابدیت  
مبنیوده باشند و بیاید که حکام و اعمال متبضریان مهات و متکلفان محاللات و  
جاگیر داران و کروڑیان چال و استقبال در استمرار و استقرار این حکم اشراف و تقصیر  
کوشیده آنموضح را بتصرف مشارالیه با گذشت از تغییر و تبدل مضمون محرم  
شناسند و از جمیع وجوہات و عوارضات معاف و مسلم و مرفوع است شمسند و اگر در محل

چیز است و داشته باشد از اعانت مبارک کند و شخصی را که از اولاد شیخ علم الدین  
 ذکر باشد شریک شیخ علماء الدین مذکور در انموضع نازند بسیار خود هر یک مقدس  
 و مزار عیان در عایات آنجا آنکه مال واجب و حقوق و یوانی را فصل فصل سال به سال آنجا  
 جرات میگفت باشند از فرموده تحت لطف و انحراف نور زنده تحریر فی لست اینج شهر ذوالحجه  
 سده جلوس مبارک موافق ۱۲۰۲ هجری

## حضرت خواجہ حسین الدین

شرح یادداشت اقصی تاریخ یوم الاربابا و هشتم شهر رمضان المبارک سده جلوس سیدان  
 مطابق ۱۴۱۰ و ۱۴۱۱ هجری موافق ۱۲۰۲ و ۱۲۰۳ هجری سیادت نقابت پناه نجابت سده  
 دستگاه مورد مراجع بیکران بادشاهی مطمح عنایات نمایان شایسته شاهی صدر لیل القدر  
 سید جمال و نوبت واقع نویسی بنده درگاه معین الدین برادرزاده خواجہ حسین بنیره قطب  
 الاقطاب که در شهر رجب المرجب سده جلوس سیدان بعرض مقدس و معالی  
 که موضع ولواته من اعمال بگنبد اجیم بموجب فرمان عالیشان باز قرار تاریخ ۲۴ شهر یوریا  
 الهی سده در وجه مدحش شیخ علم الدین مقرر بود و فوت شده حکم جهان مطاع  
 آفتاب شعاع گردون ارتقاع صادر شد که موضع مذکور در لست پست و سابق بشرط قبض  
 و تصرف در وجه مدحش شیخ علماء الدین مذکور تا اولاد متوفی هر کس که نوگرشته باشد شیخ  
 علماء الدین شبه یک نباشد بموجب بقیدق یادداشت تسلیم شد شرح بخط سیادت  
 و نقابت پناه حمده الملکی دارالمنامی آنکه داخل واقع نمایند شرح حاشیه بخط سیادت  
 نقابت پناه صدر حلیل العتد سید جمال آنکه داخل واقع نمایند شرح حاشیه بخط  
 واقع نویسی مطابق واقع است شرح بخط سیادت و نقابت پناه مختار الدوله  
 الخاقانی حمده الملک دارالمنامی آنکه بعرض مکرر نمایند شرح بخط اقبال پناه افادت

افاضت دستگاہ سعد اللہ خان آنکہ بتایخ ۲۴ شہر رمضان ۱۰۶۰ جلوس ہمایون مکر پور  
 اشرافیت پس رسید شمع بخت سیادت و نجابت خست و شوکت دستگاہ قہر و خیر  
 بلند مکان عمدہ امرایہ منیج ایشان ناظم منظم ملک مال نیایج و منایج ملک قبال  
 گنجور ہزار بادشاہی۔ وانا جسٹریٹل الہی حمدہ الامکان ارا المہامی اسلام خان آنکہ فرمان  
 عالیشان قلمی نمایند

مہر عبدی داد

مہر حلال شاہ صدر العہد

مہر بکر گواہ داد

فے ہستایخ ۱۰۶۰ جلوس

بتایخ ۲۴ شہر محرم الحرام ۱۰۶۰ جلوس مطابق ۲۴ آفتاب الہی قتل برفتر خاص نمودہ شد  
 بتایخ ۶ شہر صفر ۱۰۶۰ جلوس موافق ۲۵ شہر ہجری نقل گرفتہ شد معہ نور محمد محبوب  
 یادداشت واقع فرمان عالیشان قلمی نمایند

بواقع مقابلہ نمودہ داخل روز نامچہ واقع بتایخ ۱۰ شہر رمضان ۱۰۶۰ امیر قہر نور محمد داخل شد  
 بتایخ ۲ شہر رجب المرجب ۱۰۶۰ جلوس نقل شمع شد

بتایخ ۲۹ شہر جمادی الثانی ۱۰۶۰ جلوس ہمایون موافق سن بکھزار و پنجابہ و سہ مطاب  
 بتایخ ۲۳ ماہ شہر یور الہی معہ نور محمد برفتر استفسار رسید

من مولف اصل منان از خدمت الوہیت سپاہ ربوبیت دستگاہ مرشد زادہ آفاق  
 رہنمائے علی الاطلاق حضرت شیخ منیر الدین رضا خجہ بادہ نشین بارگاہ الاتی پناہ  
 مسجد عالم و عالمیان قبلہ برحق و کعبہ یقین دریافتہ سوادش گرفتہ و عند الاستفسار فقیر حضرت  
 مشیخت پناہی فرمودند کہ پیش از پیر بزرگوار ایشان منصب سجادگی در اولاد حسیتی حضرت  
 شیخ علماء الدین یکے بعد دیگرے مقرر و مقرر بود۔ آتا داران مانیکہ شاہ عالم بہادر شاہ عالمی  
 بفتح کامل بخش بزیارت روضہ شریف وارد اجیر شد۔ باستماع کلمات ناشائستہ کہ از زبان

شیخ فخر الدین سبزه نشین وقت که اواز نواز حضرت شیخ علاء الدین بود منصب سبزه دگی  
حضرت غفران پناه شیخ سراج الدین که از نبی اعوام شیخ فخر الدین بودند مفوض محسوب بود.

## نقل فرمان

محمد شهاب الدین شاه جهان بادشاه نزاری مشربا شهاب اولاد حضرت بزرگ \*



طغرا باسم بادشاه

## خواججه معین الدین بختی

بختی درین سالن علیشان سعادتشان شمس اصدار و عز ایراد یافت که منصب سبزه دگی  
حضرت غفران پناه ضوان دستگاه قطب الاقطاب مقرب بارگاه جبروتی بیاد تاج  
تکمالات الکتاب تهجیه الشیخ العطن نام شیخ معین الدین از تغیر شیخ ولی محمد بلا مشارکت  
و مساهمت اصدی حسب اضمین مستر و مسلم باشد که کما نیغی بکوازم و مراجم منصب  
قیام و حیات نام نموده دتیقه از دقائق حزم و حیات دران باب نامرعی نگذارند و بیاید  
که حکام و عمال و منصبیان مهمات و گنجی دران کرد و دران حال دستقبال در استمرار  
و استبقرا این حکم است که علی کوشیده مشارالیه اصحاب سبزه دگی و دست  
تصدیق می آید و در امور متعلقه آن امر قوی و مطلق داشت و نگذارند که دیگر در آن  
مسئله دخالت نماید و پیرامون آن گردد و بختی در عمل و منصب و در ایران و وطن الفان آن  
منوره آنکه مشارالیه اصحاب سبزه دگی علی الاطلاق داشته تمامی امور متعلقه و مرجعه  
را مختص پس او و شمر ناز فرموده تحت سلف و انحراف نورزند.

شرح مرفوع یادداشت واقع بتاریخ اسفند ۱۰۴۰ بان الهی سلمه موافق یوم شنبه بتاریخ  
 ۹ شهر رجب الاول ۱۰۴۱ بمهر بر سر السیادت و نقابت پناه صدارت و معالی دست  
 جلیل اعلیٰ در رنج مکان صدارت الصدور و موسوخیان و نوبت واقع نویسی کمترین بینگان  
 قاسم علی آنکه باسم شیخ پناه شیخ معین الدین انچه بتاریخ ۲۹ ماه مهر الهی سلمه بنظر اشراف  
 اعلیٰ گذشت حکم جهان مطاع آفتاب شعباع صادر شد که سجاوگی قطب الاقطاب  
 پشاور الیه رجعت من یوم بلا مشارکت نعیمی که از بغیر خواجہ ولی محمد شرح بخط حمید الہدی  
 مدارا لها می آنکه داخل واقع نمایند شرح بخط صدارت و نقابت پناہی آنکه داخل  
 واقع نمایند شرح حاشیہ بخط واقع نویس مطابق واقع است شرح بخط حمید الہدی  
 بعضی که رسانند شرح بخط مقرب حضرت ابیطائی حکیم مسیح الزمان آنکه بتاریخ ۲۹ ماه  
 آذر الهی سلمه که بعضی اعلیٰ رسید شرح بخط عمدة الملک کن سلطانہ القابریہ  
 مؤتمن الدولہ السارہ مختار الدولہ سخا قانی حمیدہ الملک مدارا لها می سلامی فصل خان آنکه  
 فرمان عالیشان شلمی نمایند

## نقل و نشر

میر شهاب الدین شاہجہان بادشاہ غازی میر شہنشاہ اثبات اولاد حضرت خواجہ بزرگ قدس سرہ

خواجہ حسین الجعفی

طغرا باسم بادشاہ

میر شاہجہان بادشاہ

درین وقت منہ بن عالیشان سادات نشان شہر اصدار و غزایا یافت کہ موضع  
 گناباد من اعمال حویلی اجہیزہ کار و صوبہ مذکور بطریق دوست است است لایق



در این کتاب در وجهه نخست پناه خالق آگاه شیخ معین الدین نموده  
 این چنین الهی شایسته را سخن که بتاریخ ۱۲ ماه رمضان المبارک سنه ۸۵۷ هجری  
 در شهر تبریز در وقت عصر رسید حکم جهان طالع آفتاب شعاع گردان انصاف  
 در سینه هر یک از پرچمهاست که کاراجمیر که یک هزار و پست و چهل داشته باشد  
 و در بدو و سانس مشارالیه محرم است برودیم بهشتاد و شش فیصد محرم است بطریق  
 یادداشت شده شرح خطبته الملک در الهامی آنکه داخل واقع نمایند شرح بخط  
 سادات و نقابت پناهی آنکه بر سال کمترین بنده داخل واقع نمایند شرح مائشیه خطبته و آخر  
 در این کتاب ماقده است شرح خطبته الملکی آنکه بر عرض بکر رسانند شرح خطبته قبیل پناه  
 حکیم منیر الزمان آنکه بتاریخ ۱۲ ماه مهر الهی سید بکر بر عرض شریف اقدس علیه رسید شرح  
 خطبته الملک در کن سلطنت امیر و مؤمنان دولت الباهره مختار الدوله خاقانی حیدر الملک الملک الهامی  
 در این کتاب ماقده است شرح خطبته الملکی آنکه بر عرض بکر رسانند شرح خطبته قبیل پناه

ایسے ہی ہر حال

موضوع گناہ پیرہ از حویلی کراچی

۱۰۰

میرزا حسن

11

منہ سے نکل رہی ازل و عم جاگہ وار

شرح خط جده الملکی آنکاره ص ۵۰ کراچینیز موضع کن پیره تنخواه نمایند با موضع درست

سید کاظم علی

تغیر مولف و منبع کتاب شد و ادیب است و مستحکم تر است تا آنکه حکایت گرفته بود و منبع مذکور قریب واقع است

## نقل چشمه و سرما

شاه عالم بهادر شاه بادشاه غازی بن اورنگزیب عالمگیر بادشاه غازی در باب تعمیر عمارت  
سجادگی بعد تحقیق نسبت اولاد حضرت خواجہ بزرگ قدس اللہ سرہ العزیز پیشانیخ روز  
چهارشنبه نوزدهم شهر صفر المظفر ۵۰۰ جلوس مبارک موافق ۲۲ الہی مطابق ۸ فوروری  
ماه بر سالہ لائق العنایت الاحسان بر درواحمہ خدمت گویان صاحب مسجد جامع القدر صدر  
سید محمد خان صاحب جهان و نوبت واقفہ نگاری فدوی در گاہ آسمانجاہ عبد العزیز بنو میگرد  
حکم صادر شد کہ منصب سجادہ نشینی روضہ منورہ حضرت قطب الاقطاب واقع بلکہ وادی  
اجمیر از تفریح شیخ فخر الدین بہ شیخ سراج الدین بلکہ شیخ ابوالفتح موضع گیلونہ علمہ پرگت مندرجہ  
سرکار و صوبہ مذکور بحج و ہزار روپیہ بابت باریافت معزول و یک ہزار روپیہ از خزانہ روضہ مذکور  
باندوز و فتوح آنجا انشور و سولے حصہ موضع دلاواڑہ پرگنہ حویلی صوبہ مذکور و پنج آنہ پیر کہ  
بلا شرط مقرر دارد در وجہ مدح اس او مقرر نمودیم۔ اگر در محلہ دیگر چیز بدہشتہ باشد از  
اعتبار نہ کنند واقع ۲۸ ربیع الآخر ۵۰۰ جلوس بموجب تصدیق یادداشت قلمی شد بموجب  
اسناد ذیل بمبارا الیہ بلا شرط مقرر است +

بموجب بیان تحریر ذیل بحج ۱۰۰۰ جلوس  
بموجب بیان ۱۳ جمادی الاول ۱۰۰۰ جلوس  
جمعیہ موضع دلاواڑہ

بموجب بیان والا نشان عہد حضرت مرقوم ۱۰۰۰ جلوس  
نیز و فتوح روضہ مسطور بہ سید محمد مقرر بود بعد فوت او بموجب بیان مرقوم ۱۵ جمادی الاول  
۱۰۰۰ جلوس فخر الدین پیرش مقرر شدہ +

سلسلہ  
اصل در روپیہ معادل اضافہ  
کیلومتر اعلا ہزار جمع موضع

در میز لایمشار الیه سواست باشد شرط مقرر شد \*

شرح دستخط وزارت پناه لایالت و شهابت دستگاه عمده مندرج میان عقیدت نه  
زبده چهلصان با اعتقاد منظور نظر با و شایب مرد الطاف نامتناهی همه بط اعطاف بکران  
خانزاده شجاعت نشان صمصام الدوله با فرزندک بخشی الممالک امیر الامرا بهادر نصرت جنگ  
سیب الامرا نائب اعظم و خلافت و پناهی الی اعتماد سلطنت و کشور کشانی معاقد وین  
و دولت سراسر را بنی محارک فتح و نصرت گنجور اسرار بادشاهی انا ضمیر انجمن بر ای محفل دانش  
و بختیای حب الی عالم آرای دستور و رر الممالک ار برمان و کلاً ذوالاقتدار صاحب  
الشکست و عظمت و اجتهاد و احب العزت الشرف الامتزاز قدوه خونین عمده  
امران عظیم الشان کن سلطنت العلیه نظام الممالک اصفت الدوله آنکه داخل واقع نمایند  
محکما فصلت

سجاده نشینی روضه منوره از تغیر شیخ فخر الدین \*

شرح دستخط وزارت پناه کفایت دستگاه لایق العنایت و الاحسان شایسته مراحم  
بیکران هدایت الله خان نائب دیوان اعلی آنکه داخل واقع نمایند شرح دستخط لایق  
العنایت و الاحسان مورد مراحم خدیو گیهان صدر رفیع لغت در صدر لایق العنایت و الاحسان  
صدر جهان آنکه داخل واقع نمایند بعضی شدن رسید مشار الیه از نیاز قطب الاقطاب  
مذهب متناهی است حکم شد خدمت مذکور از تغیر شیخ فخر الدین بمشروط معزول مشار الیه  
مقرر باشد \*

محکم شد

مشار مشروط

در محاسن مشروط معزول بموجب فرمان مرقوم ۲۵ جمادی الاول ۱۲۸۳ به اصل و اضافت  
بموجب ۲۱ صفر ۱۲۸۳ مریض در ولایت اصفهان سالانه \*

گیلوتنه عملہ پر گئے زائنتہ سرکار صوبہ مذکور  
الہ ہزار جمع موضع

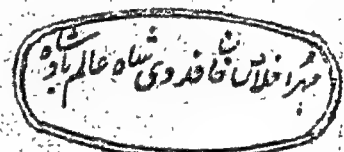
از حسن زائنتہ روضہ مذکور  
الہ سالانہ الزائر

گیلوتنه عملہ پر گئے زائنتہ سرکار صوبہ مذکور  
الہ ہزار جمع موضع درویش  
تحریر فی تاریخ نہ صد سہ الیہ

از حسن زائنتہ روضہ مذکور  
الہ ہزار جمع

مطابق وقایع کل است

مہر صدر جہان



تاریخ ۳ صفر ۱۱۰۵ دخیل سیارہ تاریخ ۱۶ صفر ۱۱۰۵ تصدیق بدقت الیہ کہ شب  
بست سوم صفر لمظفر نقل فیتہ دیوان اصدات رسیدہ جیراج دخیل وارشد  
ثانی الحال منتظر در آمد پانصد روپیہ دیگر بہ ستور معزول مرحمت شد

## نقل چٹھہ فرما

محمد شاہ بادشاہ غازی بابا بقر منصب سب ابلی بنام شیخ منیر الدین صاحبیہ  
حضرت خواجه بزرگ قدس سرہ العزیز

تاریخ روز یکشنبہ چار و ہم شہر مصنان سہ جلوس محلے موافق ۳۲ الہ ہجری  
مطابق شہرہاہ بر سالہ سیادت و فتاہت تبت امارت و ایالت مرتبت حتمت و شکست  
منزلت عمدہ امرائے رشیدیہ شان زندہ خوانین بلند مکان لایق المرحمت الاحسان  
بجنت احسان قان محمد الملک میرجلہ معظم خان خانشان بہادر مظفر جنگ ترخان

... خانہ زادان درگاہ سپہر احتشام مولانا سراج الدین ...  
 ... حضرت قطب الاقطاب واقع دارالخیر ...  
 ... میر الدین ...  
 ... دیوبند ...  
 ... دیوبند ...  
 ... دیوبند ...  
 ... دیوبند ...

... دیوبند ...

... دیوبند ...

... دیوبند ...

... دیوبند ...

... دیوبند ...  
 ... دیوبند ...  
 ... دیوبند ...  
 ... دیوبند ...

... دیوبند ...  
 ... دیوبند ...  
 ... دیوبند ...

# سیاه

## خواج معین الدین چشتی

از روی سیاه به بحر عمده ملکات بخشی الممالک سیاه الامارها در کسب سید که سید میرالدین  
 سید سراج الدین سجاده نشین درگاه حضرت قطب الاقطاب  
 فوت شده امیدوار است که بموجب پیر حجاب و نشینی آنجا سرور شود و بر حق است  
 رسید که تجویز نامه میرزا احمد علیخان به درج و آنجا میر سید که سید سراج الدین سجاده نشین  
 فوت شده سید میرالدین پسر متوفی طالب علم و صاحب سراج و تلمذ است از سید سراج الدین  
 بدستور پدر بنام موسی الیه سرفراز شود حکم شده منظور

## کما فضلت

سجاده نشینی روضه مسطور از نهضت ال شیخ سراج الدین بمبتنا الیه

محکم

معاش باز یافت سالتی

بدو معاش مشروط شیخ سراج الدین متوفی بنو حجب یا و داشت شیخ

سوم جمادی الاول ۱۰۲۴ در رمضان سنه الیه بعمر من کار کرد سید نریمان

موضع گیسو تکه که بر کشته زانیه سالانه

السنه از حج

سالانه از حسن ترانه منظور

گسیخته عمارت گریه نرزان صوبه مذکور

السر

السر

تخریب فی استایج شهر صدر سنه الیه

مهر میرزا محمد عظیم خان خانان

مهر ملا سرام

بتایج دوم شهر ذیحجه سنه

سنه جان محموتی

سلطان حق کل است

۳۱ و ۳۲ سنه جان جلوس

بتایج شهر رمضان سنه جلوس

بتایج چهاردهم شهر رمضان سنه

داخل قلع کل نموده

نقل بقدر قلع کل رسید

القصید بنقر الگینه شست و پنج قول

داخل فرست بمیان نموده

داخل اوجارجه نموده

بتایج دوم شهر ذیحجه جلوس و نقل بنقر

دوایان ارست لعل الیه رسید و پنج قول

### نقل حصه

محمد شاه بادشاه غازی نام سید محمد حسن برادر عم زاد شیخ سراج الدین صاحب سبب آید بتایج  
روز جمعه ششم ذیحجه سنه احد جلوس مبارک برافق ۳۱۱ هجری بر ساله سیادت و نجابت شاه  
تجاعت و شهامت دستگاه منور ارفع غایت پادشاه قاجار جلوس لعل الیه صدر رشید اقد  
صدر البصیر و سید امیر خان نوبت واقعه نگاری کمترین خانه زادان درگاه آسمانجا علام علی  
قلمی میگردد و حکم صادر شد که نیم رویه پادشاه نورویه از اوقات وضه منوره حضرت واقعه  
صدور پادشاه بنقر و جبهه مدحاش محمد حسین بن غیر متعلقان محمد حسین بن سید اسد الله مرحمت  
فرمودیم اگر در مجلس دیگر چیزی داشته باشند آنرا اعتبار کنند واقعه ۲۴ شوال سنه احد  
تقدیق یا داشت قلمی شد



شرح دستخط مؤمن الدوله العلیه معتمد سلطنت الیه عمده امرای رفیع شان بن خواجه بن بنگال  
 ناظم و ناظم ملک مال ناچ و ناچ دولت و قبایل صاحب بیعت و قلم رافع اللاد و اعلم وزیر  
 صاحب تدبیر و کزنگ حمده الملک دارالمهام قطب المکاتین الدوله سید عبداللہ خان بہادر  
 ظفر جنگ سپہ سالار یار با وفاء دستورالوزرا کنگہ داخل واقع نمایند

شرح دستخط سیادت و نجابت سپہ اشجاعت و شہامت و شگاہ منزاعنا بیت پاشاہی  
 قابل محبت صدر رفیع اہل صدر و صدر سید امیر خان کنگہ داخل واقع نمایند

### خواجہ مسین الدین چشتی

از روی تجویز نام بہر میر عبد القادر منولی روضہ منورہ حضرت  
 محمد حسن نبیرہ حضرت خواجہ معین الدین چشتی بیچ و بیعت نداشتند استحقاق بدرجہ کمال و انوار  
 بنابر آن پانزدہ آندہ بمیہ بلاقیہ آنامی تجویز نموده اسب و مار در جہ پیرانیت بعرض اقدس  
 رسید بشرح صدر حکم شد

۸ ر بلا تصور میسر

مشار الیہ

خدیجہ

صغیر

۲۲

سعید التبار

رقیہ ہمیشہ

۱۱

مسماۃ راحت التبار و غیرہ ہمیشہ زادہ

۲۲

مسماۃ الطیفہ

مشار الیہا

تقریر فی التاریخ صدر سنیہ الیہ

مطابق واقع کل است بر جاشیه بعض مکرر رساند -  
 نسبت به مقیم صفر سده جلوس مبارک بعض مکرر رسید -  
 پس پشت جریده چشمه نشیان دیوان شاهی بسیار است -



چهارم صفر سنه احد جلوس

## نقل و بیا

بسم الله الرحمن الرحیم  
 خواجه معین الدین حسینی قدس الله سره



طغرائی خط طبع لایسم بادشاه

در وقت مینیت اقتران منار و الاشان اجب الاذعان صادر شد که موضع بدو گانودست  
 بجمع بنصرت چهار هزار دام علم برگزیده و دارالخیمه جمیع که بانصد رویه حال آنست از غیر  
 صغر علیان غیره در وجه تمام مرغیات الدین و غیره پسران و متعلقان حضرت شاه  
 نجم الدین حسن بنجری نبیره حضرت قطب الاقطاب بطریق التماس با فرزندان السلطان  
 بعد از بیضا بعد بطن بمجانی توفیر از خرف سحت ان بل حسب بضمین مقرر باشد باید که فرزندان  
 نامدار کامکار و الاتبار و وزیرای ذوی الاقتدار و امارای عالمیقدار و حکام کرام و عمال کفایت

و متصدیان نهات سلطانی و متکفلان معاملات دیوانی و جاگیرداران و دریا حال و استقبال ابدان و  
 در استقرار و استمرار این حکم مقدس و معالی کوشید موضع مرقوم را در نسبت نسلا بعد نسل  
 در بطناً بعد بطن خالک و محله اعتبارت که بابا بخت زندان باز گزاردند و در صواب و تمیز  
 و تبدیل مصئون و محروس نهاده بعلت پیشکش صوبه داری و فوج داری و مال و نهات و  
 اخراجات مثل مستل و محضلان و داروغگان و دیگران و ده بنی و معتمد و قند و دهی و  
 قانون گوئی مترجم و مترض نشوند و توقیر کل تکالیف دیوانی و مطالبات و مطالبات و انچه  
 از حسن ترد و آن بهر فزاید معاف و موقوف احکام شمارند درین باب تاکید تاکید و قد حکم بلیغ  
 و نهاده سند عجب و نه طلبند و ازیر بلیغ کرامت تبلیغ و الا تخلف و اخراجات و نوزند و نهاده  
 یادداشت پس شیت منان +

شرح یادداشت واقع تاریخ روز پنجشنبه سبت و ششم شهر محرم سده جلوس معالی و نهاده  
 مطابق ۲۸ شهر ماه بر سال سیادت و نجابت و ثبات امارت و امالت و ثبات امارت و ثبات  
 دین دولت شناسای مراتب ملک ملت فرازنده و نهاده و نهاده و نهاده و نهاده و نهاده  
 و فرما و نهاده اعتماد سلطنت و کشور شاه ظفر پیرایه معارک جهان بیانی عیش آرایه و نهاده  
 کامرانی و متیق و یاب و نهاده و نهاده و نهاده و نهاده و نهاده و نهاده و نهاده و نهاده  
 فروغ شمع بیکرگی و نهاده و نهاده و نهاده و نهاده و نهاده و نهاده و نهاده و نهاده  
 سیف و نهاده و نهاده و نهاده و نهاده و نهاده و نهاده و نهاده و نهاده و نهاده  
 امیر و نهاده و نهاده و نهاده و نهاده و نهاده و نهاده و نهاده و نهاده و نهاده  
 بادشاه سلیمان قهر و نهاده و نهاده و نهاده و نهاده و نهاده و نهاده و نهاده و نهاده  
 خانه زادان درگاه حلائق پناه لعل سنگه و نهاده و نهاده و نهاده و نهاده و نهاده  
 بحج شصت و چهار هزار و نهاده و نهاده و نهاده و نهاده و نهاده و نهاده و نهاده و نهاده  
 الغام لپران و نهاده و نهاده و نهاده و نهاده و نهاده و نهاده و نهاده و نهاده

بطریق آلتها باستانه ندانند که با بعد از مدتی بطریق معنی و توفیر آنچه از حسن و دور جمع  
آن به غیر از بد مزاجی نه شوند و رحمت منور دیم واقع چهارم شهر محرم سده شش شرح دستخط سیاد  
و نجابت تربت امارت ایالت نزلت اناطی در ارج دین دولت شناسانی در ترتیب ملک ملت  
فرزنده لوائی شکر که در شصت طرازنده بساط ابرست و عظمت اعتضاد حاکم لافقت فرما زرا  
اعتماد و سلطنت و شکر شایسته دست یقینا بدار باد و شایسته فرشتا من از اجزائی و آگاهی  
چون در شصت شصت و وفای فروغ شمع یک رنگی و صفات بیهم در کلمات مجلس خاص محرم خاتمه  
صدق و حسن خاص کار فرمای سیف و سلم در امور عالم و وزیر صائب بی هم ملک دار امیر و ضمیر  
عالمیت دار . . . لازم الاختصاص والا عاز و واجب الاحترام والا امتیاز رکن سلطنت  
بادشاهی سلیمان قهرت دار وزیر الممالک حبله المملک دار الملهام نظام المملک آصف جاہ  
سپهبدار فتح جنگ سپهسالار آنکه داخل واقع نمایند - شرح دستخط وزیر الممالک آصف جاہ  
نظام المملک بهادر آنکه مکرر عرض رسانند - شرح دستخط امارت ایالت  
چنانچه قبایل و حسن خاص و شگانه کن سلطنته لیس الیه سرافراز عنایت خلیفه الرحمانی  
قدوسی عقیدت نشان ضیاء الدوله سعد الله خان آنکه مکرر عرض نموده معتمد  
شرح دستخط وزیر الممالک حبله المملک دار الملهام آصف جاہ نظام المملک بهادر  
فتح جنگ سپهسالار آنکه بنظر در آمد معتمد متخواه موضع بدکا و ن در نسبت عمل گیرند  
حوالی دار اخیر از تغییر اگر علم یحییان دو غیره و حبه نهم آلتها می غیاث الدین غیره  
پسران متوکلان حضرت شاه نجم الدین حسن سبزی تبریز حضرت قطب الاقطاب

### خواجہ حسین الدین چشتی قدس سرہ

معنای توفیر رحمت - شرح دستخط وزیر الممالک حبله المملک دار الملهام آصف جاہ  
نظام المملک بهادر از خریف حقان نزل فرود دستخطی چهارم محرم سده . . .

# صافقت خط الو خواجہ معین الدین حشمت قدس سرہ

شرح یادداشت دستخط وزیر الممالک حجلہ المملک مدار المہام آصف جاہ نظام الملک ہونا  
فتح جنگ سپہ سالار آنکہ موافق جماد خاص لعل آہند شرح عرض چارم محرم سہ ہجری  
رسید آنکہ میر غیاث الدین و عظیم الدین و میر نظام الدین و مسماہ حدیث اللہ و میر  
پسران متبذلان حضرت شاہ نجم الدین حسن سجزی نبیرہ قطب الاقطاب حضرت  
خواجہ معین الدین حشمتی شب روز عبادت الہی مشغول و حکمت معین ندارند امیدوار  
موضع بدہ گاون مجمع شصت و چار ہزار دام عملہ و قوتہ حولی و انجیر جمیع از تغیر اگر علمین  
مزبور در وجہ انعام التعمار حمت شود و غیرہ

لعل ہزار دام

مشارا الیہ عجب پسران شاہ نجم الدین حسن سجزی حدیث النساء و غیرہ

از تغیر اکرم علیچان

لعل ہزار دام

مومی ایسہ	عظیم الدین	نظام الدین	اہلیہ مذکور	زیب انسانہ
لعل ہزار	لعل ہزار	لعل ہزار	لعل	لعل ہزار

وزیر الممالک حجلہ المملک مدار المہام آصف جاہ  
نظام الملک بہادر فتح جنگ سپہ سالار  
خدوی عالمگیر بادشاہ غازی

فتح جنگ خدوی عالمگیر  
بادشاہ غازی

عبد الحمید خدوی  
عالمگیر بادشاہ غازی

عبارت پس رشتہ پائین منظر شرح یادداشت متذکرہ بالا

عبارت حاشیه پس پشت منان جانب راست در باب نوبت نشستن فرمان و خلا  
 در روز نایب عبارت پس پشت منان بر حاشیه جانب چپ باب خلا دفاتر شاهی  
 خواجہ حسین الدین شتی قدس سرہ

### چشمہ

عہد محمد شاہ بادشاہ غازی بہر وزیر المہاک نواب محمد الدین خان جین بہادر .....  
 بہ تاریخ روز جمعہ شانزدہم شہر محرم ۱۱۳۹ھ مطابق ۲۹۹ھ ہجری سال  
 سیادت یافتہ تبت ایالت و امارت تبت چیمت و شوکت منزلت عمدہ دار  
 رنجہ شان بنی غوہن پلست مکافاتی المرحمت والا احسان بقرب المحضرت الخان  
 معتمد الملک مسیحہ جلہ معظم خان خانان بہادر مظفر جنگ ترخان و نوبت واقع نگاری  
 کمتر بنی زراوان درگاہ آسمانجاہ عنلام علی مسلمی میگردد حکم صادر شد کہ سبت و  
 و بیگیہ زمین از محل ستیم برگنہ حویلی دار الخیر اجیر در وجہ مدد معاش مسماۃ بی بی کمال دولت  
 خلیقان سید اسد اللہ بنیرہ قطب الاقطاب حضرت محبت فرمودیم اگر در محل دیگر  
 چیزے داشته باشند آنرا اعتبار نہ کنند واقعہ سوم شہر رجب المرجب ۱۱۳۹ھ  
 موجب تصدیق یادداشت مسلمی شد +

شرح دستخط موئن الدولہ علیہ معتمد السلطنۃ المتیہ سیادت و نجابت و قربت امارت  
 و ایالت منزلت دانائے راج دین و دولت شناسائے مراتب ملک و ملت اعتضاد و  
 وفرازدائے عتماد سلطنت و کشور کشائے ناظم و ستانظم ملک و مال نایب و نایب دولت  
 و قبل غلاصحت لہ صان با عزیمت و دہ پیش میدان محرکہ رزم عمدہ منبع ایشان  
 زندہ امرائے پلست دکان صاحب ہیف و استلم رافع اللہ و علیہ سلم وزیر صائب بہر  
 یار با وبت ایزنگ وزیر المہاک جلہ الملک بدار المہام اعتماد الدولہ محمد الدین خان بہادر مظفر جنگ





## نقل منہج

بادشاہ  
عہد محمد شاہ

بہر وزیر معظم الملک خاغن خانان مظفر جنگ بہادر ترخان

میر محمد معظم الملک خاغن خانان مظفر جنگ بہادر  
ترخان خانہ زاد محمد شاہ باوشاہ غازی

طغرا

گماشتہاے جاگیر داران و کرد و پیاں پر گنہ حویلی دار اخیر اجمیر را اعلام آنکہ بموجب  
یادداشت واقعہ عہد بادشاہ مرحوم مرقوم تاریخ شانزدہم محرم ۹۸۰ یا زوہم شہر شوال ۱۰۸۰  
بعرض مکرر رسید موزی دولت بگنہ زمین محل قدیم از پر گنہ مذکور بہ طور سابق بشرط قبض  
و تصرف در وجہ مدحاش مسماۃ بی بی کمال دولت متعلقان سید اسد اللہ نبیرہ  
قطب الاقطاب حضرت خواجہ بزرگ حبیب الرحمن مقرر شدہ باید کہ طبق یادداشت واقعہ  
عمل نمودہ ارضی مذکورہ را بتصرف آنہا باز گردانند و صلا و مطلقاً تغیر و تبدل بیان نہ نمایند  
حاصلات آنرا صرف نمودہ مدعاے بعت آن دوام دولت ابد مدت مواطبت نمودہ  
باشند و اگر دجل و دیگر چیزے داشتہ باشند آنرا اعتبار نہ کنند و درین باب غبن  
نداشتہ حسب اسطوّر عمل آرند

تاریخ بخت و نهم جامدی لہستانی ۱۰۸۰ جلوس علمی شد

عبارت ضمن لہشت فرماچہ

مقدمہ شرح ضمن روجہ مدحاش مسماۃ بی بی کمال دولت متعلقان سید اسد اللہ  
نبیرہ قطب الاقطاب حضرت بموجب یادداشت واقعہ عہد مرقوم تاریخ  
شانزدہم شہر محرم احرام ۹۸۰ یا زوہم شہر شوال ۱۰۸۰ مکرر بعرض مقدس رسید  
پر گنہ حویلی صنوبہ دار اخیر اجمیر بہ طور سابق  
عقب گنہ زمین از محل قدیم

مسماۃ  
بخت بانو  
سے بگنہمسماۃ  
رحیم النساء  
سے بگنہمسماۃ  
شریفہ بی بی  
سے بگنہمسماۃ  
نجیب النساء  
سے بگنہبشمار الیہ  
سے بگنہ

## نقل من مانه

عهد محمد شاه بادشاه غازی

نیرخان ترخان

طغرا

گذاشته است تصدیان مهمات و بهر سکنه ضربه منوره قطب الاقطاب حضرت  
خواجہ حسین الحجتی قدس سرہ واقع بلده صوبہ دار نجیب احمد جہیر را اعلام آنکہ بموجب  
التماس کبیر سید ظہیر الدین وغیرہ از فرزندان حضرت  
رسید کہ موکلان بہیچ مروجہ بعثت مقرر نہ دارند و اوقات بعثت میگذارند امیدوار اند کہ  
پانزدہ آنہ یومیہ از اوقات خدمتہ پور سوپاے علی السویدہ در وجہ پاش موکلان محبت  
شود حکم جہان مطاع عالم مطیع شرف لاف ادیانہ کہ یومیہ سطورہ از اوقات وضع نہ کوی  
سوائے علی السویدہ در وجہ مدح و شایان مشارالہیہ وغیرہ مقرر باشد لہذا حسب حکم اعلیٰ  
قلمی میگرد کہ یومیہ مذکورہ را از تاریخ ورود پروانہ حسب الضمن بشار الہیہ وغیرہ میرسانند  
باشند تاکہ آنرا صرف بمعیت خود نمایند و بہ علی و ام دولت ابدیت اشتغال ننمایند  
باشند اگر در محل دیگر چیزی دہشتہ باشند آنرا اعتبار ننمایند درین باب متذعن دہشتہ  
حسب السطور بعجل آرند

تاریخ بستی نہ ہستم شہر ذیقعد ۲۳ جلوس الاصلی شد

عبارت ظہر فرائض

ضمن باسم سید ظہیر الدین وغیرہ از فرزندان حضرت بموجب التماس کبیر

مشار الہیہ پانزدہ آنہ یومیہ از اوقات وضع سطور سوائے علی السویدہ از تاریخ ورود

۱۵ یومیہ

کرامت اللہ

مشار الہیہ

نفر ۲۴

مسماة است ارشد

مسماة بی بی صابیه

۱۳

۱۴

نقل منبر مان

ابو الحسن دل عزیز الدین عالمگیر یادشاه غازی -

باسم سبحان رب العالمین

تو محمد بن حسین بن علی بن ابی طالب



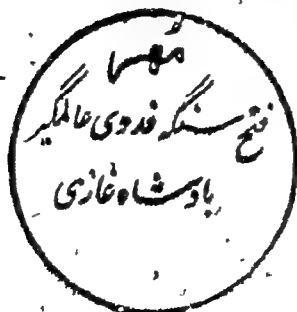
طغرا بخط طالع با اسم بادشاه

درین وقت مینیت است ان فرمان والا شان واجب الاذعان صادر شد که مبلغ  
 دو لک و چهل و شصت هزار دالم از موضع ارطغر که غنیمت در پشت من اعمال برگشت حرم علی و ارطغر  
 احمیر از گذشت سیدین خان صاحب دروغی و کیک هزار و پانصد روپیه چنان است در  
 سلطنت زبده است انکرام سید السادات سید امام الدین سجاد نقشبند روضه  
 بطریق التمت با فرزند ان از بیع پارس سل حسب این معتمد باشد باید که فرزندان با  
 کادگار و الا تبار و در زمره ذوی الاقدار و انرا عالمیت دار و حکام گرام و اعمال کفایت  
 خراج و مقصدیان دوانی و متکفلان بحالات سلطانی و جاگیر داران و کور و ریایان حال  
 استقبال ابدا و موبدا و استقرار و استمرار این حکم مقدس معتمد و رشید و مواضع کور  
 در سبب است انکه بعد سبیل و لطیفان بعد بطن خالک او محنت گدا تبصره و با فرزند ان باز گذارد  
 و از صواب و مقیر و شب و بل مضون محروس نیست اجابت یکیش صابیه و درستی و چهری و  
 مال و جهات و اخراجات مثل شعله و محضه و دار و عکانه بیکار و خوشنما رده و نیجه و مقدس  
 و خند و دست و دست انگو و تراجم و مشرف و شوند و تو فی کل کالیف و انی و مطالبات سلطانی

و انچه از حسن تردد و در جمع همفرازی معاف و مرفوع است لم شمارند درین باب تاکید و تخمین  
 تبلیغ دانسته هر سال سند محب دهنه طلبند و ازیر لیغ کرامت تبلیغ والا تخلف و انحراف  
 نوزند و هفتم شهر صفر المظفر سال پنجم از جلوس والا نوشته شد مع

### عبارت پشت نشان

برسالت سیادت و نجابت تربت امارت و ایالت بشیرت دانانے مارج و رنج دولت بشناسایی  
 مراتب ملک ملت فرارنده لولای شوکت و چشمت طارنده بساط اہست و عظمت مقتضا  
 خلافت و منار و اعما و سلطنت و کشور کشای ظفر پیرای مہارک جہان بنائی -  
 عیش افزای عمل کامرانی دست یقہ یاب در اتر بادشاهی ز نر شاس فرج امانی و آگاہی  
 جوہر مرآت حقیقت و وفا فروغ شمع بکرنگی و صفایہ دم و کشائی محاسن خلص محرم خلوت سرانے  
 صدق و اخلاص کفرای سعیت قلم بدایہ و علم قدوہ و نوین ملین و مکان نخبہ امرای عظیم شان ز پرصان و وزیر شریف  
 لیس قیدار لازم الاختصاص الاعز و اوجبالا قرائم الامتیا و رکن سلطنت بادشاہ سلیمان اقتدار وزیر المہارک جہد المہارک المہار  
 آصف جہان نظام المہارک بہا و فتح جنگ سپہ سالار و فادار و نوبت واقع نگاری کمرین بندہ مای درگاہ سنو کھدای



شرح یادداشت واقع تاریخ روز سه شنبه شهر شوال ۱۰۸۵ جلوس مبارک محلے موافق ۱۰۸۵  
 مطابق خورد و ادماہ بر سال سیادت و نجابت تربت امارت ایالت منزلت دانای مزاج  
 دین و دولت شناسانی مراتب ملک و ملت من از دہ لوائے شوکت و شمت نظر اندہ  
 بساط اہبت عظمت اعتضاد خلافت و فرائض عتقاد سلطنت و کشور کشای ظفر  
 مبارک جهان ستانی عیش کرای محافل کامرانی و تہنیت یاب سرائے بادشاہی مزین  
 مزاج دانی و آگاہی جوہر تہنیت مراتب فاخر فرغ شمع بیکرنگی و صفایہ ہمدم و لکشای  
 مجلس خاص محرم خلوت سرائے صدق و حلاص کار فرمای سیف و قلم مدبر و  
 عالم متدہ خوانین بلند مکان زبدہ امروئے عظیم ایشان منیر صائب تبر مجاک مدار  
 اکبر و شصت خیم عالمی مقدار لازم الانقباض و الافعال واجب الاحترام والا متیاز کرین سلطنت  
 باکشاہ سلیمان تہت مدار وزیر الممالک حمزہ الملک مدار المہام اصطف جاہ نظام الملک بہادر  
 فتح جنگ سپہ سالار یار و فادار نوبت واقع نگاری کمترین بندگان در گاہ آسمانجاہ  
 سنو کہ رام تلمی میگرد حکم صادر شد کہ مبلغ دو لک و چیل ہشت ہزار کرسی دام از  
 خوشخ آرد کہ وغیرہ در بست عہد پر گنہ حویلی دار اخیر اجیر از گذشت میر حسین خان بہادر  
 در وجہ لغت اسم التمت سید امام الدین سبحانہ شین بوضہ حضرت خواجہ بزرگ بافرزدان  
 نسلا بعد نسل و بطنا بعد طین و انچہ از حسن تردد و بغیر اید مجافی توفیر رحمت سرمدیم  
 واقعہ ۱۰۸۵ رمضان ۱۰۸۵ بموجب یادداشت تلمی فند شرح و تخط سیادت و نجابت  
 مرتبت امارت ایالت منزلت دانای مزاج دین و دولت شناسانی مراتب ملک و  
 ملت من از دہ لوائے شوکت و شمت نظر اندہ بساط اہبت عظمت اعتضاد خلافت  
 و فرمانروائی عتقاد سلطنت و کشور کشای ظفر بیکرنگی و صفایہ ہمدم و لکشای  
 و تہنیت یاب سرائے بادشاہی مزین مزاج دانی و آگاہی جوہر تہنیت حقیقت و وفا  
 فرغ شمع بیکرنگی و صفایہ ہمدم و لکشای مجلس خاص محرم خلوت سرائے صدق و حلاص

کارفرمای سعید قلم در امور عیال و خدمت بلندکان عمدتاً امرای عظیم ایشان وزیر  
صائب بنیر ممالک در امور شریف و شریفی علی مقدار لازم الاختصاص و الاعزاز واجب الاحترام  
والامتیاز کن سلطنت بادشاه سلیمان اقدار وزیر الممالک جمده المملک مدار المهرام آصف جاه  
نظام المملک بجا در فتح جنگ سپه سالار یار وفادار آنکه بعضی مکرر رسانند شرح دستخط  
مدبر المملک اعزالدول و ذکر یا خان بجا در فتح جنگ آنکه بستی و نهم ذابجه شش جلوس والا بکر  
بعضی مقدس رسید شرح دستخط وزیر الممالک جمده المملک مدار المهرام آصف جاه نظام المملک  
بجا در فتح جنگ سپه سالار یار وفادار آنکه مدبر المملک و الا نشان سلیمی نمایند  
شرح دستخط وزیر الممالک جمده المملک آصف جاه بجا در فتح جنگ سپه سالار یار وفادار آنکه بنظر آید  
شرح دستخط وزیر الممالک جمده المملک مدار المهرام نظام المملک بجا در فتح جنگ سپه سالار یار  
آنکه از بیج پارس تل فرد دستخطی از رمضان مبارک شش جلوس سیاه محرم سنه الیه

از گذشت حسین خان بجا در  
از انور عبدالواحد خان سپهران شیخ سعد الله مرحوم

حاصل السبب  
حاصل حاکم

شرح دستخط روزنامه و غیره جانب راست پشت فرمان \*

شرح ادخال سیاه و دفتر جانب چپ پشت فرمان \*

نقل فرمان

ابوالمظفر جلال الدین محمد شاه عالم بادشاه غازی رحمه الله تعالی

باسم جلاله تعالی

طغر اطلال باسم بادشاه



در وقت نیمه شب در فرمان ایشان واجب از خان صا در شد که مبلغ یک ک نوزده هزار

بمشخصه کرمی نام موضع ناند مندرعه را میپوره عمده گشت حمیری مصاف و صوبه دار شیراز و شیراز و غیره  
 که کچیز از ویکه روپیه حاصل است در و پنجام سیادت و فضائل آب بحکالات کتساب  
 سید امام الدین بطریق آلتغایب نرندان بلا تید انا می قیمت معافی توفیر از بیج پارس سل  
 سبب ضمن مقرر باشد باید که فرزندان فایده و کامگار و الاتبار و وزیران دومی الاقت  
 و امیران عالمی مقدار و حکام کرام و عمال کفایت تمام و متصدیان مهمات دیوانی و مختلف  
 معاملات سلطانی و جاگیرداران و کوثریان حال و استقبال ابد و موبد اور استمرار و استمرار  
 انیکم اقدس اعلیٰ کوشیده و امهائے مذکور را منعه موضع دست نسلا بعد نسل و لطیف بعد لطیف  
 و مختلفه بتصرف آنها باز گزارند و از صواب و تغییر و تبدیل مصنون و مخروس و دسته بعلت کش  
 ضوئیداری و فوجداری و مال و جهات و حسن و نجات مثل فتوح و محصلان و داری و عکانه و بیکار  
 و دشکار و ده نیمه و مقدس و ضد و دوس و قانون گو و مزاحم و متعرض نشوند و توفیر کل  
 تکالیف دیوانی و مطالبات سلطانی و آنچه از حسن و برد آن در جمع آن بنفیر اید معاف و  
 مرفوع و قلم شمارند درین باب تاکید اکید و قدغن مبلغ دسته هر سال سند محب و نه طلبند  
 و یازیر لیج کرامت تبلیغ تخلف و انحراف نوزند باز ویم شهر ریح الاول سال یا ویم از جو  
 اتبالیانوس است تحریر یافت

### عبارت لپشت ضمن فرمان

امیرسلطان شرافت و نجابت و تربت امارت ایالت منزلت دانائے مایع دین و دولت شناسائے  
 مراتب ملک و ملت سزا زنده لوائے شوکت و حشمت طرازنده لباطا است و عظمت و عظمت  
 خلافت فرمانروای عتقاد سلطنت و کشور گشائے ظفر بر لائے محارک جهان بینی عیش  
 محال کامروانی و جوهر مرات حقیقت و فاعروع فتح گیرگی و صفای همدم و لکشائے تحلیس خاص  
 محرم خلوت برائے حسیه و خلاص محارفات سیف و قلم مدبر امور عالم قد و غوغا وین بلند  
 زنده امیران عظیم ایشان وزیر صاحب تدبیر ملک و امیر و شهنشاه غالی مقدار لازم الاخصاص



والاعزاز واجب الاحترام والالتياز كرسى سلطنة بادشاه سليمان قسطنطين داروزير الممالك جلاله الملك  
مدار المهادم ياروفنا دارشجاع الدوله برهان الملك والاوقار اعتماد الدوله آصف جاه نظام الملك المنصور  
خان بهادري صفت جنگ ۴



شرح یادداشت بتاریخ اذ در دو شب نیم شهر صفر المظفر سال ۱۱۸۴ هجری قمری  
مطابق ۹ خرداد ماه بر ساله شرافت و نجابت منقبت امارت و ایالت منقبت امارت و تاریخ  
دولت شناسانه مراتب ملک و ملت فرازنده لوائے شوکت و حشمت طرازنده بساط عظمت و  
اهیت اعضا و خلافت و فرمانروای اعتماد سلطنت و کشورشاه ظفر پیرایه محارک جهان بینی  
عیش آرای محال کارانی جوهر مرات حقیقت و وفای فروغ شمع کیرگی و صفای همدم و کشتای محلیس  
خاص محرم خلوت سیرای صدق و حسن خلاص کار فرمای سیف و سلم در امور عالم قدوه خورشیدین بلند مکان  
عمده امرای عظیم شان در ریاست بر ممالک مدار میر شهنشاه عالم قیام لازم الاخصاص  
والاعزاز واجب الاحترام والالتياز كرسى سلطنة بادشاه سليمان قسطنطين داروزير الممالك جلاله الملك  
مدار المهادم ياروفنا دارشجاع الدوله برهان الملك والاوقار اعتماد الدوله آصف جاه الب المنصور خان بهادري  
صفت جنگ و نوبت واقع نگاری خانه زادان درگاه آسمانجه عقیدت آسائین آسائین اس  
قلمی میگردد حکم صادر شد که مبلغ یک کت زده هزار و هفت صد و دوازده و دم موضع ناند مع  
مزرعه رامپور در سبب عملگر گشته حلی دار انجیر اجیر از تخیر غلام یوسف در وجه العام التمسک سادات

سپهسالار الامالدین بافرزند آن متخلص آن بقید انامی قسمت نسلا بعد نسل و بطنا بعد طین و انچه از جنین  
 در جمیع آن میفرزاید بحسانی توفیر فرام نشوند در قسمت مندرج بودیم واقعه چهارم شهر صفر سال ۸۰۰  
 تصدیق یار داشت مسلمی شد شرح دستخط شرافت و نجابت تبست امارت و ایالت منزلت  
 و انچه در ارج دین و دولت شماسی فرستاد ملک ملت مندرج از نده لوان رشوک و حشمت طراز  
 بناط اہست و عظمت عتقنا و خلافت مندرج از نده لوان رشوک و حشمت طراز  
 معمارک جهانباغی عیش آنکس محفل کامرانی جوهر مرآت حقیقت و فایز فرغ شمع کجی و صفا  
 ہمدرد کشای محبت خاص محفل شمس سرالصدق و احسان کافر ملک سینف و قلم بدر  
 عالم قدوہ فخرین ملین در کان عمدہ امرا عظیم الشان وزیر صائب بربر ملک ارشد و ضمیر  
 عالمی قدر لازم اختصاص الاغراض واجب الاخرام و الاتیاز کرکن سلطنت بادشاہ سلیمان اقتدا  
 در الممالک جملہ الملک دارالمہام یار و فنا و ارشاج الدولہ بر بان الملک الاوقار اعتماد الدولہ آصف  
 ابوالمنصور خان صاحب دست و جنگ آنکہ بعض کدی رسانید و خل واقع نمایند شرح دستخط واقعه نگار  
 کل آنکہ مطابق واقع کل است شرح دستخط وزیر الممالک جملہ الملک دارالمہام یار و فنا دار  
 شجاع الدولہ بر بان الملک الاوقار اعتماد الدولہ آصف جہ ابوالمنصور خان آنکہ بعض کدی  
 شرح دستخط سیادت و نجابت پناہ میر احمد علیخان آنکہ تبست و ہم صفر المنظر سال ۸۰۰  
 مکر بعض معتدس اعلی رسید شرح دستخط وزیر الممالک جملہ الملک دارالمہام یار و فنا دار  
 شجاع الدولہ بر بان الملک الاوقار اعتماد الدولہ آصف جہ ابوالمنصور خان صاحب دست و جنگ آنکہ  
 فرمان الا نشان مسلمی نمایند شرح دستخط وزیر الممالک دارالمہام یار و فنا دار شجاع الدولہ بر بان الملک  
 والاوقار اعتماد الدولہ آصف جہ ابوالمنصور خان صاحب دست و جنگ آنکہ بشرط در آمد و آمد بر آمد  
 کہ تنخواہ موضع ناند موزر عمر را پور در تبست عمدہ گپست حلی مضامین و دہ انچہ از جمیع از تغیر غلام  
 بشیخ دستخط وزیر الممالک جملہ الملک دارالمہام یار و فنا دار شجاع الدولہ بر بان الملک الاوقار اعتماد الدولہ  
 آصف جہ ابوالمنصور خان صاحب دست و جنگ آنکہ از بیخ پارس نیل

## نقل خط النور

عرضی گزانشده ویل سید امام الدین بن قنبر سیده از فضل و کرم مهیدوار است که مروضع ناندیده رعدا  
در سبت عملد بر گشت حویلی دار انجیر اجمیر از تغیر غلام یوسف در وجه لغام عالمتمها مکل با فرزند ان متعلقا  
بلا قید انامی قسمت مجانی توفیر نسلا بعد نسلا و بطنا بعد بطن رحمت بشود و سوخت خط صا و خاص نام  
اعلیٰ مزین شوند که منان والا شان بدید صر

## نقل منبر

محمد جمال الدین ابوالمظفر شاه عالم بادشاه غازی ظل الله فی سجنان  
خواجہ حسین الدین شیری قدس الله سرہ  
باسمہ تعالیٰ شانہ

طغراطلال - باسم بادشاه



در وقت مسیت اختران منان والا شان احب الادعان صا در شد کہ مروضع لنگواند و تہا معی مروض  
ناندیدہ امپورہ عملد بر گشت حویلی اجمیر کہ مبلغ دو ہزار روپیہ حاصل انت از تغیر تھا مست غیرہ درجہ  
العام آلتقفاے حقایق و محارفت آگاہ سید امام الدین سبحانہ و تعالیٰ  
بلا قید اسامی قسمت مجانی تصدیق و یادداشت و توفیر انجیر حسن ضرور جمع آن بغیر ایداز  
ابتداء فیصلہ بیع بوتہ نسل حسب ارضمن مقرر بہ شد باید کہ فرزندان نامدار کامگار و الا شبار و زرا  
ذوی الاقتار و امراء عالمہ بقدر و حکام کرام و عمال کفایت نہ جام و متصدیان مہمات دیوانی  
و متکفلان حسامات مدظافی و جاگیر داران و کربورایان حال دستقبال ابد امیدوار استمرا و استغفار



چو تمامی امور نظام درگاه شریف و عزل و نصب بان منتظم آن و غیرگیری هرگونه امور از جانب حضور  
 بوده آمده و درینلا کر سید کریم شریف سید که نظام درگاه شریف از حدت و خواب است و عزیز علی  
 متولی که از طرف حضور بر عهد مسطور برافرازد و اکثر از اسباب درگاه شریف را متصرف شده و نیز آفرینی  
 و بیات خورد و برینجا بند و خدا و خلق الله را تکلیف و ایندانی میرساند و ایندانا میرده را از عهد تولیت معزول  
 کرده و در چشم از امیر شریف شاه بهادر را عهد تولیت نیابت بنام دیوان سید محمد علی خان مقرر فرموده  
 سرافراز دیم ایندانی آفرین و بی خاص ارقام میرود که دیوان صاحب مروج را که هرگونه اشیای نظام درگاه شریف  
 و تمامی فدای و خلایق از طریق دیوان صاحب موصوف که صاحب سبب بهیستند رضی و شاکر اند و نیز خود  
 طلب ساخته از حکم حضور والا مطلع سازد و بر دیانت تمامی امور و نظام متعلقه تولیت مذکور بهیض  
 و تصرف و دخل دیوان صاحب مروج کنسایند و در دهم ام معین او شان باشد و حساب کن تولیت  
 مسطور آمده و بیات از عزیز علی متولی بر دیوان صاحب فهایش کنسایند و در دهم درین باب کیند و آفرین  
 حسب المسطور بعمل آرد که موجب رسندی حضور و اظهار کمال رسوخ و فدویت آفرین و بی خاص از آن متصو  
 زیاده تفصیلات \*

مشمول این مثل نمب ۱۲ بحفاظت خاد حیطه درگاه حضرت خواجہ

فرد طات بلیف شفق والا بمرد و خط حضور سیام کول یک صاحب سبب در نوشته شد \*

بنده اول - نظام جمیع امور درگاه شریف بموجب دستور قدیم و اسناد بادشاهی با اختیار صاحب سبب  
 باشد و همه املاک دیانت خدام درگاه شریف که از طرف حضور والا بطور دائم و فوری و در  
 شده آمده است سید و بست آن نیز از طرف صاحب سبب داده باشد و هم روزی و روزی  
 داران املاک و غیره علاقه درگاه حسب تصواب و ترضاء صاحب سبب داده باشد و بهیض  
 و تشخیص دیانت علاقه درگاه و غیره خدام با اختیار کل صاحب سبب داده باشد و یا حضور ماک است  
 دیگر احدی در حین مزاحمت نبوده و نناند کسی که مارج و چهارم روز و خدمت درگاه  
 باشد از اگر صاحب سبب داده خواهد بر طرف اسناد و دوازده درگاه خارج کرده و در دهم حصد و ملک

روز نیکافر بخیریت محض و مسود ساز و اختیار صاحب ده است \*

بند دوم: محاسبان از نجابت تا به حدال و مخارج تحصیل تشخیص و بیات و بیم حساب کو طه که بال و شایست  
از مقررلی معزول صاحب ده از همه برکت است نه او بر آید غور از جانداد متولد و غیره منقول به رضا  
سجاد و نشان کفایت و بدو از آینده حساب دارد که به کو طه است و شایستی که به گاه شریف  
کنس خیانیت و دست اندازی نه سازد که مالکیت آن یا بجنور میرسد و یا به صاحب جاد و دیگر  
کس و اخلانیت هم

بند سوم: موضع و اثر و علیحد از دیهات و گاه صفت برائے معاش متولی مقرر بوده آمده که یک متولی  
باشد موضع مذکور حاشا است و برائے ذات متولی نیست که به کسے برگردد بهر اگر  
گردیدار و دعوی در از ذات متولی معزول نخواهد چو بی یا جانداد و دیگر که برائے ذات او مقرر است  
از ان بجز در موضع مذکور معزول نمیرسد و صاحب جاد که علاقه تو نیست بنام نور چشم  
تمیم و شاه است از طرف تو چشم سپرد سازد و رسید صاحب جاد و بفرا رسید اگر که بنام و شایست  
متولی معزول و پیش نمایا قاطع اعتبار است که آن یا جنور و الادین از نیست و بیم متولی  
از راه فریب از صرف کردن خطیر پیش مرطبات بخت بار شده بود و بهر معنی در گاه را خورد و  
چند خود و به کسے بنام اجاره استمرار داشته و بیاطن بطلب خود و میباید از آنها سبب آورده  
آنچه در آن خیانت و غبن مثل بشت از ان صاحب جاد و بداند و دیهات را دیگر  
شریف و اخل سازد که بر وزن محمد صاحب جاد و منظور شک و استمرار کنس نیست که بگو  
مالک صاحب جاد و حضور است بیم از دسکے شرع شریف و راشت و غیره و بیم از طرف  
جنور و از بیم صاحب جاد و بهر صورت در گاه و مال و کو طه و غل و نصب نوکران و خدمت  
و غیره شاگرد و پیشه و بیم شریف و جمع کردن اجراء مسود و کردن و زنی و بلکه همیشه ختیا  
صاحب جاد و بوده آمده است حال ایم مالک است هم

بند چهارم: کواغذ جمع خرچ آمدنی دیهات آنجوبی دریافت و فهمید هر چیز از اخراجات و خدمت

درگاه شریف بموجب دستور قدیم و بموجب بادشاه و آنچه در ماه دارالن روز نهم دارالن بموجب دستور قدیم  
یا بموجب نهاد بادشاهی باشند آنرا بحال برقرار بر حسب تجویز صاحب سجاده داشته باشند آنچه  
احداث یا فنول و بجا بسبب عایت یا بدوخت یا بر هر کس که باشد موقوف ساخته  
کانه صاف است بخط خود بطور معمول کرده حال صاحب سجاده کند و تغیر و تبدل و جابجایی  
سند و خطی حضور یا نور چشم مز اتمور شاه بهادری که آئینده را بند و بست است از روی گرد و فقط  
بندهم رقوم فوج و سپنج که دیر با بسبب افواج کسی می دهند متولی چنانچه بود و حالا از عین مال گرفته شود  
در برگانه اجیر معاف است و از دیهات درگاه هم و صاحب سجاده گرفته نمیشود  
بند ششم ناظم اجیر مردم معاونت صاحب سجاده و دیهات و اتمور شاه و متولی مال مسکونه باشد  
و برگونه و دیگرگیری ساعی و مستعد ماند و در جمیع ابواب بموجب دستور قدیم داخل است این و تحصیل  
از حضور شده اند بخوبی گناینده دهد

## نقل شقه بادشاه

مشمول مثل نمب ۱۲ محافظ خانه درگاه حضرت خواجها  
چنان اکثر بسبع شرف رسیده که نظام درگاه شریف حضرت قطب الاقطاب خواجہ حسین حشمتی  
واقع دار اخیر اجیر نهایت تیر و بباد و خراب است باعث اجری ببادی عزیز علی متولی و غیره  
علم تحصیل که همه خائن بوده اند و تحصیل دیهات و دیگر اخراجات و غیره متعلقه درگاه شریف تجویز خود  
آراست امور و احداث جاری ساخته و غنیمت قسم نموده چنانچه چندین سگیزد که بدریافت تغلب  
و تصرف بجا می نه نظامی درگاه شریف تقرر متولی از طرف حضور معمول میم بوده است و بدل  
فیض منزل منظور است که صلاحیت جمیع امور درگاه شریف که مقام بزرگان میران خود است  
عزیز علی متولی خائن فرموده خدمت ولایت پناهم نور چشم مز اتمور شاه بهادری و نیابت بنا  
سید محمد علی خان صاحب باده درگاه شریف که بموجب شد آمد قدیم و فرامین سلطین سابق و حضرت



کچھ صحتی حکیم پڑھنے نہ ملے صانع جبریل بنو سن بنو نبی رب ط لٹن صاحب بدو واقع یکم جون ۱۸۷۶ء

امروز شقه خاص کرامت اختصاص حضور محل محمداکبر شاه بادشاه واقمباله بنیام انجانب  
ملقبوف خطه انگریزی صاحب حج واصلی درود یافت و بوضوح انجبالمید که حضور محل امیر عزیزی  
که بر عهده تولیت درگاه شریف مقرر بوده از عهده مذکور معزول کرده و به بعضی وجه مامور شد این می  
برین عهده کنون منظور مزاج محل نیست و دیگر کس از پیشگاه حضور محل برائے این عهده تجویز  
شده نخواهد آمد۔ از انجبال که در تجوامر متعلقه درگاه مداخلت به بالیبان هم کار منظور متعلق نیست و  
ظاہر اغزل انجبال این عهده که همیشه انجکرم حضور محل شده آمده است نظربین اندرین باب امتثال امر فیض

## حکم شد

که از تاریخ نهمین ربیع الثانی علی متولی از عمده تولیت درگاه دست بردار شود در امری از احدی متعلقه درگاه  
داخلت نمائید و نقل رو بکار نداشت طبع طبع از دیوان مهملین و میر عزیزی علی امین درگاه و تحصیلدار  
درگاه ششده شود و نقل ششده خط دیوانچه فرستاده بدو رج خط دیوانچه کرد که اگر حاجت کسی که در  
درگاه درگاه چیز است داخلت نماید یا بنیاب طبع طبع و هرند که تجویز صیغه فوجداری عنوان عدول حکمی عمل خواهد کرد  
و عرض داشت بجواب ششده حضور نشستی سیمینشی نوشته سازد \*

## تذکره

در باب تقریر منصبی به شیخ مصباح الدین بآذربایجان استقرار منصب به شیخ سراج الدین انتقال شیخ مصباح الدین  
ذکر است بیان آنکه چون عمران بنا حضرت ظل سبحانی از راه توفیق خدمت بده نشینی بده الزامین  
قدومه اسرافین مقبره بارگاه جبروتی قطب الاقطاب بحقائق معارف آگاه شیخ سراج الدین  
از تفرید سید محمد الدین عطا فرموده بعد از خدمت از تفرید حقائق و معارف آگاه به حرم خدمت  
مستوره به سید مصباح الدین مقرر گردید محصول فصلی ۱۹ فصلی موضع گیلو نه خواسته مقرر  
سجاده نشین که حق سراج الدین بود با وجود یکجه جنس خود تصرف نمود آورده سید مصباح الدین محصول آن  
از شیخ سراج الدین استرداد کرد و جنس گنبد و جو و غیر ذلک که درین بود تمامی را متصرف شد و در  
بندگان حضرت قدر قدرت سلیمان مرتبت حضرت انگاه که فضل من ابتداء تاریخ چهاردهم  
ربیع الاول خدمت مقرر به شیخ سراج الدین حضرت برموده سید نجم الدین که از انتقال سید مصباح الدین  
بر خدمت مستوره در ایام جهالت قیام داشت بحجرت استماع این خبر تمام محصول فصلی ۲۰ فصلی موضع قوم  
که حاصل آن مبلغ یکصد و یکصد و بیست و دو زده آنه نفست و موازی یکصد و بیست و دو زده آنه و بیست و شش  
آثار غله بوزن اکبری پیدا شده بود تصرف خود آورد و بر چند وزارت پناه خواهد نمود و مقیم دیوان

میر عبد الله تائب نسبت به خود خاص فی متولی بموجب نباشد که شیخ سراج الدین بنیاد  
 نقیض کردند که مخصوصاً ضابطه نمایند از ذکر دو تمام محصول انجم الدین گرفته گر خجسته رفتند چنانچه  
 بقصر طومار او بر سر خجسته قانونی و غیره سیر و غیره موجود است اگر اندرین باب شک  
 بر اهل خجسته صادر شود محصول فصلی منطبق بر این منصرف است و اد نموده به شیخ سراج الدین  
 باینکه تا به جمعیت خاطر بر عکس دوام ابدیت اشتغال نماید.

### تفصیل همو اسیر که خوانده شد

علاّم بن ابی سید ابو الوالی	مهر گشته	علاّم علی	مهر عطار الله خادم درگاه	شیر بنف الله علاّم خواججه
سید قاسم ابن نور الدین	محمد باقر ابن سید مرتضی بنده	محمد طاهر خادم درگاه	مهر قنبر الله خادم	علاّم محمد بن جان محمد بنده درگاه
عاشق الله محمد	محمد ادریس ابو الیاس	سید الله عاشق	عبد الله سید	اشرف احمد
محمد فخر محمد	سید جعفر	محمد فاروق	حیات الله	محمد معصوم
دینیار علاّم بن خواج معین الدین	اشرف احمد	سیر محمد علی فدوی فرخ سیر بادشاه	خواججه معین الدین چشتی	سید محمد خادم چشتی
عبد الوهاب بن شهاب				

دیگر همو اسیر که اندراج آنها خواندن بنی تو نسیم بحال خود بگذشتیم اصل مکره بد فتر

دیوان اوقاف بموجود است مم

## تذکرہ

مر باب علی شیخ فخر الدین نصیب شیخ سراج الدین شیخ بنصب با دگی بصدارت سید محمد  
 صدر احمد درواستقرار منصب مذکور بہ شیخ منیر الدین صاحب طبع العالی المعروف  
 شیخ سراج الدین مرحوم و مغفور +  
 مایہ یکہ جمیع پیر زادہ دار باب طالب اکابران و خادمان فقرا و اصحابا متعلقان روزہ  
 زبۃ الاصلین مدۃ العافین ایم ہر گاہ حضرت بعد فتح کام بخش  
 باجمیر تشریف آوردند و برائے زیارت قطب الاقطاب اندرون گنبد مبارک تشریف  
 فرمودند و آنوقت سید فخر الدین سجادہ نشین بود از زبان او سجناب کرامت مآب  
 الفاظ ناشارتہ برآمد لغو بالله منہا بہو آواز او گوش حضرت رسید چون از  
 احواد و ظایف منع شدہ بیرون گنبد مبارک تشریف فرمودند بصدر احمد رسید  
 محمد خان کہ شد کہ فخر الدین لایق سجادگی این مکان مگر نہ نیست تغییر نہمودیم شخصی کہ از  
 اولاد حضرت لیاقت قابلیت سجادہ نشینی داشتہ باشد بنظر او نگذارد و نہ  
 حکم از اکابران و بزرگان شیعہ تحقیق نموده سید سراج الدین ولہ سلو بالفتح ابن سید سلیم الدین  
 عم فخر الدین معز دل بود صلاح و تقویٰ آراستہ شب روز عبادت و ریاضت و تلاوت  
 قرآن مشغول بودند بنظر مبارک گزرنہ چنانچہ حضرت ظل سبحانی از راه تفضل سید سراج الدین  
 را منصب بد نشینی مفوض نہمود و جنایت بخت فاصدہ در مخبر فیل و یک ہزار و پیم ہزار  
 فرمودند بعد وفات سید سراج الدین مرحوم سید منیر الدین خلف سید سراج الدین مرحوم کہ  
 قابل و لایق سجادگی بود در عہد مبارک از انتقال بد خود سہ فرزند نہ چنانچہ منیر الدین  
 مذکور سجادہ نشینی ابد بطور سجادہ امی پیشین سرخجام سید مدو لیل و نہاد عبادت ریاضت

حق اشتغال دارد و دمام بوقت سه گھنٹہ شب باقی مانده در سبب مبارک حاضر می شود  
و بر اے از دیاد دولت ابد مدت خلیفہ زمین و زمان باعث آرام عالم و عالمیان فلاح و نجات  
و شرف و بخت قرا و غر باوصحا و مردمان جبار و وار حتمت در بجای آرد بامردم  
جمیع اکابران و خادمان و وزیرگان و عنبر و از حسن لوک مومی الیہ رضی و شا کر ایم ۴  
مواہد پیشا و حاشیہ نیز تیک کر خواند امد اقلد و موہد کبرا

قاضی ظہور اللہ



شیخ محمد ولد عبدالرزاق  
نظام درگاه

سعد الدين شيخ  
فقيه محمد خادوم

ملفوظات  
امام محمد باقر

مجلد ۱۲ میں خاتمی

محمد عاشق

تذکرہ

در باب باغیچہ واقع اندر کوٹ میں محلات دارالخیر انجمن  
عرش آشیانی بر خدمت سجادہ نشینی قطب الاقطاب  
مرحوم قیام دست یک باغیچہ واقع اندرون اندر کوٹ کتبہ بعض و تصرف دیوان  
مستغفور بود و حسب اذان سجادہ اگسی بہ کرسی شدند و بر باغیچہ پند کوریت بعض متصرف  
نہد و بند و درخت و چمن و گلستان و منزل خدمت سجادہ نشینی جفت این و صارت آگاہ

شیخ سراج الدین گشت شیخ موسی الدین نیز بر باغچه صاحب دایه پیشه بین بر باغچه مذکور قایلین و  
متصرفین بودند و حالانهم صاحب دایه بر باغچه مطبوعه قایلین و متصرفین اند و شیخ کس  
سهم و شریک در این نیست هر که سباده شود باغچه مقدمه را به بعضی و تصرف خود می آرد و  
هر که بخواهد حق این معال توفیق این حال آگاه می باشد و استبداد باشد و حسن الله گواهی خود  
ثبت نماید یا اجازت دهد که عند الله با جوره و عند الله اس مشکوک گردد

## مواهب

محمد علی فدوی  
فرخ سیر بادشاه

عطاء الله

قافی عبد اللطیف

شیخ احمد فدوی  
فرخ سیر بادشاه

باقر ابن سید مرتضی  
بنده درگاه

محمد غفر بنده سلطان  
الترکین

قاسم بن نور الدین  
سید

مهر خادوم درگاه

محمد امیراد

محمد افشار

اسد الله

علامه

عبد المجید الدین

محمد فاروق  
بنده درگاه

حیات الله

سید محمود

دولت محمد

سید الله بخش

عالم

دستخط قانون گون خط سندی

نقل محض

به شهادت جمیع میرزاها و ارباب و ظالین و خداوند غیبه و استکان درگاه شریف بوقت

سجاده شنی سید امام الدین صاحب دہ

## قطب الاقطاب سر العزیز

مایا کہ جمیع نیز اودہ دار با وظائف و خدا و غیرہ و مشتگان در گاہ حضرت سلطان العارفین  
 زبیدہ الوصلین منصب بارگاہ جبروتی کا بشف اسرار لاہوتی حضرت  
 سکنت بلبل دار اخیر اجمع ایم۔ اقرار معتبر لاریب فیہ و لایمانی ہم بدین وجہ کہ چون ان  
 روز یکہ از تہمت ال سید سراج الدین پیر زادہ سجادہ نشین از روسا رت خدمت  
 منصب سجادگی روضہ متبرکہ بہ حقائق و معارف آگاہ سید میر الدین مقرر و مقرر شد  
 در ہر امور و وجوب عبادت و سحر و غور و پرداخت و تیزل امر توہمات منہ ان میکردند و در حق  
 امام و مہربان استعدا و مراعات نیز منفر نہ بودند چنانچہ ما بتدریج در غنہ امن بودہ از حقائق  
 آگاہ رہی و شاگردانیم و ہنگام تشریف آوردن خلعت مکان در بلدہ جمیرہ کاکل حضرت  
 خدیو گہان تی خدا سید سراج الدین والا حقائق آگاہ در روضہ تقدس اند و دست خود را شیدہ  
 بودند و در بنو لا معارف آگاہ مذکور قبضت الہی و بعیت حیات سپردہ۔ سید امام الدین و  
 سید فیض الدین و رشتہ مانند سید امام الدین خلعت کلاب سجادہ نشین حرم کہ بر او فضیلت  
 و تقدس آستہ پیش از شش ماہ مشارا الیہ بموجب ایامی الدین بگوارخہ دورا جمیر  
 رسیدہ و ترک معاملات دنیا کردہ و زاویہ قناعت گزیدہ شب روز در خدمت و الحاضر  
 مے ماندہ و در خبر رفتگی احوال ما مردم یگانہ روزگار تصور مے توان نمود و از مشارا الیہ  
 بسیار رضی ایم۔ چون جماعت کشیر و البتہ ہمراہ دارد و معیشت سچ نیست اگر خدمت  
 منصب سجادگی بر سبیل حقوق وراثت بہ سید امام الدین مقرر شود مقدمہ در گاہ  
 رونق خواهد یافت و ما مردم بہ آرام خواہیم بود بہا بران این چند کلمہ بہ طریق رضی نامہ  
 نوشتہ داویم۔ ۱۴ ربیع الآخر ۱۳۱۱



خاکپاسے توشہ عطار اللہ خواجہ معین الدین رسول  
 محکمہ بنگلہ دہت قرادین زکریا معین الدین

جمال الدین از نسل خواجہ معین  
 زاد لاد علی آل پیر نسل معین الدین

غیاث الدین  
 دل بود کہ میر حق  
 رضا جوید  
 کمال الدین محمد  
 شہزادہ فیض الدین  
 خواجہ نور محمد  
 خواجہ نور محمد

میر علی  
 محمد مسدات  
 جواج الدین  
 ابن نظر محمد  
 محمد فخر  
 جنید سوری  
 خواجہ نور محمد

نور علی ادوہی  
 غلام غسانیت فیاض  
 علامہ الدین احمد  
 بن غلام محمد الدین  
 خادم  
 خواجہ نور محمد  
 میر علی  
 نور علی ادوہی  
 خواجہ نور محمد  
 عیدہ محمد حسن  
 نام خواندہ

نقول احکام علیہ السلام اجمیر

STAMP OFFICE  
 EIGHT ANNAS  
 اٹھ اناہ آٹھ کے تین قطعہ  
 اسٹامٹ آفس

رویکاری کپڑی شمشاد علی ضلع ایبٹ آباد پاکستان کشمیر سید احمد علی شمشاد علی

حسب درخواست مکمل دیوانجی بموجب حکم کتبان دیوٹن صاحبہا در اسٹنٹ کمشنر مور از فروری ۱۸۶۲ء  
واقع ۱۷- مارچ ۱۸۵۵ء

دستخط

نخط انگریزی

دیوانجی علی بن سجاد شین در گاہ صاحبہا در اسٹنٹ کمشنر مور از فروری ۱۸۶۲ء  
مکتوب علی متولی در گاہ صاحبہا در اسٹنٹ کمشنر مور از فروری ۱۸۶۲ء

پہلے ماہ جون ۱۸۵۴ء میں سوال کیل دیوانجی بموجب کاہ درخواست میں جواب لاکے اس میں  
میں دیوانجی سے سفر سے آئے تھے گزر کر بمبئی کو نکلیں اجراء رسم قدیم کے حضور  
صاحب اسٹنٹ کمشنر بہادر سے ہوئی تھی مگر متولی نے انکار لکھا تھا کہ یہ رسم جدید  
دیوانجی جاری کرانا چاہتے ہیں رسم قدیم نہیں ہے اور پہلی جولائی ۱۸۵۴ء میں کپتان  
مکتوب صاحبہا نے بعد دریافت اور تحقیق کے سبب عدم ثبوت قدامت کے  
درخواست دیوانجی کی منظور نہیں فرمائی تھی اس وقت صرف بہ فہمائش عمل در آمد قدیم  
ہو گیا تھا اب عرصہ چھ سات برس ہو دیوانجی سمیت حیدر آباد کن کے گئے تھے  
ماہ جولائی ۱۸۵۴ء کو سوال کیل دیوانجی کا ہضمون پر کہ دیوانجی جو اجمیر میں آئے وہ  
پہلے سے بند و بست و تجویز بجائے جانے شادیاں در گاہ کی وقت یارت در گاہ کی  
کے تقریب حاجت سفر کے ہو جائے محکمہ محکمہ شری میں گزر کر اس محکمہ میں آیا  
اور متولی سے جواب طلب ہوا۔ وہی جواب طلب ہوا۔ وہی جواب نگاری اور تجویز  
سابق کہ پستان مکتوب صاحبہا در اسٹنٹ کمشنر مور از فروری ۱۸۶۲ء میں شری  
کا حکم ہوا مطلق نہ ملی۔ باوجودیکہ متولی نے کتاب فر گاہ سے نقل درخواست تقاضی  
میرالدین بہادر جوہر و جواب اپنے و خدام داخلہ رات نفتا رچیان وغیرہ میں مگر حکم آخر

اہل یافل اور اہل شل بالکل دستیاب نہ ہوئی۔ من بعد۔ اکتوبر ۱۸۵۵ء کو کسبل دیوانچو اپنا  
 قدامت سے سم نواخت شادیاں پر مامور ہوا۔ کسبل دیوان جو نے فہرست پیش نظر گاہ کے  
 گدہ رانی۔ وزیر علی پیرزادہ و خدائش فراش۔ و محمد علی سلامی خوان درگاہ۔ و امین الدین۔ و  
 و احد علی خادم درگاہ۔ و خدمت علی۔ و حسین علی پیرزادہ۔ و قادر بیگ مناش درگاہ۔ و بہت علی  
 ملازم درگاہ۔ و نفر گوان دیوان جو نے بالاتفاق تصدیق منظرہ دیوان جو کی کری کہ  
 وقت اس کے دیوانچی کے سفر سے ہمیشہ شادیاں نواخت ہوتے ہیں۔ اور من بعد خدائی  
 خادمان درگاہ بہت سید تحریر متولی کے گزر کر دریافت کرا زیادہ کے جاگیر داران  
 ریسان شہر سے بھی یہ دستور چھپا گیا۔ امام علی جاگیر دار و لواء و تہج چشتی بخش ادبھی  
 و میر اسٹا و علی جاگیر دار۔ و قربان علی۔ و علی جاگیر داران و محمد بخش اندر کوٹی و  
 عبدالوہاب و لہیر سینی بخش و دلیل محمد ارکان سرانہ رکوٹی و محمد خان ٹھیکہ و نواب  
 عبدالمکرم خان خلف نواب عنایت اللہ خاں شاہ و میر علی جاگیر داران ہاتھی کھٹہ و غصہ علی  
 جاگیر داران گہرے۔ و عنایت اللہ شاہ جاگیر دار۔ و ناراں بخش و جالانا تھ و موچند فیضان  
 قمانہ گھوٹے امیر نے برابر تصدیق۔۔۔۔۔ قدامت رسم بجائے جانے شادیاں وقت  
 مراجعت سفر دیوانچو کے کری۔ مگر حسین علی خادم جاگیر دار نصف ناندہ و حسین بخش  
 وزیر و قطب بخش نقارچیان و سکندر خان و فتح محمد و سیا فرما نوانے مطابق بیان  
 متولی نہ ہونا۔ دستور نواخت شادیاں کا تقریب مراجعت سفر دیوانچو کے ظاہر کیا قطعاً و  
 شل بالکل سے پھر بھی بہت تلاش کے نہ ملی۔ جو کہ از روئے تحقیق کے گواہی گوان  
 مندر و جاگیر داران و ریسان شہر کے برابر ثابت ہے کہ دستور قدیم ہے کہ جب دیوانچی  
 سفر سے آتے ہیں اور آتے ہی اول مرتبہ جب زیارت کو درگاہ میں جاتے شادیاں  
 نواخت ہوتے ہیں۔ اور عبادت اسکے متولی نے کوئی وجہ تردید کامل نہیں گزافی شل  
 سے ایق جو متولی نے لکھی تھی۔ باوصف تلاش کے۔ ملی نہیں اور خادم درگاہ اور نقارچی

دیو چوہدری نفع جو تائید متولی کی کرتے ہیں وہ مجبوراً رعایت متولی کے لئے خادم مقہوم متولی اور  
نقاہی تاجدار متولی ہیں۔ بیان اُن کا قابل اعتبار نہیں اور قطع نظر اسکے روک نواخت  
شادیانہ کے جانب متولی سے محض براہ صحت روکر ہے ورنہ نواخت شادیانہ میں کچھ  
ہرج متولی یا درگاہ کا نہیں ہو دیوان جیو اولاد خواجہ صاحب ہیں اگر انکی توفیر کے لئے  
بے تقریب مراحت سفر کے شادیانہ بچے تو کیا قباحت ہے میر حال تباری لئے میں یہ  
درخواست دیوان جیو کی حسب رسم قدیم ہے اور کچھ اسپن قباحت بھی نہیں۔ اور میں  
تحقیق کے دو تین روز سے دیوان صاحب سفر سے آکر بانٹا رصہ و اسی حکم  
باہر شہر کے قطب صاحب میں مقیم ہیں اور شہر میں نہیں گئے سچو ادینا شادیانہ کا  
ہر گز نہ مناسب ہے اس واسطے .....

حکم ہوا

کہ دیوان شہر میں جان دیوان اور زیارت درگاہ کو اولادین بوقت جانے دیوانجی کے زیارت کیلئے  
درگاہ میں شادیانہ معمولی نواخت ہو دیوان اور یہی دستور آئندہ کو مرعی رہے

مقابلہ ساعت  
بقرہ  
سرور قلقلوئیں  
العبد  
منال القائلین  
دستخط انگریزی

نقل



دستخط حاکم بخند انگریزی

نقل حکم دستخطی جناب کرنیل چارلس جارج ڈکسن صاحب برشموارہ مثل مقدمہ بند و سبت

دیوان شہر میں جان دیوان اور زیارت درگاہ کو اولادین بوقت جانے دیوانجی کے زیارت کیلئے  
درگاہ میں شادیانہ معمولی نواخت ہو دیوان اور یہی دستور آئندہ کو مرعی رہے

دستخط حاکم بخند انگریزی

دستخط حاکم بخند انگریزی



رو بکار محکم کہ شہر سیلحہ حمیرا جلاس کر نیل چارن جارج ڈکسن صاحب باکر شہر واقع یکم مہینہ ۱۵۵۷ء

عرضہ نمونہ چھ ماہ کاروبار نہ ضلایا کہ عین ایام عرس حضرت خواجہ صاحب میں باہم اہالیان درگاہ  
 دنگہ و فساد و نزہت و دھڑب کے پنہی۔ بعد تیار سیلحہ و در حکم آخر کے پھر سیلحہ  
 اسٹنٹ بہادر سے سیلحہ اس کا حضور میں ہوا کہ اب تک مثل نہیں ہے ایک مہینہ  
 سیلحہ شادیاں بھی جمع۔ اور اسلحہ منشاء اس فساد کی یہ پائی گئی کہ وقت آنے دیا انجی  
 سفر سے شادیاں نے بحکم عدالت سجائے گئے تھے۔ خادمان و متولی درگاہ کو ناگوار  
 اسی باعث سے جو دستور ایام عرس میں ہاتھ دیا انجی و متولی اور خادمان سے ہوتا تھا ان  
 کی دشمنی ہوئی۔ اور کرار و فساد و زیادہ بڑھ گیا۔ اور منظور حضور یہ ہے کہ جو طریق مذہب انکا  
 سلطنت ہے اسی موافق ہے طرف سے کہ سے کچھ کمی و بیشی ضرور نہیں اور اسی لئے  
 ہر سہرے قوت از نامہ دستور العمل اسی امورات کے طلب ہو کر ملاحظہ آئے تو جو  
 کسی قسم کی جانگلی دیوانجی نے طرف متولی لکھی ہے۔ جو سجادہ نشین مندرس فوقی گنتی  
 میں یہ بات تو باختیار بحکم سرکار سے متولی کو کچھ سخت یا نہیں الا کسر آداب دیوانجی لبتہ  
 ہوئی۔ اور اگر خدام و متولی حسب دستور آداب دیوانجی رکھتے تو یہ نوبت منفسد کے نہیں  
 پہنچتے۔ اور پاس ادب دیوانجی کہ صاحب سجادہ اولاد خواجہ صاحب سے بہر صورت  
 واجب ہے کہ متولی اور خدام آداب دیوانجی کا رکھیں اور حضور نے کسی بار متولی کو کہلایا  
 اور عام کچھری میں بھی حکم دیا کہ اگر متولی اپنی جگہ کو رکھتا چاہتا ہے تو ادب قواعد دیوانجی  
 کا رکھے۔ الا باوجود اس قدر ہمیش کے تا حال اطمینان حضور نہ ہوئی کہ خاطر خواہ تعمیل  
 اسکی متولی نے کری ہو اور حضور کو بہر حالت نہ نظام خاطر خواہ طرف نکلان درگاہ سے  
 مطلوب ہے کہ جس کے آپس میں اہ نہ نہ نظام آئندہ کا بھر و منہ نہیں۔ اور اگر متولی درگاہ  
 حویلی دیوانجی پر جائے اور اطاعت ان کی کرے اور گفتگو نوشت و خواند بہت دہری ہے ہو

یہ امر کچھ شکل نہیں اس واسطے +

## حکم ہوا کہ

مضمون کو بکار نہ اسے جیسے بیٹے متولی درگاہ کو طالع دیا جائے کہ صاحب کم حضور  
تعمیل کر کے دربارہ ادب قواعی صاحب سجادہ کو شمش کمرے اور متفق اصلاح  
ورضا مند ہوجے سرکار میں طالع کر کے کہ بہت بہتر اور عین شیشی خاطر حضور باعث نظم  
کلی کارخانہ درگاہ شریف ہے۔ اور اگر تا حکم نامی یہ امر مہود میں آدھ لگا اور جو کوئی شکایت  
اور کسر آداب صاحب سجادہ کی ہے وہ رفع نہ ہوگی تو پھر حضور سے بدرجہ لاچار ہی اور حکم  
ہوگا و بند و بست بابت کاموں درگاہ کے کرنا پڑے گا۔ اور بابت خاندان بونجی کر پہلے  
بارہ سال کے حضور میں لگا کر اور سنہاں کر دیونجی کر کے اور قرض چالیس تھار پڑے  
قرض خواہان لٹکے کو دیکر سب کو رضی کئے۔ اور ایسا بند و بست کیا تھا کہ بیس کچھ پس اس  
میں سب تہ ضد بیاق خلاص ہو جاتا۔ اور سدا میں صاحب اول کو کہ کار بند و بست  
تعلق ان کے ہے بار بار لکھا آداب تک کے قلیل زرج جمع ہوا ہے۔ اور صیبا بھر و سہ پہلے  
وہ کچھ نہ رہا۔ اگر صاحب سجادہ اپنے قول مقرر پر چلتے تو تا حال قریب نصف تو ادا ہو جاتا  
اور جزر کبیر و خجالت میں ہاتھ لٹکے آیا اگر اس سر در کرتے قرض پورا تر جاتا۔ اور یہ بھی  
ظاہر ہے کہ جیسا ہر ایک عزت جگہ اپنی کے اٹھاتا ہے۔ اور آبرور کھتا ہے  
ویسا ہی دنیا سے بھی بدلا پہنچتا ہے۔ اور افسوس ہو کہ دیونجی صاحب اپنی جائداد کی عجب  
بھوکھ اور چھوڑ کر ایسے غافل ہوئے کہ کسی سال خبر نہ لی کہ صاحب سجادہ کہ پوتے حضرت  
خواجہ کے ہیں۔ باوجود اسکے نیک اہل نہ چلتے اور پڑوا جگہ اپنی کی رکھتے تو دوسرے  
لوگ ایسے پروائی کم کرتے۔ اور اب بھی جو صاحب سجادہ پر ملے عزت اور جائداد  
مجانے خود رکھینگے۔ تو پھر زمین ہم کو ضرورت تاکید و تنبیہ کے نسبت دیگر ان کے نہ ہوگی  
بل جیسی قدر و عزت اولاد حضرت کی ہے۔ اس کو زیادہ نیک نامی دنیا و دین میں ہوگی



اور نظر آتا ہے کہ جو ویل دیوانچی و متولی میں حکم عدالت سے خبر صحیح و راست ہو گا ان اپنے  
کو نہیں پہنچاتے۔ اور اسی کو وہ ناراض و ناخوش ہوتے ہیں اور فساد زیادہ بڑھتا ہے  
انکے دولوں و کلار کو چاہئے کہ جو حکم عدالت ہو۔ اسکی خبر راست و درست پہنچایا  
کرین۔ اور راہ غمازی کو چھوڑ دیں۔ اور اس پر بھی کچھ عمل نہوگا تو نسبت و کلام  
نذکورین حکم مناسب ثابت نہوگا۔ اب معرفت ناظر کے ہر ایک کو اطلاع دیجائے  
اور ایک ایک نقل بھی ناظر کو دیجائے کہ اصل رو بکار پاس ہر ایک کے بھیجکر رسید و اطلاع  
یافت۔ دستخط خاص ان کے لکھا کر حضور میں پورٹ کرے۔

العبد العبد العبد  
دیوانچی صاحبہ اولاد خواجہ صاحب  
میر حفیظ علی متولی درگاہ شریف  
رحمت التذکیل  
مضمون رو بکار ہذا سے اطلاع فی  
درگاہ شریف مضمون رو بکار اطلاع فی  
اطلاع ہوئی

مستابلہ نمودہ شد

بقرات  
عبد علی نقی نقی  
نسبی ہر نائب مجا فظ و قرا جیر ارجل  
بسماعت

# تذکرہ انساب الاولاد

حضرت خواجہ بزرگ معین الدین معین الحق و الدین قدس سرہ

خواجہ بزرگ یکم ترمذی سپہ داشت خواجہ سید فخر الدین خواجہ سید ضیاء الدین ابوسعید  
خواجہ سید حسام الدین و حافظ بنی جلال \*

خواجہ سید حسام الدین صحبت ابدال پیوست و از چشم مردم پنهان شد  
خواجہ سید ضیاء الدین ابوسعید دو سپہ داشت خواجہ احمد و خواجہ وحید که ذکر ایشان  
در نسخہ خواب الفدا و تذکرہ است اما بدیش از معین معلوم نیست  
خواجہ سید فخر الدین در زمان حضرت خواجہ بزرگ در موضع نازدن سکونت داشت  
و بعد از گذشتگان از صنی که حضرت خواجہ بزرگ بجهت آن پیش بادشاه ملی رفته  
فرمان آورده بود زندگی میکرد و بعد از در قصبہ سپرد که از اجیران زده فرسنگ  
سکونت اختیار کرد و همون جا بوضال حق پیوست و مرقد پاکش در آبائی  
قصبہ بربل حوض بزرگ واقع است رحمۃ اللہ تعالیٰ علیہ \*

و از جمله سپران اوسید حسام الدین سپر بزرگ که احوال او در اکثر کتب تذکرہ است یا قتی حال  
دیگر این معلوم شد سیال فالتش ۵۳ در حیرت \*

بنی جلال حافظ دختر خواجہ بزرگ از ۷۰ و ۸۰ سپران بوجود آمدند و بر حجت  
حق پیوست قبر بنی جلال و منہ نش پائین روضہ شریف خواجہ بزرگ است و  
حضرت شریعی بنی جلال شیخ رضی الدین بود که در قصبہ ناگوریکندار تالاب مند و لا  
اسود است \*

خواجہ حسام الدین سوخته بن خواجہ بسید فخر الدین برگزیده آفاق و محکم حسب الشائع  
خواجہ بطن نام الدین اولیا بود۔ و بجهت سوز و گداز عشق که داشت در اقصای عالم لقب  
سوخته مشهور گشت مرت پاشش در قصبه بانجر باختر سوسه بر سر راه اجمیر نمودار است و متحقق است  
که از شمس و پسران بوجود آمدند خواجہ معین الدین خورد و خواجہ قیام الدین ببر بال خواجہ سوخته  
موصوف در سال مقصد چهل و یک رجعت حق پیوست +

خواجہ معین الدین خورد۔ خواجہ حسام الدین سوخته خلیفه عظیم خلیفه نصیر الدین محمود فیض الدین  
بود۔ مرت پاشش پسران از حضرت خواجہ بزرگ است در حجر سنگ نفید از سوسه یک پسر  
بود سید نظام الدین و از وسعید فرید الدین و از وسعید قطب الدین است که حبش خان لقب بود  
و سپه سالاری افواج مالوه داشت یکی از بزرگان خواجہ معین الدین خورد و سید به بود که از سلطان محمود  
خلع خطاب سید الملک یافت دیگر حال مفصل اولاد خواجہ معین الدین خورد معلوم نیست چه زمانه  
از اولاد و انشاء او کسانے چند در نواح کن مالوه هنوز سکونت دارند۔ حضرت خواجہ خورد  
در ۶۱۰ هجری رحلت فرمود +

خواجہ قیام الدین بابر بال بن خواجہ حسام الدین مرد در سوسه بود۔ و با پیکر پرستان شیراز و پسران  
ازین جنت اوما پیلا با کعبه میگفتند از سوسه یک پسر بود قیام الدین بن خواجہ  
خواجہ بزرگ برابر مرت برابر خواجہ معین الدین خورد واقع است در حجر سنگ نفید خواجہ ببر بال  
در ۶۱۰ هجری ازین دارنا پاندار از نهتال کرد +

خواجہ نجم الدین خالد بن خواجہ قیام الدین است از سوسه و پسران بوجود آمدند سید  
بن خواجہ نجم الدین خالد دو پسر داشت خواجہ احمد و خواجہ حبیب پیش ازین حال ایشان  
معلوم نشد خواجہ خالد در ۶۱۰ هجری وفات یافت +

سید مال الدین حسن احمد پسر دوم خواجہ نجم الدین خالد است (و اور بقول بعضی برادر خواجہ  
سید نجم الدین خوانده اند که خواجہ سید نجم الدین اور پسر زندقی هم قبول کرده بود سال وفاتش

۱۶ که هجری قمری است. و شهاب الدین فرزند خواجه سید الالدین است از  
 بس متورع بود و از دست پیکرستان لذت مایه داشت و در آنکه فوت شد و او را سپرد  
 بود سید تاج الدین بایزید بزرگ و شمشیر بزرگ و عالم متبحر بود که کتاب علوم دینی کرد  
 در آن مایه که از چهره دست پیکرستان بنام اسلام در دار اخیر اجیر قطع گردیده بود  
 بالاخر قوت یک سلطان حلاج رونق اسلام تازه کرد و سید تاج الدین ابی درین وقت حلاج  
 اسلام در اجیر مامور نموده چنانکه در گلزار ابرار و ثریا را لاخیر و غیره شرح و بسط  
 است و در ۸۸۰ هجری ازین سلسله پیچروزه رحلت نموده و در حبه او دختر مفتی محمود  
 دهلوی شیخ الهند بود +

..... سید نور الدین طاهر سپهر حبیب شیخ تاج الدین است زوجه او دختر یکا حضرت  
 خواجه محمد حسین ناگوری بود و چنانکه از اخبار الانبیا و ائمه مبرین است او تائید  
 در از بر جاده شیخت و ارشاد که در این وقت و در ۹۰۵ هجری بن حق تسلیم کرد +  
 سید فریح الدین بایزید خرد پور دبند نور الدین طاهر است صاحب علم و عمل و  
 خوارق و کرامات بود و سالها در نزد حضرت خواجه معین الاولیا حیدر بزرگوار خویش می  
 گفت و بیشتر گرامان با چنین ملاکت راه راست نمود و زوجه او از فرزندان خواجه سید الدین  
 صفوی السوانی است و باب حوال آن بجزیه آفاق نسخه گلزار ابرار شاهد است سال  
 ۴۲۲ وفات نهصد و سبست و در قبری قدسی +

سید معین الدین ثالث فرزند جگر سید سید فریح الدین بایزید خرد پور است که در اجیر  
 ظلم و تعدی را چنانکه در نزد از حد گذشت او خرد و سال بود - خادمان چنان متاراک  
 از نیجا در ناگه رسا شنیدند که وطن با در گشش بود - همه نیجا اقامت در زید و از خانواده  
 بزرگ خواجه سید الدین صفوی السوانی جفت عسینه یافت و همه نیجا در سال نهصد و چهل  
 رخت حلت بر سبست - و در چهارم رخت حضرت خواجه سید الدین صفوی السوانی مدفن یافت

قادران سید پسران خواجه حسن و خواجه حسین و خواجه ابو انجیر بود +

خواجه حسن - مجذوب بود و وقت داشت که بی بی سلطان خاتون که به سید علی محمد بن خواجه ابو انجیر منکوحه شد - و دوم ملکه جهان که به عتد کالج سید شاه محمد بن خواجه ابو انجیر در آمد +

به لیوان خواجه حسین متاهل و گشت +

خواجه ابو الخیر - دوازده پسر داشت پنج پیش از زمان آگهی در حیات پدر فرستاده و هفت باقی ماندند سید علی محمد سید علم الدین سید شاه محمد سید معین الدین سید شهاب الدین سید محمود سید محمود و سیال وفاتش ۲۹ ساله هجریست +

سید ولی محمد بن خواجه ابو انجیر از طبق توجیه خود سلطان خاتون یک پسر داشت و یک دختر +

سید عبدالستار بن ابی انیسی محمد مجذوب بود و ذکر فضایل او در این زمین ندرست کرده سوند صاحبی با و منسوب بود و سید علی محمد زاده دوزن دیگر بودند که از طبق او و پسر شدند و طبعی وفات یافتند +

بی بی جهنی دختر سید ولی محمد بن ابو انجیر با سید بایزید بن سید شاه محمد بن خواجه ابو انجیر منکوحه شد +

سید شاه محمد پسر سید خواجه ابو انجیر بن سید الدین ثالث زوجه شریعه ملکه جهان نسبت خواجه حسن بود - از سید پسران ابو انجیر - اول سید ابراهیم - و دوم سید احمد - و سوم سید بایزید - از سید عبد الله اولاد شد - آنان زنده نه ماندند - از سید ابراهیم و او پسر بوجود آمدند - اول سید غیاث الدین که لا ولد رفت - و دوم سید محمد طاهر که سبب آبرو کاه گرفته سکونت اختیار کردند - اولاد او احتداد شد - الا آن زمان باقی است و با و اولاد سید محمد طاهر شتی مشهور است و سید بایزید را و دوم و سید شریعه بود که بی بی جهنی نسبت سید ولی محمد - زن دیگر غیر کفو بود

اما از بطن بی بی جهنی یک دختر مسکرت بی بی راستی بود که او را راج بی بی می گفتند و او را  
 شیر عسید فخر الدین عرف سید نزاری بود و دختران سید بایزید که از زن خاندان بی بی  
 نار نزل بودند اول بی بی نصرت که از خواجه نعمت اللہ متولی منسوب گردید و دوم عزت بی بی  
 که عجزه فوت شد.

سید محمود و سید هوش و سید محمد و سید ابوالخیر میر دانه زندگی کردند و اولاد یافتند  
 شهاب الدین - پسر سید خواجه ابو الخیر و نو سپ داشت اول سید محم الدین - دوم  
 عاشق محمد عرف سید اچھا از محم الدین یک پسر شد - سید فخر الدین عرف سید نزاری  
 و دو دختر بودند اول جان بی بی که از شیخ الدین منکو حیدر شد و دوم فاطمه که از سید  
 لعبه ابی بن سید ابوالبرکات منسوب گردید و از سید فخر الدین عرف سید نزاری و دو دختر  
 شدند اول بزرگ ناز که از مفرح الدین بن جوان فخر الدین منکو حیدر شد و دوم بی بی  
 فرزانه که از سید مصباح الدین بن جوان فخر الدین منسوب گشت - و از سید عاشق محمد پسر  
 دوم سید شهاب الدین یک پسر شد سید تقی و شش دختران شدند - یکی بی بی حفیظہ  
 که در عتد نگاه سید شرف الدین بن سینطام .... درآمد و حال دیگر دختران ظاهر نشد  
 و از سید تقی بن سید عاشق محمد عرف سید اچھا یک پسر شد سید غلام حسین که پیش از  
 تامل به فرست و باز نہ آمد.

سید خواجه علم الدین پسر سید خواجه ابو الخیر هم گرامی زوجه بنیفا و از حباب  
 اولاد صحیح خواجه جمیل الدین سلطان التارکین ناموری بود و از و سید سید بود و از  
 اول سید علاء الدین - و دوم سید حسام الدین - سوم سید ابوالفتح.

باب نکه از سید علاء الدین سه پسران و سه دختران اولاد شد پسر اول -  
 سید محمد - سجاد شین بود و او را دو داماد بود یکی از خاندان پاک سلطان التارکین منکو  
 شد - زن و دو همسایه تلج انصار از کفو غیر بود یعنی بنت بنیاساکن قصبه از بطن او

۴۰ و از بطن او یک دختر متولد شد - فخر الدین غلام که با شیخ عبدالرازق بن سید سلطان التارکین

چهار سپهران شده: اول فخر الدین که بعد وفات سید محمد سجاد نشین بود. آنا بجهت طلال  
 که شاه عالم بهادر شاه بن اورنگ زیب را با و بود از منصب سبب ادگی معزول شد. و سید مراد الدین  
 بن سید ابوالفتح بچایان ساکن گریه تا الان منصب سبب ادگی در اولاد او برقرار است. سید  
 فخر الدین بن سید محمد سمن در اوست اول بی بی حنیئیه بنت زانیه یض الله خان از اولاد  
 مخدوم سید جلال بخاری را مادر او داشت. دوم بی بی عزیزه بانو که از بطن او دو پسر شدند  
 اول سید مفرح الدین. دوم سید صالح الدین. زن سوم از غیر کفو بود از مسکینان پیشه  
 سید نجم الدین \*

سید سیف الله پسر دوم سید محمد بعض نام او شریعت الله هم نوشته اند زن  
 او بی بی صالحه بنت مقرب خان. از من اولاد نشد. بالاخر سیف الله زن دیگر  
 کرد. او از کفو غیر بود از مسکینان پیشه سید حبیب الله و سید حبیب الله  
 دوزن داشت. یک که غیر کفو بود از بطن او دو دختر تولد شدند. یکی پیش از زمان  
 آگاهی میسر. و دوم در عتکاخ سید حمزه بن علیم الدین بن عظمت الله بن عبد الدین  
 بن علم الدین در آمد. دوزن دوم سید حبیب الله بی بی مصانی نام داشت از بطن او  
 یک پسر شد سید نسیم الله. و دو دختر شهربانیه و دیگر الهنا نام داشت \*

سید عماد الدین پسر سوم سید محمد نام زوجه او وجهه النساء بنت شیخ نظام گری  
 بنیر سلطان التارکین است از بطن او بسیار اولاد شد. آنا در صد درجات نماند  
 پایین کار از زن غیر کفو یک پسر شد که غلام خشتی نام داشت. و با دختر سید نجم الدین  
 بن سید فخر الدین بن سید محمد بن علماء الدین بن علم الدین که خدا شد پیش ازین اول  
 او معلوم نیست \*

سید علی ماه الدین پسر چهارم سید محمد زنی از شیخ زادگان کرانه در عقدکاخ آورد  
 بود. آنا اولاد داشت \*

مفرح الدین بن سید فخر الدین بن سید محمد زوجه ابوبی بی بزرگ نسب است فخر الدین  
عروت سید نزاری بود از مے دو پسر شدند حمید الدین و مجید الدین - زوجه  
دیگر بی بی عائشه هم سید منسج الدین بود - اما از او اولاد نشد +  
سید حمید الدین از بی بی صاحب جمال بنت سید مصلح الدین بن سید فخر الدین یک  
پسر شد که سید یحیی نام داشت و زوجه او سیمه بی بی زینا از اولاد قاضی حمید الدین  
ناگوری بود +

سید مجید الدین بن مفرح الدین از بطین سماء سعادت بانو بنت ضی ابو الفتح ساکن  
سانجهر یک پسر شد که سیدت لایم محی الدین نام داشت - و او را هفت دختران بودند  
اول کفایت نام که از سید نجیب الدین بن سید حسام الدین بن علم الدین منسج  
شد - اما از او اولاد نشد - دوم نوید نام که از سید وارث علی بن سید صدر الدین  
بن سید زین العابدین بن دیوان سید علماء الدین منسج شد - سوم شیده بانو  
که از امین الدین بن سید حسام الدین بن سید علم الدین منسج شد که گشت چهارم حساب  
دولت که دعوت کجاح سید بول بن سید وارث محمد بن شریعت محمد بود - پنجم عزت بی بی  
از شیخ غلام محمد بن عزیز محمد بنیر سلطان التارکین منسج شد - ششم زیب نام  
که از شیخ رضا محمد بن محمد تقی بنیر سلطان التارکین منسج بود و او یک دختر داشت  
نام بی بی الفت و دعوت کجاح سید تاج الدین بن وارث علی در آمده - اما از مے اولاد نشد  
و که دختر هفتم سید محی الدین در ماین مبین نوشته شاید که دم سنی فوت شده باشد +  
سید مصلح الدین بن سید فخر الدین زوجه ابوبی بی بزرگ نسب است سید فخر الدین عروت  
سید نزاری بود از مے یک پسر و یک دختر شد سید فخرم نام که لا اولاد یافت و نام دختر  
بی بی صاحب جمال بود که از سید حمید الدین بن سید مفرح الدین منسج شد +  
سید نجم الدین بن سید فخر الدین بن سید محمد زوجه از دلی آورده بود - از مے



یکایک پسر شد و یک دختر کمال دولت نام پسر غلام محمد الدین نام حال اولاد و ذوال معلوم  
نشود و سماء کمال دولت سید علام خشتی بن سید عماد الدین بن دیوان سید محمد  
منکو که شده بودند

سید یزید العابد بن پسر دوم دیوان علام الدین زوجه دینی بی رحمت سید علم الدین  
بن دیوان علم الدین بود و سائر سید یک پسر شد سید الدین و یک دختر بود و سادات  
که از شیخ عبدالقوس بنه خواهر سلطان است که بن منکو که شده و سید الدین  
ماند و سید عیسی بی بی ماه بانو بنت دیوان سید سراج الدین بود و سائر یک دختر  
داشت و خیمه لیساء که در شیر خوارگی فوت شد و زن دیگر سید صدر الدین سماء  
محمد اب بی بی بنت شیخ جمال الدین بن شیخ جمال الدین بن سیر سلطان التارکین  
بود و سید پسران شدند ساول سید علی دوم سید بهت علی سوم سید و علی  
مخفی مبارک در آخر سید صدر الدین پسر خود سخی عبد علی بدیا شرعی رفته  
وفات یافت و پسر او سید عبد علی بدلی آمد و فرست در نکاح خود آورده و همو نجبا  
سکونت اختیار کرد

سید بهت علی - پسر دوم سید بن اسد بن از الطین بی بی سید لیساء بنت  
سید حمید الدین بن سید مصباح الدین یک پسر بود - سید علین و یک دختر بود سید لیساء  
که از سید حمید الدین بن اسد الدین منکو که شده و سید علین را سید ناصر علی  
بن سید داشت علی بمقتام شهر بوندی شهید کرد و سید علین را یک پسر بود سادات علی  
که او لاوله برفت

سید ارث علی - بن سید زین العابدین زوجه خود زانما بنت سید محمد الدین  
بن سید مفرح الدین بن فخر الدین بن دیوان علام الدین شش پسر و سید دختر بود و  
دختر اول شمر لیساء که از انین الدین میرزا و سخی حمید الدین ناگوری منکو که بود و دختر

دوم لطیف النساء که از شیخ محمد علی بن غلام محمد بن عزیزی محمد بنیر سلطان التارکین  
منکوحه گردید. دختر سوم سراج النساء که دخت نکل سید علق بن سید بهت علی  
بن سید صدرالدین بن سید زین العابدین در آمده بود +

سید ناصر علی بن سید وارث علی از جمعیت بی بی بنت شیخ نورالدین منکوحه  
آنا اولد رفت +

سید تاج الدین پسر دوم سید وارث علی زوجه اولت النساء بنت شیخ رضا محمد بنیر  
سلطان التارکین اوهم اولد رفت +

سید یحیی علی پسر سوم سید وارث علی در زمان طفلی فوت شده +

سید عزیز الدین پسر چهارم سید وارث علی زوجه او سماء فریح النساء بنت شیخ غلام نبی

بنیر و خواجه سلطان التارکین بود. آنا از بنان او اولاد داشت. مگر سید پسران از بطن

کنیز بوجود آمد. اول مضافان علی دوم فخر حسین - سوم امیر او علی +

سید اشرف علی پسر پنجم سید وارث علی زوجه او انانت النساء بنت سید علی سکن

ماده و پوره بود اولد رفت +

سید رفعت علی پسر ششم سید وارث علی زوجه او امیر النساء بنت شیخ غلام نبی

بنیر سلطان التارکین بود. از کس سید پسران و دو دختران تولد شدند...

و دختر اول قمر النساء و دختر دوم نجم النساء که یکدیگر سید پسران و دو دختران تولد شدند...

امیر علی بن محمد علی بن غلام محمد بنیر سلطان التارکین پسر است. و ازین هر دو

اولاد ستانده +

سید یسهم علی پسر اول سید لطف علی زوجه او غم النساء بنت شیخ الهی بخش

بن شیخ شریف الله بن سکن قصبه خجی بنون بود و از کس دو پسران موجود اند و کس

ایشان در قصبه خجی بنون شده است +

سید نجم الدین - پسر دوم سید لطف علی نام زوجه اوله النساء بنت شیخ شهاب الدین سنان کن  
 قصه بجهت بختون است از یک پسر و هفت دختران تولد شدند نام پسر ریاض الدین و دختران  
 و نام دختران ظهور النساء که نامور النساء که عفت نکاح شیخ نور احمد بن شیخ نجم الدین مولف کتاب  
 مناقب النجیب آمد و دختر دوم سماء عظیم النساء بن شیخ مولانا بخش بن شیخ الهی بخش منکوحه شد  
 سید غلام حسین پسر سوم سید لطف علی زوجه اوله سماء بنت شیخ علام سوال  
 از دست یک دختر شد قمر النساء نام که عفت در نکاح شیخ صفر علی بن شیخ سلطان بخش  
 و از دست غلام حسین بن دیگر از شخص نمندی آورده بود نام او سماء جوری از قوم سقاوندی  
 دو پسر دارد - اما سماء جوری بمرتبه ثانی در نکاح غلام حسین آمده باشد زیرا که سماء جوری  
 پیش ازین شوهر دیگری داشت حال او معلوم نیست که میزد یا وصدا حیات است یا محمد الله که احوال  
 او لا حضرت سید زین العابدین چیست نام رسیده

فصل علی بن یوان سید علماء الدین بن سید علم الدین زوجه اوله عفت بنت ابی اوزد و نام  
 سلطان است ارکین است اندک اولاد نشد و در سفر دکن همراه برادر خود سید زین العابدین به  
 حرامیان افتاد و کشته شد و دیگر احوال شان از کتب و شجره سبب واضح نشد و الله اعلم بالصواب  
 سید علم الدین پسر دوم سید علم الدین بن خواجه ابو الخیر رحمته الله علیه - چهار پسر و یک دختر  
 داشت - نام ایشان سید احمد - سید ضیاء الدین - سید جلال الدین - سید عظیم الدین و سید طغی  
 فوت شدند و سماء رحمت باز

سید حسام الدین زوجه اوله عفت بنت ابی اوزد و نام سلطان بی بی بنت شیخ شاه محمد شیره  
 حضرت سلطان التارکین است از یک چهار پسران و دو دختران شدند و دختر اول  
 خورشید نام از سیدین الدین بن سید ابو الفتح منکوحه شدند و دختر دوم غفره نام از سید  
 عطاء الله بن سید ابو الفتح منکوحه شد

سید محمود بن سید احمد بن حسام الدین سید محمود معروف بن شیخ بی خان بود و او در عهدی



سید الاحد - پسر سوم احمد بن حسین علم الدین و جبر عزت النساء از سلسلہ پیران بود  
آمدند - خیر الله و نجیب الله عظیم الله و زوجہ سید عبد الاحد عزت النساء من الام از آل  
اولاد دیوان سید علم الدین بود و من الالب از نسل خواجہ سلطان التاکین گوری بود  
سید عظیم الله را از لطن کنیز یک پسر بود سید حمزه و حال تولد و تامل سید خیر الله و نجیب الله  
معلوم نشد

سید نجم الدین چاکش پسر چهارم سید احمد حال او معلوم نشد - چنان شهرت دارد که  
بفرستد و ستان رفته بود و باز نه آمد - و قبر او به دلی در جوار آستانه عالیہ خواجه نظام الدین  
نظام اولیا است

سید الدین پسر دوم حسین علم الدین بن سید علم الدین بن سید ابو سیر اور از لطن زوج خود  
که از نسل سادات مزاح پشاور بود و پسر و یک دختر به وجود آمد - پسر اول را نام نوشتند  
سید پشاور و نوشتند است - اور از لطن بن عنبر کفویک پسر شریف علی نام داشت  
ولاد فوت شد - پسر دوم سید الدین - سید حمید الدین بود که زوجه او دختر حسین  
بن سید نعمت الله بوده است - اما از او هم اولاد نشد - و نیز حال و دودمان زوجه او تحقیق  
نمیرسد

سید جلال الدین پسر سوم حسین علم الدین بن سید علم الدین و جواد از مزاح اخوانستان بود  
از یک دختر بود بیض النساء و پسران سید شهاب الدین و سید جمال الدین و سید غلام محمد  
اما ذکر سید غلام محمد نوشتند در زمان صغر سن وفات یافته باشد

سید شهاب الدین بن سید جمال الدین اور از نو جدی خود که بن سید شریف الدین  
بن سید نظام الدین بن سید مبارک عرف دیوان شاه بود و نجیب الله نام داشت  
یک پسر شریف الدین و اور از زوج خود محمد بن شهاب الدین بن سید شریف الدین بن  
نظر محمد بن نجم الدین بن دیوان شاه بود و یک پسر شریف الدین بن سید عز الدین از نو اولاد باقی نماند

سید جمال الدین بن سید الالدین اور دختر سید بود لطیفه بانکه در وقت نکاح سید الدین  
بر امت الدین عطاء الدین سید ابو الفتح در آمد \*

تمام شدن کرد لاد حسام الدین بن علم الدین .

سید ابو الفتح سوم خواجه سید علم الدین بن خواجه ابو اسیر زوجه او عصمت النساء بنت شیخ  
شهاب الدین بنیر حضرت خواجه ابراهیم ادهم بلخی در ۸۵۰ هجری وفات یافت و چهار پسر داشت  
سید سراج الدین پسر اول سید ابو الفتح سجاده نشین بود زوجه شمس عیبه او بی بی رحیمه بود از  
سه پسران و دو دختر بود آمدند - پسر اول سید نیر الدین - پسر دوم سید ظهیر الدین - سیم  
سید سعد الدین و دختر اول ه بانکه از سید سعد الدین بن بی بی العیبه منکوحه شد و دختر دوم  
صاحب دولت که از سید خضر محمد بن سید نظام الدین بن سید دیوان شاه منکوحه بود سال  
وفات ۸۳۲ هجری \*

سید الدین بن دیوان سراج الدین با طفلی فوت شد \*

سید ظهیر الدین بن دیوان سراج الدین زوجه او صاحب النساء بنت سید ابراهیم الدین  
عطاء الدین سید ابو الفتح بود - از سه و دو پسر و یک دختر بود آمد ه بان طفلی و نهایت یافتند  
و اولاد گرفت \*

دیوان سید منیر الدین بن دیوان سید سراج الدین زوجه او بی بی صاحب بنیر سید شرف الدین  
بن سید نظام الدین بن سید مبارک عرف دیوان شاه بود - از سه و دو پسران و دو  
دختران شدند - دختر اول فخر النساء از سید عورت الدین بن سید الدین بن سید ابو الفتح منکوحه  
و دختر دوم سیف النساء از سید محمد بن سید خضر محمد بن نظام الدین منکوحه شد  
در سال هجری ۸۵۰ هجری و بیست و هجری وفات یافت \*

سید نظام الدین بن دیوان سید ظهیر الدین و خضر بن رض حبیب فوت شد \*

سید فیض الدین بن ابوالحسن سید میرالدین بن خواجه سعید بن ابی بنیت شیخ جمال الدین بن  
 شیخ نظام الدین بن میر سلطان بن تارکین بود از سگی یک پسر و یک دختر بود آدم پسر خوار  
 بجایزه در و پهلوت شش و دو دختر بسالت النساء نام عصمت سید علی بن ابی سید  
 امام الدین درآمد.

دیوید سید امام الدین بن ابی سید میرالدین بن خواجه سعید بن ابی بنیت النساء  
 بنیت سید میرالدین بن سید شمس الدین بن سید ابوالفتح بود که از سگی پنج پسران و  
 دو دختران بود آدم در دختر اول بی بی عصمت که در حالت صغیرت شش و دو دختر و بی بی  
 ولی النساء که سید رفیع الدین بن غیاث الدین بن سید نجم الدین بن سید شمس الدین  
 بن سید ابوالفتح منکوحه شد. آنان از پسران محمد سید پسر سید کبر علی و سید رضی الدین  
 و سید کلن و عالم طفلی فوت شد و در سن ۱۹ ساله است.

سید علی بن ابی سید امام الدین بن خواجه ابی بی بسالت النساء بنیت سید فیض الدین  
 بن ابی سید میرالدین بن بود از سگی یک پسر شد سید ارشاد علی معروف سید مختص بود و دو  
 دختران شدند میر النساء و وجه النساء.

سید ارشاد علی عرف میر مختص بن سید خید علی بن خواجه ابی بی عصمت بنیت سید  
 جی عرف امام بخش بود از سگی یک پسر تولد شد سید اشرف علی آقا دختر و اولاد هم نشد  
 و سه دختران بودند بی بی بدین - بی بی مینا - بی بی چیده - بی بی مینا در عقد نکاح سید  
 مظهر عرف میسان میند و بن سید شیخ الدین بن سید غیاث الدین بن سید نجم الدین  
 درآمد و اولاد رفت و سماء بی بی بدر بن زوجه منکوحه سید نظر علی بن سید نوازش علی بن  
 سید شاه علی بن سید شیخ الله بن سید حفیظ الله بن سید هدایت الله بن سید عطاء الله  
 بن سید ابوالفتح بود بی بی چیده و زوجه سید امام علی بن سید محتشم علی مجاهد نشین بود  
 سید اشرف علی بن سید ارشاد علی معروف میر مختص بن خواجه ابی بی چیده بنیت ابی مختشم علی







شفیق حسنین رحم حققی ایشان در عتبت منکحت آمده اند از سید نطنام الدین اولاد است  
 پسر رشید الدین نام دارد و یک دختر که بشارت النساء نام اوست سال وفات ۸۲۰ هـ  
 فتح حسین بن سید الدین بن سید امام علی زوجه او نبی بی بی بنت سید فتح علی بن سید  
 غلام حسین الدین بن سید غلیل الله بن سید همد الله بن سید ابو الفتح از دوسه دوله پسر و  
 پنج دختران بوجود آمد سید امام الدین سید فیض الدین - مفره النساء در زمان صغیر سخی  
 بمردود دختر دوم شیر خواهر بمردود دختر سوم منیر النساء در عقد نکاح سید رضا حسین بن سید  
 قدس حسین بن سید نواز ش علی بن سید شاه علی بن سید مسیح الله بن سید حفیظ الله بن سید  
 هدایت الله بن سید عطاء الله بن سید ابو الفتح در آمده بود اما از لطن در اولاد نشد و دختر  
 نوزادانی بر حمت حق پیوست - دختر چهارم صغیر النساء زوجه شمرعی سید شرف الدین بن سید  
 قدرت علی بن سید شمس الدین بن سید ابو الفتح است از دوسه یک پسر و یک دختر  
 دختر شده بود اما در طاعت علی وفات یافتند خداوند عز وجل بطیفیل حبیب پاک رسول اکرم  
 صلی الله علیه وسلم فرزندش یحیی در از تو بهال و سعادت آناه نصیب بر ماند آیین  
 رئیس النساء دختر پنجم زوجه پاک شیخ المشائخ دیوان سید غیاث الدین علی حنان بجا نشین  
 است حق بجا نشین اولاد دهد و حفظ و حمایت دارد قاضی سید منیر الدین را مرد و دیگر  
 هم بود - علیم النساء بنت سید بدر الدین بن سید قطب الدین بن سید عظیم الدین بن سید نجم الدین  
 بن سید شمس الدین بن سید ابو الفتح اما از دوسه اولاد نشد و او در زمان صغیر پیش از زمان  
 آگاهی وفات یافت زن سوم از قوم مرهبطه است که بشارت اسلام شرف گشته بزوجش قاضی  
 سید منیر الدین در آمد از لطن او و دلپس و دو دختر شدند پسر سید شهاب الدین و سید طاهر  
 نام دختران سکینه بی بی و الله رکھی سکینه بی بی بسید اولاد حسین بن سید شفیق حسین  
 بن سید امام علی بن دیوان ختمش علی منکوح شد و الله رکھی بسید رشید الدین بن سید  
 نظام الدین بن دیوان سلج الدین منسوب است سال وفات ۸۳۰ هـ

سید فضل الدین پیر قاضی سید میر الدین حیف که بهار گلشن سبک هم ندید و دواع حشر  
بر جان الدین نهاده در صغر سن بر حمت حق پیوست \*

قاضی سید امام الدین بن قاضی سید میر الدین جامع اوراق معین الاولیاء است  
و منصب اکبر استثنای شری مشایره چهار صدر روپیہ مور است زوجه شرعیہ بی بی گنج  
سید قدرت علی بن سید بدالدین بن سید قطب الدین بن عظیم الدین بن سید نجم الدین  
بن سید شمس الدین بن سید ابوالفتح است هنوز اولاد ندارد حق سبحانه تعالیٰ بقصد  
رسول و مطہبت رسالت حضرات صوت و طریقت اولادش بدید و بسیار مزد و از بلا  
به عوالت روزگار مضنون و محفوظ دارد که من بخت سوله و اله و اصحابه اجمعین بر حمت  
یا ارحم الراحمین \*

شفیع حسین بن سید امام علی بن ابن محتم علی زوجه شرعیہ بی بی جھوٹی بنت سید فتح علی  
بن سید غلام معین الدین بن خلیل الدین سید احمد الدین سید ابوالفتح بود از لطن او  
یک پسر شد و شیر خواہ برد و مادرش هم بتیق پسران زن وفات یافت و ایشان را از  
زن دیگر اولاد هست سید احمد حسین و سید طاف حسین و سید اولاد حسین و سید صفدر حسین  
و سید کبر حسین و سید فتح حسین \*

سید اصغر علی بن سید امام علی بن ابن محتم علی زوجه و نصیب او بنت سید بدالدین بن قطب الدین بن پیر  
شمس الدین بن سید ابوالفتح بود از او یک پسر شد سید حیدر علی اما در زمان طفولیت فوت شد  
و مادرش هم از پنجہان نے بنیادنا شادفت بحال سید صغر علی زن دیگر دارد و اولاد نیست بحکم الله  
تمام شد ذکر اولاد سید سلج الدین بن سید ابوالفتح

شمس الدین پیر دوم سید ابوالفتح که پیر سوم خواجہ سید علم الدین است زوجه او  
خورشید بانو بنت سید احمد بن سید حسام الدین بن سید علم الدین از او یک پسر است و پسر  
و دختران بودند سید قمر الدین سید نجم الدین و سید محمد الدین و دختران لطیفہ بانو و

صنایع النساء که در زمان صغری فوشت شدند و خرمسوم حقیقه باز از سید پادشاهیت الله بن عطاء  
بن سید ابوالفتح منکوحه سید

سید نجم الدین بن سید اسد الدین بن وجه ابوبی بی خیر النساء بنت سید عطاء الله بن سید ابوالفتح  
بود و دو پسر و سه دختر داشت نام پسران بدر الدین و سعد الدین نام اول رفیع النساء و دوم سید  
که حله بزبان خردی فوت شدند و سوم زینت النساء که از سید امام الدین بن دیوان میر الدین  
بن دیوان سراج الدین بن سید ابوالفتح منکوحه شد و هر دو پسران بدر الدین و سعد الدین  
طفولیت فوت شدند

سید نجم الدین بن سید شمس الدین بن سید ابوالفتح زوج ابویب النساء بنت سید عطاء الله  
بن سید ابوالفتح بود و چهار پسر و دو دختر داشت نام پسران سید غیاث الدین سید  
عظیم الدین سید نظام الدین سید قوام الدین نام دختران جمیل النساء و عزیز النساء  
هر دو در حال غیر آگهی و صغر وفات یافتند

سید غیاث الدین بن سید نجم الدین بن وجه ابویب النساء بنت سید امجد بن سید احمد بود و دو  
دو پسران شدند و یک دختر شد نام پسران سید رفیع الدین و سید قوی الدین اما سید قوی بن  
و یک دختر که نام معلوم نیست و طفلی فوت شد

سید رفیع الدین بن سید غیاث الدین بن سید نجم الدین بن سید شمس الدین بن ابوالفتح زوج ابویب  
بنت دیوان سید امام الدین سجاده نشین بود و دو پسر سید منظر علی عرف میر سید و کسفر  
رفته بود و خبر اسن باز آمد مفقود انجبر است

سید عظیم الدین بن سید نجم الدین بن سید شمس الدین بن سید ابوالفتح زوج اول بی بی  
شاه لیسته بانو بنت سید عزت الله بن سید اسد الله بن سید ابوالفتح از طبع او کین پسر  
شده بود اما در طفلی فوت شد و مادرش هم بعارضه تب و ق و غایت یافت و در مدتی بی  
رحمت النساء بنت حافظ شهاب الدین بن میره قاضی حمید الدین ناگوری بود و سه و دو پسر شدند

سید قطب الدین و فرید الدین \*

قطب الدین بن عظیم الدین زوجه ابی بی فمه بنت سید خفیط الله بن سید  
 هایت الله بن سید غطاء الله بن سید ابوالفتح از لطن او سید بدر الدین و سید نصیر الدین و پسر  
 بودند و دختر نبود \*

سید نصیر الدین بن سید قطب الدین زوجه ابی بی سکینه بنت دیوان سید الفقار علی  
 بن دیوان سید اصغر علی - اما اولد رفت \*

سید نبی الدین بن سید قطب الدین زوجه عظیم النساء بنت سید نواز ش علی بن سید علی  
 بن سید مسیح الله بن سید خفیط الله بن سید هایت الله بن سید غطاء الله بن سید  
 ابوالفتح بود از و یک پسر شد سید قدرت علی و دو دختران علیم النساء نصیب النساء  
 و مسماة علیم النساء زوجه اول قاضی سید منیر الدین بن سید امام علی بن دیوان سید محتشم علی  
 بودند و یکین در عین شباب بر جنت حق پیوست و مسماة نصیب النساء و دختر کمال اصغر علی  
 بن سید امام علی بن دیوان سید محتشم علی حواءه بود \*

سید قدرت علی بن سید بدر الدین زوجه او مزاج النساء بنت سید امام علی بن دیوان محتشم علی  
 بود از و سه پسران و سه دختران بودند آمدند را ماد و پسر و دو دختر بعالم اصغر بن و فاطمه  
 یافتند - و یک پسر و یک دختر باقی ماند - پسر شرف الدین که زوجه او صغیر النساء بنت  
 سید قاضی منیر الدین بن سید امام علی بن دیوان سید محتشم علی است و نام دختر بی بی  
 گیتی که و دختر و شاکت قاضی سید امام الدین بن قاضی سید منیر الدین بن سید  
 امام علی بن دیوان سید محتشم علی سجاده نشین است \*

سید فرید الدین بن عظیم الدین بن سید نجم الدین بن سید شمس الدین بن سید شمس الدین  
 بن سید ابوالفتح - زوجه او لطیف النساء بنت غلام محمد الدین بن سید خلیل الله  
 بن سید اسد الله بن سید ابوالفتح بود از لطن او یک پسر بود و یک دختر - نام پسر محمد الدین

که زوجه او بنت سید فتح علی بن غلام محسن الدین بن سید خلیل الدین بن سید  
 استاد الدین ابو الفتح بود اما اولاد فوت سید و یک دختر بود بی فرزند او هم فوت شد و از  
 لطف او ولد نشد \*

سید حمید الدین پسر سوم شمس الدین بن سید ابو الفتح از زوجه او که صحیح النسب بود یک  
 پسر شد سید بدیع الدین که به سفر رفته بود و مفقود انجبر است \*

سید عطاء الله بن سید ابو الفتح بن سید حسام الدین از چهار پسر شد و دو دختر پسر  
 شدند و دو دختر پسر اول هدایت الله پسر دوم اسحاق الله و پسر سوم و چهارم در طفلی فوت شدند  
 و نام دختران خیر النساء و زینت النساء و زوج بی بی خیر النساء سید قمر الدین بن شمس الدین  
 بن ابو الفتح بود و شوهر زیب النساء عرت خجیو بی بی سید نجم الدین بن شمس الدین بن  
 ابو الفتح بود \*

سید هدایت الله پسر سید عطاء الله بن سید ابو الفتح زوجه بی بی طاهره بنت سید  
 شمس الدین بن سید ابو الفتح بود و سه پسر شد و سه دختر و اول ظفر النساء که از سید  
 خلیل الدین بن سید استاد الدین بن سید ابو الفتح منکوحه شد و مهر النساء و لطیف النساء  
 در زمان غرومی فوت شدند \*

سید حفیظ الله بن هدایت الله بن عطاء الله زوجه او بنت بانو بنت شیخ فرجود  
 بنیره شاه حمزه و پسر سوم بود از او یک پسر شد سید سیح الدین و یک دختر فحمید النساء که به سید  
 قطب الدین بن عظیم الدین بن نجم الدین بن شمس الدین بن ابو الفتح منکوحه شد \*

سید مسیح الله بن سید حفیظ الله بن سید هدایت الله بن سید عطاء الله بن سید  
 ابو الفتح زوجه او هدایت النساء بنت دیوان سید صغر علی سجاده نشین بود از او یک  
 پسر شد سید شاه علی و یک دختر شد فحمید النساء که به سید قطب الدین بن سید عظیم الدین بن  
 سید نجم الدین بن سید شمس الدین بن سید ابو الفتح منکوحه شد \*

بن سید خواجہ علی الدین - زوجه او کشته بانو بنت سید احمد

شاه علی بن سید مسیح الله زوجه او بی بی کن بنت سید غلام حسین بن سید  
خلیل الله بن سید الله بن سید ابو الفتح بازو یک پسر شد.

سید نواز شهن علی بن سید شاه علی زوجه او بی بی عمده بنت دیوان سید محتشم علی سجاده نشین  
بود از دو پسر شد و سید دختر نام پسران سید نظر علی و سید حسین و نام دختران  
عظیم النساء که زوجه سید الدین بن قطب الدین بن عظیم الدین بن نجم الدین بن شمس الدین  
بن سید ابو الفتح بود و دختر دوم سید سی در بی بی که زوجه سید حسین علی بن کریم علی بن  
سید سیاء الله بن سید هدایت الله بن سید عطاء الله بن سید ابو الفتح بود و سوم دختر  
هدایت النساء که ناکتخدا قوت شد.

سید نظر علی بن سید نواز شهن علی زوجه او بی بی بدر النساء بنت سید ارشاد علی  
عرفت سید سخن بن سید علی بن دیوان امام الدین سجاده نشین بود از دو اولاد شد  
اولاد رفت.

سید حسین بن سید نواز شهن علی زوجه او جواهر النساء بنت سید یام علی بن دیوان سید  
محتشم سجاده نشین است از یک پسر و چند دختران شدند اما پسر باقیست و دختران  
بزرگان صغرو فات یافتند.

سید ضامن حسین بن سید فدا حسین زوجه او سماءه منیر النساء بنت قاضی سید منیر الدین بن سید  
امام علی بن دیوان سید محتشم علی سجاده نشین بود که لعالم جوانی ازین دار فانی بر رفت و  
سید رضا حسین را هنوز زوجه دیگر بهم نرسیده.

واضح باد که زمانیکه سید مسیح الله بعد وفات زوجه خود ترک جمیع کرده به دلی رفت زوجه دیگر  
خواست و از سید کریم علی و سید فضل علی بوجود آمدند که اولاد ایشان در موضع جهو کوٹ ضلع  
گورگانوه موجود است.

سید سیاء الله پسر دوم سید هدایت الله بن سید عطاء الله بن سید ابو الفتح زوجه لطیفه نواز

سنت سید جمال الدین بن جمال الدین بن خواجہ سعید علم الدین بود از دیگر دختر  
نام پسر مکرّم علی و نام دخترش تغیر بانو عرفت بی بی که مکه و لاکه زوجه ابدل سید فتح علی بن سید  
غلام معین الدین بن سید خلیل الله بن سید اسد الله بن سید ابو الفتح بود +

سید مکرّم علی بن سید ضیاء الله زوجه او فیهم النساء عرفت بی بی در سنت سید  
غلام معین الدین بن سید خلیل الله بن سید اسد الله بن ابو الفتح بود از آنکه بی بی  
پسر بود سید حسین علی که بسفر رفت و مفقود و بخر شد و یک دختر بود صاحبنا که به  
شیخ نظام الدین نمیره خواجہ سلطان التارکین منکوحه شد +

سید کلید الله پسر سوم سید هدایت الله در زمان صغری فوت گردید +  
سید طایع الله پسر دوم سید عطاء الله بن سید ابو الفتح زوجه او حفصه بانو بنت  
قاضی محمد مقیم ناگوری بود از وی یک رزق الله پسر بود و یک پسر بنام خردی فوت شد و نام  
دختر بی بی صاحبنا که به سید ظهیر الدین بن دیوان سید سلج الدین سجاده نشین منکوحه  
شد از آنکه اولاد نشد +

سید نراق الله بن سید طاهر الله زوجه او لطیفه بانو بنت شیخ جمال الدین بن شیخ  
نظام الدین نمیره خواجہ سلطان التارکین ناگوری بود از وی سه دختر ان شدند و دختر اول  
لطیفه بانو عرفت ز مردن آباء به سید نظام الدین بن نجم الدین منکوح شد و اولاد رفت  
و دختر دوم رحمت بی بی که به سید غلام معین الدین بن سید خلیل الله بن سید اسد الله  
بن سید ابو الفتح منکوحه شد و دختر سوم زلفت بی بی که به سید عصمت الله عرفت نامش  
منکوحه شد و از سید رزق الله اولاد پسر نی بود +

تمام شد ذکر اولاد سید عطاء الله بن ابو الفتح

الله بن سید ابو الفتح بن خواجہ علم الدین زوجه او خواجہ مبارک خاتون بنت شیخ  
محمد فرید بن شیخ عبد المؤمن بن نمیره خواجہ سلطان التارکین بود از وی پنج پسر و یک دختر



چهار دختر نام سپران سید عصمت الله که بزبان طغیانی نوشته دوم سید محمد حسن بیوم  
 حسنیل الله چهارم سید عزت الله پنجم سید عبد الحلیل که در زمان طفولیت وفات  
 یافت پنجم دختران مهر النساء و نام سید دختران در میان من نوشته اند احتمال کل  
 که در غرض فایده نیتند اما مشهور بی بی مهر النساء شیخ جمال الدین بن شیخ  
 قطب الدین بن میرزا عواجه سلطان التاجین بود +

سید حسن محمد بن سید یاسر الله قاضی شهر اجمیر زوجه اولش خدیجه بانو بنت  
 سید نجم الدین بن سید بابک عرونیان شاه بود. از یک پسر بوجود آمد و به عمر نام  
 فرست سید زوجه دوم امیر حواءه خاتم بنت مزنگد ابیگ و پلوی بود. از او یک دختر  
 و دو پسر بوجود آمدند نام دختر نجابت بی بی که به سید قوام الدین بن امین الدین بن سید محمد  
 منکوحه چشمه نام سپران اول رضی الله حسن که طغیانی نوشته شد. دوم سید حسن علی  
 که او را از زوجه خود یک پسر کرم علی و یک دختر شد که نام او بی بی نازت و به سید قاسم علی  
 بن سید قوام الدین بن سید امین الدین سید محب که کوه شده بود. آنابی بی نجابت و  
 سیدی کرم علی هر دو اولد فرستند +

سید خلیل الله بن سید سید الله بن سید ابو الفتح. از زوجه او بی بی ظفر النساء بنت  
 سید یاسر الله بن سید عطاء الله بن سید ابو الفتح یک پسر شد و چهار دختر. آنها هر چهار  
 دختر بزبان طغیانی نوشته شدند +

سید غلام معین الدین بن سید خلیل الله زوجه او بی بی رحمت بنت سید زرق الله  
 بن سید اسیر الله بن سید عطاء الله بن سید ابو الفتح بود. از او یک پسر شد سید  
 فتح علی و چهار دختر کریم النساء و لطیف النساء. فہیم النساء شوهر کریم النساء سید شاه علی  
 بن سید مسیح الله بن سید حفیظ الله بن سید ولایت الله بن سید عطاء الله بن سید  
 ابو الفتح بود. دوم لطیف النساء زوج او سید شیخ الدین بن سید عظیم الدین بن سید

نجم الدین بن سید شمس الدین بن سید ابو الفتح بود رسوم نسایم النساء عرف و بی بی شومهر او  
 سید کرم علی بن سید ضیاء الدین سید هدایت الدین سید عطا الدین سید ابو الفتح  
 دختر چهارم بی بی فاخره عرف بی بی محمد و قبل از شباب فوت شد و نوبت مناکحت نزد سید  
 سید فتح علی بن غلام معین الدین - زوجه اول شریفه بی بی عرف بی بی کاکه و انبنت  
 سید ضیاء الدین بن سید هدایت الدین بن سید عطا الدین سید ابو الفتح بود از و یک  
 دختر شد شرف النساء شومهر او سید فخر الدین بن فرید الدین بن سید عظیم الدین بن سید  
 نجم الدین بن سید شمس الدین بن سید ابو الفتح - اما سید فتح علی را زوجه دوم بود بی بی  
 فضیلت انساء بنت شیخ لعل محمد بنیره خواجه او هم منجی از دود و سپرد و دختر بود و آید  
 نام سپران سید احسان علی و سید گوهر علی که هر دو در زمان طفولیت در گذشتند - نام  
 دختران بی بی ننی و بی بی چھوٹی که بدست احضی سید میر الدین و سید شفیع حسین سپران  
 سید امام علی بن دیوان سید محتشم علی سجاده نشین منکوحه بودند \*

مولف - سید خلیل الله بن سید اسد الله بن سید ابو الفتح را دو زوجه دیگر بودند  
 زن اول بان بی بی سکند دلی که از دست یک پسر شد سید نجم الفتح و چهار دختران از انساء  
 و حرمت النساء و نام دو دختران بقیه معلوم نیست - زن دوم نجیب الطرفین از نسل مغل بود  
 از دود و سپران شدند و سید عبدالوهاب و سید میرزا پیش ازین احوال ایشان  
 معلوم نشد \*

سید عزت الله بن سید اسد الله بن سید ابو الفتح زوجه او دختر النسانبت دیوان سید  
 منیر الدین سجاده نشین بود از دود و سپرد و دو دختران بودند - اول دختر جمجیت النساء  
 که در زمان صغر فوت شد دوم شایسته بان که به سید عظیم الدین بن سید نجم الدین بن  
 سید شمس الدین بن سید ابو الفتح منکوح بود سوم نجسته بان زوجه دیوان سید صغر علی سجاده  
 نشین - نام سپران سید نصر الله که در طفلی فوت شد \*

عصمت الله عرف سید امام بخش بن سعیدت الله زوجه اول بی بی زلفت بنت  
 رزق الله بن طایب الله بن عطاء الله بن سید ابوالفتح از و یک دختر شد بی بی  
 عصمت نام - دوم او صوفی بی بی بنت سید الدین بن سید محمد بن سید احمد  
 بن سید حسام الدین بن خواجه علم الدین از لطن او یک پسر شد سید قمر علی +  
 شید من علی بن سید عصمت الله بن سید عزت الله زوجه زینت النساء بنت  
 دیوان سید محترم علی سجاده نشین از لطن او یک دختر تولد شد لا طلی بی بی شوهر او دیوان  
 سید راج الدین سجاده نشین بود - و شوهر بی بی عصمت سید ارشاد علی عرف شیخ بن  
 سید حیدر علی بن دیوان سید امام الدین سجاده نشین بود +

## ذکر اولاد

سید عین الدین ابی بن خواجه ابو خیر بن خواجه محمد الدین ثالث از و یک پسر شد سید  
 مبارک عرف دیوان شاه - و از و سه پسران بوجود آمدند و یک دختر نام پسران سید  
 نظام الدین سید نجم الدین سید احمد - و نام دختر بی بی عصمت +  
 سید ام الدین - نام مادر او بی بی شمس یا خواهر محترم دوم الهند و نام زوجه او جان بی بی  
 بنت شیخ محمد فضل بن شاه حمزه و هر سوز لطن و سه پسر و چهار دختر آمدند - نام  
 پسران شرف الدین عرف شرف محمد - دوم حضرت محمد موسوم شمس الدین که در طفولیت فوت  
 شد نام دختران بی بی فاطمه و بی بی آمنه و بی بی گلاب - بی بی هدیه +  
 شرف محمد پسر اول سه پسر و دو دختر داشت سید خیر محمد - سید وارث محمد سید نور محمد +  
 سید خیر محمد یک پسر داشت که لا ولد رفت و یک دختر داشت سماه بولن که از و یک  
 پسر شد شرف الدین و لا ولد رفت +  
 سید وارث محمد - پسر دوم - و پسر دشت - خواجه بخش و عین الدین بخش خواهر بخش

لاولد داشت و از سیدین الدین بخش چهار پسران شد محمد بخش زید بخش نبی بخش هر سه  
 لاولد فرستند اما آلهی بخش را یک پسر شد حسین بخش و اولاد هم لاولد گذشت ۴  
 سیدین - دو پسر سوم - دو پسر داشت محمد علی و سید علی - که هر دو لاولد گذشتند  
 بی بی صاحب دولت بنت سید شمس محمد زوجه دیوان سید میرالدین سجاده نشین بود و  
 و بی بی بخت دولت دختر دوم و حبیب الله عقد سید شهاب الدین بن سید جمال الدین آمد و  
 سیدین محمد - پسر دوم سید نظام الدین بن سید ارک دیوان شاه از و سید  
 یک دختر شد نام دختر دولت بی بی که لاولد فوت شد و نام پسران سید محسن سید محمد تقیم  
 سید علی اکبر سید محمد تقیم لاولد رفت ۴  
 سیدین محسن بن خضر محمد - دو پسر داشت شمس الدین نظام الدین از سید نظام الدین دو  
 پسران شدند میر قمر علی و میر نجف علی - اما میر نجف علی لاولد رفت و از میر قمر علی سید  
 دو دختر داشت صاحب بیگم و وزیر بیگم - و صاحب بیگم زوجه سید احمد علی بود که از  
 یک پسر موجود است وزیر بیگم زانوج شمر علی سید احسان علی جاگیر دار موضع باغی کهنه بود  
 که از و سید پسران یک دختر بوجه آمدند ۴  
 سیدین شمس الدین بن سید محمد محسن دو پسر داشت سید بنده علی و سید سعد الدین از  
 سید بنده علی دو پسر و دو دختر بوجه آمدند سید امیر علی و سید خدمت علی از سید امیر علی  
 یک پسر بود سید حفور علی که لاولد فوت شد و از سیدیت علی دو پسران شدند و دو دختر  
 پسر اول سید ارجعلی که در صدر حیات و پسر دوم سید ارشاد علی  
 بود که لاولد رفت اما سید الدین پسر دوم شمس الدین دو پسر داشت حسین علی  
 و سید واجد علی - از سید حسین علی و سید واجد علی - از سید حسین علی دو پسر موجود اند سید  
 عبد علی و سید عبد اکرم - و از سید واجد علی یک پسر در صدر حیات است و سید نجف حسین است  
 سید علی اکبر بن خضر محمد بن سید نظام الدین دو پسر و دو دختر داشت - نام پسران فتح علی و

وامیرالدین - اما از سید الدین اولاد پسر نشد و از فتح علی یک پسر و سه دختر بوجود آمد - نام  
پسر سید محمد علی که از اولاد پسر نشد و یک دختر شد که او هم لا ولد رفت .

مسئله الدین بن سید مبارک دیوان شاه بن سید معین الدین الع - دو پسر و چهار دختر داشت  
نام پسران سید سلطان محمد و سید نظر محمد - اما سید سلطان محمد لا ولد رفت و از سید نظر محمد  
دو پسر و دو دختر بوجود آمد و یک دختر نام پسران سید الع - اما سید الع لا ولد رفت و از سید محمد حیات دو پسر و دو  
آورد و دو دختر - نام پسران سید سلام مام و سید محمد تقی - اما از سید محمد تقی اولاد پسر نشد  
و چهار دختر آن بوجود آمدند که از لطیف ایشان اولاد و نسل عاریست اما سید غلام مام یک پسر داشت  
نام سید علی از او یک پسر شد و سه دختر - نام پسر سید جعفر علی که اولاد پسر نشد و از لطیف  
و دختر او که در حبس خدمت علی بن سید بنده علی بود اولاد باقیست .

سید احمد پسر شیخ سید مبارک دیوان شاه بن سید معین الدین الع - او را پسر نبود - چهار  
دختر داشت - سعیده بی بی - عایشه بی بی - بزرگ بی بی - عابد بی بی - اما سعیده بی بی زوجه سید  
برهان و بی بی عایشه زوجه سید سحان نازولی بود که از لطیف ایشان اولاد و کثیر باقیست و  
بی بی بزرگ به شاه حسین بن شیخ صادق محمد اولاد شیخ نظام نازولی مسکوحه شد و بی بی  
عابد اسم با مسکوحه بود و عبادت ریاضت و گذشت و شوهر خواست .

مولف - برضمان از باب دانش و بصیرت مورد محتجب نماند که از پستان بنجار روزگار این  
منوال بوده است که فرمانروایان کشور دولت دنیا را - با تاجران مملکت فقر و فاقه منازعت  
و خصوصاً پدید آید چنانچه در زمان و مکان صاحبان آرب و دستگاه و حنفان  
حق آگاه را آفت عظیم و خالت تقسیم و داده است - جایگاه حسین علیه السلام بود -

به بنی یسین را هم بوجود آوردند و استحکام آزار و محنت زیاده خلوص و محبت قرار دادند و از  
رحمت کشیدن و بغیرت آمدن طریق پیرگان دین بوده است و ازینها - هر یک را  
و شش صعب و نه نهاده است حضرت خواجهان و مشایخ خواجهان ما را که در زندان

و در طلب باده اندیشتر اینچنین حادثات و سخت در پیش آمدند که تفصیلش از هزار یکے و از  
 بسیار اندکے بسبیل بیان آوردن دلیل منشاء و منشآت خواهد بود کما قال فی سیر الاقطان  
 قاضی صادق و قاضی عماد و دشمنان دلی به آنحضرت مخالف گشتند و سبط آن گفتند  
 که خواجه قطب الدین و قاضی حمید الدین شب و روز سماع می شنوند با آنکه در شمع مقدس است  
 و خواجه قطب الدین هنوز ریش بنهمی آورده است بعد ازین قاضی صادق و عماد بخلافه  
 حضرت آمدند اتفاقاً مجلس سماع بود و قاضی حمید الدین متواجد بود و حضرت خواجه دست  
 استاد بودند قاضی عماد به سوس حضرت خواجه اشارت کرد و گفت که آمد در راه شاید که در  
 مجلس سماع حاضر باشد آنحضرت فی الفور هم دوست مبارک خود بر روی میطهر خود ایستاد و در  
 گفته فرود آورد و فرمود آسے امر در انشا ید که در مجلس سماع حاضر گردید اهل سماع اعم و سماع را  
 مباح میگوشم خلق چون چنان بیدار و متحرک و متعقد گشتند و آن نا اهلان سیاه لاله  
 خوردند و پیش آمدن نتوانستند و پس رفتند و مصاحبت کردند که اگر این فتنه فرو نشیند  
 قیامت خواهد ماند چنانچه هر دو مجبوران ناحق شناس حضرت خواجه قاضی حمید الدین گفته فرمودند  
 که ما قاضی و صدر جهانیم شما آمدید به الدت حاضر شوید و ندانم که خلافت شرع میکنند  
 باز بگویند یا نائب شوید و مجبور استماع این پیام از زبان معجز نشان حضرت خواجه برآمد که  
 حرانان می مانید یا زیر زمین خنجر میخواستید قاضی حمید الدین من آنحضرت را گرفت  
 خواجه سر بر دای قاضی که بهر طرف اجابت رسانید پس فرود گفته فرمودند که فرود آمدن بر پا  
 مهلت دهید تا سماع بشنوم پس فرود آمدیم اما حاضر آید اگر سماع درست خواهد بود و خواهم شنید  
 و گرنه توبه خواهم کرد قاضی و صدر جهان چون این جواب شنیدند قبول کردند بشرط اینکه  
 غیر ازین دو شخص خواجه قطب الدین و قاضی حمید الدین دیگر سماع نشنوند و در آن  
 بیگانه مستلحه دلی دو دروازه داشت شرعی و جنونی در خانه و خانقاه هر دو بزرگوار درین  
 بود قاضی صادق و عماد بر سر دروازه صدر حضرت تفر نشانند تا که راه ندیدند بیا که نام

خاندان مجتهد استحضار عرض نمود که برادرش مراد شایسته اند تا کسی نداید طعام بنیزیم یا نه قاضی  
 حمیدالدین گفت در چند طعام بنشینید یکدیگر از بنزه است که خلق را مجلس نامنع کند حضرت خواجہ  
 فرمود کہ قاضی عماد و صادق از جان خود سیر آمده اند بخوابند کہ زود ازین جهان سفر کنند پس مبارک  
 خادم رفت و اتحاد طعام کرد قاضی حمیدالدین دو گانہ داد نمود و گفت برادرم شیخ الاسلام  
 حضرت شیخ بہار الدین زکریا صاحب است اینک از ملتان میرسد و رین اثنا آن بزرگوار  
 از راہ در مشرق آمد و در بانان کور شدند پس حضرت خواجہ بنمود کہ برادرم جمال الدین بنی  
 نیز می آید و دو سے از دروازہ جنوبی در سید در بانان کور شدند پس سماع دروازہ چنان  
 غلغلہ شد کہ صاع آن گوش قاضی صادق و عماد افتاد۔ حیران شدند و گفتند کہ بار بار  
 خانقاہ خواجہ قطب الدین و قاضی حمید الدین سماع شدہ لیکن ہم عقیدہ غلغلہ ہرگز نشنیدیم کس را  
 فرستادند کہ خبر بیار د آئیںس رفت و و ویدہ آمدہ و گفت مردمان آنوقت در جمع شدہ اند کہ  
 جلال مزدون از هجوم تنگ گردید و محفل سماع گرم است قاضی صادق و عماد چون اجل  
 فرا گرفتہ بود و خود مضطرب گردن تو استند و حیران شدہ گفتند کہ حال ایشان را فرصت دان  
 خوب نیست برویم و بحضور سلاطین ایشان را از سماع بازداریم۔ پس آن ہر دو جاہلان بے باک با جماعت  
 بسیار آمدند حضرت خواجہ و سماع بود و قاضی حمید الدین دست بستہ ایستادہ و جمعی کثیر در گریہ  
 و رین اثنا نظر حضرت قاضی بر آن افتاد فرمود ہما غیا باشیہ اسے سنگد لان۔ ہر دو ہما شجا  
 استادہ مانند ہر چند و غضب گشتند و خود آہنزدیک شونند۔ پائے آہنا چون ستونی کہ در  
 زمین نصب کنند محکم شدند تا آنکہ حضرت قطب الاقطاب در سماع بود و مہجیان استادہ بودند  
 و بعد اقامت نظر حضرت خواجہ بر آنہا افتاد فرمود کہ بیائید اسے یاد ران و دواع شویہ۔ اما اللہ  
 سماع ہم پارہ بخشید تا در ول شام حیرت باقی ماند بعد از ان سفر کنیہ۔ سخن آن حضرت بہ ہر دو اثر کرد  
 و در کہیم نشند۔ و در تواجد آمدند و بعد از دیر بہوش آمدہ سر در پای حضرت خواجہ گنجد و گفتند  
 حل و علی کہ ما از سماع آگاہ نبودیم این خود لغتہ است از لغات اہل و جلالت حضرت خواجہ فرمود

که اقرار حالاً چه سود دارد چون کار از دست رفت - پس آن هر دو کس شیخان نزد سلطان رفیق آمدند  
ماجرای عرض نمودند - و همان روز بگذشت

## منقول است

از اخبار الاخبار مولف حضرت شیخ عبدالحق محدث دہلوی الحجازی رحمۃ اللہ تعالیٰ علیہ کہ سلطان  
قطب الدین مرید و معتقد شیخ ضیاء الدین رومی بود - روز سوم از نقل شیخ مذکور چون حضرت  
سلطان المشائخ خواجہ نظام الدین باؤنی قدس سرہ - برہمتی تخریرت - سلطان  
قطب الدین آنجا حاضر بود انا تعظیم حضرت سلطان المشائخ و در جواب سلام ہم نداد - آید  
کہ وقتیکہ حضرت خواجہ فرید سود رحمۃ اللہ علیہ در اجود حصن رسید - قاضی شہاب الدین  
کہ در آنجا بود و نوبت اعلیٰ میگردید و از در و حضرت خواجہ کساد بازاری خوشنیتن تصویر پدید خلعت  
در بریدہ - و بہ حاکم ملت ان حکایت ہارسانید کہ اصلی نہ شدتند - و بزور و فتور خواست کہ بنا آید  
حضرت خواجہ را از آنجا برگرداند - چون حاکم ملت ان تخریر و تقدیر قاضی مذکور التفتی انفرمود  
و انجام کار غیر از خجالت و ندامت بہ دستش نیامد شبہ تن حضرت خواجہ علیہ الرحمۃ سے موفور  
بکار برودہ قلندے را بطمع زرمایور کرد - روزے کہ حضرت وقت دریافتہ قلندہ زور برد آمد  
حضرت خواجہ علیہ الرحمۃ بنور باطن بر بنشاء شتر مقرر شد کشف فرمودہ بہ حاکم کہ حاضر شد  
بود امر فرمودند کہ تا اورا برانند - آورده اند کہ با حضرت سلطان المشائخ سلطان قطب الدین  
خصوصتے ہو و دام بر آید ایشان نظر میداشت روزے بہ سلطان المشائخ حکم فرستاد کہ  
کم از کم خدمت بادشاہ بہر عمرہ ماہ باید رسید اگرچہ حضرت سلطان المشائخ بر این حکم  
بیچ تفاوت نمیداد - انا دیگر ان کہ در کیمین گاہ اتفاق و عناد بودند خاطر بادشاہ را  
مبطلن ساخت نمایند - انا اگر وقت مقرر حضرت سلطان المشائخ خدمت بادشاہ نخواہد  
رفت غیرت اورا امری بادشاہ تا بنیایدہ در آید حضرت سلطان المشائخ و قیقہ خواہد گذشت



آنرا از این رو که به ناحق و سزاوار و ان حق که کشیدن و چشم زدن و دلاست سزاوار ایا پناهل میکنند یا نه  
را امر که تعلق در گرفت و بر دغره ماه با شارت خوش خان از دست کسی شسته شد و از دولت دنیا و حیات  
عقیده محروم ناکام برفت \*

صاحب خیار الاخبار می نویسد سلطان محمد تعلق شیخ نصیر الدین چراغ دہلی را باین کمال بخت داشت  
اندر کار وی و سفرها همراه خود گردانید پس گویند که او را وقتے جامه دار خود گردانیده بود و این  
بہنہ بہ موجب جاہلیت پیر خود تحمل کرد و دم تفرغ رحمتہ اللہ علیہ وقتے سلطان محمد تعلق سب  
نصیر الدین محمود خان طعنام فرستاد و آوندہ های زرد نقره و باہفت فرستادن این جز  
انداختہ بود۔ یعنی اگر آبا آورد و طعنام من بخند ہمین را مادہ انڈا سازم اگر بخورد بگویم کہ در کاسہ  
زیرین خوردی و نامہ مشرع کردی خدمت شیخ بیچ گفت شتے از کاسہ زیرین کہ در آن بود بر آورد  
و بدست نہادہ خورد۔ بداندیش فائب و خاسر ماند۔ شاہ جلال گجراتی کہ صاحب کشف  
الکلمات بود و در ظاہر و باطن مرتبہ عظیم و شتے رفیع داشت میگویند کہ اصل سے از ولایت  
گجرات است و در کور و بنگالہ بر تخت نشسته حکم کرے چنانکہ بادشاہان سے نشیند و حکم میکنند  
بادشاہ کور و اورا شہید کرد از جہت توہم و دغره کہ قول غرض گویان بخاطر او را ہفت پاقل است  
کہ چون متاملان خالفت او در آمدند و بنیاد و خور بختی کہ شمشیر میزدند۔ شیخ منیر مودیا تھا  
یا قہار۔ چون تیغ بر سے زدند گفت یا دشمن و برہمین کلمہ جان بحق تسلیم کرد گویند مراد  
برزین افتادہ بود و اللہ۔ اللہ میگفت رحمتہ اللہ علیہ \*

ہنہ

شیخ شہاب الدین حق گوے پسر شیخ غفر الدین بہریت اورا حق گوے آنان لقب است کہ  
سلطان محمد تعلق حکم کرد کہ مرا محمد عادل گویند۔ او از بیعتی بحضور ما با کرد کہ ما ظالمات را  
عادل نتوانیم گفت سلطان محمد تعلق او را از قلعہ دہلی در زیر انداخت قبر او ہم در زیر قلعہ است \*



مدوحاش در بکرت سروده نامزد و بانجا ساحتند چنانچه ازین پیشتر مذکور شود انشاء الله تعالی  
والله اعلم

شیخ النبی صدر السد و دوله شیخ احمد بن شیخ عبد الستار و س گنگوئی است چنانچه مرتب بر مکتوب  
مدینه طبعیه زرقه علم حدیث اخوانه و بعد از ان که با گذشت آمد از روش آباء و اجداد کرام جماع غنا  
منکر نبود و بر روش محدثین سلوک منتهی و بیه تقوای و به طهارت منزه است و عبادت ظاهری  
اشتغال داشت چون بمنصب صدارت رسید جهان جهان مین و مدوحاش و وظائف و اوقات  
بغلائق بگذشت چنانچه در زمان بیج بادشاهی نچین صدد استتلال گذشت و عشر شیر  
این که او داده نه داده و بادشاه را چندگاه نسبت بر او انچنان اعتقاد پیدا شده بود که نفس  
پیش پانزده نهاده آخر بجهت مخالف غنم دوم الملک و سایر علما و نفیس حیل که شمره  
جا بمانند بهر جا طلب خویشتن را علمها کرده لقب

و عظم اسباب هم بطاوان بود که زانیکه بادشاه از سفر بالنس واله به قیصر اقامت نمودند  
قاضی عبدالرحیم قاضی شهر استغاثه نزد شیخ برو که برهنه منبلی متمدنی از ان قصبه مصلح  
عمارت مسجدی را که تعمیر آن میخواست کم کرده بجهت بنا کرده و چون محارض و مترض او شدم  
بروش استهوا که خاک درویش با زبان به نسبت نبی علیه السلام کشاده و امانت گوناگون  
بناالسلام رسانیده چون طلب رسیدند آن بهرین طلب شیخ نیامده بر روی شیخ ابو الفضل را فرستاد  
داور آوردند و شیخ ابو الفضل انچه از مردم شنید و بدو خبرش رسانید و گفت که سب تحقیق از او  
بر توجع پیوسته و علما بعضی قیستل بعضی به تشهیر و مصادره او قائل شده و در فریق گشتند  
درین باب گفتگو که سب بود هر چند شیخ او بادشاه خصمت قتل او میگرفت بصیرح نمیدادند  
و در پرده میگفتند که سیاست شرعی تعلق به شاه دارد از ما چه پرسید و برهنه مین باین  
تقریب مریدان و اهل حرم شاهنشاهی بشفاعت بجهت تخلیص او برخاستند و خاطر شیخ  
در میان بود چون سب الفخر شیخ از حد گذشت جواب فرمودند که سخن امانت که گفتیم شیخ

بمحور رسیدن بمنزل حکم قتل اکر و چون بمعنی ابرض رسانید خیلے در ہم و بر هم شدند و اهل حرم  
 از درون و منازع مقرر بان بهند او بر دین گفتند که این ملایان را شما نوازش نموده و کار ایشان  
 حالاً بجای رسیده که ملاحظه خاطر شما نمیکند و به حکم پائے اظهار حکومت جاه خویش مردم  
 را قتل می رسانند و بچندان مقدمات گوش پادشاهی هر ساعتند که دیگر تاب نتوانستند کرد  
 و ماده که از دست پاره غلیظ شده بود بکیارگی سر کرد و بر دین سخت شب و روض الفیض ملازم  
 آمد این ماجرا را باز نموده از مفتیان متحرک و مفتیان احداث تحقیق این مسئلے نمودند و بیک  
 میگفت که گویا من گنذرانند که جرح و قتل کرده باشد و دیگر می گفت که عجب از شیخ  
 عبد ای آنکه او خود را از اولاد امام عظمی حجت الله علیه گیرد حال آنکه سب نبی از کفار مطیع الاسلام  
 موجب نقض عهد و ابراء و منعی شود و چنانکه در کتب لقه حنفی مسطور است پس شیخ غلام  
 جد خویش چگونه نمود به بکیارگی نظر از دور بر جامع این منتخب انداخت متوجه بانجانب شدند  
 نامبرده پیش طلبیدند و فرمودند پیش بیا رفتم پرسیدند که تو هم شنیده که اگر نود و نه روایت مثلاً  
 مقتضی قتل باشد و یک روایت موجب حیات است و این را باید که روایت اخیر را ترجیح دهند  
 عرض کردم که بپس همچنین است که حضرت میفرمایند مسئلہ انیت ان احکام و بالعقوبات  
 بندے بالشبهات و معنی آنرا این است که اگر مردم بطریق تاسف پرسیدند که اگر شیخ عبد ای  
 بر این مسئلہ مطلع نبود که آن برین چهاره را کشت و این خود چگونه باشد عرض نمودم که البته  
 شیخ عالم است با وجود این روایت که دیده و نوشته حکم کرده ظاهر از برای بصلاحت بوده باشد  
 فرمودند مصاحبت چیست و منده شتم که سبافیتند و قلع ماده و لیرے عوام و روایت  
 شفاء قاضی عباس که درین باب بنظر آمده بود گذرانیدم بعضی خوابیت گفتند که قاضی  
 عیاض مایکے است سخن او در دیا حنفی سفیت بادشاه از من پرسیدند که چو بگوید گفتیم  
 اگر چه ایکی است اما اگر معنی مقتضی اگر بجهت سیاست عمل برقتولے او کند شرعاً جائز است  
 و این باب سخن بسیار گذشته و در سبب شایسته ای را در آنوقت مردم می دیدند که چنان

مرے شیر بر خاستہ بودند و از عجب ہر مانع از بحث آمدند بیکبارگی اعراضے شدہ فرمودند  
 کہ این نامعقول ہست کہ سب گوی در حال تسلیم کردہ و باز پس آیم در جگر ایستادم از آنروز باز  
 ترک لیسری مجلس مباحثہ گوشہ از و گذریدہ گاہ گاہ بہ از دور گذرش میکردم و گاہ بایشی عبد البی  
 ر ذریب و تنزل پیدا کرد و نسبت سحاب و اعراض و جناسل و سلب جدید و موت یکم کشید و صلا  
 بدربار بنمیرفت در بہان ایام شیخ مبارک از اگر بہ فتیو بہت تہنیت امرے آمد و با علی بن  
 ماجر از میان نہادند ادا شد و نمود کہ شہ امام زمان خود و مجتہد اید و در حاشیہ احکام شرعی کی  
 چہ حتمیاج باین جماعہ و اید کہ یہ سچ بہرہ از علم بجز شہرت کاذب نڈازید گفت خندید گاہ شہ  
 استاد و باباشید و سبق پیش شہ خواندہ باشم چہ امار از منت این ملا تیان جملہ اص نمے سازند  
 او کہ جد و اجتہاد بسیار حقد و عناد بہت گفت عیلتہا و فرمایند و از ایشان محضر طلبید آن بود محضر  
 در باب اجتہاد و بادشاہ و فضیلت ایشان بر جمیع مجتہدان نوشت و شیخ عبد البی و خود  
 الملک را چون احاد است اس در آن مجلس پاجیان بزور گرفتہ آوردند بچکس تظلم این  
 محکوم و در صفت حال نشستند و خواہی شوای بہ جبر کردہ باین دشتند تا گواہی خود  
 نوشتند چنانچہ در ضمن دت الہ سنوات مشروح گذشت و عاقبت الامر بہر دور البفر حجاز رخصت  
 داوند و وفات شیخ در سن نہصد و نو و دو یک بود و کہ منہ و در سن خمس از تعین و تسعہ میزا  
 بہتدال شیخ بہلول پرا در بزرگ شیخ محمد غوث گوانیاری را کہ از اکابر اہل دعوت اسلام و تفسیر  
 بود و شاہ با و اعتماد و جملہ اص شہ داشت با غولے مفتیان واقفہ طلب بکشت و سال  
 آن واقفہ فقہاتہ تائید یافتند و میرزا ہندال درین سال خطبہ بنام خود خواند +

### در تذکرہ جماعتی

بادشاہ نے نویسنده کہ شیخ ابراہیم بابا خان نے دکان پیری و میری جلی سے مضامین  
 لاہور سے کتب کردہ و بسیاری از افادہ و غیر ہم بر او جمع آید و باعث قنادہ نقیہ دے گرانید

حکم و آدم که او را حاضر آورده سلطان پرور حواله نمایند که دست لحه چپا رکعت و اورانگام دارند  
تا آنکه اسطر شہرت رجوع حنلاق بہ تقریبا گراید

## آخر مقالہ ششم در ذکر فتح قلعه آسیر از تاریخ فرشتہ

و درون آن عمارت تسبیح و خوش طرح و باغهای بکلفت و موضعاتی مطبوع که مثل آن مسجد  
جامع در شہرهای معظم کمتر نظر در آمد گویند و تکیه اکبر یا شاه فتح آن محلہ کردہ چہ اگر  
معاودت کرد و از انجبا ہر اعتقاد تمام با طوار کفر داشت فرمانے نوشت تا مسجد را شکستہ  
بجائے آن بنیاد نہ بد سازند \*

## از خرمیتہ الاصفیا

مولوی مکرم خلیفہ مولانا فخر الدین فخر جان مولوی روشے تقریب ملاقات سید محمد خان روفہ  
الہ آباد رفتہ بود در انجبا مجلس جامع گرم شد و مولوی در وجہ آمدنا گاہ قاضی الہ آبادی را و انجبا  
گزارفت و مولوی مکرم را بدان حال دیدہ از راہ متغیر گفت کہ مولوی مکرم را چہ شد کہ اینچنین  
سریں مے جنبانید ہا نشبت قاضی در سبیلے خود خوابیدہ بود کہ صورت مثالی حضرت  
مولانا فخر الدین در آنجا رسیدہ و قاضی را از زمین برداشتہ بر زمین زد و علی الصبح  
چون قاضی ہر خواست منبیلے سخت بر زمین قاضی پدید شد و شبے روز ہر دہریں  
جنبانید آخر سجدت مولوی مکرم آمدہ حضرت کرد و شفایافت \*

من مولف نے بجلہ در زمان اوائل سلطنت سلطان ابوالفتح جلال الدین اکبر شاہ ہرنجہ  
کردہ با حضرت خواجہ حسین زبیر حضرت خواجہ تبرک حسین الاولیاء قننہ و فساد ایجاد  
نمودند بنائے آن مرغرض را باب غرض و انبائے جنس متیقن است چنانکہ صاحب التلویح  
نشیخ و سبط اقامت نمودہ شیخ ابوالفضل جامع ادب اکبر نامہ کہ از وجود ولادہ حضرت خواجہ

انکار می کنند. ای سختی بر خطارفته است این خط از جلال خالی نیست. اول بود چون الفت  
 مذکور و شرب که او را با علمای عین قدما می کشیدند و جمعی از اکابران زمان در باب  
 تردید و جهاد پیر نامبارکش که علم مهدویت و نقل منقولات بر آنرا داشته بود و اولی شهادت کرده  
 از حضرت بادشاه بکشتن او استعانت خواستند و فهمه ناصفار که مقام اعلان اختر اعاش  
 بود بنا به صفحی زمین هموار کردند و از نخبه میرا انواع صحبت و استاد دروغی و او چنانکه تفصیل  
 این اجمال شرح و ضبط نموده جزو آئین کبیری کرده اند که خلاصه الیفات شیخ ابو الفضل است  
 القصه شیخ مبارک با عیال و اطفال از اگر که نخبه به مزاج بود و بی تربیت و جان خود را  
 به سلامت بر در دست زبان دیار به هزار سختی و صعوبت صدها روز زندگانی کرد و بعد از  
 سرکشی از حمت کشیدن بسیار در آن فرمایید که بادشاه را با شیخ سلیم حقی سیکری ال صحبت  
 و صحبت در ترقی شد و از خانواده شیخ بسیاران به پای میسروری و منصب برتری رسیدند و نظر  
 بادشاه در ظاهر و باطن شیخ مرعی بود شیخ مبارک را زمانه صلاح و صلاح در پیش آمد و نشیافت  
 شیخ سلیم از انواع لاد و بی معاد دت کرده باز به دیار اگر سکونت و مدید و مکان استنایش و  
 لایه گری و انبوهه خاطر بادشاه را از مرکز رستی برگردانید و سپهر بزرگ آن شیخ ابو الفضل را  
 صحبت و انس خلوت بادشاه گشته و شیخ ابو الفضل را به پسران او بزمه و مقر بان دولت پادشاهی  
 اختصاص یافته منظر وقت بودند تا آنکه هر یک را از ان جماعت که است منزلت که حمایت  
 حق اگر بسته بودند بهر از بخت و خواستی سوا ساخت. از اینها یکی شیخ حسین حمیری بود و دیگر  
 فاضل شیخ ابو الفضل در سن چهاردهم ابروی عظمی که در سن هجده سالگی از الیفات خود نقل کرده و این ابروی  
 نموده است ظاهر مشهور که در سال نود و از قرب حضور بادشاه در بلاد و باید خود در عرض اقرضه نهایی فاده و از احمی اودتی بسبب  
 و از اینجا است که شیخ ابو الفضل از اصل حال خبر داشت و از آنکه در لاجرم طاعت او را یونی در ملاطفت و بیعتی بودی شیخ خود غرضی نظاری کرده  
 نقای و عدل بودند و از واقعات سلطنت و احوال زمانه کماهی می گفتند بهر حال قول ایشان جدا ب جدا و اولاد حضرت خود را  
 بزرگ معین و اولاد گاه عدل است





قرار داده است که قضیه را منسوخ ساخت و به سعادت و شکایت خدمت ناس صوفی پیش بر سعادت  
 و سعایت فرمایگان خدا فراموش جد بلنج و مسیح موفور بکار آورد و بر عزم خود نقش مراد را بر بدعائش  
 اما در نظر الوالاباب باین همه کارنامه ریوریا همچو نقش بر آب است - و خط جاده مراب - زیرا که بزرگان  
 که مستقولات و ملفوظات حضرت خواجہ سلطان التالکین - شیخ حمید الدین صوفی فی السوالی و حضرت  
 خواجہ فخر الدین مسعود شکر گنج رحمۃ اللہ علیہم را که ایشان همزمان و ہمیشہ حضرت خواجہ بزرگ  
 بودند همیشه شوق و ارادت دیدن داشتند باین سبب دارند که هر آنچه که چشم حضرت ایشان  
 عین یقین بود برائے ما و یاران طریق با حکم حق یقین دارند و ولید از آنکه حضرت سلطان الشایخ  
 محبوب آلهی در فوائد القواد نقل نموده تصدیق بر تصدیق و تحقیق بالائسے تحقیق است در مقام  
 شیخ بر افضل و ثقات و عدول او کیا شد و کیستند که تجاوز و مقابل چنین اثبات غلیم حرف  
 دیگر بزرگان آورند - و حضرت خواجہ را حضور پداشته وجود اولاد ستوده نهاد بر بے اصل و  
 مقصود قرار دهند - کَفَتُ اللَّهُ عَمَّا أُرْكَازِ بَيْنَ - دوم آنکه حضرت شیخ بسیار اولاد العزم و  
 صاحب حال بود و بادشاهان زندگانی میکرد - و خلایق بشمار با و رجوع داشتند و در فتوح  
 بیخایت میرسد و تسمیکه بادشاه را حضرت اولاد قات دست داد حضرت شیخ که سخن دنیا  
 نمیدانست و از ادب خدمت شاهان غیر مانوس بود و بطیب خاطر متوجه شد - همچنین بر ادائے  
 زمین پوس که نزد نصیبان دولت سلطان فی و منزل ستایش و لایب گرے تسلیمش نام کرده بودند  
 امتیاز خلوص و محبت و امتحان یگانه و بیگانه همبران ادائے نام شروع منحصر بودند بر داحت  
 بادشاه را از بیعتی خیل و اهمیت در شد - و نیز دیگران که منظر و متمنی مرام بودند با ظهار اینان  
 خاطر بادشاه را متعوض کرده به پیرایه شکایت فقر و مساکین و طبیب و قس و خدی حاجت جبین  
 افسانهها ساختند و تبرغیب ز کثیر که بر تبرغیب بند و در فتوح حضرت شیخ حسین از هر اطراف  
 و اکناف میرسد بر قرار داد اخراج شیخ مقرر شد از محمودان تنگ ظرف کسانی چند را به داد  
 خواهی سپید داد - و یوان بادشاه رسانیدند - بادشاه که از حقیقت راز آگهی نداشت و هم داد

نے ہمسایہ کو آگ لگا کر از حضرت شیخ پیش ازین مظلوم آئندہ بود قیام او را در جمیع وجہ حقارت  
 و امانت صولت و سطوت بادشاہی نے اندیشہ حکم فرمود کہ بہر عرت تمام تر حضرت شیخ ترک  
 اجمیر محل کردہ سفر مکہ معظمہ کیا کند از انجہ انکہ مظلومی و عیبتی اہل بیت اہم بود ہست  
 و بہ وراثت رسیدہ۔ و ہر چہ بر سر ایشان سے آید با صبر و سکون بر آن استقامت دارند  
 حضرت شیخ بادل نجم رسیدہ و دیدہ نم دیدہ از خدمت مزار جد بزرگوارش حضرت مولانا ابوبکر صلی اللہ علیہ وسلم  
 بعد از انکہ ہر سنین مشہور از سفر حجاز باز آمد ہوں آنش مکانہ یافت و بحفاظت اندیشہ سابق  
 کہ دل نشین بود در تلحہ بجز فرستادہ بزند ان اولیٰ بزش اندند۔ و نامت در اندیشہ مغلندر ہوان  
 گوشہ عسرت بہ تجدید و تغیر زندگی کرد تا کہ بعد از رفتن شیخ ابوالفضل بر بہات و کن کیچہ از مقرآن  
 بساط سلطنت فرست وقت غنیمت و نہستہ شفاغت و دو سباحت محرم محترم بادشاہ مسافعی  
 بجائے رسانیدہ و حضرت شیخ از ان پلائے ناگمان خود رو بہ در مان رستگاری یافتہ پستو  
 سابق بہ منصب تولیت عزت و جہیز بزرگوارش فرق عزت برافراشت و بقیہ عمر در تنعم و کامرانی بسر بردہ  
 بر حمت حق پیوست و در چار مرقد جد پاکش عقب مسجد جامع و قبة عالی مدفون شد بدوقہ پاکش  
 مرجع انام و مطاف عوام است رحمۃ اللہ علیہ ملے بر آن بان در نسیان کہ بحق انجبین شیخ بزرگوار  
 اشتداد و بیناد و داشتہ بقضاء بے ناسنجایے منش مما اکین و معراج فرغ دادند و مدہ ہذا ہر آنچه  
 کہ بہ ہنرمندی پندار و را کبر نامہ نوشتہ اند خارج از دائرہ دہم و قیاس است۔ و عقل فہیم طبع سلیم  
 نمے پذیرد۔ اعنی اگر کرت اول بادشاہ را بخت تہیق پیوستہ بود کہ دعویٰ فرزندے خواجہ حسین  
 حضرت خواجہ بزرگ غلط است تا از چہ بود کہ اورا با این خیمہ باز بہ منصب تولیت رسانیدند۔ و  
 بہر دعویٰ و فرزندادی او کہ بتفاخر و شرف ہمہ جان و ہمہ توان نمے فرزند علی سکوت و زریہ  
 حرف دیگر در میان نہ آوردند و بخلافات احکام شہعیہ کہ بحالت نفعت دان نمے فرزند  
 انکار است بہا و بہت بحسب تسلیم و اتالی بے خلاصی کہ از حضرت خواجہ حسین مظلوم پستہ بود و زندان ان بہین بود کہ عاویہ پستہ پستہ  
 بعد از انکہ در مقام اجمیر دیون خواستند۔ و در کونستہ غلبہ دی و از اجیر نگاہ داشتند۔

منصب بابت بر اولاد خود تسخیر میشود۔ آن محسن دوم زاده قاقا اگر استحقاق موزونی دارد  
 داشته با ملاقات حق و مرائق او پر خستند مگر اینکه حضرت شیخ حسین را بدعوے اولاد و خیر ساری  
 و انمودن محض انحراف بود۔ و اینجمله سخن سازی و رو باه بازی شیخ ابو الفضل بزعم فقیر مولف از محبت  
 بوده باشد که بحشیم ظاهر نگردد انکار ما محضی و اعتراف حال که در اکثر نامه نموده است بصورت تصحیح  
 بنمایند باینکه اگر قول شیخ ابو الفضل در باب تکذیب دعوی اولاد خواجہ حسین بودے زنهار  
 منصب شیخت و تولیت از حضرت خواجہ بزرگ پاز بدستور سابق به شیخ مغراندہ بیان  
 عزت و حرمت استقرار استوار نیافتے و نور الدین جہانگیر بادشاہ در روز نامہ خود که  
 بزرگ جہانگیری موسوم است۔ درین مقام جلوس خود شیخ حسین را مبرور خواجہ بزرگ نوشته و  
 یکبار در روپہ بطریق خرج ششمش مابہ نہ دادے خود فرمان اوقات از اشرف حضرت خواجہ بزرگ  
 تسبیح کردہ یک حصہ بحضرت شیخ مغراندہ رسانیدے و تجدید نثران تولیت و شیخت  
 فراج حضرت خواجہ بزرگ جہد دولت خود ترتیب دادہ عطیہ این منصب گرامی بوالہ نسبی حضرت  
 خواجہ بزرگ نبیاد کردے۔ و بعد ازین کہ شاہ جہان بادشاہ نثران جلی و باب تقسیم مذکور۔ و  
 فتوح صادر شد و در جہان آریہ گیم بنت شاہ جہان بادشاہ کتابت نمودم بہ ہونس الارواح و ملاقات  
 حضرت خواجہ بزرگ نوشته بہ قول حضرت شیخ مولانا عبدالحق محدث دہلوی اتفاق کرد۔  
 و وجود اولاد امجد ابرحق قرار داد۔ و سلطان محمد الدین اورنگ زیب المگیر در چند نوبت  
 بحضرت شیخ تنید محمد سجادہ نشین زر کشیر حلاوت و قیام نیچا نگاہ و رنجہ عالمگیر نامہ مولفہ عہد کالم  
 موصوف عہد عالمگیری مرقوم گشت در سال جلوس چہارم و ہشتم و نهم و غیر آن کہ بزبان دولت سلطان  
 قطب الدین شاہ عالم بہادر شاہ بن اورنگ زیب عالمگیر منہ نگام نصب سجادگی حضرت  
 شیخ سراج الدین و بعد آن بحضرت شیخ تنید الدین تذکرہ مابہ موہر نگین پریزادہ و ارباب طائف

ملکہ انکار ماضی عبارت است از انکار اولاد و اعتراف حال عبارت است از مکت کہ بدعوے و غیر مولای حضرت خواجہ حسین

و فقر اصحاب و اکابران محترم دمام روضه منوره حضرت خواجہ بزرگ لقب کتابت آورده اند و دیگر  
 فرامین و کساندا شام دہلی و بالخصوص سبہ مطالبات کہ بطور دستور العمل نظام اقامت  
 روضہ منورہ ابو البرکات معین الدین اکبر ثانی بادشاہ دہلی بحوالہ آئین مستدوم و تصدیق قریب  
 ترتیب تکمیل فرمودہ بہ حکام دولت بگشت فرستاد و حکام عالی مقام باتباع آن بالا شحکام احکام  
 نافذ فرمودند و حوالہ سرور صاحب در بلخ حضرت خواجہ سلطان استارکین و فوائد الشواہد  
 حضرت سلطان المشائخ نظام الاولیاء و سیر الاولیاء مولفہ سید محمد کہانی خلیفہ حضرت سلطان  
 المشائخ و سیر العارفین مولفہ ملا درویش جالی و گلزار الابرار مولفہ شیخ محمد غوث بن جن بن محسن  
 شطاری و اخبار الاخیار مولفہ حضرت شیخ عبدالحق محمد دہلوی و منتخب التواریخ مولفہ ملا عبد  
 مومن عہد اکبری و تاریخ فرشتہ مولفہ ملا محمد قاسم و سیر الاقطاب مولفہ شیخ الہ دیاچستی و مرآت الاسرار  
 مولفہ شاہ عبد الرحمن چشتی و خزینۃ الاصفیاء مولفہ مفتی غلام سرور لاہوری و مناقب الحبیب  
 مولفہ مولوی نجم الدین جھونجھوڑی و مخیر الاولیاء مولفہ شاہ رشید الحق نبیرہ حضرت شیخ بک  
 مدنی احمد آبادی و رسالہ احمی مولفہ ملا عبد الباری بخاری الاجیری و تیسار الالوار  
 و جوامع الکلم و شجرہ اجمال و رسالہ ابرہیمہ ملفوظ حضرت شاہ ابراہیم چشتی و مدارج المہین مولفہ  
 مولانا شیخ رحمت اللہ دہلوی کہ در خدمت حضرت محمد شاہ بادشاہ تالیف یافت در باب تامل  
 حضرت خواجہ بزرگ معین الدین معین الاولیاء قدس سرہ و نیز تولید و تناسل و بقائے  
 اولاد پاک و رونق و عزیت منصب سبب دشمنی بوجود یا جود ایشان در دہن منکران اولاد اجاب  
 خاک مے اندازد مولف ہمدان اکثر از کتب و تذکرہ و فرامین مستحبہ سابق و غیر آن  
 سواد ما گرفتہ جز در سالہ ہنگامہ است کہ مقام تشکیک و اعتبار را در دخل نباشد و علما  
 آن کہ بالا مرقوم گشت جامعہ از اکابران و بزرگان دارالخیراجیر ساختہ دیگر زبان دارند و انست  
 کہ در زبان کہ شیخ مبارک در قصبہ ناگور سکونت داشت بارہ از خیل کنیزان حضرت صاحب  
 سجادہ خواجہ سلطان التارکین شیخ حمید الدین قلی سوامی متاہل شدہ و از لطن او پیران و

یک دختر بچو آمدند - شیخ ابو الفضل فیضی و شیخ ابو الفضل و غیره چون شیخ ابو الفضل را دولت و  
 کامرانی دست داد - و بسبب خدمت ملازمان شاهی بر سر پندی یافت معاصران او خبر بدند  
 و از سستی نسب او سخن می زدند و زشت و زبون نامیدند و شاه رسانیده - از کینزک زادگی او حکایت  
 آورده - چون بادشاه را بر این معنی آگهی شد - و از شیخ ابو الفضل استفسار کرد - و جواب داد که  
 تا در سن ۱۰ روز و ده مان حضرت خواجه تارکین شیخ حمید الدین صوفی ناگهانی صحیح نسب است و نسبت  
 غلطه زادگی با حضرت شیخ حسین اجمیری دارم که او هم من لایم نبه حضرت خواجه تارکین است و بران  
 طفلی من و حضرت شیخ حسین در قصبه ناگور کج بودیم - زیرا که پدر بزرگوار حضرت شیخ حسین خواجه  
 معین الدین ثالث بزمان غلبه کفر و تاخت آوردن سپهر پرستان ترک اجمیر کرده به ناگور طرح  
 اقامت می داشت و همو بخواه و دختر نه جلیل و عقیقه از نهر گران حضرت خواجه تارکین قدس سره  
 که نسبت بعید خواهر مادر من باشد در عقد نکاح آورده بود - با تسلیم این بادشاه تصفیه این  
 قضیه را بر استفسار حضرت خواجه حسین اجمیری محمول کرد و قوت یک حضرت شیخ منراشد از سفر  
 حجاز و بار آمده بهجت ام فخر و ببادشاه ملاقاتی نشد - پس دید که آیا شیخ ابو الفضل را با حضرت شیخ  
 نسبت غلطه زادگی ضاوق است - چون حضرت خواجه حسین این سخن بشنید و غضب شد - اما بنظر  
 مصاحت وقت هیچ نفرمود و سخنهای دیگر برداشت بالاخر چون بادشاه بدریافت اینحال  
 استبداد کرد حضرت شیخ طوعا و کرها منسوخ و کل من من افعه - ازان روز شیخ ابو الفضل با حضرت  
 شیخ کینه در دل گرفت و دامن مستحی وقت بوده بتأیید و تقلید مشایخ تحمیری که بشفاعت ایشان  
 روی فلاح دیده بود حکایت و نکایت حضرت شیخ از سر نو بنیاد داده و نیز سخنهای دیگر ساخته  
 خاطر بادشاه را کدر و منقض کرد و بود در او دست لویه بگردن و بخواست القصه که سانیکه در حکام  
 خدا و رسول خدا تحریف تجدد یعلل آرند و مناسک دین و اسلام و مسائل فقه و اصول را غیر از قیاس  
 و عقول قرار داده به دلائل اعتسلی و بر این سببی آئین نو بنیاد کنند و در کایه طبع تصرف نموده  
 بادشاه اصحا نشانند در پرستیدن آتش و آفتاب صلاح و بنیاد فلاح عقبه پنداشته و از امر و

نواهی شریفه اختلاف در میان آن زند و به استیصال مسجد که حکم خانه خدا دارد امر فرموده بنمایند  
 و بنا بر صنف خانه رسول الله علیه و آله گشتند و اوست و از امار باب حق و مالیت و توفیق  
 محمدان دو کانس این مطلق بنیاد و شمار کردند و بنایم به نظر حصول جاه و خاطر و پابنداری را بجان  
 باطنه بود حیف است و نه از حیف که در دوزخ مانید دنیا طبعی بنیاد و الوان این و اسلام بر باد دادند  
 و به احکام آمین و آریش پیکر و صنام بر چهره خستند اگر بمقتضای طینت و عادت با حشر  
 خواج حسین انکار اولاد کرده به تعصب و تشدد در آیند و به استیصال و تحریب و انظار بر بخارند  
 به العجب نیست بهر حال از بس بیایه قال و مقال هم در کشیدن و مهر خوشی بر لب و دن بهتر  
 از گفتن و بسیار گفتن است - غرض از قیامت قریب و دیوان محشر و او گری داد و محشر موعود  
 و متیقن است اینک زمان جز او نر ابر و ملا فی ستم و دادرسانی بسید او و جفا مقرر نه فلاندا از  
 نکایت زمانه و ارباب زمانه در گذشته نظر بر جدت و تحقیق منتقم حقیقی بر گماشته فارع با ششم

## باب سوم

دند که اولاد درونی حضرت خواجہ زکریا علیہ السلام است و اول و ذریع

صل اول

آنحضرت خواجہ قطب الدین بن خلیا کالی و شعی قدس سره

آنرا واقف امر حقیقت آنرا که مالک عرفان معرفت آن خا زخم نیست و حدیث از کالی طبعی الاولیاء  
 قطب الاقطاب خواجہ قطب الدین بن خلیا قدس سره اصل او از خاک پاک او شمس است سال

همچنین از علوم صوفی و معنوی بهر و کمال بدست آورده دولت اختصاص ارادت تشریف خلافت  
 از خدمت شیخ الاسلام معین الاولیاء حضرت خواجہ بزرگ در یافت و تلمیذ الرحمن بود و غیر آنکه  
 چشم را بجزوت بست تا کلام الهی تا به پاره چهارم محفوظ دل و مفوظ بر زبان می داشت شرف بحیث  
 در سال نخستین و نو و هفت و فضیلت خلافت در سن ششم صد و بیست منقول است زانیکه خواجہ بختیار  
 قطب الاولیاء در صحر سادات ملتان دهنده فرمود: بخود جنگیزی بر نواز حجتی باجم آورده  
 باناصر الدین قباچه در آویخت و باز احبال و قتال را با نائیره تفنگ و بوارق تیغ گرمی جنگا  
 در داد ناصر الدین قباچه از خنجرین دار و گیر ستوده آمده استمداد بهمت از خواجہ بختیار قطب الاولیاء  
 درخواست کرد و خواجہ بختیار یک نوک تیر با و مرحمت فرمود و فتح گرفتند ناصر الدین قباچه این عطیه  
 گرمی و بشارت بزرگ را فال فتح و طفر بنید استند حمله لیرانه و جرات مروان بکار آورد و در مکان  
 جنگیزی تاب مقاومت محال استقامت در خود ندید آئین خطر اسه و مسک فرار اختیار کردند  
 آورده اند که خواجہ بختیار از ملتان بلی آمد و موضع کیس و کمری که بحال در آنجا مقبره بهایونست  
 بمقیم شد محمد عطا قاضی حمید الدین ناگوری و دیگران از باب یقین سادات در یافتند سلطان  
 وقت هم بطریق ارادت و لقیاد حین نیاز بزرگ استاد می فرمود و شرف حضوری بهت  
 را بهینود صوری و معنوی پدید آشته توسل عشقیت و ارادت به افزودن نقل است که خواجہ بختیار  
 قطب الاولیاء را در پنج سالگی خضر علیہ السلام به ملا ابو حفص نام سپرد کرده در باب تسلیم و تعلم  
 قدغن مبلغ فرموده بود تا آنکه خواجہ قطب الاولیاء کتاب علوم عقلیه و نقلیه فرموده از خدمت  
 ملا ابو حفص اخفست شد و قیمت آما و بغداد رسید و با شیخ شهاب الدین سهروردی شیخ اول الدین  
 کرمانی رحمه الله علیہ مراسم صوری و زوالط معنوی افزوده بعزم مہندستان با شیخ جلال الدین  
 تبریزی تا ببلت ان رسیدند و بصحبت شیخ بہاء الدین زکریا رحمه الله علیہ یک چند توقف مزید  
 به دار سلطنت نزول کرست فرمود و زانجا به پیرایہ عرفیہ اوسا جازیت حضوری ملازم از حضرت  
 معین الاولیاء خواجہ بزرگ درخواست کرد از حضرت خواجہ بزرگ ارشاد رفت کہ بعد مکان عارض

قرب جان بیت هر پنج مشغول بودن شاید و ما هم بنالیم اسباب بنام او هم رسید آورده اند که  
حضرت خواجه بزرگ معین الاولیاء البزازین عزیمت بمی فرمود و به مالی موالی آن دیار فیض و نعام  
علیقدر مرام بخشید و شیخ فرید خود گنج شکر بهر آن زمان حاضر خدمت خواجه قطب الاولیاء  
بود و در گوشه تنهایی و گنج بنیوانی اعتکاف داشت چون بملازمت لازم الاطاعه حضرت  
خواجه بزرگ معین الاولیاء مشرف گردید فرمودند با بختیار شاه بازاری بدست آورده که غیر از  
سدره المنتهی سبجائی دیگر آتش یازد نبندد و بهرین سبب بافتن اق بهر خدمت بزرگ این مقام شائق  
و معرفت حضرت خواجه مستوفی شکر گنج مفوض شد و پس انا ایام چند خواجه بزرگ معین الاولیاء  
بصوب دارالخیر جمیر اودت فرمود و حضرت خواجه بختیار بهم تاب بمنازعت نه آورده فایده  
اطاعت سفر بردش بهت برداشت هنوز و در آن نظر گرفته بودند که جماعه کثیر بادل طلسم درو شد  
و جانها می ستمند و تعاقب رسیدند و بهر از شروع و خضوع سکون خواجه بختیار قطب الاولیاء  
در دلی تعجب کرد و حضرت خواجه بزرگ معین الاولیاء در حسب حال نظر فرموده خواجه قطب الاولیاء  
را و دل کرده و قیام دلی دستور داده خواجه بختیار قطب الاولیاء بادل طلسم گمین و دیده  
اشکبار گریخته و در تلقین و تدبیر ارباب لک و سیرا متغال فرمود و در خدمت خواجه رابرین بیت  
وقت خوش بود مشعر

کشتگان خنجر تسلیم را      هر زمان از غیب جان دیگر است

و مدت چارده روز در حالت کسوت غرق و گریخت ناگاه سر مبارک در آغوش شیخ محمد عطا  
قاضی حبیب الدین ناگوری فراز کرده قدم پاک برزخا نوسه مولانا شیخ به عالمین غزنوی دراز  
فرمودند قاضی محمد عطا از جمال باکمال بشارت قرب و اشارت وصال دریافت استغنا  
کرد که در باب حفاظت امانت و ارشاد و در مقدمه استقرار آئین جاوه خلافت ترمودیت  
فرمودند که خرقة و عصا و تعلین و مصلحا که بواسطه حضرت خواجه بزرگ معین الاولیاء بار رسیده  
به شیخ فرید الدین سخود باید سپرد و بعد ازین هیچ گفت و محل زندگانی از اقامت و دفنانی بر بست



تفصیل خلفاء بزرگین اینست

عواجز فرید محمد سید الدین غزنوی - شیخ برهان الدین بنجی سید طہاش الدین التمش مولانا فخر الدین جلوسی  
شیخ احمد - شیخ حسین - شیخ فیروز - شیخ بدر الدین مہتاب شاہ خضر قلندر - شیخ نجم الدین قلندر  
شیخ سعد الدین - شیخ محمود مولانا محمد مولانا سید - شیخ صوفی طبرحی - شیخ ابوالعلاسم - شیخ  
نظام الدین ابوالموید شیخ تاج الدین منور رحمۃ اللہ علیہم اجمعین +

فکر خواجہ پیر الحق الدین مسعود شکر گنج قدس سرہ

سالك مسالك نفسه يدو حیدر میسران و توکل و تجرید بر راس الکین شمس المجاهدین  
قدوة الصافین برهان الاولیاء تاج الامصفا حضرت خواجہ فرید الدین مسعودی گنج  
قدیر روحه که پذیرگزوارش بزمان سلطنت شهاب الدین غوری از کابل به لاهور آمد و باد خرملا  
و جو الدین غنیمت متاثر شد و نسب پاکش منجبت شد و واسطه سلطان ابراهیم بن ادھم میرسد و اولاد  
باسادت حضرت خواجہ فرید بر حال تحصیل و ہشتاد و چار برقع آمد و قشیکہ خواجہ بختیار قطب الاولیاء  
بر ملتان آمد خواجہ حسنین را در مسجد مشغول بکتاب پیرہ پرہیزچینی عرض کرد دفعہ ہست فرمود نافع خواہند یافت  
خواجہ حسنین در دستہ نیاز بر قدم پاک نہادہ بہت کرد و پس از چند سال ملی آمد و بید حسرت کشیدن ضعیف  
و کتاب ماتب صفوت از ملازمت حضرت خواجہ قطب الاولیاء غرقہ خلافت دریافت چون طنطنہ  
کرامت و شہرت و ولایت او در اقصائے عالم مشہور است۔ جو حق اہل محبت جمع سے آمدند خلیفہ  
خواجہ فرید مسعود از ہجوم و کثرت بمنزل وحدت عزالت گزشتہ بہت ہانسی آمد و از غیب با وجود حسن کلمہ افتاد  
وزید۔ بالہنہدہ باب فقر و فقر عقب بنی گداختند در آن زمان فاضل شہاب الدین در اجدود حسن بود  
و بنی پرستی میکرد۔ بر حال و احوال خواجہ حسنین وقوف یافتہ در نانرہ حد گم لبونخت۔ واعیان و اشرف  
اجود حسن با بزرگوختہ تکلیف خواجہ فرید شود در غیب وارد و از حاکم ملتان با ظہار مقدم داشت فدا حق

برائے اخراج و اسبصال خواجہ فرید مستودر خواست کرد اما حاکم ملت ان که از تحقیق جاکم ای گشت  
قاضی نکر را معتب و مقهور نموده بحال چون متاضی نکر را خیر از خجالت و تشویر چیرے بست آمد  
قبول صلہ معقول قلندے را بہ آزار خواجہ فرید مامور کرد روزے کہ خواجہ فرید من رد و ابر روئے خدا  
کشیدہ مشغول بحق بود قلندے ساز و درون حجرہ درآمد و خواست کہ خواجہ آزار رساند خواجہ بصر فطن  
آگاه شد بہ خائے امر فرمود کہ قیاس نہ رکوب سید کا از نیجا بردہ دیگر نہ رسوائے جهان خواہد شد قلندے چون  
این سخن بشنید بحال خود نمائد و رو بہ فرار نہاد فرمود صاحب اخبار الاخیار کہ خواجہ فرید را در آغاز مجاہدہ  
بموردہ طے اتفاق افتاد و روزے کسے بوقت فطرا طعام آورد خواجہ فرید مسودہ نور تمام بخوردہ بود  
کہ استغفر ع شد چون با داد بکاز مت خواجہ قطب الاولیاء مغفرت شد فرمود بیا فرید طعام شبینہ از  
مال حلال نبود احمد للہ کہ اذان محفوظ داشتند صاحب تذکرۃ العاشقین آوردہ است کہ تاجر کے چاند  
مہار شتر کہ معمول نیسات و شکر بہ دند ب دہلی میرفت چون بہ اجو صحن رسید خواجہ فرید پرسید کہ بہشت  
شتران چہ بار آوردہ گفت نمک است فرمود نمک خواہد شد چون بہ دہلی رسید و بار با یکشاد ہمہ نمک بود  
از راحت اعتساب موقوفہ خواجہ بظلام الدین نظام الاولیاء منقول است کہ روزے محمد یار نام کہ از باران  
خدمت بود از بس سہ سہ مضطر بخدمت آمد چون حضرت خواجہ فرید خود و جہد طال و موجب حلال  
پرسید التماس کرد کہ برادر من بحال زار باشد ادر عرض گرفتار است او را سکننا نزع گوشت بخد مت سید  
فرمود نظر بخت ما باید داشت اینک رو برو و نیک بین کہ برادرت از قضاے معلوق رنگاری  
یافت ہاندم محمد یار بستانان و فرحان بجائے خود آمد و برادر مالوس اسحیات را مضطر صلوات  
مکملیت

### وار مشاہر خلفائش تفصیل انیست

خواجہ نظام الاولیاء - شیخ جمال الدین ہانسوی - شیخ علی احمد صابر بہ الدین لیان - شیخ  
نظام الدین شہید سید الدین احقاق - شیخ زین الدین - شیخ نجیب الدین متوکل - شیخ داود باہی  
شیخ جمال الدین - شیخ رکن الدین - سید محمد کرمانی - شیخ منتخب الدین - شیخ تبرک الدین غریب

شیخ یوسف - شیخ برهان الدین صوفی - شیخ محمد مکیانی - شیخ شکر ریزه و غیره رحمته الله علیهم اجمعین و  
تاریخ وفات خواجه فرید در سن شصت و شصت و چهار مرقوم است +

### شیخ بدر الدین غزنوی حشپی

خلیفه حضرت قطب الاولیاء خواجه بختیار است به سماع و محبت تمام داشت - نزدگان به محضر  
بخطمت مشهور است او متفق بودند و او هم صحبت حضرت علیه السلام بود و در او پائین در از قطب الاولیاء  
خواجه بختیار است و در سال شصت و پنجاه و هفت تاریخ وفات او منقول است +

### شیخ نطف الدین ابوالموید

مرید شیخ عبدالواحد غزنوی است چون به بلخی آمد - بشرف ملازمت خواجه قطب الاولیاء کار خود بجا  
رسانید و غرقه خلافت پوشید - شیخ جمال الدین کولوی از اولاد او است تاریخ وفات او در سال  
شصت و هفتاد و دو رقم نموده اند +

### قاضی حمید الدین ناگوری

نام او محمد بن عطاء است مولد او بخارا و منشأ او ناگور و دفن او در بلخی است در آغا قاضی ناگور بود  
بالاخر در تخرید و تفرید پرداخت و در حبس در گرفته از شیخ شهاب الدین سهروردی مرید شد - او را بخت  
خواجه بختیار قطب الاولیاء ارادت و اثنای محبت صادق بود و تا به دم در اسپین در ارادت و محبت  
دقیقه فرو نگذاشت - در بیسیفی صحبت و نسبت خواجه قطب الاولیاء را در سماع علوم تمام بود و بسیار  
دوست داشت تا آنکه علماء وقت و نبالش گرفتند و محضر ساختند و بیدار مکرر بستند -  
قاضی حمید الدین را تصنیفات بسیار است از جمله کتاب طوابع شمس شهرت تمام دارد تاریخ  
وفات او در سال شصت و هفتاد و هشت مذکور است +

## شاه خضر رومی

مشرقیان را داشت صاحب کرامت عظمی و خوارق کبریه بود چون برپند و نیک اند بکلاز  
خواجہ بختیار قطب الاولیا مشرف شد۔ و کلاه و خرقة دریافت و بولایت محاورت فرمود  
سلسله او قلندر حیشیتیه مشهور است +

## شیخ جمال الدین خطیب هانسوی قدس سره العزیز

شاهباز عرصه نبوت شیر و لیر پیشه بیشه جبروت فرید العصر فرید الاقطاب جمال الاولیا شیخ جمال الدین  
خطیب هانسوی قدس سره که سلسله نسب او به امام ابوحنیفه میرسد و خلافت از حضرت خواجہ  
فرید مستودہ جامع کمالات بود خواجہ فرید بقاضای محبت او در وازہ سال در هانسی سکونت  
داشت۔ و میفرمود جمال۔ جمال نا است۔ و گاہ میفرمود جمال میخوایم کہ برگرد مسرت بگردم۔ و بہر گاہ  
خواجہ شیخ فرید خلافت میباید ابا و میفرستاد اگر او قبول میکرد درست میبود۔ اگر او۔ و میگوید  
باز خواجہ فرید قبول نمیفرمود۔ روزی شخصی بخدمت خواجہ فرید آمد۔ از و پرسید جمال نا چال دارد  
جواب داد کہ ازان روز کہ بشما نسبت درست کردہ است اسباب دنیا و شغل خطابت ترک داد  
و محبت تقیم و بلاغ عظیم میکشد ہا ستماع اینی خواجہ فرید سرور شد۔ و فرمود۔ الحمد للہ کہ خوش میباش  
ویرا بعد وفات در واقعہ دیدند و حال پرسیدند گفت چون مراد گرد کرد فرماں رسید کہ بصدقت  
صلوٰۃ البروج متسل نماز شام بخشیدم۔ آوزوہ اند کہ بعد چند گاہ بنظر بنیاد قبہ بالانسہ قبر آن کالین  
آغاز کردند۔ چون بہ نزد یک محراب رسیدند بہمت قبلہ غرقہ نمودار شد و بوسے لطیف و راحۃ بہشت  
یافتند۔ ہمانی عت از انجا در شدند و باز پوشیدند۔ رحمۃ اللہ علیہ +

## شیخ نجیب الدین متوکل

برادر حقیقی و خلیفه شیخ الکبیر خواجہ فرید مسعود است صاحب حال و کمال بود صاحب اخبار الانبیاء و غیره  
که در غیور و دیشان جمع آمدند و حاضر فرمودند و در خانہ شیخ چیز سے نبود۔ کوزه آب پیش درویشان  
آورد و گفت کہ حاضر ہیں است درویشان ہر کوشش نصیر لطیب خاں کوزه آب گرفتند۔ و آب نوشیدند  
وفات شیخ در سال ششصد و ہشتاد و یک ہجری مذکور است۔

## شیخ بدر الدین بن علی بن سحاق بخاری

از افاضہ خلفائے خواجہ فرید است عالم علوم صوری و معنوی بود در آغاز۔ با درویشان انکار داشت  
اما بتصرف باطن حضرت خواجہ فرید متوجہ شد و خرقہ و خلافت یافت و بمرتبہ کمال رسید۔ تاریخ وفات  
ششصد و نود و منقول است۔

## شیخ منتخب الدین شتی

از اوت و خلافت از حضرت خواجہ فرید داشت منقول است کہ از عالم غیب و ماطلت زنگار باد  
میسید و۔ اواز قیمت آن بہ مایحتاج درویشان سے پرداخت در سن ششصد و نود  
ہجری وفات یافت۔

## سید محمد بن سید محمود کرمانی

از عمائد احباب و اعیان اصحاب خواجہ فرید مسعود است۔ اول بتقریب تجارت لاپہور آمد۔ و از انجا چوہین  
پہ پابوس حضرت خواجہ فرید شرف شد و در سال ہفتصد و یازدہ فوت شد۔

## خواجہ سلا الدین بن خواجہ بدر الدین سلیمان

نیزه و صاحب بدو دست است بخت نخبه چار سال برین شجرت ارشاد ممکن بود و بزرگوار و نیکو  
سکندر با سبب ارباب بی نیاسر و کار نداشت تا یخ ذرات در سال مفقود و بخت قوم است

## مولانا داؤد دہلوی

در نزاع رد و لے سکونت داشت و ارادت و محبت او با حضرت خواجہ فرید سود صادق است  
خواجہ نظام الدین محبوب الاولیاء ذکر او بسیار میگردد و میفرمود که صاحب کمال و محبت بود و در حقیقت

## فرع اول

از حضرت سلطان المشائخ صد آراء بزم عرفان و معرفت هر سر فیض اعلیٰ عظمت تاجدار کشف و تحقیق  
ما فی مراحل موت ازل و الهییت شامه المشهودین منظور است نظریات نظام العرفان نظام الدین  
سلطان المشائخ خواجہ نظام الدین محبوب الہی قدس سرہ العزیز - خلیفہ برحق خواجہ  
فرید سود است از سر اعزاز آگهی آتش عشق و در دل و سوداے محبت و سر داشت - تا آنکه بفرست  
و توسل شیخ نجیب الدین متوکل - بکامرست خواجہ فرید سود مشرف شد و انگاہ کہ دولت پادشاهین  
و نظر مشتاق بر جمال میل شیخ کبیر خواجہ فرید سود فہت و ادا و خلیفتین بر رفت و عمر عزیز و جہد بلیغ  
کہ در کتاب عساکر عقلی و نقلی صرف نموده بود و ثمره آن در طرقتہ العین بہ جلوه مشہود و وجود  
مگر نسبت و ذوق تازہ و مسلمات نہ بے اندازہ دریافت - و از سر حصول منصب قصب کہ بتحقیق علم  
نظام و نشانہ نشاندہی بود و در گذشتہ تبرود بود کہ بخدمت حضرت خواجہ فرید سود احوال و احوال خود  
چیز عرضہ کہ بیک ناگاہ خواجہ فرید با و متوجہ شد - و سخن نخست کہ بر زبان حقایق بیان

حضرت خواجہ فرید رفت اینست \*

اے آتش من اوقت لہا کبا کبہ

سیلاست تیا قست جانا غراب کردہ

چون حضرت سلطان المشائخ خرقہ خلافت دربر راست کرده در دلی آمد و بمقام غیاث پور سکونت اختیار کرد۔ از هجوم جنایت کہ ہزار ہزار جمع مے آمدند۔ اندیشہ نقل بجان کنون خاطر می داشت زیرا کہ انجمن نام بالغ خلوت خاص بود۔ ناگاہ جولے از مردان غیب پیدا آمد و بہ سلطان المشائخ خطاب کرد \*

انکہ کہ تو مہش دی نمیدانستی انگشت نمائے عالمے خواہی شد

و نیز استاد فرمود کہ مقتضائے مروت و مردانگی اینست کہ انجمن در خلوت و خلوت در انجمن

سلطان المشائخ میفرماید کہ از آخر و اندیشہ نقل بجان از خاطر مبرفت۔ و بموجب اہدایت خلق و

عہدات حق مشغول شدم۔ صاحب اخبار الانبیاء میفرماید کہ چون علامہ الدین نجفی از دافنا بمنزل اقامت

سفر اختیار کرد و تخت دلی تبصرہ سلطان قطب الدین درآمد۔ و خضر خان را کہ مرید و متقہ

سلطان المشائخ بود بہ قتل رسانید۔ و ہم چپے آزار سلطان المشائخ سے موقوف بکار آورد۔

روزے از قاضی محمد غزنوی کہ از ارباب تشارہ بود پرسید کہ انجمنین زر کشید و سرمایہ خیر بہ شیخ

از کجا میرسد۔ قاضی مذکور کہ ضلالت جاوید بنامش رقم زدہ بودند۔ جواب داد کہ ہر یک از متوسلان

بادشاہ و متوکلان چند آگاہ علی مت در مراتب مناسب اند و رتق میرسانند۔ بہ تملع انجمنی

سلطان قطب الدین از خود گرفت و در آتش رشک سوخته علان داد کہ ہر آنکہ با یطائف

و تحائف با سلطان المشائخ ہمت خواہد کرد و از دولت بادشاہی محروم و موقوف خواہد شد

اما چون این وقعہ ابوش حق نبوش سلطان المشائخ رسانیدند۔ خواجہ قبیل خادم را کہ

متولی اوقاف دار بود امر فرمودند کہ از امر و صرف مطیع المضاعف کردیم۔ عند الاحتیاج

اسم فوات۔ بربان آوردہ۔ و دست طلب در گوشہ طاق بر زدہ۔ بقدر ضرورت میگرفتہ

خواجہ قبیل همچنان عمل کرد سلطان باطلاع انجمنی۔ بغایت محبوب و متفضل شدہ۔ کہ

بخندست حضرت سلطان المشايخ فرستاد و بمقدم پاكش التجب كرد سلطان المشايخ در جواب  
 فرمود كه خاست ايوان شايان درويشان نيت - آورده اند كه بادشاه را كينه و عناد از اين  
 جواب در دل جا كرد و بطلب سلطان المشايخ اصرار و استبداد فرود رويست جميع مشايخ و اكابر  
 دهلې برهم فاخته در مقبره شيخ ضياء الدين بمي جمع آمده بودند سلطان قطب الدين هم بجاي  
 خود نشسته ملاوت قرآن مي كرد - آنكه كه حضرت سلطان المشايخ تشریف آورد - غير از سلطان  
 كه او قرآن ميخواند جمیع مراسم تجلیل و تعظیم بتقدیم رسانید سلطان ابمشاهه پنجین عظمت  
 والو هیت اندیشه ناحق در دل پیدا شد و بواسطه جمیع كه از اكابر دولت دنیا بودند بحضرت  
 سلطان المشايخ درخواست كرد كه بدین بادشاه هر روز و الا نه به آغاز هر ماه يكبار تكلیف  
 مینوده باشند هر چند كه سلطان المشايخ به انجام جواب اوقات نكرد و هیچ نگفت  
 ابانظران وقت كه دكین گاه شه و فساد بودند تنبیه مسكوس كردند - و خاطر بادشاه  
 را از مقدم شيخ مطمئن كرده غره موعود كرد - بادراك شهرت تمنی خواجه وحید قرشی و اعزاز الدين  
 شرف حضور بخندست حضرت شيخ دریافته در باب رفتن نزد بادشاه استفسار كرد - فرمود كه  
 هرگز خلاف طریق پیران ما نخواهد شد و سلطان باراده خود ناكام خواهد ماند - بعد از این فرمود كه  
 شبی در واقعه دیده بودم كه بر فراصقه نشسته ام و گاه به باشلخ در از قصه من میگویند ناگزیر از جواب  
 برخاستم و هر دو شلخ بدست گرفته بزبان دادم این كه گاو بر دهن زمین افتاد و ملاك شد  
 آورده اند كه چون غره ماه واقع شد سلطان المشايخ بدین بادشاه تكلیف نكرد و همون شب شخصی  
 از نسل منخل باشارت خسرو خان سلطان قطب الدين را قه تل رسانید میگویند كه  
 سلطان المشايخ متاثر نبود چون عمر شریفش بنود و يك سال رسید - بجوارض صحن ان عا بطبلا  
 و بزور هشتم از آغاز مرض بعد نماز پیشین يك دستار خاص و پیراهن و مصلاد و مثال خلعت  
 بمولانا پیران الدين غریب و يك دستار و پیراهن مبارك بمولانا شمس الدين مرحمت فرموده  
 بهر يكی بنندگان خدمت انجام فرمود و تسبیح و مصلاد و خرقة و كاسه و عصا هر آنچه كه از خواجه فرید



یافتہ بود شیخ نصیر الدین محمود سمرقند را که در دہلی باید بود و جفا سے رو نگار باید کشید پس از ان بہ نماز مشغول شد و کہ کتاب اولیام گرفت آن صد نشین صاحب صدق و صفاء و چار رحمت حضرت کبریا پیوستہ فہرست گرامی اصحاب کبریا فخر خلافت ممتاز بودہ اندیکست ۛ

### فہرست خلفا

خواجہ نصیر الدین شیخ نصیر الدین شیخ انجی سراج شیخ قطب الدین مہمند شیخ حسام الدین متانی -  
 مولانا جمال الدین مولانا فخر الدین - خواجہ حسام الدین سوختہ نمبرہ مصنف الاولیا حضرت خواجہ بزرگ  
 مولانا ابوبکر - مولانا فخر الدین فیروزی - مولانا عیسیٰ الدین سبکی - شیخ برہان الدین غریب مولانا وجہ الدین یوسف  
 مولانا شہاب الدین امام - مولانا شیخ محی الدین کاشانی - مولانا وجہ الدین ٹیلی - مولانا فصیح الدین  
 مولانا شمس الدین تخیلے - خواجہ کریم الدین سمرقندی - شیخ جمال الدین آودھی قاضی الدین  
 مولانا کمال الدین یعقوب - مولانا بہار الدین شیخ مبارک - خواجہ مفر الدین - خواجہ ضیاء الدین فی  
 شیخ تاج الدین داوری - مولانا مویہ الدین نصاری خواجہ شمس الدین خواجہ زادہ مہر خسرو - شیخ  
 نظام الدین شیرازی خواجہ سالار شیخ فخر الدین میرٹھی شیخ علماء الدین - شیخ شہاب الدین کفوری  
 مولانا حجۃ الدین ملتانی - شیخ بدر الدین - شیخ برکن الدین چنبری - شیخ عسب الرحمن سازگوری  
 حاجی احمد بدائی - شیخ لطیف الدین - شیخ نجم الدین محبوب - شیخ شمس الدین دہاری - خواجہ یوسف  
 بدائی - شیخ سراج الدین حافظ - قاضی شاد علی - مولانا قوام الدین یکے - مولانا برہان الدین  
 سادری - شیخ نظام الدین مولے - قاضی عسب اکرم قدوانی - قاضی قوام الدین قدوری مولانا  
 علی شاہ جاندار - خواجہ نقی الدین خواجہ زادہ خواجہ نظام الاولیا - سید محمد کرمانی - سید یوسف حسنی -  
 حمید شاعر قلمند - امیر خسرو دہلوی - امیر حسن علانی سجری - شیخ برہان الدین بالنوی - قاضی  
 فخر الدین ایچیلوری - رحمۃ اللہ علیہم اجمعین ۛ

## شیخ نظام الدین شیرازی حشّتی

فخر حلافت حضرت خواجہ نظام الاولیا وار و بصفا علیہ آراستہ بود و بشیوہ درویشی  
پیراستہ و بر تہ کمال شیفگی در سماع داشت سال ہفتصد و ہفتزدہ تالیخ وفات او است  
رحمۃ اللہ علیہ

## قاضی محی الدین کاشانی حشّتی

فضیلت یافت از خواجہ نظام الاولیا دریافت بود و زہد و تقویٰ ممتاز بود و معلوم تفسیر  
یگانہ آفاق در سال ہفتصد و نوزدہ ہجری وفات یافت

## خواجہ شمس الدین خواہر زادہ میسرور

برگزیدہ روزگار بود و شیفۃ محبت خواجہ نظام الاولیا وقت تحریر یہ کتاب شیخ ندیدے  
تحریر یہ نہ ہستے۔ چون اور امرض موت در گرفتہ بود و خواجہ نظام الاولیا بہ عیادت میرفت باشتا  
راہ خبر آوردند کہ فوت شد خواجہ فرمود الحمد للہ کہ دوست ہوت پیریت ہفتصد و دو سال وفات او است  
رحمۃ اللہ علیہ

## خواجہ امیر خسرو دہلوی حشّتی

سلطان الشعرا بران لفصل ما بود و حضرت خواجہ نظام الاولیا عقیدت ارادت تمام داشت  
و حضرت خواجہ ہم اور محرم ہوا و شیرینم خلوتی انگاشت و برکۃ اللہ لقب کردہ بود و دو بار  
بہ عطائے خلعت حلافت مشرف فرمود و نقل است کہ او شرب بہ نماز تہجد ہفت پارہ قرآن  
خواند و ہر شب بخیرت حضرت خواجہ نظام الاولیا مشرف شدہ و بہ باب سخن گفتے و در راس

عشق و محبت خواجہ سوختہ و برشتہ بود کہ پیر بہن مبارک بالائے قلب آتش خورد و میجاند۔ آورہ اند کہ  
 منکام اتحال حضرت خواجہ نظام الاولیا اور دہلی نبود و معیت بادشاہ بصوب بنگالہ قیام داشت  
 چون خبر وفات حضرت شیخ بشنید مراجعت بہ دہلی کرد و دروے گرد آلودہ و دیدہ نم آلودہ فرمود  
 بالید و کسوت سیاہ در بر کشید۔ بالآخر بفروردی در ہفتہ تصد و بست و پنج رحلت فرمود و رحمتہ اللہ علیہ

## شیخ وجیہ الدین یوسف ہشتی

از مقربان خدمت نظام الاولیا بود و بعد تشریف حلافت بصوب خدیجہ رفتہ بہدایت و  
 تلقین حلافتی بسر برد و در سال ۷۲۹ ہجری بمقصد ولایت دہ ازین کہنہ رباط۔ لیساط حیات بر بست  
 بمقام چندیرے مدفون شد۔ رحمتہ اللہ علیہ

## شیخ حسام الدین ملتانی

از خلفائے نامدار و صاحب باور است حضرت خواجہ نظام الاولیا است بزہد و فرح و یاران جلسہ  
 بود و اکثر اوقات حضرت شیخ اجینفر مورکہ شہر دہلی و سایہ عاطفت نظر حمایت است کہ مردہ اند و از بجا نہست شیخ  
 بزیارت میں شیخ دین فہم چون آید حضرت شیخ فرمود کہ اگر کسی خواہد کہ بزیارت حتم رسالت و صد نبوت مشرف  
 شود باید کہ نیت علیحدہ کند۔ اگر چندیل حج کعبہ بہرینہ منورہ متن موجود است۔ اما شرف زیارت حاصل  
 نمیشود۔ چون این سخن بشنید باز بزیارت مدینہ الرسول راہی شد وفات او در سال ۷۳۵ ہجری و پنج  
 مذکور است۔ رحمتہ اللہ علیہ

## شیخ فخر الدین مروزی

از مروان با خدا واسوہ اصفیاء و اصحاب خواجہ نظام الاولیا بود روزے بجدت خواجہ التماس کرد  
 کہ رقتہ مرآت شکی علیہ کرد۔ کوزہ پر آب از غیب نمودار شد شکستہ و خورد و خواجہ فرمود بالیت خورد۔

هر چه از غیب میرشد عیب باشد - آورده اند که او کتابت قرآن میکرد و غیر ذلک شش از چهار آنست که میرشد  
و انکار میکرد و فائز آن جامع الکامالات در سال هفتصد و سی و شش منقوش است بحمد الله

## میر حسن علی سجری خشتی

سر آمد فصاح روزگار و خلیل شاعران زک خیب سال بود و بحضرت خواجه نظام الاولیا محبت  
محبت و عقیدت بمرتبه کمال داشت و شرف خلافت دریافت و کتابت خواتم الفواد از موقوفات  
حضرت خواجه مجتمع ساخت و در سال هفتصد و سی و شش در شهر دیوگیر وفات یافت بحمد الله علیه

## مولانا ضیاء الدین برنی

از مقرب و متمدن خلفای حضرت خواجه نظام الاولیا است و از بس مورد اکرام و مصلحت انعام بود و بخدمت  
حضرت شیخ اکثر کلمات بلج گفته و خواجه نهم و میر حسن علی سجری مودت و تود و تمام داشت  
بسیار تالیف و تصنیف از یادگار اوست سال فائز هفتصد و سی و شش رفته اند بحمد الله علیه

## شیخ برهان الدین غریب

برگزیده روزگار و صوفی بادتار صاحب فوق و سماع و وجد و حال بود و او را بحضرت خواجه نظام الاولیا  
محنت بسیار و خصوصیت بی شمار بود و یکی که در مدت العمر خود بصوب غیاث بود که مسکن بر شد بر حق بود  
گاسپ پشت نداده و شرف خلافت از خواجه نظام الاولیا دوبار دریافت چون باتباع ارشاد حضرت خواجه  
نظام الاولیا بر دلایت دیوگیر امور شد در آنجا قبولی عظیم یافت - آورده اند که شیخ زین الدین غریب  
وطنه که است حضرت خواجه را شنیده از شیراز دیوگیر آمد و چون شیخ را در سماع متوجه دید و در گذشت  
شیخ بر خطر او و خوف آورده گفت که چندین مسافت بنظر ملاقات درویش اختیار کردن باز بمنزل  
مقصد رسید در حصول کار توقف در زمین دلیل دانش و آگاهی نیست - اگر خطر یا دستوران کار

اور استفسار باید کردہ انشاء اللہ تعالیٰ سے رفع خواہد شد بہ استماع اینی شیخ زین الدین در مجلس سماع  
حاضر شدہ میں بزمین نہاد و وجد آغاز کردہ و خطر ہا کہ مکنون خاطرش بودند رفع گشتند و پیاپی پڑ  
میدان با اعتقاد پائی یافت و بعد ایام معرود از کمالان فوت گردیدہ از میدان حسن شیخ حسین  
ملفوظات اور جمع کردہ بہ ہر اہلیت محبوب موسوم کردہ شیخ فرید الدین و شیخ کمال الدین کا سانی  
و شیخ رکن الدین از مشاہیر خلفائے شیخ برہان غریب بودہ اندر سال وفات او ہفتصد و چل  
و یک منقول است رحمۃ اللہ علیہ ۛ

## شیخ شمس الدین سیحی

خلیفہ مستند حضرت خواجہ نطنام الاولیاء است اکثر علمائے دین شاگرد او بودند و اصل و  
از ملک او دھڑ است۔ سبائے الکتاب علم پڑھائی آندہ بودہ و کمال علم بترتیب غایت رسانیدہ از علما و  
کسے را با او محال مقادمت نبود۔ روز سبے بوسیلہ شیخ صدر الدین بحضرت خواجہ نطنام اولیاء  
بار یافت و بمشاہدہ جمال مبارک زمام اختیار و دانش از دست دادہ و بشرت بمعیت جنانیت  
مشرف شد وفات او در سال ہفتصد و چل و ہفت منقول است۔ رحمۃ اللہ علیہ ۛ

## خواجہ جام الدین سوختہ

بن خواجہ فخر الدین بن شیخ الاسلام حضرت خواجہ معین الحق والدین سید

سوختہ آتش محبت و دروختہ ناک مودت بود۔ سینہ و اندام و دیدہ شکبار و اشتاہ مطالی الشائخ  
نظام الادب اہم صحبت بود و تجربہ تہذیب و محنت و عسرت زندگی میکرد صاحب مائت بزرگ کراٹ  
شترک بود و شب ہامیگر سیت و بر در و دعیم سے زیت۔ آورده اند کہ او ہم جمال خواجہ بزرگ سید اولیاء  
بودہ و جلوہ پاکش بندگان طریقہ حقیقیہ را از جامے ربود۔ خواجہ نطنام الاولیاء اور دوست تھے

و بیشتر بر حال او احوال او پر داخته نقل است که روزی خواجه حسام الدین به اوقات خوشی بود چون  
بر دست پاک خواجه معین الاولیا جدا معجزه خود حاضر شد و به ذوق و شوق تمام در پائین بر قد پاک  
پوسند دادن چشم مالیدن آغاز کرد و در آن حال از درون مزار فالض الاغفار ندا برآمد و فرمود  
این همه سوز و گداز و محبت و محنت که بر خود می پسندی موجب تفریح و تفتیح مشام و باعث تسکین  
انبساط ارواح جد و پدشست شبیل این زحمت و محنت بر خود روا دار که کار تو با انجام رسیده و خدا  
تو پر تو نسام فرمود و پیام فرید چون از خدمت مزار رخصت شد بهجت چهره دمی سپید پریشان  
که مقصود بودند تا بهجت است و مجال اقامت اجمیر در خود ندیده بهجت بهجت بهجت آمد و بعد از  
چند ایام ازین که به رباطه زندگانی معیال قدس شادی و کامرانی رخصت سفر برداشت و بهجت  
با حق سرسوی بر سر راه اجمیر در فوج شد سال منجات بهجت و چهل و یک تم نموده اند تا آلا من پاک  
و مخرج اتمام و مطاف عوام است و از سترگ نشیض مزار برکات آثار نیست که گاهی به امراض و بایه  
در آن یا شنید میشود \*

## شیخ عزیز الدین صوفی

از خلفای عظم و مقربان معظم حضرت خواجه نطنام الاولیا است مادرش دختر خواجه فرید شود  
بود کتاب تحفته الابرار از ملفوظات خواجه نطنام الاولیا جمع کرده است روزی که او به خدمت  
خواجه نطنام الاولیا حاضر شد حضرت خواجه در حالت استغراق بود چون بحال باز آمد پرسید  
کیستی التماس کرد عزیز فرمود عزیز خواهی شد انشاء الله تعالی وفات او در سال بهجت  
و چهل و یک هجری مرقوم است - رحمه الله علیه \*

## شیخ عثمان انجی سراج

از محبوبین دوستان خلفای خواجه نطنام الاولیا است - آورده اند که او بار بار به بیعت

سلطان المشائخ آمده بود۔ اما از علوم متعریفه نداشت حضرت شیخ مولانا فخر الدین زراوی فرمود  
که اینچنان صورت خوب و شامال مرغوب دارد۔ لیکن بجهت سبب هرگی علم حیف است که از  
دولت معرفت محروم است۔ مولانا فخر الدین عرض کرد که باندک اہتمام حضرت شیخ و شواریت  
بعد از ایام چہ روز علوم معرفتہ بہرہ خواہد ماند چنانچہ مولانا کو در تعلیم قدیس آن مہاجر جمیلہ کو  
دو اوراد شش ماہ تہذیب کمال رسانیدہ بخیر منت اچہ نظام الاولیاء حاضر آورد حضرت خواجہ نظام الاولیاء  
از بس خوشوقت و مسرور شدہ بہ شرف بہجت اورا مشرف کرد۔ و در اندک زمان خرقة خلافت  
در یافتہ بولایت بنگالہ مامور شد۔ بارہا حضرت خواجہ نظام الاولیاء میفرمود کہ اخی سراج۔ آئینہ  
ہندستان است۔ وفات او در سال ہفتتصغیر و پنجاہ و ہشت مرقوم است رحمۃ اللہ علیہ

### مولانا وجیہ الدین بانگی

دشمن متعجب بود و استاد وقت و در ریاضت عبادت زہد و تقویٰ گمانہ روزگار۔ در آخر  
مرید خواجہ نظام الاولیاء گردید و کمال عقیدت بہ حضرت او داشت۔ او میگفت کہ وقتہ بانی پت  
میفرم در اثنائے راہ شخصے را دیدم کہ او صوفی بود و در دل من نوعی انکار آمد۔ او گفت یا مولانا  
چیزے مشکل داری و مرا در علم مشکلات مانده بود۔ ہر یکے را بیا و میگویم و او جواب ہامو نہ گفت  
تا آنکہ سندہ قضا و قدر بہ لوب خوب گفت مر اطمینان کرد۔ و بعد از اتمام بحث پرسید  
تو مریدستی۔ گفتم از سلطان المشائخ خواجہ نظام الاولیاء۔ گفت شیخ نظام الدین قطب است  
قبر مولانا کو در قبر حوض شمس در خطیرہ قاضی کمال الدین است رحمۃ اللہ علیہ

### خواجہ نقی الدین نوح

پسر خواہر زادہ خواجہ نظام الاولیاء است حافظ قرآن بود خواجہ نظام الدین و اولیاء در مالت  
مرض پیش خود طلبیدہ خرقة و خلافت مرحمت فرمود۔ و وصیت کرد کہ ہر چہ تہذیب گاہ داری

اگر چیزی بر تو نباشد بر آن بگمان نباشی که خدا ترا خواهد داد۔ و هیچ کیے را بد نخواهی و بخارا  
 ببطا هل کنی و اور از رستمانی که درویش اور را نخواه نباشد۔ اور حالت حیات خواجہ نظام الاولیا  
 درین شبانہ رحمت حق پیوست۔ رحمۃ اللہ علیہ ۛ

## خواجہ برہان الدین مانسوی

مستحق است که خواجہ جمال الاولیا شیخ جمال الدین مانسوی اور اوطاف لگی گزاشتہ برحمت حق پڑے  
 بود۔ حضرت خواجہ فرید شہود اور پیش خود طلبیہ و بسیار لطف و عنایت کرد و خلافت نامہ و  
 مصلحا و عصا باغشتہ کہ بہ شیخ جمال الدین روانہ کردہ بود بہ شیخ برہان الدین عطا فرمود۔ و بخت  
 خواجہ لطف نام الاولیا وصیت فرمود۔ خواجہ برہان الدین ہر سال بخدمت خواجہ نظام الاولیا  
 آمد۔ و تربیت یافتہ و تا زمان حیات خواجہ نظام الاولیا کسے را بہ بیعت قبول نہ فرمود  
 رحمۃ اللہ علیہ ۛ

## شیخ قطب الدین منور

ظہف الرشید خواجہ برہان الدین مانسویت و خلیفہ اعظم حضرت خواجہ نظام الاولیا است  
 جامع کمالات و مظهر کمالات بود۔ و خواجہ منور غاسے خلق نہ داشت۔ و در مدت اعمار از حجرہ با اختیار  
 خود بیرون نہ آمد۔ و خانہ امر انرفت و توکل و قناعت گزرنید نقل است کہ وقتے سلطان خنق  
 بہ مانسی رفته بود۔ نظام الدین کہ یکے از ہمائد خدمت بادشاہ بود از نزدیک خانہ حضرت شیخ  
 بگذشت پرسید کہ خانہ از کدام است گفتہ نہ شیخ قطب الدین منور خلیفہ خواجہ نظام الاولیا  
 گشت کہ عجب است کہ بادشاہ بہ مانسی بیاید۔ و او بدین بادشاہ نہ آید۔ چون بخدمت سلطان  
 رسید گفتہ کہ اینچہا شیخ است از خلفائے شیخ نظام الحق الدین کہ بدین بادشاہ نہ آمدہ است  
 سلطان در خفا بہ شیخ رسید۔ و شیخ بہ برہنہ بہ طلب شیخ قطب الدین منور فرستاد شیخ حسہ آمد و



در دلیز بنیشت شیخ زاده نورالدین بیرون آمد و گفت که بندی - شیخ شمارا میطلبد - شیخ حسن برهنه  
 پیش آمد و گفت شمارا سلطان طلبیده است فرمود که درین باب اختیار خود نمیروم - بعد بروی سبزه ای  
 گفت خیرم افزان است که شمارا برم - فرمود احمد الله با اختیار خود نمیروم - بعد بروی سبزه ای  
 کرد و فرمود بخدا سپردم و صلابت گرفت و عصاره دست گرفته را میاشد - شیخ حسن برهنه بپوشی  
 اسپاشت کرد - فرمود قوت پیدا ده فتن دارم - چون متصل خطیره جدید گردار رسید پایان قبر  
 جدو پدیدفت - و بعد زیارت عرضداشت کرد که بانشای خود از کلبه عزلت بیرون آمده ام مرا بفرستید  
 بفرستید - چون از خطیره پاک بیرون آمد - شخصی مقرر در پیش او آمد و دستبول کرد و با بختان فرستاد  
 چون بداند سلطان رسید سلطان انعام فرموده بدلی روان شد - و آنجا حضرت شیخ را  
 پیش خود طلبید - و چون سلطان دانست که شیخ است آید بایستاد و کمان در دست گرفته  
 بگوانه فتن و بدفت زدن مشغول شد - اما چون شیخ را دید طاقت نه آورد و بتبظیم پیش آمد  
 کرد - حضرت شیخ چنان دست اندک گرفت که آنچنان بادشاه استم که خدین علماء  
 مشایخ را و تیغ ستم آورده بود متعقد گشت و گفت که ما در شهر شمارا سیدیم و انفات نفرمودید  
 حضرت شیخ فرمود که فقیر لائق ملاقات بادشاهان نیست در گوشه عاگونی و غیر طلبی کا دیل اسلام  
 مشغول است باشد معذوره باید داشت سلطان از نفر شیخ نرم دل شد - و حکم داد که انچنان  
 بایز کرد که مقصد شیخ است فرمود مقصود من فقر است که بکج جدو پدید رسیده بادشاه یک کلمه  
 فرستاد قبول نکرد و فرمود فقیرانان جوین باید زرد و جواهر و بچه کار آید - بالاخر زرقلیل قبول فرمود  
 و در مقام پیران خود صرف نمود و نیز فقران داد - مرقد او در قبه جد پاک او است - رحمة الله  
 تعالی علیه

شیخ نورالدین پسر شیخ قطب الدین مینو

از پس مولود و شروع و صاحب حال دقال بود - و غرقه خلافت از پدر عالی قدر رسیده و دمام

در استغراق و عزلت و جدت گزینید در رحمتہ اللہ علیہ مرقد او در خطیرہ پاک جداواست \*

### مولانا علیشاہ جاندار

از مریدان خواجہ نظام الاولیا است را ورا کتابیت موسوم بخلاصۃ اللطائف و او بسیار صادق و عاشق التقیۃ بود و کار خود بوجه احسن بجای خود رسانید در رحمتہ اللہ تعالیٰ علیہ \*

### مولانا فخر الدین اوی

خلیفہ ارجمند خواجہ نظام الاولیا است حافظ کلام ربانی بود بحال تقوی و توسع آراستہ گویند او را با مولانا فخر الدین ہالنوی صحبت بود جامع علم عقلی و نقلی و در امر دین صلاح داشت عاقبت کار مرید خواجہ نظام الاولیا شد و محسوق گشت و از میان متعلمان برآورد و در نمرہ دویشان قرار گرفت و بعد وفات مرشد برحق برکنار آجین در آن محنت کیم بحال فیروز آباد و ملی است مشغول شد و ہم بہ زیارت خواجہ بزرگ شیخ الاسلام معین الاولیا باجمیر خواجہ نصیر الدین نصیر الاولیا فرمود کہ آنچہ ما در یک ماہ فتح شدی مولانا فخر الدین را در یک ساعت بدست آسے و در آن زمان کہ مردم شہر را بدیوگیر بردند او ہم برفت و ہنگام با گذشت در کشتی کہ نشسته بود غرق شد و مولا بہر تہنہ ہا دست سید رحمتہ اللہ علیہ \*

### سید محمد بن محمود کرمانی

اول بکار تجارت از کرمان بہ لاہور آمدہ چون خواجہ فرید مسعود ملاقی شد راہ و ہم صحبت در میان آمدہ در قصبہ اچوہن قیام کرد و ہمیشہ دلہذازلت حضرت خواجہ فرید خیریت خواجہ نظام الاولیا تربیت کلی یافت و بفجر خلافت مشہور و نگذشت بہ بصوب کشمیر روانہ شد و ہند را بخانات یافت و مد فون شد در رحمتہ اللہ علیہ \*

## سید محمد بن مبارک کرمانی

جامع کتاب سیر الاولیاء است و آن کتابیست تلخیص احوال مشایخ چشتیه و ادرزوان مبارک شریف بیخیت خواجه نظام الاولیاء است اندو حاضر مجلسها بوده فیضها را بود و بعد از حضرت خواجه نصیر الاولیاء تربیت یافت و پیر و اعظام و اجداد و از نزدیکان خواجه نصیر الاولیاء بوده اند و اکثر از آنچه در آن کتاب نقل کرده و تبصیر آباء کرام خود کرده و رحمتہ اللہ علیہ

## خواجه نصیر الحق الدین قدس سرہ

قدوة الاولیاء السوۃ الاصفیاء نصیر الاولیاء خواجه نصیر الحق الدین قدس سرہ العزیز خلیفہ حضرت خواجه نظام الاولیاء است منظر انوار الہی و صراط کائنات نامتہا ہی بود و بزرگوار و فضائل و تقویٰ موصوف برج کافہ اہل اسلام و ملجاس نام در ہایت الطین و اصحاب طریقت و صوت بلام شتغال داشت بر حکم شرع بسیار صلابتے بکاسے صبر و سماج بردستگ ششہ روز سے ہزاران طریقت مجلس سماع بزم امین برسیاد کردند و از انہیں برخواست و گفتند سنت پیران ترک کیسہ ہی فرمود برائے ما چیست است - آورده اند کہ قلندری تبرکار و عنی قبہ درون حجرہ آمد و یازدہ ضرب کار و بر جسم پاکش نبرد و آبا انہم شہداء و جراحات و تہامکرو استغراق خواجه چللی واقع نشد و بحال خود مشغول ماند چون از سوراخ حجرہ شریک خون بیرون ترا دید و خدام آستانہ درون آمدند و خواجه نصیر الاولیاء را مخرج دیدہ در حالت اضطراب و خطر از مجلس بسیار کردہ قلندر را پانچ ہجیر نمودہ حاضر آوردند اما حضرت نصیر الاولیاء بقاضائے خلق حسن از تردد جزا و سزا در گذشتہ بہت تنگ سرخ با و نفساں فرمود و بہ شیخ میرالدین و شیخ زین الدین دست سخن بلغ کرد کہ بعد ازین آئنا قلندر را نماز کند کردہ اند کہ سلطان محمد تغلق با حضرت خواجه میرتبہ غایت خصوصیت کرد و باین ہمہ علو تربت ایند رسانیدے

و در سفر با همراه خود گزینید که وقتے اورا جامه دار خود گردانیده بود۔ روزی سلطان  
محمد تعلق طعام فرستاد و آذینه های زر و نقره۔ و باعث فرستادن طعام جز اینا نبود۔  
یشت اگر ابا آرد و طعام نخورد پس سخن راماده اینا سازد۔ و اگر بخورد الاوام نام شروع کردن درین  
آرد۔ حضرت خواجه نصیر الاویا، سیح نکت و سخته طعام از کاسه زرین در دست خود گرفته بخورد  
بناشدن ان جانب و خاصر مانند تفصیل اسماء خلفاء بزرگ که معلوم شد انیت +

## تفصیل خلفاء

خواجه کمال الدین علامه میر خواجه سید محمد گیدو دراز میر سید محمد جعفر الملکی احسنی <sup>احمد</sup> سید مکنزاده  
مولانا معین الدین۔ خواجه معین الدین غزنوی خواجه بزرگ معین الاولیاء سید علامه الدین  
شیخ یوسف۔ محمد و جیهه اویب سید علامه الدین کنسوری۔ قاضی محمد ساوی شیخ سلیمان  
ردولی۔ شیخ محمد متوکل کنسوری۔ شیخ و انیال۔ شیخ قوام الدین۔ قاضی عبدالمقتدر مولانا  
خواجه گی۔ مولانا احمد تھانیسری۔ شیخ زرین الدین۔ شیخ صدر الدین۔ شیخ سعد الله +

## خواجه کمال الدین علامه

صاحب علم و اهل کمال بود و بجهت وفور علم به لقب علامه مشهور گشت۔ مدام بعبادت حق  
هدایت خلق مشغول۔ جمیع اعیان الدین لایقین بخدمت مستقام میگرفتند و فیضهای بی پایان  
بخواجه نصیر الاویا متحقق است بدین تشریف است بامداد و بروج کرد و بی فوائد عظیم و ارشاد سلیم گشتگان  
منزل فقر و فتنه را از منبری فرمود و بعد از ویر بدلی تشریف آورد۔ و به هدایت و ارشاد توجه  
فرمود و سال آن برگزیده ایند و شمسال در سال منقصد و پنجاه و شش مذکور است رحمة الله علیه

## خواجہ میر سید محمد گیسو دراز

خلیفہ مستنبد خواجہ نصیر الدین نصیر الاولیا است خلیل عاشقان با سوز و گداز و ارباب از دنیا ز  
بود و در ریاضت و مجاہدت عشت و تمام داشت و بسیار طالبان حق را بمقام و مرام خود رسانید  
شان شیخ و مرتبہ و جمع داشت۔ بعد وفات خواجہ نصیر الاولیا بہ دیار دکن رفت۔ و قبولی غلیم یافت  
و سلسلہ کے در تمام دیار و کیں شائع شد۔ و شہرت آن برگزیدہ آفریدگار بہ لقب گیسو دراز این بہت  
کہ میریان خواجہ نصیر الاولیا۔ چو ڈول کے بردوش سے بردند۔ میر سید محمد گیسو دراز ہم ہمیشہ  
و جہ گیسوے اسبب طوالت در پایہ چو ڈول ذرا دختند۔ اما میر سید محمد پیاس ادب کون  
و تحمل کرد و بہمان اذیت راہ دراز بے کرد۔ تا آنکہ موے شکر گشت خوردند۔ و الفاع عقوبت  
روے کشاد۔ اما چون خواجہ نصیر الاولیا بر این حال مطلع شد۔ تا سفت خورد۔ و در حسن عقیدت  
میر سید محمد تحسین آفرین فرمود و گفت۔ ہر کومیر سید گیسو دراز شد و اللہ خلاف نیست کہ  
او عشق باز شد و شیخ محمد حشتی از ملفوظات کے جمع کردہ جو امع الکلم موسوم کردہ است تاریخ دہات  
در سال ۱۲۵۰ ہجری قمریہ منقول است۔ خطیرہ پاکش در قصبہ گلبرگہ نواح دکن مرج  
مستندان است۔ و تا آں ازاں لاوپاک نہاد و منصب شجبت و ارشاد برقرار است۔ حیرتہ

## خواجہ معین الدین خرد

نیرہ برحق خواجہ بزرگ خواجہ معین الاولیا است کے اضر و نسبت خواجہ بزرگ میگفتند و این  
منقبت پس است۔ از بس عابد و مجاہد صاحب مقامات علمیہ و کمالات زکیہ بود۔ و سہ  
کس از روحانیت حضرت خواجہ بزرگ معین الاولیا استفادہ میکرد۔ بالآخر با شارت بہ  
بشرف حجت خواجہ نصیر الدین نصیر الاولیا مشرف گشت و خرقہ خلافت ہم دریافت۔ تا بچ  
وصال آن صدر الصمد و صفی اصحاب قرب۔ و در سال ۱۲۵۰ ہجری قمریہ منقول است

رحمتہ اللہ علیہ مرقہ مطہرہ او پائین روضہ حضرت خواجہ بزرگ معین الاولیاء و مہاجر سنگ سفید واقع است

## شیخ صد الدین حکیم

خلیفہ خواجہ نصیر الاولیاء است۔ خواجہ سلطانی الشیخ اور ابہ خواجہ نصیر الاولیاء سپردہ پوزہ از آن اب تصانیف خوب یاوگار است۔ نویسنہ زرا از زمین مراد پیدا شدہ بود۔ ہمہ را براہ خدا و مردان خدا صرف نمود۔ و در سال بمقتصد و نجات و نہ ہجری وفات یافت +

## سید محمد بن سید مبارک کرمانی

خلیفہ و مقرب خدمت خواجہ نصیر الاولیاء است۔ و بار و جانیت حضرت نظام الاولیاء رالطہ قوی داشت۔ کتابے و باب احوال و مشائخ حقیقیہ جمع نموده است۔ موسوم سیر الاولیاء۔ در سال بمقتصد و ہفتاد ہجری سفر آخرت اختیار کرد۔ مولف ذکر شریف سید محمد بن سید مبارک بنظر احتیاط و زمرہ مریدان حضرت خواجہ نظام الاولیاء ہم مرقوم کرد +

## شیخ یوسف شہتی

خلیفہ اعظم خواجہ نصیر الاولیاء است۔ یا ہر علوم حدیث و تفسیر و کلام و فتنہ است۔ موسوم تحفۃ النفاہ ایسین نافع و بہتر است۔ در سال بمقتصد و ہفتاد و چار وفات یافت +

## شیخ عبدالمقتدر

از مشہر و مفاہستہ خواجہ نصیر الاولیاء است و شہد بزرگ بود۔ و در ویش صاحب باطن و کامل و اکمل و ادائل اورا بانقر و طریقہ فقر۔ انکار بود۔ و در وسط الصبحت خواجہ نصیر الاولیاء وقتاً در آخر از بزرگان طریقہ عالیہ حقیقیہ گردید۔ قاضی شہاب الدین کہ عالم متحید بود۔ و از

خوشه بینان من داست هشتم محرم در سال هفتصد و نود و یک هجری قمری نوشتند +

## قاضی سادحی حشتی

عالم فقیه و درویش کامل بود تقوی و تواضع بسیار داشت و خلیفه خواجه نصیر الاولیا است کرده  
مجلالت در سایه توحید و بندار سید چنانچه شیخ اختیارالدین خلیفه او است تاریخ وفات او در سال  
هفتصد و نشتاد و نه منقول است +

## شیخ سعد الله کیسه دار

خلیفه بزرگ خواجه نصیر الاولیا است و از شیخ متوکل اجازت حلافت داشت صیاحی است  
آورده که خضر علیا سلام کیسه با داده بود و هر آنچه که میخواست از کیسه میافت از نیجت بعزت کردار  
معروف گشت و نیز خرقه خلافت از شیخ جهانگیر سنایافته بود و در سال هفتصد و شش هجری  
قمری شد +

## شیخ داینال حشتی

از خلفای حضرت خواجه نصیر الاولیا است نسب شریف او بحضرت عباس بن علی المرتضی می  
میشود و موجب نام او هندوستان نیست که پدر بزرگوارش بوجه منازعت برادران ترک وطن اختیار  
کرده بود و ولادت شیخ داینال در مزبورم هند واقع شد و بحضرت قاضی عبدالحکیم تعلیم یافت و بدختر  
قاضی مذکور منتقل شد و در آنجا به علمی رسید و شرف بحیثیت و تشریف خلافت حاصل کرد و بحال  
صوری و معنوی کامل گردید و بعد از آنکه از حضرت خواجه نصیر الاولیا رخصت و وطن یافت و از نزاع  
لکهنویه و یا شرقی رفت قطس الطریق از کمینگاه پیداشدند و بمکه رسیدند و بمکه رسیدند و بمکه رسیدند  
همانک رخصت دختر خود داده بود و بمعرض نسب و تاراج آورده و شیخ داینال را شهید ساخته

در آزار اہل عیال شیخ تہیہ کردہ بودند کہ بیک ناگاہ ندائے مہیب از پیکر شیخ پیدا شدہ  
را بہر زمان معذورم البصر شدہ از رفتن و گر سختن بستہ آمدند تا آنکہ جماعت لشکر بیان در رسید  
و ہمہ را در بند گرفتہ جبکہ کم رسانید و خادمان شیخ جنازہ او بردوش بردہ بوضع ستر کہ دفون کردند  
سال شہادت او ہفتصد و چہل و ہشت بود +

### مولانا خواجگی حشتی

او یاران خاص و خلفائے عظیم خواجہ نصیر الاولیا است۔ صاحب اخبار الاخیار آورده کہ در آن بیک  
مولانا خواجگی سجدت مولانا معین الدین اکثاب علوم ظاہر میکرد و با استفادہ فیض باطن حضرت  
خواجہ نصیر الاولیا حاضر میشد۔ مولانا معین الدین عمرانی از صحبت خواجہ نصیر الاولیا باطن  
مستفاد۔ باتفاق وقت مولانا معین را سر فروختن نفس عارض شد و نوبت بانجا رسید  
کہ چارہ گر آن مایوس گشتہ دست کشیدند۔ و مولانا معین از حیات خود نومیدی داشت روز  
مولانا خواجگی گفت کہ ہنگام دو انماند۔ در باب استمداد و دعاے مردان حق باید کوشید  
و فی زمانہ حضرت خواجہ نصیر الاولیا برگزیدہ بارگاہ قاضی الحاجات و مجیب الدعوات است  
اگر در خدمت مے حاضر شدہ عذر و التجب در میان آرند شاید کہ نفس مراد بر مدعائشند۔  
با تملع بمعنی مولانا معین الدین سجدت حضرت خواجہ نصیر الاولیا را ہی شد و خواجہ نصیر  
با اطلاع مقدم مے تا بدر خانقاہ برسم استقبال تکلیف فرمودہ مدون خانقاہ بجائے برتر نشاند  
و طبق برنج و خجرات کہ ربع الم اسباب مبتانی امراض او بود پیش نہلاد۔ بخوردنش تکلیف داد  
مولانا با کراہ و شدت تمام لقمہ چند خورد۔ و ساعتی نگذشتہ بود کہ نوبت بہ تفرع رسید و تمام  
مواد و مادہ ردیہ خارج شدہ مولانا معین الدین خواجگی سال گردید و صحت کلی یافت در سال  
ہشتصد و نوزدہ وفات یافتہ متوفی است +



## شیخ احمد تھانیسری

خلیفہ خواجہ نصیر الدین الاولیا است نہایت شکر امیر تیمور بہ پہلی رسیدہ آنہم سیر شدہ بود چون قنہ فرزند است دادہ از دام اسیری ستگاری یافت و در مجلس بادشاہ حاضر شد و در میان او و نصیرہ مولانا بران الدین صاحب ہدایہ در باب بقیت یم و تانیر مجاہد گفت گوئی درشت بوقوع رسید شیخ احمد بن خط صاحب بدیگفت گو آغاز کرد و قلیبندان خود را شاہ کرد تا از محل خطا و مقام سناط نشان دہند۔ اما بادشاہ مصاحت وقت دیدہ ہر یک را از طول سخن بازداشت و مباحثہ ختم شد۔ بعد ازین مولانا شیخ احمد عہدہ کاپی رفت و در سال ہشتصد و سبت بمقام کاپی فوت شدہ وقت سہ ہج عوام بہ مصاحت برگف و انوار است ۔

## شیخ احمد کنٹورشی تپتی

خلیفہ اعظم حضرت خواجہ نصیر الدین الاولیا است۔ وقتے او بطریق اعتکاف و دن حجرہ نشستہ بود بدید کہ شخصے بلبس و صورت جو گیسان خاک آلودہ و موئے زولیدہ در گارنشہ حجرہ نشستہ است جوگی سلام بگفت۔ و شیخ جواب سلام داد چون باہم بمصافحہ کردند جوگی سخن گفتن آغاز کرد۔ و دیدہ شیخ ہمہ دیوار در حجرہ از سیم در زانو فرار شد۔ اما شیخ التفات نفرمود۔ و شبانہ بمعنی جوگی نہ کور بہ ستغنائے شیخ اعتراف کردہ سر در قدم نہاد۔ و مرید شد۔ و فوات او در سال ہشتصد و سبت بہ بہت منقول است ۔

## شیخ قوام الدین شتی شہرہ دی

مشہور خلیفہ حضرت خواجہ نصیر الدین الاولیا است۔ صاحب تقویٰ و حال اہل دل و شیخ وقت بود و بعد وفات خواجہ نصیر الاولیا بخدمت سید جمال الدین محمد دوم جہانگیر حاضر شدہ

## سید محمد بن جعفر کی حاشی

اشہر و اعظم خلیفہ حضرت خواجہ نصیر الاولیاء است۔ در توحید تمام بزرگ و مرتبہ بزرگ و شہرت  
 سخن یا آنحضرت تبار میگفت۔ اما خوب گفت۔ تصنیف ہم دارد موسوم بہ بحر المعانی و رسالہ  
 در بیان اسرار آثار روح و بحر الانساب کہ در سبک الہیت تذکرہ کردہ و نسبت آبا و اجداد  
 خود ہم ثبت نمودہ۔ سن شریف و قریب صوبہ سال منقول است از آغاز حکومت  
 تعلق تابعہ دولت سلطان بہلول در صد حیات بود۔ آبا کے کرام او شرفا کے مظاہر  
 بودند۔ و بعد از ان بہ دہلی آمدہ و در سربہ قیام کرد۔ در کتاب بحر المعانی میفرماید کہ در شصت  
 و در علم ظاہر بودم و در کتب کمال کوشیدم۔ اما از محبوب ازل و مقصود ابد غافل بودم۔ حالائے ہم  
 آنچہ پیش نظر مے آمد۔ بسیار حالات و محنت آلات ثبت نمودہ کہ فہرست آن موجب طوالت  
 مقصود است۔ وفات او در سال شصت صد و نو و یک مذکور است۔

## شیخ علاء الدین عسکری

خلیفہ اعظم شیخ عثمان انجی سراج است۔ از آغاز دولت عسکری ظاہر و سرمایہ دنیا فراوان داشت  
 و فقر و سلوک مستدم نہاد و نسبہ شریف او بحضرت خالد بن ولید میرسد۔ زہد و ریاضت او و  
 عبادت تقویٰ بدرجہ کمال بود۔ و از جملہ مال ہستال دنیا ترک اختیار کردہ کمر ہمت و خدمت  
 مرشد برحق چسبید۔ و چون شیخ عثمان انجی سراج بسیار سبقت مائد و طعام  
 پیختہ ہمراہ مے بردند۔ و دیگر طعام بر سر شیخ علاء الحق مے نہادند۔ و او پابرہ ہمراہ  
 سوار کی شیخ میرفت۔ پیران علی او را مے عظیم شان بودند نظر اکر او در حال مے نگاہ میکرد رانا را  
 میگو۔ روز چند کن خانقاہ شیخ علاء الحق خود آمدند و یک گریز ایشان گم شد قلندر ان شیخ علاء الحق گریز کردند

گفت کہ رہنما از کج آدم کسے باشند او گفت مانند نیم کہ از کج پدید آئی از شاخ آمو پدید آئی شیخ  
 و غصبت و فرمود بر دیو سزائے خود از شاخ آمو خواہی یافت۔ و بچپان کہ چون از خانقاہ بیرون  
 رفت گائے پیدا شد۔ و او را مالک ساخت۔ و در مطبخ شیخ علاء الحق خرج بسیار بود۔ و مساکین و فقرا  
 از خون انعام او بہرہ میبگیرند۔ و بہر اہل حاجت کہ سہ آمد محروم نمیرفت۔ و ہر آنچہ کہ از باغ  
 و مالک و غیر آن بود شہ خود داشت بہ فقرا و محتاجان انبار کرد و وفات او در سال شصت و  
 مرقوم است۔ رحمۃ اللہ علیہ +

### شیخ تاج الدین شیر سوار

خلیفہ نادر شیخ قطب الدین منور۔ النعمانی است۔ مدام در زہد و ریاضت و محنت بسر میبرد  
 آخر کارش بجای رسید کہ وحش و دود و دام گرام او گشتند۔ و اکثر بر سواری شیر تابی ہائشی  
 میرفت و بار خویش را بجای تازیانہ در دست میگرفت۔ و چو کہ او بر سواری شیر بہ ہائشی آمد  
 پیر روشن ضمیر سے بفرار و بپارشت۔ بود فرمود حیوانات کہ ذی روح باشند در سگ آوردن مجھے  
 نیست مردان خدا اگر بخوبی ہند سگ و خشت در رفتار و در آید میگویند کہ ہر وقت و ہر حرکت  
 کہ وہ بہ رفتار آمد۔ قبر او بیرون نازول نزدیک شہر است۔ و از مرستہ پاکش تا آلاں آشار  
 مہرات و غیرات ظاہر و باہر است۔ رحمۃ اللہ علیہ۔ و او را پیر سے بود کہ او را شیخ ابدال میگفتند  
 تارک دنیا بود۔ و از اسباب دنیا قدر ضرورت اختیار کردہ۔ و اہم بہ یاد حق اشتغال داشت  
 پرہیز خانہ او سنگ افتادہ بود کہ ہنوز بیرون ہلیز خانہ موجود است۔ کاسہ چوبین بالائے آن سنگ  
 مینہاد۔ مردمان آیندہ و روندہ چیز سے آندہ گشتند۔ و میان شیخ ابدال وقت شام کہ تقرر  
 کہ در کاشنہ سے یافت دروچہ حاش قبول کردہ۔ صرف سے نمود و دران ایام کہ غلہ گران بود  
 فتوح بسیار آئے۔ و اگر بہ نرخ از ران ہود سے کمتر آئے۔ گویند کہ شیخ ابدال مرید و خلیفہ بہ خود  
 بود و در ستر احوال خود بسیار سے کشید۔ و از نیجبت کہ بہ ذکر خفی بیشتر اشتغال میداشت و بہ وقت

مشغولی و حجبہ محکم میکرو صحبت اہل دنیا کا ہے نہ نشست اگر از فقر کسی برادر او میرفت کہتے  
پر ہم خلق و تواضع نان خشک کوزه آب سے آورد و عند نقص میرخواست رحمۃ اللہ علیہ +

## شیخ سراج الدین سراج الاولیاء

پسر بزرگ و خلیفہ حضرت خواجہ کمال الدین علامہ است صاحب کتابات علمیہ و کرامات جلیہ و صفات  
درد و محبت و اہل شوق و ذوق بود۔ و در ستورے غرق و کرامت و ربوبیت و الوہیت بسیار  
میکوشید۔ پدربزرگوار ہنگام رحلت او را در خلوت طلبہ ہشتہ از انعام اولین آخرین نوازش فرمود  
بود ازان روز ہر کسے کہ او را میدیدست باندہ مخمانہ وحدت میگرددید۔ وصال آن برگزیدہ ایزد  
متعال در سال ہفصد و شصت و دو ہجری منقول است رحمۃ اللہ علیہ +

## میر سید اللہ

میرہ و خلیفہ حضرت خواجہ میر سید محمد گیسو دراز است زبان غیر آگمی منصب ارشاد و خلافت یا  
صاحب سراج الولایت آورده است کہ روزی خواجہ محمد گیسو دراز ہتھام و ضو میفرمود و بطور مدت  
مسح۔ عمامہ از سر مبارک بر آورده سبز لائونہاد بعدید اللہ کہ ہنوز فرمود سال بود عمامہ میر سید۔ از  
زائو برداشتہ بر سر خود نہاد۔ حضرت میر سید گیسو دراز مسرور شدہ فرمود۔ لائق نشست مبارک  
وازان روز میر آنکس را کہ بیعت مینمود میر سید اللہ قرار دادہ تربیتش سے سے افزود  
صاحب اخبار الاخیار میفرماید کہ سید اللہ بانے جمیلہ و عجزہ محبت و کرامت و داشت۔ و  
وارفتہ جمال و شیفۃ حسن بہ پیشال را بود۔ بالآخر سلسلہ کناخ خود را آورد۔ و بحین بامداد  
کہ بمقتضای رسم ہندیان مقنع موضع از رخ زیبای عروس بر انداختہ جلوہ دادند۔ میر سید شوق  
جلوہ دیگر نمود۔ و بیک ناگاہ حالت عجیب و کیفیت غریب پیدا شد کہ میر سید اللہ آہستہ  
سر را ز دل پرورد کشیدہ جان عزیز بہ شاد حقیقی سپرد۔ و عروس ہمیت او را۔ در بر کشیدہ نیال

اوسفر کرد۔ دہر دور اور پہلو سے یکدیگر مدفون ساختند +

## شیخ عسکری قریشی

مرید و خلیفہ سید محمد گیسو دراز است جامع علوم صوفی و مثنوی بود و در گوشہ قناعت و گنج خاں عبادت  
ہمہ عمر بسر بردہ غیر حق پر چیز سے کاسہ نہ داشت و حال خود مستور داشت از ہمسایہ و اہل حق و عوام  
مفتوز بود و در تجرید و تقریب قدم استوار داشت و وفات او در سال ہشتصد و پنجاہ و سہ مذکور است +

## شیخ ابوالفتح عسکری قریشی کالیوی

از مریدان نامدار خلیفہ باو است از سید محمد گیسو دراز است یافتہ اہل شریعت و ماہر موزر حقیقت  
بود و زیارت محرم و محرم شریف گشت صاحب تصانیف عالی است و نسخہ عوارف المعارف از اشہر  
تصانیف است۔ وفات او در سال ہشتصد و دو ہجری منقول است۔  
رحمتہ اللہ علیہ +

## شیخ شاہ مسیحی خشتی

بیک فاضلہ مرید سید محمد گیسو دراز است و در دیش کال بود صاحب تقوی و روح وزم و ریاضت و محبت  
و محبت و در عصر در ولایت کالپی کیس از بزرگ تر نبود۔ اورا شیخ الولاہیت مکیست و در  
السن بود و سہ طہیت سال عمر داشت حیاء و خفا و انہاء فرمایند کہ از آغاز ماہ رجب جب  
تا بروز عاشورہ در اعتکاف و شست و در حجرہ محکمہ است و در صورت شش روزہ اکل و  
شرب زندگانی میکرد چون جنین بر اسن او از حجرہ سے آئے۔ ندائے داد کہ ہمہ مردمان از دروے حجرہ  
دور تر روند۔ چون فرصت سے یافت۔ قدم از حجرہ بیرون سے نہاد و احیاناً اگر کسی نزدیک تر  
بود سے نظر شیخ بر او بغور سے مہمت از تامل و در در حالت ہنہشی و خیرت فوٹی میماند اور اندک

قاضی شہر۔ باوے دعوے حساب کیا۔ روزے کے شیخ ان درون حجرہ بیرون آمد۔ قاضی شہر تری  
استادہ بود۔ چون نظر شیخ خبر دے فہمت ارجال خود نمائندہ تاداد۔ روز بیا الم پنجویں و بیوشی ہند  
ماند۔ آدرودہ اندک روزے فہمت ضعی شہر تریب حساب کس شیخ آمد۔ چون شیخ آگاہ شد و لبوے  
قاضی نظر کرد۔ حالانکہ کفیل چوڑول قاضی ہاؤند تا بزا نو غرق نہیں گشتند و جبیدین تنوہستندہ  
اما قاضی مذکور کہ در تبعیت شیخ قدم تحکم داشت۔ از چوڑول مخابرات کردہ۔ درہ در دست  
گرفت و بالائے بام کہ منزل شیخ بود قصد کرد۔ درین اثنا شیخ از در خانہ بیرون آمد و دست  
قاضی گرفتہ درون خانہ برد۔ ناگاہ نظر تہنی ابرینار مے رسید۔ پرنسید کہ چیت شیخ صراحی  
در دست گرفتہ در پیالہ انداخت۔ دینہ کہ شربت ناب از قند و نبات است۔ پھینک لہ صحر  
شیخ۔ بہت ضعی موصوف اشارت کردہ فرمود کہ بسم اللہ ہو شید۔ اما قاضی مبادرت نوشیدن  
نکرد و بیرون خانہ رفت۔ وفات آن جامع الکمال در سال ہشتصد و ہشتاد و نہ ہجری  
مذکور است +

## مخدوم حسام الدین فتح پوری

از محبوب ترین خلفائے شیخ علیہ السلام است بہ جامعہ معرفت شہور۔ و خیر تق و کرامت مذکور۔ صاحب  
معارج الولاہیت آورده است کہ او اولیائے بزرگ و شاخ باکمال است۔ جمیع فیض ایشا  
او بخدا رسید۔ و شیخ بہن چشتی از بزرگویدگان ہند است۔ و مقول است کہ پیر شیخ بہن اور اور عمر  
شش سال بجدت محترم آوند و در بکت عمر عظیم صوری و مثنوی استیلا و مہبت خواست مخدوم  
و در حق مے و عاف فرمود۔ محصل شیخ بہن عمر طویل یافتہ و از کمال اولیاء و شہر عالمگردیدہ و وفات  
مخدوم حسام الدین در سال ہشتصد و ہشتاد و نہ ہجری مذکور است +

## شیخ ابوالفتح جوهری

مرید و خلیفه شاکر و چند خود - شیخ عبدالمقتدر است - دانشمند کامل و برگزیده روزگار بود در فقر و ریاضت  
مثالی نداشت صاحب راج الولائی است آورد که شیخ ابوالفتح در طبرستان آمد و بعد از آن مدت  
پنجاه ماه محمول بود از این جهت شیخ عبدالمقتدر در جد و تعلق خاطر داشت و شبی که شیخ  
رکن الدین ابوالفتح شهروروی در علم خواب بتاریت داد و شیخ ابوالفتح متولد شد - چون شیخ  
جمال الدین مرید شیخ عثمان سیاح بر ذرولادت شیخ ابوالفتح وارد شد - و شیخ ابوالفتح را با او نزد  
فرمود که خانه شیخ عبدالمقتدر را از ازار و تجلیات نمود و مسعود - منور و معمور خواهد شد - اصل شیخ  
عبدالمحی و حیات شیخ عبدالمقتدر بر پدر خود نوشت شد و شیخ ابوالفتح از انعام و حلاوت  
گلزار حیات گل به عابد است آورد - و صیغه دستار او را بآب گردید - وفات او در هشتصد و پنجاه و  
بزرگوار است +

## شیخ نورالدین بن شیخ سرزقطب المنگالی

فرزند شهید و خلیفه عظم شیخ علاءالدین عسکری بننگالی است از مشایخ شیخ بهمن و صاحب  
ذوق و مجرب در حلاوت بود آثار علییه و کرامات جلیه داشت در صد حبات پدر خود - کار خود  
کار عبادت ریاضت و مجاهده و معرفت بمنزل ناستناهی رسانیده فائز مرتبه الوهیت و مدارج  
تطبیست گردید صاحب خیر الایثار میفرماید که خدمت در پاشان خائفاه - و بردن نیجاست  
و غلاطی با و مقوض بود - روزی در پیشه را در دستم در گرفت - و او به قضای حاجت بیت بخلا  
رفت - و شیخ نورالدین که بهر محصل در شست و رو به بیت الحنبلاب مبروف بود بول و  
نمایند در ویش در در کس میاده - بر انداختن انتا و جامه و جسم او همه غلیظ گشت و در شجاست آلوده گردید  
چون بهر شیخ علاء الدین - نژاد و بستند با این حال نیکو است بسیار خوش دل و خوشال گشت و

فرمود که حالا بنحیث میگیر مشغول باید شد منقول است که بعضی شیخ نورالدین بارهیزیم بر سر کشید شیخ  
اعظم خان که از عمائد و نمایان بادشاه بود بدید و گفت که تا چند در این کمشی و خدمت گزاری فخر  
بسرخواهی هر چه که بمنصب بزرگ برسانم شیخ نورالدین جواب داد که دولت و ثروت دنیا  
نایاب است و مرانده شاند و خدمت فقر بهتر از دولت و ثروت دنیا نایاب است و مرانده شاند  
و خدمت فقر بهتر از دولت و ثروت است و ثروت آن برگزیده صفات در سال نهصد و پنجاه  
منقول است و از حضرت او دو پسران بودند شیخ رخت الدین و شیخ نور که بعد وفات او  
بر سر خدمت و ارشاد جانشینان یافتند \*

### سید شرف جهانگیر سمنانی

افضل و اشهر عهد خود در شایخ هندستان است شیخ شرف از حضرت شیخ علاء الحق بنگالی  
در یافت و از دیگر پیران طریقت هم فیضها ریده بود پدر بزرگوار او بادشاه سمنان بود چون فوت  
بادشاهی باور سید بچند بسبرده تارک شد صاحب راج الوالیات از لطائف اشرفی  
حکایت آورده که سید شرف جهانگیر ولی مادر زاد بود در عمر هفت سالگی قرآن مجید را به  
قرأت حفظ نمود و در چهارده سالگی اندام عظمی و نقلی و شایع گردید و بصحبت خضر علی السلام  
مستفیض گشته و به اشارت عیسی سفر هندوستان اختیار کرد و چند مدت حضرت شیخ علاء الحق شرف  
شده دولت خلافت حاصل نمود و از وصال آن حق گردید و در یار جوهر غرخت یافت وفات  
در سال مئشت صدهشت هجری مرقوم است رحمت الله تعالی علیه \*

### قاضی شهاب الدین دولت آبادی

خلیفه مولا خواجه است از سید شرف جهانگیری نیز استفاده کرده در علوم ظاهر کرم و در علوم  
باطن معظم بود تصانیف عالی داشت و از جمله تصانیف خود یک ساله دار و سکون مناقب السادات



که در آن کر عقیقت و محبت نسبت اهل بیت نبوت با حسن الوجه بیان کرده و باعث تصنیف رساله  
این است که بر سیل مباحثه و مناظره وقت متضمن تحجیل و تعظیم علما بجهت فضائل علوم و تقصیر  
در ارج سادات بنظر فقدان اثبات پدید و غیر آن تصنیف کرده بود شب در واقعه دید که بجهت تصنیف  
نزد حضرت خواجه کائنات سرور عالم نبی اکرم صلی الله علیه و آله بجانب او نظر فرمود عتاب فرمود  
چون از خواب بیدار شد بر کردار خود مجرب گشت تصنیف جدید در مناقب سادات سبب دا  
تصنیف سابق در دریا انداخت و فات او در سال شصت و چهل و هشت هجری مرقوم است \*

### شیخ اختیارالدین ایرجی

از خلفای نامی مریدان گرامی - تاجی چشتی است - جد پدر او از نامردان شهر ایرج بودند اما او سبب  
محبت و تجرید همه دولت و نیاب بر باد داده تارک گردید و تخصص علوم ظاهر و بحیل ظاهر کرده بنظر کثرت  
احد بیعت بخدمت تاجی محمد سادی حاضر شد و توجیه باطن مرشد بر حق بر تبه کمال رسید  
خزانه خلافت ارشاد حاصل کرد - سال وفات شصت و نه رقم نموده اند

### شیخ فتح الله اودی

خلیفه معظم و محترم شیخ صدرالدین حکیم است در او اهل حال در سبب بی درسی گشت چنان می پند  
در ریاضت عبادت و تحجیل نندیده پیش شیخ صدرالدین شکایت آورد و فرمودند ترس ترک  
کن و کتب درس در دیار بینداز چنانچه ترک تدریس کرده کتب در سبب رویا انداخت و بالاخر از علوم  
حقیقت موقت کامیاب گشته محل صغیر از زمانه گردید و بسیار طالبان حق را بمقام حق رسانید  
چنانچه شیخ قاسم دهلوی - و شیخ محمد عیسی از خلفای سبب بودند - وفات او در سال شصت و نه  
نسبت یک هجری مرقوم است \*

## شیخ عین الدین قاتل

مرید و صلیف پدر خود شیخ سعد الدین کیسه دار است و نیز از سیاه میر ماه استفاده کرده و اول بیشتر مال به شراب بود و از هر چاه و دریا که بگشاید آب طلب میکنند و خیر از شراب بر دست آمد چون وقت از حال پدر بزرگوارش نزدیک تر شد و در آنجا انداخته و در سجده ای در پشت و در حین آن یافته پیام طلب شیخ بر زبان آورد و بجز استماع این شیخ عین الدین از جای خود برخاست و جام شراب که در دست داشت نوشیده و بر زمین بزد و بخدمت پدر عالمیت در حاضر شد و در خرقه خلافت و سر مایه نعت و خلافت و شب بچشت حاصل کرد و از چاهان و بگریه گان درگاه رب العزب گردید و بقتیله عمر در زهد و تقوی بسریز دل و فانی شد و بخت صد و بیست و دو مرقوم است \*

## شیخ سازنگ شتی سهروردی

صاحب دلت عزت از قوم هندو بود چون به سلام شریف شد و همیشه او بعد از نماز سلاطین محمد بن فیروز شاه درآمد بلده سازنگ پور بنام خود آباد کرد و بعد از آن مرید شیخ قوام الدین گردید و بهمدل و سنا ب دینا ترک گفت و به سفر حج از رفت چون باز آمد صحبت یوسف بدو ایچی مصاحبت اختیار کرد و خرقه خلافت هم پوشید و فانیات او در سال هشتصد و چهل و هفت و هشتاد و یک است \*

## شیخ علم الحق الدین شتی

خلیفه اعظم و فرزند بسند شیخ سراج الدین سراج الاولیا است صاحب مراتب بزرگ و کرامات بزرگ بود در ریاضت و مجاهده علوم تمام داشت جمیع کثیر از ارباب دین بهمنوفی او از ظلمت دارنایان و اسباب بمنزل انوار تجلیات نمیداشت فانیات او در سال هشتصد و یک و در قول دیگر هشتصد و یک است و فانیات او در سال هشتصد و یک و در قول دیگر هشتصد و یک است \*

شیخ محمد عیسیٰ بنوری

خلیفہ شیخ فتح اللہ بادشاہ است پیدش شیخ احمد عیسیٰ از علم دہلی بود زبان بی ہر کام آید و  
میر محمد ترک دہلی گفتہ سکوئت جز نور یا کرد صاحب را لایا آید و کہ شیخ محمد عیسیٰ منوچہ  
بسیار غلو داشت و سر نہ انوسے بود از خیال احوال خود هیچ خبر داشت و استخوان مہر داشت و  
دوتا گردیدہ و فرخ بہ پینہ پیوستہ و فات او سال ۹۱۱ دیازدہ ہجری مرقوم است +

شیخ شمس الدین طاہر

خلیفہ عظمیٰ شیخ نور الدین قطب عالم است یوشیخ بزرگ و کبیر السن بود و فیضی بظن و استفادہ کامل از روحانیت خواجہ بزرگ معین الاولیاء دریافت و غرقہ خلافت از حضرت خواجہ بابائے فرید میر و حضرت خواجہ بزرگ رحمۃ اللہ علیہم پوشیدہ چنانچہ در سیر العارفین مذکور است صاحب الفارین محقق و کامل بمعصرت شیخ شمس الدین طاهر بود و بشرف ملازمت حضرت خواجہ بابائے فرید و بتمام اسرار اجمیر شرف گشتہ۔ وفات او در سال ۸۵۰ قمری و یک ہجری مرقوم است رحمۃ اللہ تعالیٰ علیہ۔

شیخ حسام الدین مانجھوی .

خلیفہ اعظم شیخ نور قطب عالم است و از عیساں مشائخ عہد خود است جامع بود در میان علوم شریع و طریق و عارف بود صاحب کشف و تحقیق و او خود تصنیفات بود در سنیق العارفین از ملفوظات او است صیفیام بسیار مائل بود و توکل مرغوب اکثر نوبت فطس را بر جبر عدا آب بر می میاد و فرمود که چون بجزم ملازمت شیخ از وطن بیرون آمدم بہ منزل در عالم واقعہ شیخ خود را می دیدم کہ دور بار من سے بود و روزی در کشتی سوار شدم و در وی نشی صورت پوشی ہزارہ من بود و چون بر ساحل عنیا رسیدم ہمن در وی لیش و قہر اپنے دوست از چشم پنهان شد انگہ کہ پیاسے پوس شیخ

مشرف شد مہ نیک دیدم کہ جلال اہلبان درویش کہ بہ آب آنست اوہ بود۔ ہامنظر و سپیکہ شیخ یکسان بود  
 و در خط و خال و چہرہ و مہرہ ہر شیخ تجاوز و تفاوت نیافت و فات در سال ہشتصد و ہشتاد و دو  
 مرقوم است +

## شاہ کاکو حشتی

خلیفہ نامی گرامی شیخ نور الدین قطب عالم است و نسب قوی و سچند واسطہ با حضرت شیخ نجم الدین  
 فرید الدایس ہے پویند۔ و از شیخ پیر محمد حشتی لاہوری فیض مایافتہ بود۔ و بہت مین و تعلیم خلافت  
 موفور کرد۔ و در لاہور سکونت زریہ کشف و شرف بسیار از مے وقوع آمد۔ وفات او در سال  
 و ہشتاد و دو مرقوم است۔ رحمۃ اللہ علیہ +

## شیخ یوسف ایرچی حشتی

آبانہ او از خوارزم بلایرج آمدند۔ و شیخ یوسف اگرچہ خلیفہ شیخ اختیار الدین بودہ است۔ اما از خدمت  
 سید جلال بخاری و شیخ راجو قتال فیض ہار بودہ صاحب تالیفات است۔ صاحب تالیف شیخ محمدی  
 از مریدان و متقدمان او است و آوردہ اند کہ روزی شیخ یوسف در خانقاہ ہنگامہ سماع کرم داشت  
 و بہران محل جان داد۔ وفات او در سال ہشتصد و سی و چار مرقوم است +

## شیخ پیار حشتی

از مریدان سید پیدائند بہرہ سید محمد گیسو دراز است و ترتیب و میل بخدمت خواجہ گیسو دراز یافتہ بود  
 آوردہ اند کہ چون اورا ملازمت شیخ دست داد فرمود کہ اگر پیش ازین با کسی تعلق محبت داشتہ باشی  
 در عرض بیان آری۔ التماس کہ کہ نہ نظر از موفقتن طریق عشق حاضر آمدم ہر شیخ ندانم کہ عشق چیست  
 و از کجا مے آید فرمود در اظہار واقعات سابق اغراض شباید کرد۔ بہر غیر ضروری یافتہ نیست



چند سانی حقائق بر زبان آورده منقول است که او تبرک و تجر و غلو بسیار داشت اهل عیال خوا  
شب با بر سر دیوار نشسته عبادت میکرد و تا از غلبه نوم محفوظ ماند و بر سطح فرش خار و خشک تر  
منتظر می نشست و در موسم زمستان بر زمین تن در آب سردتر کرده و صبح خانقاه می سایه بیا  
و مستقیم ایاق مشغول میگشت بقصد و در موسم و در و طلب بود گاهی بخت و ستراحت  
نیاسود و فاقه او در سال شصت و هفتاد منقول است رحمة الله علیه +

### شیخ رفعت الدین

پسر بزرگ شیخ نور قطب عالم بنگالی است از بن رکن صاحب سال بود او سگفت که والدین  
از سگ بازار کمتر مدام تبوکل و عسرت زندگی میکرد و از اهل دنیا فقرت عکلی داشت  
رحمة الله علیه +

### شیخ النور

پسر خرد شیخ نور قطب عالم بنگالی است در حالت گدایانه سجاوت شهرت تمام داشت که مضافاً  
به پردرد و بزبان فرجهی فرج کرده بذل فقر میکرد و خواز گوشت آن چیزه می خورد و رفیق شیخ  
حسام الدین از می پسید که مخدوم زاده عشق چه باشد فرمود مردان حق چشم فراز کرده  
می بینید که دوست می آید یا پیام دوست دیگر نه کشودن چشم چه حاجت است +

### شیخ محمود راجن سیر الله صرک

خلیفه پدر بزرگوار خود یعنی خواجه سلیم الحق والدین است صاحب سلسله سهروردیه شطار به بود  
نیز بیک واسطه سلسله خلافت و در بحضرت خواجه گیسو از میرسد و نیز از جابا فیضه دار یافت  
مساحت تمام عالی بود بر یا غنت روح نقیض الشال و غتر و فاقه را بسیار دوست داشت و محبت

امرا و انغیا نفور بود و شهاب العبادت مشغولی بس برود و از غایت بیداری مشغولی چنان  
غیرت گشت تا برودند و از جمال اعلا مستی بینائی وحدت حقیقت ظاهر و باهر بود و شهاب  
دین صاحب یقین بنیل یقین و ارشاد و بمقام حق رسیدند و وفات او در سال نهصد و هشتاد و سه

### راحمی حاشاه ششی

خلیفه شیخ حسام الدین بانکپوری است بزرگ و صاحب بیت درست بود در زمان سلطان  
شمس الدین ایتشن جد بزرگوارش سید شهاب الدین از گردیز آمده سکونت در دلی  
اختیار کرده آورده اند که راحمی حاشاه در اوایل وضع پاهایمان داشت و آخر بصحبت شیخ  
حسام الدین بانکپوری پیوست و از جمله اصحاب ازمانه گردید به علم ظاهر بقدر حاجت تاج معرفت  
داشت اما عالمان دین و ارباب یقین در دانه ارادت حلقه اطاعت او بودند و وفات او  
در سال نهصد و یک مرقوم است رحمة الله علیه \*

### راحمی سید نور

فرزند رشید حاشاه راحمی است بسیار بزرگ و صاحب مال و کریم نفس بود و مدت العمر عبادت  
در ریاضت قه گزرا نید رحمة الله علیه \*

### شاه سید

خلیفه شیخ حسام الدین بانکپوری است باوایل صاحب بیت و ثروت بود و آخر به ترک مال  
و منال پر خست در خدمت شیخ پیوست و تکمیل خرقة حاشاه یافت آورده اند که او  
باز آن تعلیق محبت بود و او هم ترک هوس دنیا کرده به فقر و توکل فتاعت کرده وفات او  
در سال نهصد و سی و سه مرقوم است \*

## شیخ بهاء الدین جو پوری

از شاہ پیشانیخ آن میار است غلیفہ شیخ عیسیٰ است در منزل تجر و پائے ستوداشت و لبسات  
در ریاضت گزرنمید و خلافت او از حضرت احمیٰ حاد ششم متیقن و معتبر است۔ وفات او در  
سال ۹۴۷ھ و چهل و ہفت مرقوم است +

## شیخ دینال شتی

مرید و غلیفہ راحی حاد ششم بود و صحبت از حضرت خضر علیہ السلام۔ و فیض باطن از روحانیت حضرت  
خواجہ بزرگ معین الحق والاؤلیا حاصل میگرد۔ و بشیوہ پیوستہ کہ حضرت خواجہ بزرگ اود را  
باشارہ باطن بخضر علیہ السلام حوالہ کرد و این بربابت بہتندی در معارج الولا یستخرج از  
العالیات از مذکور است۔

جب جبک عمر جو حضرت خواجہ  
حضرت نبی رسول تولد  
حضرت خواجہ حضرت دینا  
دینال جو پرگھٹا کنیان  
محقق مباد کہ شاہزادہ دینال بن اکبر شاہ بادشاہ در خانہ بہمن شیخ دینال متولد شد  
و بادشاہ ہمہ نامی شیخ پسر خود را منسب کرد۔ و شیخ دینال در سال مقدم جلوس اکبر شاہ  
کہ زمانہ تولد شاہزادہ دینال است در جمیر سکونت داشت۔ و بعد تولد شاہزادہ سالہا  
در صد جریات بود۔ و آخر سال ۹۹۹ھ و نو و نہ و فات یافت۔ شیخ دینال انا جمیر نمود  
اما بہ سبب غلبہ محبت و حانیت خواجہ بزرگ بیشتر در جمیر قیام ورزید۔ و در جوار آستانہ عالیہ  
حضرت خواجہ بزرگ بیشتر در جمیر قیام ورزید۔ و در جوار آستانہ عالیہ حضرت خواجہ بزرگ با ختر  
سوئے محل سکونت داشت۔ و در زمانیکہ حرم محترم بادشاہ را بہ جہت مصائب سفر ناگو  
و منظر آنخیزمانہ وضع محل قریب تر بود بحکم بادشاہ قیام جمیر ناگزیر افتاد و قصر رفیع و نیکو وسیع



برابر حجره شیخ بنیاد کرده و نظر همایگی شیخ که خالص از غیر و برکت متصور نبود براس مولود مود  
مخصوص ساختند هنوز از ان تعمیر تسبیح نشان باقیست و مجاهدان روضه حضرت خواجه بزرگ  
معین الما و لیا که بجهت جهالت و نادانیت حال شیخ و اینال را از اجداد خود قرار داده و به  
ولادت شاهزاده در منزل شیخ موجب باز و اعزاز خود با برگزاند غلط فاش و تقصیر  
است بهلاف و کذا ف ایشان گوش نباید داد و سلسله پیران طریقت شیخ و اینال که از  
کتب ملا فیضی بوضوح پیوست انیت شیخ و اینال مرید راجی حاکم شاه خلیفه شیخ حاکم  
ما بکوری خلیفه شیخ نور قطب عالم بنگالی خلیفه شیخ علاء الحق بنگالی خلیفه شیخ عثمان اخوی  
سراج خلیفه حضرت شیخ نظام الدین سلطان المشایخ قدس سرار هم +

### شیخ حسن ظاهر

خلیفه راجی حاکم شری از خدمت سید نورین حاکم شری فیضها در بر بوده و از او اهل درون مدعی و طلبی  
شمار کرده و بشایخ و فقر اصحبت گرم داشت غلبه و شری شیخ راجی حاکم شری حاکم  
حاضر خدمت شد و بسبب ارادت پیوست و بطلب سلطان سکندر راجه پنور به علی آمد و بکونت  
اختیار کرده و در عبادت ریاضت شاقه بسر برده کافه آنام را به یمنی منزل حق فرمود و تا  
در سال نهصد و نه مرقوم است +

### مولانا اله داد چشتی جونیوری

عالم با عمل و فقیه پیشین بود هدایه و کافیه و مدارک را به شیخ فرمود و شرف محبت و خلافت راجی حاکم  
دریافت منقول است که مولانا به شیخ طاهر با و سلسله محبت مستحکم داشت و ایشان را  
همدم بودند روزی مولانا انداد بطریق طنز و باب بیعت نسبت راجی حاکم شری سخن با گفت  
شیخ حسن گفت که در صحبت حضرت راجی حاکم شری افتاده بسلامت نبرد آید البته سخن شما



در خصوص توحید از کتب و رسالہ چند یادگار است با خصوصیات اثبات لائحدیت  
از او است و نیز بر لایح مولانا جسام شرح دارد و میفرمود اگر پایہ نصرت او میان باشند مسئلہ توحید بر  
منبر و منار ایستاد و هر مود که در او اعلیٰ حال بر اثبات توحید و رد دل و آئینہ اکنون نشانزدہ دارم و میگفت  
دیر پیش ما بر دو حال مبنی است۔ تہذیب حسی و حقیقت الہییت رسول صلی اللہ علیہ وسلم و ثبات  
آن جامع صفات و رسالہ نہصد و پنجاہ و بیست و یک قوم است۔ رحمۃ اللہ علیہ +

### مولانا احمد شوریانی

از اولاد پیر کنار است و علوم ظاہر و باطن مرید و شاگرد شیخ سحاق بن شاہ کا کوشتی است و از  
دیگر بزرگان طریقہ چشتیہ نیز نعمت و نصیب صحبت حاصل کرده و بزرگوار مدیاضت عدیم الظہور  
و مشغولی بسیار داشت و وفات او در سال یک ہزار و سی و یکم مرقوم است +

### سید علی قوام

از اہل کمال بود۔ اس کے اوصاف و مناقب و مرید و شاگرد شیخ بہاء الدین جوہر ریستبول و مفتوح  
بسیار داشت۔ بہرین خادم خدمت گفست و در حجت کشید و وفات او در سال نہصد و پنجاہ  
ہجری مرقوم است +

### شیخ ابو دھن جوہر پوری

پیش شیخ بہاء الدین جوہر پوری بود کہ گیر الشیخ و ضعف بغایت داشت کہ مے و تیاری کے توام نہ تھا  
اما در حالت جبہ چنان قصص میگرد کہ جو اتان منہ محل تضاد م ادبے تو استند و وفات  
در سال نہصد و پنجاہ و بیست و یک مرقوم است +

## شیخ جمال الدین جمن چشتی

مرید و خلیفہ پیر عالیقدر حضرت شیخ محمد نور جمن است و غیر حشمت یافتن خاندان مرغ از شیخ احمد کھٹو  
 وار و صاحب جب جمال اہل فضل و کمال بود۔ در یاد حق غلو بسیار داشت۔ و توکل و حیرت  
 سر و کار۔ جامع شریعت و طریقت بود و حاوی محبت و محبت دل را غدار داشت و دیدن شیخ سبکبار  
 معین و معاون شمسستہ دلارین و در دو محبت۔ در بہمانے رہروان منزل ہدایت بود و سودا  
 عشق و سر جلوہ شاہد حقیقی در برداشت۔ سالہا در کنج اعتکاف نشست و حصاً  
 قلعہ پندار و نفس بہ نیر وئے ریاضت و محنت بکشت قبول عام و تالیف تمام  
 داشت۔ جمعے ارباب دل با وائل بود و صنف مشائخ دیار ہند را بہ نہونی و ارشاد  
 تا بہ سراپردہ قرب اتصال رسانید۔ بدم جوئے رضائے الہی و مقلد ارشاد و سالت پائی  
 بود و رحمت اللہ علیہ۔ زمان جو سال نہ صد و ہشتاد و دو مرقوم است و بعضے متکلمین از او

## شیخ حسن محمد چشتی

خلیفہ اعظم حضرت شیخ جمال الدین جمن است و علوم ظاہر کامل زمانہ۔ و در امور حقیقت و  
 معرفت یکیت و یگانہ۔ آیتے بود و جمال شاہد ازل۔ و ولایتے بود و از مدائن علم و عمل۔  
 خدیو شرب چشت۔ صدر شمسین جمن بہشت بود۔ صاحب مقامات علیہ و کرامات  
 جلیہ و آثار زکیہ شتاق جمال و تخیل منظر حال مجلس سماع دوست تر داشت۔ و در مدبو  
 و بہ احوال متمندان و طلبے پرداخت زمان جو سال پانک در سال نہ صد و ہشتاد و دو مرقوم است

## حضرت شیخ محمد چشتی

مرید و خلیفہ پیر محمد است امین امانت رائے اولین آخرین و صانع است

اموال خرائین صفوت یقین صاحب بود و غلامه آفرینش و آرایش اصل فرع برگزیده هوس  
 بارگاه الهی سبط انوار و همراہ امتناهی صاحب جمال ایشیم - کریم النفس کریم مجسم بود و شب زند و این  
 داشت تمام در حالت کس و ذوق زندگی میکرد دوست محنت و عدو راحت بود صاحب مرات  
 ضیائے آورده است که چنان غیب محبت و ارادت نظر زیارت ثنات عالیات در صرد ملی  
 نماز شده و بر مرقده مبارک حضرت خواجہ نصیر الدین محمود نصیر الاولیا رسید و دولت پائین  
 دست او مصلحت سنگ مرقده شکافت پیدا کرد و حضرت شیخ محمد درون مزار داخل شد  
 چون کنان آمدن آن و حل او در دست بود و نسکین و عصا و خرقة و مصال که در پهلوی خواجہ نصیر الاولیا  
 پیوندد زمین کرده بودید - با و مقوض گشت زبان روزی آنکس که بروی او میدید و از دست حال  
 و پیرانه جمال میگردد - مولد او احمد آباد گجرات است و زمان جمال پاک در سال ۹۵۱ هجری و پنجاه  
 و شش بنکر رحمتہ اللہ علیہ +

### شیخ علاء الدین بن شیخ نور الدین ابو جونی

از اولاد حضرت خواجہ فرید الدین گنجدی الاولیا است صاحب اطلاق حمید و اوصاف پند  
 جامع علم و سلم و با اہل دنیا سروکار نداشت و از جمله کالانی خط النفس و آسایش چیز خود  
 را فراموش - او با فریادانی میگفتند و بار جانیت حضرت خواجہ قطب الاولیا توسط  
 داشت در سال ہشتصد و ہفتاد و دو فوت شد +

### شیخ جلال الدین کیشی

تحقیق فرید که در حجت کرام شیخ وقت بود - با مشرب حیثیت داشت مطابق سلوک و  
 ظاہر خدایت پرورد ویرانه بسر میبرد - و از لباس بقدر شتر عورت کفایت کرده بود - و علوم  
 مستقول و مقول و حقیقی و مجازی همه بر لک زبان داشت - میفرمود یک مرید ہشام نام دارم کہ

در کوه جبال میسرنند و اکثر میخوانند ع

خام بدم نخته شدم شوختم  
صاحب الاخبار الانخيار نموده در او اهل اورا عشق مجاز و بر بود و در اندک زمان عشق حقیقی  
گرفتار آمد و فاته او در سال نهصد و چهل و هشت منقوست +

### سید سلطان بھڑا بھٹی

در ویش صفاکیش مرد با همت و مروت بود و میر شیخ علاء الدین چودھری است از خاندان  
شطاری نیز تعلق داشت پیرین قصید و وحشت و سنگیر او بد گویند و سینه در سینه در سر سودا  
نایه سلام آورده بود و قبیل او پیش پادشاه قریا دبر و پادشاه با دگمتہ فرستاد از زنی  
نکور مقارقت خست یا کند و او بیخ و کرکست و از خانه بیرون آمد و جواب داد که زن مذکور  
مسلمان شده است باز بمصرف کافران و دن جائز میباشد پیا دگان شایه ہی اتماع منجی  
و دم و زور کشیدند و دگر هیچ نگفتند و فاته او در سال چهل و نه صد و نه مرقوم است +

### شیخ یوسف معترف شاه جوسی

سجده ریشخ اجیر الدین فرید الدین انبیت آباء و اجداد و غرقه و کرامت در ورثه داشت پادشاه  
غیبی عازم مہیش اللہ شد و در تحبانه بدینہ نبوی حضور و بعد حصول شہر ریاست ہنگام  
سحاب و دست و آسیر آمد و اہل عسکال و اراضین طلبہ ہشتہ سگونت بر مانپور اختیار کرد  
وفاته او در سال نہصد و پنجاہ مذکور است +

### شیخ نطف الم الدین شہتی

شہ شاه یوسف جوسی است گویند کہ او در مانہ سال در شکم مادر تکف ماند و اوسفر حجاز

هم رفته بود و شرف بیت الله و بیستایی مشرف گردید و صاحب سرق و کرامات بود و آثار  
از منظر ظهور آمدن وفات او در سال نهصد و هشتاد و پنج مذکور است \*

## شیخ حمزه مهر سوقریشی

از اولاد شیخ الاسلام شیخ بهاء الدین زکریا استانی است و سلسله پیران او بخواجه سید محمد گیسو خان  
سے پیوند و صاحب کشف و کرامت و اهل عشق و محبت بود۔ در احوال و خدمت ملک و ملک  
بود با احترام بار آورده سیدی ترک گفت رز یار است حضرت خواجہ بزرگ معین الاولیاء در نیت اولاد  
اجمیر آمد و در انجابه شیخ حمزه مخدوم که پسر نام او بود و طریقہ مخدوم بنده داشت ملاقاتی شد  
و انعام باطن یافت زان بعد از شیخ احمد مخدوم شیبانی التماس کرد۔ و در قصد مهر سو۔ کار  
نازل قریب سید فرنگ است۔ طرح اقامت انداخت و سادات دیر سو که از علوم بی بهره  
دارند سادگی وضع آورده بودند تربیت فرمود۔ از کشف و خوارق و حکایت دارند که درین  
مختصر کتب النش ندارند وفات او در سال نهصد و پنجاه و هفت منقول است رحمة الله تعالی علیه

## میر سید عبدالاول

مرید اولاد خواجہ بنده نواز گیسو خان است از علم و کرامت و اافی داشت تصانیف نیز دارد  
و بر شیخ بخاری شرح و حاشیه نوشتہ اکثر بہ نواح دکن و مہجرات رفت و زیارت مینہ منور و  
و کہ معظمہ مشرف گردید وفات او در سال نهصد و شصت و شصت مرقوم است \*

## شیخ مہا کاکرونی

در پیشہ کامل و صاحب حال بود و تربیت از روحانیت خواجہ بزرگ معین الاولیاء حاصل  
کرد۔ آورده اند کہ او تا مدت است سال خدمت مزار کرد و بارون کشی اختیار نمود۔ بعد آن

باشاره روحانیت حضرت خواجہ بزرگ نصرت گشت قصبہ گگردن فست و کونست زید  
وفات در سال یکم هزار و سبعمایه و قریب آمد

### مولانا عبد اللہ سلطانی پوری

اناکابر علماء و اعظم فقر الود و مشرع و عارف و متبحر در سبب مصالح و مفروضات بسیار کوشیده  
در آوایل آن زمان بخیل سبب بخندرم الملک مست از بود۔ آپا چون آکر بادشاہ دین الہی ایداشت نمود۔ و  
شمس پستی اختیار کرد۔ شیخ با او در جہاد سرگرم شد۔ و از بخت بخت او حکم اخراج از دیار ہند صادر  
گشت چپا ہ سفر حجاز اختیار کرد۔ چون باز آمد اور ہوم کردند۔ در سال یکم هزار و شش وفات یافت  
رحمۃ اللہ تعالیٰ علیہ

### شیخ جمال کاشی

در عہد فیروز شاہ بادشاہ بہارت متولد ہوا۔ ماہمہ دولت نبی را ترک گفتہ بہ سلسلہ بیعت نہایت  
حضرت شاہ محمد چشتی مشہور گردید و بجا آمد و دیگر نیز رفت و فیض ہمار بود۔ وفات او  
در سال یکم هزار و سبعمایه و قریب است

### شیخ فضل خان ظفر آبادی

مرید و سیفہ شیخ حسن علی ہرست میا صاحب استطاعت کراست بود و فیروز شاہ بہ سال جانہا کن دیم  
بادشاہ ہند بہات بادشاہ اولاً قبول نکرد و توکل بسیر برد۔ آخر بہ شیخ عبد اللہ سیہ او فرمان بطریق  
پفیکش فرستادند ہم انکار کرد و چہیزے گرفت و فیضی خان سال ہنصد و ہشتاد و ہفت قبول است  
رحمۃ اللہ تعالیٰ علیہ



## شیخ عبدالعزیز بن شیخ حسن طاهر

خلیفہ اعظم قاضی خان است از شاہ ہمشیر شیوخ بودہ است و در تقلید علمین و تعمیل شریع یگانہ روزگار  
و شہرہ آفاق بود و در حشر خلق خدا شفقت پیدا کرد و در پایہ علم صبر و صبر و صبر بود و خلق کثیر بہ بیض  
صحبت او بخوار رسید و جمیع درویش حمایتش بر خصم پس از انظار و منصرف گردید و وفات او در سال  
نہصد و ہفتاد و پنج نکلہ است۔ رحمۃ اللہ علیہ۔

## شیخ سعد الدین خیر آبادی

مرید و خلیفہ شاہ محمد بنیہ است و آداب نہایت حسنہ و طریقت حسیہ باطعام و دستگیری عظیم است  
صاحب تصنیف و تعلق باطن بود و بیع بسیار غلو داشت و در علم نحو و فقہ و اصول صاحب  
تعمیق و بیانات عالی است۔ اورا میدان و مبتعان بسیار بودند از جملہ ایشان شیخ صفی  
صاحب جہد و حال و اہل فضل و کمال بود۔ و شیخ مبارک سندیلیہ جامع شریع و طریق و  
سرست صومعہ کشف و تحقیق بود۔ وفات محترم شیخ سعد در سال ہشتصد و ہفتاد و  
دو نکلہ است۔

## میر سید محمد کالینی

دراو اہل از میر آقا الاعلیٰ نقشبندی، مصححت بود چون بہندوستان آمد و زیارت مرقد مطہر  
حضرت خواجہ بزرگ معین الدلویہ و مقام جمہیر شریف شد با شاہ و حانیت حضرت خواجہ  
طریقہ چشتیہ اختیار کرد و فیضیہا دریافت بمراتب اعلیٰ رسید و در وجہ و ماع مشغولی بہ تربیہ  
غایت داشت ہر سال زیارت مزار فیض آثار حضرت خواجہ نے آمد و خدمت می کرد و وفات  
او در سال یکہزار و سی و یک مرقوم است۔

## سید عبد الحلیل حشتی

برگزیده آفاق بود و بطن ابرو دست بحیت یکسند او اما از روحانیت حضرت خواجہ بزرگ  
معین الاولیاء تربیت یافته در شب کبریا ان خود میسر داد بلا واسطه کسی بحضرت خواجہ  
سلسله خود پیوند میکرد و وفات او در سال یکیز از چهل و سصد و گشت \*

## شیخ محمد عبدالرشید جوینی

سلسله امداد است او چند واسطه به شیخ حسام الدین بانی جوینی منتهی میشود و از دیگر حضرات طریقت  
نیز انعام و اکرام یافت از احوال شایع عهد خود بود و در آغاز تدریس میکرد و در آخر از تدریس  
صاحب تقصیف بود و ذکر چهر دوست داشت شیفه عبت و وارفته سماع بود اشعار  
میداد و تخلص شمس میکرد و وفات او در سال یکیز از پنجاه و پنج مرقوم است \*

## شیخ احمد گیسودار

صاحب سال قال و وجہ و سماع بود و صاحب احش و مناظره اکثر مہداخت و مسائل غلانیہ میگفت  
پیر و طریقہ چشتیہ بود و با خواجہ سید محمد گیسودار نسبت خاص داشت از تبحر و درازنہ  
جد و گیسو نال بود و وفات او در سال یکیز از پنجاه و ہشت مرقوم است \*

## پیر محمد سلون

جامع علوم صوفی و تنوی بود و بواسطہ شیخ عبد الکرم بہ شیخ حسام الدین بانی جوینی میر  
مردان او صاحب کمال بود و حلقہ با و رجوع بود و قبول عام داشت و در دیار بکھنہ شیخ  
عهد خود بود و وفات او در سال یکیز از ہفتاد و چہار مرقوم است \*

## شیخ پیر محمد لکهنوی

پیشانی و متوکل و بشرف یار است بین بشرفین مشرف است اول او از جن پور است کشتا  
علوم دین از علماء دیار دلی و کهنو جده نایب است برسانیده و رعیت شیخ عبداللہ دیاج حشتی  
مؤرخ و کرم شد و بخش کامل ربود و وفات او در سال یک هزار و هشتاد و هجری بوقوع آمد \*

## حضرت شیخ یحییٰ فی حشتی

خلیفہ اعظم حضرت شیخ محمد حشتی است تکمیل علوم دینیہ در مدینہ منورہ پیرسانیدہ  
صاحب جسد و حال، عادی فضل و کمال مرجع اولو الارباب و محبوب اصحاب صد اقل  
تأسیب بود۔ صاحب تالیف و تصنیف است آیه نور و صدر نشین بزم قیسم و حضور بود و بیرون  
بینیا و گوش شنو که کمال مرتبه عارفی است۔ او حاصل بود و شکر راحت و شکایت زحمت  
پیش او هموزان بود۔ ہر آنچه پیش گزشت بران قانع بود۔ در یاد حق از خود فراموش۔ دور  
سکر بادہ وحدت بخود و بدینوش بسا اہل ریاضت و مجاہدہ کار فرمائے میکرد و بدست  
در گوشہ تنہائی و زایہ اطاعت بنشست جمہ غفیر و خلاق کثیر۔ انعام و اکرام ازادہ فیض  
دید بود۔ و بسیاری از کاتبہ تیرہ و تار جہل دانکار۔ بر آئینہ فی اوتاب منزل عرفان و اقربان  
گردیدند۔ مریدان و کتب خان او از لیس صاحب خرق و کمال بودند۔ و در دیار گجرات علم  
صفو بہت و طریقت برافراشتہ۔ و در دیار بتمہ شمع اہل ولایتان را فروغ دادہ و در ہر  
کہ از ہر کہ و ہمہ ہمیشہ شراق او بودند۔ و قدمست و تہمتہ ادب و برحق مینہ شدہ وفات  
کے شیخ کچھ گزشت و متلاصہ موجودات و سال یک هزار و یکصد و چهل و یک ہجری  
متوکل و مذکور ہست۔ رحمۃ اللہ علیہ۔

## حضرت شیخ کلیم اللہ جہان آبادی

برج صاحبی نور الدین شیخ احمد بن شیخ حامد از اولاد حضرت میر الاسلام شیخنا ابی کبر صدیق رضی اللہ تعالیٰ عنہ۔ اصل آباؤں کے ازترکستان است۔ پدر بزرگوار از بزمان دولت شاہ جہان بادشاہ در دہلی فائز شد حضرت شیخ کلیم اللہ شریف جیت پور سہ حضرت شیخ یحییٰ مدنی است در علوم دینی شہرہ آفاق و در ریاضت عبادت طاق بود آورده اند کہ با حضرت شیخ ابوالفتح ساح قادری ہم نسبت داشت و بچند وصیبت اولیاء رب و فیروز نقشبندیہ از خدمت امیر محترم لاہوری در بر راست کرد و مجلس سماع بسیار خرم و خطیاط میفرمود۔ واحدے از سالہ اخیر اندر آن وقت باریا بنجہ شد۔ و در خانقاہ مسعود و دیگر جمعی شتگان راہ و متفحصان غیر آگاہ را چرانع ہدایت نمود۔ و از تاریکی گم گشتگی و غیر آگاہی بر آورده و طلعت جاوید کامرانی فائز گردانید۔ آثار عالی و اطوار متدلی داشت تالقمین و ارشاد اہل اللہ بسیار میگوید۔ گرمی صحبت ادا حراق عشق و التہاب محبتیان جان پیدا کے کرد۔ دل مشغوف در بر و دقائق مشغوف پیش نظر داشت از راحت و تراجت بیزار۔ و ہادر دو محنت محبت و کار۔ امام الطریق۔ مرشار بادہ تحقیق و جام ریتق بود۔ بہ رفاہ۔ استکراہ و خصوصیت و منازعت با جمعیست جاہ و زمان جو سال اور سال پازدہ صد و چیل و دو مرقوم است۔ مرقد پاکش در شاہ جہان آباد دفن ہے بازار خانم متصل بہ صغار سنگ مرخ است۔ زبان شورش دہلی محجرا حالہ منہدم شد۔ قبر باقیست۔ قبرست اسماء و خلفائش باقیست۔

## فہرست خلفاء

شیخ نظام الدین لونگ آبادی۔ سید طہر۔ حافظ محمود۔ شیخ جمال الدین۔ شیخ حامد

قاضی شیخ عبد الولی - شاه ضیاء الدین - شاه اسد اللہ - شاه جلال الدین - شاه مداری  
 ناگوری - محمد ہاشم - آورده اند کہ حضرت شیخ تصانیف بسیار بود - تفسیر قرآن القرآن  
 سواء السبیل عشر کلام الشکول واقعات کلیدی السماء کلیمی وغیرہ - از حضرت شیخ چہارلہ  
 و پسر و دختر بودند - حافظ حامد سید - حافظ فضل اللہ - احسان اللہ خواجہ محمد - نام  
 دختران بی بی رابعہ کہ محمد ہاشم خلیفہ حضرت مینکوہ شد - بی بی فخر النساء کہ شیخ عبد الرحیم  
 منسوب بود - بی بی زینب کہ در حبس اعتقاد شاہ میر در آمد - و نیز دخترہ چہارم بعد فوت دختر اول  
 بسلسلہ زوجیت محمد ہاشم پیوستہ بود - و حال دختر پنجم از نظر نگاشت و انیمہ فرزندان  
 و دختران از لطف غایتون دوم و دہم مرض وجود آیدہ بودند - قطعات و ابیات در تاریخ وفات  
 حضرت شیخ رحمۃ اللہ علیہ -

موسے امت کیم اللہ عصر  
 سال و شش ہفت از کتب جلی  
 بہت قبول دو عالم از قبول  
 زور قلم شد حشر با ال رسول

ایضاً

فصل و کماشن میں جوہر  
 سال و شش ہفت لغت  
 مریم قلب ریش بودہ  
 قطب زمانہ خویش بودہ

ایضاً

چواندیش بفر دین یافت  
 دو تار نیست بہر سال و شش  
 پیہ گلگشت حنلہ جاودانی  
 بر آید مدع از کس چو خوانی  
 در عرفان دین موسی ثانی

حضرت شیخ نظام الدین بنگ آبادی

جامع علوم شرع و طریق جائے اسرار عرفان و تحقیق - مرجع الفقہ - بیجاہ العرفان بودہ -

جد و سماع را دوست داشت۔ و در سید طحیرت و سید مستغرق و سید سلیمان پیک او  
حضرت صدیق اکبر رضی اللہ عنہ منتهی میشود۔ و از نمیزگان شیخ الشیخ شہاب الدین  
نہر روی است۔ آورده اند کہ بطلب علم بخداست حضرت شیخ کلیم اللہ حاضر شدہ  
بعد از فراغ علوم ظاہر۔ در تحصیل امور باطن التساب کرد و محنت و ریاضت ثبات کردہ شدہ  
مرتبه کمال تکمیل رسانید و بہ آثار رفیع و اطوار عیش و مقامات بلند نشان ارجحند فزق  
میشست برافراشت متبول عظیم و دست گاہ کلیم داشت۔ و در دیار دکن نج دل گرفتہ فرمودہ  
در بلدہ اورنگ آباد دکن سکونت اختیار فرمود۔ و طالبان راہ یقین و عمیان اثرات  
دین را بہ رہبری یقین و ارشاد بمنزل مقصد و رسانید۔ صاحب تصانیف بود  
اشہر تصانیف او رسالہ نظام التلو است۔ فہرست نام نامی خلفائے گرامی نیست۔

### فہرست خلفا

خواجہ کامگار خان۔ محمد علی۔ خواجہ نور الدین۔ مولانا فخر الدین۔ شہید شریف۔ شاہ  
عشق اللہ عتہ السلام قادر خان۔ محمد یار بیگ۔ محمد جعفر۔ شیر محمد۔ کرم علی شاہ و مجید اینہا کہ  
فہرست ایشان معلوم نشد۔ زمان جو سال پاک در ال یا زوہد و چہل و دو و مرقوم  
مطہر در بلدہ اورنگ آباد ملک دکن جو نام و محبوب اعوام است۔ آورده اند کہ حضرت  
اوربا حضرت شیخ کلیم اللہ محبت و موافقت بہر تہ عشق بود چنانچہ بعد وفات شیخ  
در گوشہ مخول و عسرت و محنت و در گنج تنہائی و نہ اوق چندے بہرہ بردہ بود کہ تقاضا  
طلب او بہ مطلوب مقبلی در رسید۔ و مزید بر آن زحمات و اوقات مہاجرت پسند لاجرم  
بجہت اتمام محبت ظاہر اراضی حجت و عارض حال شدند۔ و قریب تر از زمان بجلت شیخ  
محل زندگانی ازین سلسلہ فاتی اجماع قدس عابدانی بہرستند۔ رحمہ اللہ تعالیٰ علیہ۔ صاحب  
مناقب فخریہ آورده است کہ در آن زمان کہ شیخ نظام الدین بخداست شیخ کلیم اللہ  
التساب علوم میکرد و فہرست حضرت شیخ از مجلس تذکیر برخواستہ و درون جمعہ کے سخن

میخواست که شیخ نظام الدین از جان خود بر حاکم بنحسین قدم حضرت شیخ نبهادر علی  
سپرد بتو مایه خویش را تو دانی حساب کم و بیش را

حضرت شیخ زکریا بن حضرت شیخ یحیی مدنی یاد آنکه بوقت عزیمت سفر حجاز  
فرموده بود که بواسطه زیبا منظر نطنام الدین پیش شما در محاسن تدیس خواهد آمد و شعر مذکور  
بر زبان حال خواهد آورد و شما باید که او را به تشریف خلعت و شرف بهجت مشرف  
بکنید و اینهمه نعمت و کرامت نسبت که بشاریده است حق او است ازان روز حضرت  
شیخ بدرجه غایت متوجر گردیده در اندک زمان شیخ نظام الدین را بر مرتبه کمال رسانید +

### خواجہ الشیرین فخر جهان چشتی دہلوی

سند الاصفیا - قدوة الاولیاء امام المتقین صدر الولايات - محبوب العالمین  
محب اہل خواجہ فخر الدین فخر جهان چشتی دہلوی قدس سرہ العزیز فرزند ارجمند و خلیفہ  
خواجہ نطنام الدین اورنگ آبادی است - عالم علوم صوری و ماہر رمز معنوی بود - ہنگام  
ولادتش خواجہ عظیم الشان خرقہ و کلاہ خود باہ از زانی داشتہ بود و در سن شانزدہ سالگی  
از علوم عقلی و نقلی بہرہ یاب شدہ کہ بکس پایضت عبادت اشتغال فرمود - و  
برہمنی کا فہر نام سے معروف مرعی داشت و بذیل ظل اعلا فاش جهان جہان برکات و نثار  
بر جهان و جہانگیران نزول شدہ بودہ خدای از خوان لغزش بہرہ یاب شدہ ناصیہ ارادت  
بر سنگستان پاکش سے شود و در ان زمانہ کہ بزیارت روضہ حضرت عجب بزرگ جمہر  
نماز شدہ بہ ادا اسے فریض خدمت مزار شہسوار خانقاہ خریفہ کہ جانب دکن از مسجد  
بزرگ کہ شہسوار ہی واقع است تو چہنہ ہر دو با حضرت صاحب سجادہ کہ اولاد پاک حضرت  
خواجہ بزرگ بودند تا دیر بایہ دوستی و قدم بچہتی بر جا داشت و ہمدین اثنا فصائل و تحقیق  
آگاہ شاہ رشید الدین کہ از شاہ پاک حاجی عزیز شریفین حضرت خواجہ یحیی مدنی تبرکات

رحمۃ اللہ علیہ پانچ فرمود و با خواجہ فخر جہان پیر زادہ بر جادہ صاحبہ و مخالفہ کردہ یکجا شدند  
 دران زمان و مکان از سنخ کلام و اثر کمال و بیار و در محال و توحید مقال بودند و از  
 بندگان خدمت یہیکے راکوت سادات و بر و آئینہ صفاء و صفوت پیش نظر و در ہر  
 صحبت حضرت پیر زادہ بر جادہ شیخ الشانح صیغہ علی احمد چشتی اجمیری نسخہ شرح تلمیذ  
 حضرت خواجہ فخر جہان گزرنیدہ بود۔ لکھت قال فی عنبر الادلیاء۔ مریدان مقتدان خواجہ  
 فخر جہان را پایا مانیت۔ وصال پاکش بہ سبب زائدہ صدر و نود و نہ ہجری  
 بوقوع آمد و در دہلی کہنہ بخوار مزار فائض الانوار حضرت خواجہ بختیار یاس یافت رحمۃ اللہ علیہ



آفتاب فلک ایت نیر عظم برج ولایت شیا حدشہ کشور غوثیت و طبیت فخر العارفین منظر  
 انوار الصمد حضرت خواجہ نور محمد مہاروی قدس سرہ \*



اسم گرامی ہبل بود و لقب پاک نور محمد کہ از حضرت خواجہ فخر جہان یافتہ بودند نقل است لکھت  
 چشم محبت حضرت خواجہ فخر جہان بحق ایشان روز افزون بود۔ چون ایی مشہر و مشہور  
 زنی از مریدان خدمت خواجہ فخر جہان میخواست کہ بحال جمیل خواجہ نور محمد تسکین دین بداد  
 طلب نماید تا بحیلہ دعوت خواجہ فخر جہان و زمین گاہ مدعا بشست۔ وقتیکہ حاضر آوردند  
 و ہر یکے شیش خوردن اتحاد کردند ان مذکور از حجاب غرقہ سیہ بد۔ چون نظر شن بحال  
 حضرت خواجہ مہاروی فستاد و چشم ظاہر از حسن صورت مترا دیدہ۔ در دل اندیشہ  
 کرد کہ منیلمان خاطر خواجہ باین منظر و پیکر۔۔۔ از چہیت بقدر آن حضرت خواجہ  
 مہاروی بکشف باطن آگاہ شدہ فرمود۔ با عیصاحبہ۔ خواجہ فخر جہان کہ بر حسن جوہر  
 فریفتگی و شیفنگی دارند۔ چشم ناقص بین معذور است لیلہ را بچشم محنون باید دید  
 نقل است کہ وقتہ حضرت خواجہ مہاروی عیضہ بطلب اوراد کہ بخاندن آن من لبت با بی



محسن رسول اکرم صلی اللہ علیہ وسلم۔ روزے ہائے بندگی حضرت خواجہ فرج بہان سال ششم  
 بود بہا سخنش ہر چنگ از حضرت ایشان کتابت رسیدہ بود نسبت **بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ**  
 بفصیل یاران و سلوک یاران و قریب قلم خوانند آورد و صحبت **الشرع** است از صحبت  
 خشک مزاجان منفر خوانند بود۔ مے باید کہ صحبت شاد حق ایشان اثر کند۔ و از طرف  
 غفلت بد نمایند۔ یک آدم کہ از شام نام خدا آموزد۔ بہ از عبادت لاری شام است۔ بیچارہ  
 محو کہ بہ تکلیف کشیدہ تا اینجا آمد۔ و دوبار کہ رسالہ شام آن صاحب سلامت رسانید  
 حق تعالیٰ جسٹہ خیرش و ہر درین عمتی۔ و ماوراکا ہے سماع مے شنوند۔ یا با کلیہ  
 قطع کردہ اید گاہ گاہ شنیدہ باشند۔ نہ ساز و عمل توجہ را کرم کنسید یعنی مراقبہ ہمراہ  
 یاران مے کردہ باشند۔ بنیت اینکہ گرمی ایشان در جاسہ اثر کند۔ بتجبت کہ مرید کند  
 شاکر نوید کند۔ عادت اللہ بہین تیرہ جاری شدہ است پس بہین تیرہ باید رفت کیفیت  
 خود چہ نویس۔ قال ہم ضعفیت چہ جائے حال۔ مگر از عانت صاحب حال تبارم ع  
 ہوا مے وصل تو دارم اگر خدا خواہد۔ و در دے کہ معیت بدے مے رویت  
 جناب نبوی صلی اللہ علیہ وسلم است۔ نوشتہ میشود طریق خواندن این است نماز فجر  
 بوقت اول بخواند۔ بعد آن درود را خواند۔ بلا تعین عدد تا شراق یک جلسہ کند۔ الا  
 دوم و سوم بوالدہ خود بے خواہند گفت درود یعنی اینست۔ **بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ**  
**اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ عَلٰی الْاٰخِرِطِ عَلٰی الْاَوَّلِطِ عَلٰی اٰهْلِ بَيْتِهِ كَلِمَةً بَارَكًا**  
**وَسَلِّمْ** و صل و سلم علیہ یعنی نغمہ فراد بخواند و بارک و سلم بخواند محاری یا ہم بہ  
 خیر الانام صلوٰۃ اللہ علیہ موجب شکر و ثناء است کہ حق تعالیٰ آن محب حقیقی را بہ رضا  
 ذاتی مستفید ساختہ۔ اتبل حقیقت خویش بہ ترا جہر اعنایت فرماید و بدرتہ تبیل رساند  
 ایسا مے ترقی بر رخ رفتہ لعل ذابے استر ضاے شریف و مسلم مقید میبارد  
 حالا این قدر جرات یک کردم۔ بسم اللہ الرحمن الرحیم۔ اول سالک بجانب مینہ منورہ۔ شرقیہ

ترا و اللہ شرفاً و تعظیماً متوجہاً بالقلب و الوجه نشینند و از سائر اطراف شعور خود را یکشدہ بہ  
 یک طے و بہت خود متوجہ نمایند۔ و از مدینہ منورہ و بروجنہ و بہت سہروردی عبارت است از شرف  
 و جبار است و از ان ہم صبح متبرکہ و از ان ہم جہ شریف متوجہ باشد و این درود بخواند  
 اللهم صل علی سیدنا محمد النبی الاحم و آلہ واصحابہ و اهل بیتہ و بارک و سلم  
 و صل و سلم علیہ و علیہم۔ اول نفس خود را حبس کنند و در یک حبس است و یکبار  
 او کنند۔ همچنین تانہ نفس و طریق خواندن بہ پنج و اگر نیست کہ استقبال قبلہ نشینند جسم نور  
 از خود جدا ساختہ و جسم نور شیخ خود فانی کنند و صلوٰۃ مذکور را کہ مرتبہ بخواند شغل مفید  
 امر شریف با احمد را بطرف است گوید۔ یا محمد را بطرف چپ و دل ضرب یا رسول اللہ  
 زنده و ضرب را بطور اسم ذات زنده و سلام را اگر اسمی از محمد اکبر و غریب و محبوب است  
 امانت و حق ایشان خواہند کرد و چندے در خدمت خود دارند۔ و مزاج ایشان دریا بند  
 مگر توجہ فی الجملہ حاصل اعتقاد و خدمت شما بسیار دارد پس ہمہ دارند۔ و درین ہر عمل  
 مذکور شما محنت از نہ ہر کہ کہ خواہند تسلیم کنند فقط  
 حضرت خواجہ مہاروئے این دہرہ بسیار میفرمود۔

دو طہرہ

بصلے ہوتی ہر سیری سے ٹلی ملے جیسے تھو ویسی بھنے اب کچھ کہا جائے  
 و این بیت ہم بسا اوقات زبان معجز بیان مہیت

بیت

لگو کہ پیر شدی فوق عاشقیت نہانہ شراب کہہ نہ ہستی دگر دارد

دلہ

تمامت گرونی کشی با عزم عشق آسے شتر مست کشد با گر ان را  
 میفرمودند کہ ان کال جان عالم است۔ و فوریت شدن اوفنائے تمام عالم فرمود

معصیت مبتنی و حدت نیست هر کس را که اعتراض حدت بر زبان صداقت آن  
در دل باشد دیگر سبب نیست که موجب زوال حدت او گردد. روزی کسی این بیت  
در خدمت التماس کرد شعر حافظ

نقار و پرده ندارد نگار دلکش

تا تو خود حساب خودی حافظ از میان بر خیز  
فرمودند اگر پرده باشد پرده ندارد غیر هستی موهوم پرده دیگر نیست فرمود حصر انجام بیا بیان  
است شفاعت خواجہ شفیع الانبیاء هم موقوف بر تقاضایمان باشد شخصی پرسید که  
جد اولیسا در چه حالت دارد فرمود جسد الیسا حکم بروج دارد و جسد ایشان را  
بجاست روح نگا دارند چنانچه عالم بدل آنجه طیار باشد جسد پروراز کنند دلیل  
اینست که وقت روح ایشان گرانی جسد غلبه دارد ازین مرگ و دنیا محض از چشم ظاهر پوشیدن است فرمود اول شود  
آنکه بوجود نگار دارند از مقام شو منزل بعید جا دارند و الا نه اگر بمقام شهود وجود بود از وجود هم انکار کرد  
در آنوقت خلیفه اعظم حضرت نوح محمد ناز و والد زمین خدمت بوسیده التماس نمود  
که کسانیکه مساوب باشند از انکار وجود هم خبر ندارند فرمود این هم درست باشد اما  
مشاهده ایشان مظنه است که آنرا مشاهده پیدا کنند و اگر نه منجی از دایره ارکان عقل  
خارج است که کسیکه ملتان و لاهور دیده باشند از ان انکار اگر اید شخصی پرسید  
که در نفسانیت را هم دو عالم هست فرمود آری اگر کسی بکند اما ریاضی منجم  
که طالع بیا کند باز عرض کرد که من خود مرخص نیکن نمیتوانم استعلاج کنم فرمود  
این هم غنیت است کسیکه خود را مرخص بماند گاه بیگاه درمان پذیر باشد فرمود که  
شغل نفس انفس را باین ترتیب باید کرد که ضمائم الله را با شباغ بخواند تا حرف و  
سپا آید و در وقت نفس الله به دم گویند یعنی دم سان دل باشد و در وقت جذبه  
نفس به دم گویند همان یعنی در ترتیب یعنی بوقت جذبه نفس الله و بوقت دم بالار  
هنگوی که مرغوب و مطبوع نیست حکمت اصباح زبان به ارتفاع کام هنگام ذکر

پاس انفس معین تو جہ است موعود و خواجه کلیم اللہ جہان آبادی فرزند ان ارجمند و رسد قلادہ  
 شرف سجت بخشیدہ میفرمودند کہ طریقیہ چشتیہ بنی بر شققت ریاضت است و امن  
 حضرت مجتہد الاعظم وسیع فراخ است کہ ہمہ را می پوشد فرمود سوار المودہ شفاء مختص  
 بر موی کل نیست بکہ بحق عوام گنج ایش دارد اما امتیاز نیست کہ علی قدر ایمان شفا میرسد  
 زیرا کہ انا پانچ کس کلبہ غائے نیست شخصی رسید کہ علما تعظیم کفار میکنند انا اہل اللہ کہ تحصیل کافر و  
 یکتا باشد حالاکہ در طریقت و ربیت مخالف نیست فرمود آن در ربیت طریقت خلاف باشد اما اختلاف  
 فہمید ان است صفت لما و طائف اہل اللہ ہر یکے را بر دوری باید دانست آنا کہ عظمت کفار میکنند نظر  
 کفر کردار ایشان میکنند کہ چشم عالمان فی غیر از اسباب ہر چیزے بد نیست اندو اہل اللہ تعظیم حقیقت ایشان  
 روا و اندر یہ کہ در نظر اہل اللہ حقیقت ایشان نیکو نماند نقل است وقتے حضرت خواجه مہاروی کو مخلص  
 تشریف مولوی احمدی کہ جناب عظیم الشان بود حاضر شد و اتمام نمونہ حضرت عنایت علی شیعہ کیلانی  
 قدس اللہ سرہ آ و رده است کہ طحانہ المزیں حرآمد علی شیعہ پس حضرت شمارا بکدام جہ  
 دعوت میرد اہل سہال باشد فرمود کہ از صنف میرد ان عالم مثل حضرات اصحاب  
 رسول کسے کمتر باشد و از جملہ شاخ بہت کائنات صلی اللہ علیہ وسلم سچا پس میرد  
 و از ان رو کہ حضرت سید البشر علیہ الصلوٰۃ والسلام دعوت اصحاب اطیب خاطر  
 قبول میفرمودند ببناء علیہ سائے مادیان طریق ماہمین حجت بر تہ سنت است  
 شہنشاہ جواب مولوی احمدی لب حیرت گزیدہ و بحال خود سکوت و زبید

### مولانا سید شاہ نیاز احمد چشتی

خلیفہ معظم و محبوب محترم خواجه فرزند جہان است صاحب بازو نیاز و خدیو سوز و گداز در علوم  
 ظاہر و بکثرت زمانہ و در باب کشف و کرامت فقیر المثل و یگانہ بہ سماع بسیار غلو و  
 و بوجد و استغراق بر تہ تعایت بالوس بود جمع کثیر از بلاد و امصار دور و دراز در بند ارادت

قید بست اگر گرفتار بودند و بسیار طالبان جلوه شاه حقیقی ابنزل حق رسانید آورده اند و  
 پیر بزرگوارش ازین کتب بطراط را به دارالسرور بخت محمل زندگانی بر بست حضرت شاه در زبان  
 غیر آگهی و غمزدی بود و وزیر دین پاک و الدب معصوم خود که را به محضر بود و تربیت و پرورش یافت  
 و چون زمان آگهی دستداد و در سن نوزده سال سجدت حضرت خواجہ فخر جهان فیت  
 حاصل کرد و بالتفات و توجه خواجہ در اندک زمان تکمیل کرده به تشریف خلافت و شال اجازت  
 دارشاد و امور گردید و دولت مشیخت و عظمت و عظمتش عالم برافراشت و نیز حضرت شاه  
 واسطه ارادت پر جناب شاه عبد الله بغدادی قادر می تحقق و متیقن است حضرت شاه  
 نظم بسیار است کلام دل گذار و مضمون تو حید در باب عشق و محبت و سلوک معرفت و تکمیل  
 و اردو بیست و پنج دیوان بسیار که در زمان بهشت و عجم معروف است از حضرت او مرغوب عالم  
 و مطبوع تمام است و در مجلس صوفیان حق آگاه اکثر نغزلیات و یوان بر زبان می آید و حفظ  
 وانی و سلامت کافی می یابند و وفات آن جامع کمالات در سال یک هزار و دویست و پنجاه  
 مرقوم است رحمتہ اللہ علیہ خلفائے حضرت شاه به شمار بودند و هر یک عاشق موالی و مولع  
 و توسع و تاج و خلافت ارشاد و جانشین و صاحب مقام حضرت شاه پیر بزرگ و حضرت شاه نظام الدین میوی است که با و میمان  
 و لائے رب و این بیکار آفاق و در سلوک ظاهر و باطن ریاضت و محنت و ذوق و خلوات سر آید  
 و در کار است و نام نامی و سلسله گرامی حضرت شاه بوجود و با وجود و برقرار است و به  
 هدایت و ارشاد و در نهونی و تربیت و تقویت میان سلسله طریقت و سماعی و تردوات  
 جزئیات و مرعی و در سلوک و تقوی و در کتب و مجامع و محنت و غایت کوشیده بود  
 و جمال پاک و جلوه بیشال داشت صاحب حال و اهل کمال بود و بسبب بعضی حوادث  
 از خدمت برادر بزرگ محنت و اختصار کرده بودند و تقصیر بدوین پسند فرمودند و در  
 مآبین و در نهانی و شتافان جلوه حقیقت و در ارتکان با و به فقر و معرفت کار فرمایان کرد

و بالآخر قیام دار فانی غیر مطیع شمرده سفر آخرت اختیار نمود و در قصبه دباون پنج فوش حق تعالی علیه  
 و از خلفائے حضرت شاه نیا زاحمد یکے میان سکین شاه بود۔ نام اصل غلام محمد۔ و او اہل  
 ازاعنیا بود۔ بالآخر ترک اسباب دنیا کرد۔ و طریقہ قادریہ اختیار کرد۔ بعد از ان بشارت داشت  
 خواجہ بزرگ معین الاولیا و خدمت حضرت فائز گردیدہ بشرح کثافت سہل و فراز و نامور شد  
 و پیوند و بودن حبیب پور مامور گردید۔ و در انجا فتوح عظیم و قبول عام حاصل کرد و ہما نجا وفات یافت

### خواجہ محمد سلیمان تونسوی قدس اللہ سرہ العزیز

سلطان الزاہدین بن ابی العافین کنز السکین میر تاج و سلطان حبیب اہل کرب نامی  
 و ہم گرامی محمد سلیمان بن زکریا بن عبد الوہاب است۔ آورده اند کہ روزی اللہ پاشا  
 مشکیزہ آب بجانہ خود می میرد۔ و رویشے کہ بلباس زبان بہن دیان معرفی داشت  
 در سہراہ اورا دید و گفت سبحانہ اللہ تعالی شانہ کہ از لطن پاکت سلطان مشارق و مغارب  
 بمنصہ شہود خواهد آمد۔ سلیمان زمان خواہد شد میگویند کہ پدر بزرگوارش و فتیکہ ازین  
 دار ناپائدار بدار القرار رحلت فرمود۔ عمر شریفش بیش از چہار سال نبود۔ چون بسن آبی رسید  
 از علوم دینیہ سیر حاصل کرد۔ و ہمدین زمان غلغلہ تشریف آوردی حضرت خجہ ہمدانی  
 و کوٹ مٹھن شنیدہ چنانچہ بہ بیتان احمد علی مہملہ علیہ الرحمۃ بشرح بہجت پایہ عزت بر او افتادہ منقول است کہ  
 حضرت خواجہ سلیمان جہان دروازم ملائکہ عیسیٰ علیہ السلام و میگویند کہ خواجہ فخر جہان خواجہ ہمدانی اشارہ فرمودہ بود  
 کہ شاہ بازی از کوہستان مغرب پر پرواز خواہد شد۔ باید کہ اورا از دام علایق خود و استغنیای  
 زیر کہ انعام الدین و آخرین بنام نامیش رقم زدہ اند۔ منقول است کہ خواجہ سلیمان جہان  
 بعد حصول تشریف بہجت با پیار مرشد بر حق قصد دہلی فرمود۔ اما بقصبہ راولپنسی رسیدہ  
 بودند کہ خبر جو سال خواجہ فخر جہان جاگزین گوش ہوش گردید۔ با جماعہ منجینی خیلے خیر خواہ  
 رستے داد۔ آورده اند کہ بعد اتمام سفر بموجب ہمار شریف توجہ فرمودہ تا چند سال در ریاضات

و مجاہدات گزرا نید۔ اکثر فکر چرخ و چرخ لیس لیس و قوت لبی اشتغال فرمودند و بہین  
 زمان کتب صوفیہ مثل ادب لطیف البین و لواحقہ و عشرہ کاملہ و مضمون الحکم و غیرہ بہت  
 حضرت فقیہہ صوری و معنوی خواجہ مہاروی گزرا نیدند۔ روزیکہ در مجلس مباحث مہاروی  
 پانہوس بہت آمد۔ خواجہ سلیمان را دیوان حافظ در دست بود۔ حضرت خواجہ بکمال لطف  
 بخواندش ایما فرمودند۔ خواجہ سلیمان چنان باین بیت آغاز کردہ  
 کمال صنعت مشاطہ شاید کہ روسے زشت از بیبا نماید

با تملع این بیت خواجہ مہاروی از لب خوشدل و مژگشتہ از راہ و فور محبت شوق فرمودند  
 گو کہ پیشانی ذوق عاشقیت نماید شراب کشتہ مستی دگر وارد  
 نعل است کہ در زوے بر کان نواب غازی الدین خان بیس سماع برپا بود و قوالان غزل مولانا  
 جام بنیاد کردہ بودند

از مدرسہ بہ کعبہ روم یابہ میکند اسے پیرہہ گو کہ طریق صواب جیت  
 خواجہ سلیمان جہان را ذوق غالب آمد و بوجد درآمد۔ تا آنکہ دست از کار و بار اختیار  
 برت و بہان عالم حیرت و بوجدی گردوات پاک حضرت خواجہ مہاروی مسیگر زدند و شکر  
 خوان آلودہ از دیدہ غم دیدہ سے ترا دیدند۔ و تا وہ بہین حال و احوال در گزشتہ آورده اند  
 کہ چون حضرت خواجہ مہاروی را زمان آخر فرما پیش آمد۔ خواجہ سلیمان جہان حاضر  
 خدمت نمودند۔ خواجہ مہاروی از یاران جلسہ انفسا فرمود کہ از روہیلہ کسی خبر دار و عرض  
 کردند سچ آگاہیہ ہمارے فرمود۔ خیر۔ ماشاء اللہ بخود خواہ آمد

کشتہ کہ عشق دارد گنار دلت بدینسان بجنارہ گرنیائے ہزار خواہی آمد  
 میگویند کہ دران ایام خواجہ سلیمان جہان بوطن مالو قیام داشت۔ شبہ در حاکم  
 مراقبہ اضطراب در خاطر داشت و شتیاق در دل جائے کہ در دولہ حصول ملازمت و دولت  
 دیدار زمام اختیار بدست اختیارے میرو۔ و خواجہ سلیمان جہان از بالائے تنقہ



خلیفہ تین را بر پشت زمین سینداخت و پان شب تیرہ روز تا کر روکش علیہ کے ماہ خان  
 ہر نگار بود۔ بود۔ نے یار و مددگار اپنے ہشتیاق و منزل طلب بہادور اشنائے راہ نے  
 ملاقی شد و گفت زود برو۔ جسند تیار است۔ القصہ بروز ششم بحال بقرا و قریہ ہمارا  
 شریف رسید و ہمیت پائین خواجہ مہاروی زانوںے ادب بست فرمود۔  
 انگاہ خواجہ مہاروی سے سب سے حاضران جلسہ توجہ کردہ امیر شاہ فرمود کہ من با این رو بہیلہ  
 راز دارم۔ ساعتی چند خلوت مقصود است بہستماعنی یاران جلسہ از ہم جدا شد۔  
 و بزیم صحبت و مخبرج خلوت گرم بازاری یافت۔ و خواجہ سلیم اسحق جہان از دولت وصال  
 سراپا کمال بالا مال شدہ غرضت و شہود و اع دریافتند بعد ازین خواجہ مہاروی سفر  
 قسیر وصال از دستمال اختیار فرمود۔ و در تاج ہر روز مدفون شد۔ رحمۃ اللہ علیہ منتقل است  
 کہ سونے و خالص شریف پاک شین مجلس سماع بر پا بود۔ بیک ناگاہ خواہ سلیمان جہان بہم فرمود  
 مولوی نور احمد صاحب اقسام استفسار کرد فرمود کہ زہر شان کیا کان و خواجگان ماکرانیہ  
 علو و پایہ صحت علیہ السلام را درین بزم عالی یارے دم زدن و مجال ہنسا دن میست  
 حشہ کہ از مصائبت یاران جلسہ جانے قرار یگیرد۔ اما شرف حضور ہی بزم گرامی از دست  
 نمیدہریشا ہر معنی خندہ و خستیا ہے آید۔ نقل است کہ سید احمد مدنی حاجب حریم ہم  
 رسول اکرم صلی اللہ علیہ وسلم با پیام حضرت ختمی پنا ہے و تونہ شریف آید۔ و سلسلہ  
 بیعت معزز و مبہا ہی شد۔ و خواجہ سلیم اسحق جہان اور ایشیہ خلافت مشرف کردہ  
 و واع فرمود۔ نقل است کہ بعل خان بلوچ والی ہند و مدبر ہان حکومت خود و عجزہ از قوم بلوچ  
 براہ پیدا کرتے ہو۔ و بولے نام شریع صاحب تکرور و ہزار قوم بلوچ پیدا و خواہی پیدا و بخت  
 خواجہ بیگانہ جمع آمد حضرت اعلیٰ بر حال احوال ایشیہ بلوچ صاحب از بندگان مت خان کر پیام فرستاد  
 تقدی و تسلیم اجتناب کردن نصیحت فرمود۔ و عرضہ طویل آید و تزییر تخریر کردہ فرستاد  
 چون شہرت مطالعہ و آذنت ان گین جان مذکور کہ بہت افہ علیضہ منقوش بود بہت حیا



مالیده و در آن خیمه دو در میان حالت قیام آن آفرید که ملک بخت و در شمس است هر که را  
 خواهد رسید به فرشته آن خبر آفرید که قریب به چهار هزار سوار از سمت خراسان تا خت آمدند  
 و مال و حسنات عجب و بخت لعل خان در عرض نسیب و تالاج رسید و او خود هم به دست غنیمت رسید  
 و تکیه شد به نقل است که لاسد خان حاکم ملک سنگم و در خمار نشسته و در کبر آنرا بنده گان خمار و امید  
 مطلوبان و چند بخت چشمت فریاد رسانیدند و روزیکه خان بخت دست حاضر بود به نظر آفتاب  
 و هندیه بختهاست چیت باو گفته فرمودند که اگر از این از دستم باز نمانداری فرماندهی ملک قیوم  
 سکه خواهد رسید بخان که از دولت سعادت و کرامت اولیا منکر مطلق بود و برگشته حضرت  
 گوش نهاده تا آنکه عجب از امر و عیالام چند چند کسب آن با بخت تیز و آفرید و دلیرانه دست نیز  
 مروان بکار آورده سپهر کردند و حکومت ملک با آنها قرار گرفت - نقل است فرموده خواجه سلیمان  
 جهان که دعوی مرشدی و مولائی کسی را نمی زیاده که در دور و در جغوار از خبر داری بنده گان خود  
 غافل نباشد و بر حال و احوال ایشان توجه فرماید و به اعانت و حمایت پردازد و درین  
 عمل مولوی سلطان محمود که صاحب ارشاد و بود و التماس کرد که آنکه بنده را با اجازه توحید  
 گرفتن با خود مرده اند تا آنکه بچین صفت توت و خود غنیمت پس آن مال و کسب کند خواهد شد ارشاد فرموده جلاله  
 بیعت نفس بزرگتر است خود و خود را شسته اند و حضرت غایب گان چنان مرقع دیدند که بر آن یاد و اندیشه خسته بود  
 از ملا محمد عابد پزیده که غیر قیوم است من و کبر بر آن جهان با خبرین جوید است که حضرت ایشان را بر حق می حکم است  
 خواجه سلیمان جهان بسیار پسندید که نام حضرت العطاء بجا آورند و آفریدند که چون مال با خود فرموده داشت حضرت خواجه  
 سلیمان جهان فرموده خدا نیکو کند از آن وقت مرض نه که حاضر شد و در روز و نترقی گفت با اینهمه و اوقات  
 خلع واقع نشد تا آنکه شدت مرض تقاضا کرد و ناگهانی و خوف بخت غایت رسید  
 رفتی که زبان و سال قریب تر بود حضرت خواجه سلیمان بیکار سلام میکرد و دست  
 حق بخت بر سر نهاده تا از کسی نشانی پدید نیامد که شایان چنین حرمت و سلام  
 باشد چون وقت تجدید فرا رسید با اشارت در اول نماز مشغول گشتند و او را و همراهم آید

بعد از آن رفت توجہ سبحی حضرت خاجہ امتوجہ فرموده استفسار کرد که کیست این صاحب محبتی  
که حاضر جلسه بودند التماس کرد قبلہ بخش صاحبزادہ شماست انکہ حضرت خاجہ بابا بل  
در رسیدہ عرض کرد کہ ہنگام محبت انعام است بندہ را قبول فرمائید کہ در خدمت فقیر  
و محاورت مزار سعادت سردی و دولت ابدی دریابد بہستمع اخنی خاجہ علیا جان بسیار  
خوشدل و از بس مسرور گشتند و حضرت خاجہ ہاراد کہ اطفا و عاطفت تنگ تر  
گرفتہ و نعمت ہائے اولین و آخرین تفویض نموده لب پاک بر بہن مبارک حضرت  
خاجہ مانہادہ و تخت فیہا من منی بربان حال او فرمودند و بعد ازین قامت پاکد آ  
کہ وہ پائے پاک دراز کردند و جان خود را حبا نان سپردند **اِنَّا لِلّٰہِ وَ اِنَّا اِلَیْہِ راجِعون**  
فہرست خلفائے حضرت خاجہ سلیمان بن بسیار است۔ اما اشہر ترین خلفائے کہ نخست  
حقیقی علم شیخت بر فراشتند چہار یار بودند +

اول محمد یاران کہ صاحب جد و حال و خدیو کمال بود۔ در نشہ بادۂ حق محبت شہار  
و در نقد مر خرق و کرامت نامور و نامدار +

دویم مولوی محمد علی کہٹوی کہ دل داغدار محبت و جگر جراح شدہ سیدہ پیکان دشت  
ولدادہ و جد و سماع جان باختہ لغارف حقیقت شماع طبع سلیمان جان۔ و جہان مطاع  
مستغرق تلزم تفرید و تجرید شدہ اور دریائے تعریف و توحید +

سوم حافظ محمد علی شاہ خیر آبادی جامع محبت و عشق۔ خواص دیئے فنا فی اللہ سیراوج  
بقا باللہ صوفی صفاکیش۔ درویش سیدہ ریش۔ بہ فقر و سلوک مخلص و مجرق عادت  
مشہور +

چہارم مولانا احمد۔ حاوی شریع و طریق خازن خزانہ کشف و تحقیق مخمور حکمہ عرفان و  
سرست کیف حدت و بہت ان رحمۃ اللہ تعالیٰ اجمعین +

## مولانا نور محمد ناز و وال

خلیفہ اعظم و محب محمد حرم حضرت خواجہ نور محمد مہارویؒ است۔ ہمراز و مساز و یار غار شیخ خود است  
 عالم غلو علی ماہر رموز بھی حقیقی آورد و اندک او را آغاز عریضہ متنصن بہ اشتیاق و فخر علیہ  
 ادوات بحضرت خواجہ فخر جهان فرستاد۔ جو ایش دادند کہ اگر تمنا ہے شرف بہیت است  
 بہیسا نصاحب نور محمد مہاروی در خواست باید کرد۔ بوصول جواب بائصال مرتضیٰ وضع  
 مہار خود و شرف پائیموسی حضرت شیخ دریافت و تشریف بہیت حاصل کرد۔ و باندک  
 زمان اکتساب کامل و استفادہ کردہ کار خود تکمیل رسانید۔ نقل است کہ ایشان قبل وقت  
 مرگ بسیار ان خدمت فرمودہ بودند کہ دم آخر اول قوالان گفتن اشعار عاشقانہ مگر کم باشند  
 دوم گویند سپید فوج کنند۔ سوم دو چہارتن ذکر اسم ذات بطریق جہر جاری دارند چون  
 ہنگام در رسید۔ و آن عاشق پل باز جان مجب ماناں سپرد۔ تا م بدقین لفظ ہو جو از قلاب پاد  
 جاری بود۔ و مردمان کہ جمع بودند صدائے شنیدند۔ تا یخ وفات آن برگزیدہ آفاق  
 ششم جادی الاول در سال ۱۷۰۴ دوازده صد و چہارم رقم است۔ و از حضرت مریدان و پیروان  
 بسیار بودند و سلسلہ پاک او بہ نور برقرار است رحمۃ اللہ علیہ +

## قاضی عادل محمد بن قاضی محمد شریف

خلیفہ رشتین محبوب لیشین خواجہ نور محمد مہارویؒ است صاحب علم صوری و معنوی کا  
 دوز باطنی و ظاہری و مائل و شیفته و جد و سماع بود۔ از آبا و اجداد او شیخ خانقاہ داری  
 ستمرہ جاریست۔ آورده اند کہ او بعد تشریف بہیت در اندک ایام بہیت ام عالی و مضجع گرامی  
 فائز گردیدہ بقدر تکمیل رسید جمعی طالبان را در سایہ تربیت خود و دعوت ام قرب حق  
 رسانید۔ خلفائے بسیار بودند کہ از تلقین و ارشاد و کلمات نرہ دور و بر فراشتند

وفات آن صاحب کمال در سال دوازده صد و بیست و نه مرقوم است و بعد وفات ایشان  
 خلیفه و فرزند لبند قاضی احمد علی سراج مدینه شریف و ارشاد و تکمیل فرمود و به هدایت طارش  
 خلق خدا را تهنیتی کرده و درین احوال حضرت شیخ غلام فرید که صاحب نبل و ایشاد و اهل درد  
 و خطر است بر جاده شریف قیام دارد و سلسله اجداد کرام را رونق تازه و زینت عظمیٰ داده  
 سلمه الله تعالی ۴

### حافظ مولانا محمد جمال

از اعاظم خلفه آنخواجہ نور محمد مہار و سیت عازن و کامل صاحب جد و حال و خدیو کمال و  
 مقال بود و قادت در راز و خدمت شیخ لبر بود و بیعت او با شاعر روحانیت شیخ ابو الفتح  
 رکن الدین نیرہ شیخ الاسلام شیخ بہاء الدین ملتانی رقم نموده اند منقول است کہ حضرت شیخ  
 قسمت جامہ و نان با و معوض بود و احوال برکت شتال او بسیار است کہ درین مختصر  
 گنجایش ندارد و سال آن برگزیدہ این وقت حال در سال دوازده صد و بیست و شش  
 منقول است و موشال خلافت او بہ شیخ خدا بخش سے رسیدہ بود کہ بعد سال شیخ و  
 اول سے حق تلقین و ہدایت سے جمیل بجائے رسانید و در سالہ اسرا کمالیہ کہ اقوال حافظ  
 مولانا محمد جمال از نظر مولف گذشت بطریق اقصا رعیت فرمود و در وضو مانند جوانان  
 زودی باید کرد و در نماز محو وضعیفان - عجز و کم سار - روزے بسیار میر شاہ نماز باید و  
 بہ عجلت ادا می کرد و آداب قیام و قیود و محظوظ داشت فرمود و بر خور و ارتقا و دردت قلیل  
 نماز را جوہر سبط آوری - من حیاطہ از صد سال بخونم و بزودی در سبط آوردن نمیتوانم  
 میفرمود و الوضو علی الوضو علی الوضو است و میفرمود کہ شیخ رکن عالم را در سلسلہ شریف  
 از حضرت سلطان المشائخ نظام الاولیا اجازت است - و میفرمود کہ از جملہ یارین حق سبحا  
 تعالیٰ بحضرت تونوسی فضیلت توکل داده است ۴

# حضرت خواجه بخش خشتی تونسوی باریک الله تعالی

گوهرت ابرو قلم معرفت بر سر آرائی و بیسم اسرار حقیقت اسوه اصفیاء قدوه اولیاء مدین  
اصحاب قسب و حضور شمع شبستان انجمن نور پرست نادانان حضرت خواجه بخش خشتی تونسوی  
بارک الله تعالی بقائم بصیر و صاحب مہمت حضرت خواجه جلیان جہان است آیتیت یاز  
الغزالی و اسرار انساہی بر جادہ شریعت قدم استوار و بر جادہ مشیخت و طریقت اقتدار دارد  
و گرمی بزم او سر و دھری نفس و زمرہ بر ہوا ہوس را محروم ساخت و آئینہ خود بینی پندار دارد  
حرفت جلال و بکھاشت خاک تو حید و تغیر پیکر موندن او بے کم و کاست و شریعت عرفان و معرفت  
بتماست زیبائی او است آہر خفق من دارد و بخوان پیرن کسوت صوف او بر اطلس و پیما  
شامان حرف میزند و بہر دستبازی یار توکل و پاداری مایہ استثنائے ہند بادشاہ میکند  
الحق قوت پاک او است جمع صفات و مظهر کمالات است از جمال و کمال اولیاء و صوف پرش  
و خرق و عادات اصحاب حق مرین حق نبوت یاد میدہد

لے چہرہ زیبائی تو رشک بتان آفری  
آفاقہا گردید ام محمد ریشمان در زبداہم  
ہرگز نہ آمد و نطف چیز نے دیت محب تر  
فقیر مولف بشریت آفت اندازد بہر چہ کہ ہوس نیلے گزارد و از فیض خدمت و  
صحبت آن جنس لاصد آفرینش و سراپایہ دانش باز میدارد و با وجود ہمہ شے مستعدی و سراپا آرزو  
جذب نامتام و سحہ ناکام با نجیام نہیں رسد بہشت کہ بخت مساعدت کند و رفیق حق رفاقت تا  
ازین داد و گیر خودی و ذر و آرائی و درگوشہ محبت استخوان اہل رگمان کوئے تونسہ نماہ  
کفت خاک را غبار را و در دستان حق آگاہ نمہ اما سر نجیام انہرہ برگوشہ چشم رعایت و  
دخواست خداوندگار ہم ہمسر و خوف است بقول حافظ شیراز

توبہ نگاری چو گدایان بشر طر مذکن  
 که خواجہ خود روش بستہ پروری دانند  
 در آن زمان که خواجہ ماتہ قریب زیارت تہات علیات نہمین دار اخیر اجیر راسیرا  
 و شادات گردانیدہ بود بندہ نادرم خریدہ۔ در خلوت و جلوت شرف حضور سی داشت اللہ اللہ  
 نہیہ زمان بود۔ فی حق مکان کہ غیر از انوار و تجلیات برکات و حسنات چیزے دیگر بد نظر  
 و بوفور اکرام و نعام و بندہ پروری و بندہ نوازی آن محسن دم آن نام و خودیہ شست زید کامیابی جادید  
 مقرون حال داشتہ آن نام مصر خجیام کلبہ احزانم بود۔ گوشتہ کلاہ من باغ سر شاہ انجم سپاہ ہر  
 میکہ در آقا باز با دوتا بضع شب آنفت در هجوم و اژدہ نام عام از کثرت حیران خدمت میشد  
 کہ یکے بر دیگرے مے نہت او۔ و بعضے طہن سال در میان حنیف اسحاق بانال میشد  
 در نخل تماشای قدرت خدا و تصرف قبول خواجہ با مختصر بدین داشت و نشینیدن و  
 بعد آنکہ از خدمت مزار حضرت خواجہ بزرگ معین الاولیا خلعت نصبت حاصل شد بنظر  
 زیارت حضرت خواجہ سراج الاولیا عزم گجرات نمود۔ فقیر ہم کاب بود چون بہ مقصد مہمان  
 رسیدند دارادہ پاک پٹن کردند ظاہر شد کہ راہ آہن خرات است و جبکہ کالکہ بخار در معرض  
 توقف بود اک تمنعنی خیلے تحسرو یا س عاید حال ہمراہیان خدمت گردید۔ فقیر سبابت  
 عرض حال نمود۔ فرمودند کہ رجوع ما بحضرت پیران ما است نہ بکالکہ بخار شما۔ القصہ بعد نماز  
 مغرب شخصے از قوم ہندو کہ لالہ رام نام دارد و بہ تمام تعمیرات راہ آہن با و مفوض است بمحل  
 شد و ازان رو کہ پیشین با و شتابا لادم خیلے زحمت کشید و در تراضع باز کرد و گفت کہ یک  
 کالکہ دستے دارم اگر ہر شتابانہ فرماید چارتن را براحت تمام تا بہ پاک پٹن ہم بر مہمانم  
 با شمع آیینی مسرور شدم و بدل آردم کہ خیر حضرت خواجہ ما۔ دصا جزا دہ محمود۔ بہ سراج کئی تا بہ  
 مقصود آمد و رفت خواہند فرمود۔ و درین دیار غربت و مسافرت این ہم غنیمت است۔  
 چون شرف حضور سی باقم۔ و عرض داشت کہ دم۔ تبسم فرمودند۔ کہ اہل معرکہ را از شرف زیارت  
 محروم داشتین و تنہا رفتن مخش نمے آید۔ خیر بر جاستہ رفتم و بجایے خود شستم۔ تا آنکہ قریب

بیک ربع شب نگذشته بود که بهان لاله رام پر به بالینم رسید و گفت که بهشت نزل کا که دست  
غیر طلب بدو باعث ضروری از چوکیات قرب جوار در رسیدند و برائے سفر بست  
بهشت تن کفایت میکنند پس آنکه او سخن تمام کرد و بخدمت رفتم و عرض کردم مسرور  
شدند و به مردان معمر که قریب به بخت و چهارتن بودند امر فرمود که جدا از فرزند با داد و سامان  
بفرست کنند القصه علی اصباح بر کافض انتساب تا به پهن رفتیم و دولت  
زیارت مرارات پیران سلسله نصیب ما گردید و از انجا عزم احمد آباد فرمودند و بعد از آن  
عبادت عالیات عثمان عزیمت بصوب اورنگ آباد معطلون فرمودند و تغییر و گنج و در  
طریق محمد یعقوب خان که از عمائد و عیالان اجیر است عز و رخصت دریافتیم درین  
چند روزه سفر حضرت خواجہ چندان لوازش و اکرام فرمود که گفتن نمی آید آری خواجه  
را شاید که بربندگان بخشایدند

خوش آنکه تو باز آئی و من پائے تو بوسم  
در جبهه فتم خاک تم مائے تو بوسم  
آنجا که تو رفتی نفسی جانے گزفتی  
آنجا روم و گریختن جانے تو بوسم

## فرع ثانی اصل دو باب سوم

خواجہ سید الدین احمد صابر

مهر پر توحید و استغراق به خیل برگزیدگان آفاق واقف علوم باطن و ظواهر علامه الدین احمد  
خلیفه اعظم و امام حضرت خواجہ فرید الدین فرید الدین است و او اهل حال خدمت  
قسمت نگر با و مفوض شد اما مدت دوازده سال از طعام مطنج یک مانده در دهن نینداخت  
برادر اکاب یعنی حضرت خواجہ فرید الدین مسرور گشته به لقب صاحب دست از فرموده و به تشریف  
خلافت مفتخر نموده و بر حکومت دلی مشال نرفته با و مفوض گردید گفت که اول بخدمت حاج

جمال الدین بنوی رفته نقش نگین شیخ بر پیشانی مذکور گرفته قصد و ملی گسسته آمده اند که  
چون خواجہ صابر به انسی رسید در حالت شکر و ذوق کدام مریض جان او بود به سواری  
چو دول اندرون خافت آه برفت و از چو دول فروغیسا مدبر چند که ازین ادائیغ غیر معلوم  
خواجہ جمال مکرر شد آتا و خانقاہ استقبال کرد و بر حسب رجاے وارد و با هر که نماز نشاء  
او کرد بعد از تسبیح از نماز خواجہ صابر پیشانی حکومت از کیسه پآورده به خواجہ جمال نمود و تن  
نقش نگین خواست کرد و آنوقت یک گاه با تندی و زید و چرخ گل شد و خواجہ صابر بغیر بیست و پنج چرخ دم کرد و چرخ  
بلورخت خواجہ صابر به پیشانی جمال انداخت و خواجہ بگرفت پاره کرد و فرمود که بچا که ملی تاب آتشین و چرخ  
شماره خواجہ صابر بشنیدن این سخن و غضب آمد و فرمود که تو مثال من پاره پاره کردی و من سلسله شرا  
پاره پاره کردم پس سید انداز اول با آخر گرفت از اهل بعد ازین خواجہ صابر از انجامرخص گروید  
و بعد از چندین سیده حسب حال در خدمت خواجہ بنیالاولیا عرض داشت کرد و بعد از مرور ایام  
چند خواجہ صابر به اجازت خواجہ فرید الاولیا بسبت کلیم توجیه کرد و به خواجہ سکونت در نزد  
و هدایت خلق خدا سے مؤثر و بحال شمس اندیکه کارای نه نمایان کرد و سال وفات آن  
صاحب کمالا شمس و نوزدهم قوم است رحمتہ اللہ تعالیٰ علیہ

## شیخ شمس الدین ترک یانی پتی

مرید و خلیفہ بزرگ خواجہ علی احمد صاحب استیاضات عالی بوده و در این تقویم داشت و  
صاحب سیر الاقطاب میفرماید که او الشبخت ملافت به خواجہ بنیالاولیا هم صادق است  
چون خواجہ علی احمد صابر رخصت یافت و در قصه کلیم رفت شیخ شمس الدین هم معیت اختیار کرد  
و بیشتر در خدمت خواجہ علی احمد صابر بسر برد چنانچه بعد وفات خواجہ علی احمد سلسله صابر به  
بنام او توط نام یافت سلسله نسب او به امام خلیفہ بن علی مرتضیٰ کرم اللہ وجہہ تسمیٰ میشود و  
آورده اند که از خط کلیم فراق گرفت کرده در صبح پانی پت سکونت اختیار کرد و در ب



۲۲۵  
شاه شمس دین علی قلی در روزگار محبت گرم داشت و فاساد سال بنقص و پانزده و  
بسیار است بنقص و بیشتره مرقوم است رحمته الله علیه

## شاہ سربانی لاہوری

از اعظم علما و خلفائے شیخ شمس الدین تبرک است بمرتبه غایت مشغولی و استغراق داشت ز عجم  
دریائے محبت و بادیه پیمای مست ازل فناء فی الله بود و وفات او در سال ۷۹۹ هجری قمری و پهل و نه  
مردم است +

شیخ جلال الدین بانی پتی

صاحبِ حال خود کمال بود خلیفہ شیخ شمس الدین ترک است شاد و ریاضی فناء فی اللہ و میرزا  
نبر و بقا باللہ است۔ اصل نام محمد بن محمود است و از حضرت شیخ خود۔ جلال الدین خطاب یافت  
سلسلہ نسب او حضرت امیر المومنین عثمان بن عفان رضی اللہ عنہ منتهی میشود و سماع بسیار  
و دست داشت سیف زبان بود۔ مدام براقبہ و اعتکاف می ماند و کتاب زاد الابرار از  
تصنیفات او است۔ و دو کتب شہرہ حریرین و خرفین مشرف شدہ بود و خوان کرم اوین  
و وسیع بود۔ و بسیار فقر او مساکین بہرہ می یافتند۔ وفات او در سال ہفتصد و شصت و  
تج مرقوم است حمۃ اللہ علیہ ۴

شیخ احمد عبد الحق دہلوی

خلیفه مستنکد شیخ محمد عرف شیخ جلال الدین بانی پتی است نیا صاحب کشف کرامت عرق  
و عادت بود و در مقام طریقت معتمد عالی و منصب گرامی داشت از مبتدیان و از فتنه  
و گمراهی محبت بود و بالاخر بخدمت شیخ فائز گردیده بمقام بلند و پایدار چندی رسید و آتش

علوم ظاہر و خفیہ شیخ لقی الدین طے نموده۔ و در حرا و بیابانهاست که سکونت و زریه و بند سخت  
کشیده و دروائے ریاضت و طاعت حق سبحانه تعالیٰ که کوشید منقول است که او در حق  
بود و شب جمعه در مسجد وارد شد مسلمانان مجلس اذان میگفتند و با و هم گفتن اذان و خواست  
کردند پس که سبب تکرار اذان چیست گفتند که بروایت قوی با رسیده است که اگر شب جمعه  
بهفت بار اذان بگویند حق سبحانه تعالیٰ از آفات و بلا بنده گان را محفوظ و محروس دارد و فرمود  
عزیزین کار مرا معذور دارید زیرا که اگر کسی خدا را بنظر آسانی و آسائش خود ستائش کند  
بنده خدا نباشد نقل است که او را با شیخ نور قطب عالم نوبت ملاقات است و او ده بود۔ و با شیخ  
فتح الله او دهی هم صحبت او موافق نیامد۔ زیرا که شیخ فتح الله طریقه زاہدی در پیش داشت  
و شیخ احمد در شرب عشق و محبت متغرق۔ چنانچه مدتی در گورستان تکیه زد و بر سرت خود قبر  
کاوید و قریب شش ماه در آن قبر مشغول ماند۔ نقل است شیخ احمد میفرمود که منصور ظروف عالی  
نداشت۔ از صحبت ماده اسرار بیرون زد۔ مردان حق کسانی که دریا مانوشند و آروغ نیارند  
و نیز میفرمود که لطف می گنجوی شاعر ناقص بود و از آنکه گفت بشعر

صحبت نیکان جهان گشت خوان غسل خانه زنبور گشت

و میگفت صحبت مصطفیٰ صلی الله علیه و سلم چنانکه صحابه را بود۔ صاحبان حال و خیر  
مشریان کمال را اکنون حاصل است۔ آورده اند که او مسجد جامع پیش از بهر هیئت و جارب  
میکشند۔ آنا نمیدانست که مسجد جامع کدام طرف است۔ چون میدان او۔ ذکر لفظ حق  
به چهره میکردند۔ بر سر آئینه ایشان بهر هیئت در سلسله او میبود است که بهر کار حق حق حق  
گویند۔ و میگفت که ذات پاک حق بی نام و بی نشان است اگر اسمی از اسماء آن ذوات  
پاک را اطلاق کنیم بهتر از اسم حق نباشد که معنی اسم حق سزاوار همه کمالات و ذابیت بذات  
و در سال الزار العیون شیخ عبد القدوس در توجیه این اجمال سخنان حضرت صلاح ایشان  
گفته است و مشهور است که چند مرد میان سلسله او بر همین کلمه جان داده اند و در خانقاه او

از غیب بین نمائی آمد و فات او در سال مشقصدوی هفت رقم است رحمة الله تعالی برت  
خلفه نامدار و عیالیت \*

شیخ محمد عارف فرزند لبند حضرت شیخ و شیخ محمد بنیر حضرت شیخ و شیخ عبد الستار  
شیخ جلال الدین تھانی سری و شیخ عیوب الغفور عظم لوری و شیخ جان جنپوری و غیر ہم  
رحمة الله علیهم اجمعین \*

### شیخ شبلی بن شیخ جلال الدین پانی پتی

خلیفه معتبر پیر بزرگوار خود است جامع علوم بعین و طریقت در شرب فقرات عالی شت  
و بر تخر و تفرید یکانه و عشق و محبت یکسان زبانه بود و هر دو یائے او بوجہ مرض  
بیکار بودند و اما در غلبه سحر و جادو عیوب که هیچ آسیب برپائے او موثر نمی بود و تھن می کرد  
زورے و خیالت عم بزرگوار او شیخ ادریس در رسید فرمود که با شبلی از برجستن تو  
و حتم لائق شوق و بختی نزد می گویند که شبلی که راست خود آشکار می کند با تماع منجی شیخ  
شبلی نیست و تا آنکه در حد حیات بود گاهی در عالم تواجد قیام فرمود و بیدار  
تشنه ناده حقیق اسیراب و کم کرده رمان مست نازل تحقیق را بمقام حق فائز کرده و هدایت ملقین  
او عام بود که کسی محروم نمی رفت و فات او در سال مشقصدوی پنجاه و دو رقم است رحمة الله علیہ

### شیخ بہرام حشپی

خلیفه شیخ جلال الدین پانی پتی است تکمیل سکونت بر نادر اختیار کرده و بارحکم شیخ  
در بیڈولی اقامت مزید صاحب سیر الاقطاب آورده است که حسب کم قصیدہ در تھن می  
عجایران پرواختہ بر سر زمین که در جماعت ایشان بود و بر آید ضبط کردن زمین مذکور دارد

مجاوران فماید و آه آغاز کردند - بیک ناگاه حاکم مذکور از پشت فرس بالا شد - و در هوا حلق است  
و بعد ساعتی بر روی زمین فماتاد و قریب بیال رسید - اما بالا آخر شفاعت مدعی مجاوران  
صحیح گشت و از اراده ناصوات خود با آمده - در خدمت مجاوران سحر موفور حلقه رسانید  
سال وفات او هشتصد و پنجاه و چهار هجری مرقوم است +

### شیخ عارف حشپی

خلفا الشیخ خلیفه اعظم شیخ احمد عبدالحق است بعد وفات حضرت شیخ بر سر شریعت  
جلوه فرمود و طالبان حق را در مقام مقصد رسانید صاحب راجح الولايت آورده است که شیخ  
عبدالحق را چند پسران بوجود آمدند - اما در صد رحیات نماند بالا آخر شیخ عارف متولد شد و عمر طبعی یا  
و شیخ عارف صاحب حال و خدای کمال عابد و موع بود از آن پس بوجود آمد - شیخ محمد که در حجره تظفر  
مشال خود داشت - با خصوص شیخ عبد القدر مکن گوی از مریدان او است وفات او در سال  
هشتصد و پنجاه و نه هجری مرقوم است رحمة الله علیه +

### شیخ بختیار حشپی

از مقربان اماران شیخ احمد عبدالحق است که در آغاز حال تا مدت شش ماه شیخ بختیار  
شام و سحر در خدمت حضرت شیخ عبدالحق چهارم نشید - اما هیچ التفات نکردند - پایانی  
روز به نظر لطف بسوی او کردند و بمقربان بر سطح زمین بنیادخت و چند حالت و کمر بخوبی  
بسر برد - بعد از این حضرت شیخ یک جره آب در کام و دهن او تراوید که بغور از جمال شورش  
و بخوبی در گذشت و به مقام امتیاز و وقوف فائز گردید - و به تکمیل قریب شرف شد وفات  
در سال نهصد و ده مرقوم است +

## شیخ عبد العتدس گنگوہی حشتی

مريد و شيفه شيخ محمد بن شيخ عارف بن شيخ احمد عبد الحق است صاحب علم و عمل جامع  
اصول شریع و طریق سهرشار باوہ تحقیق بود۔ اگر چہ بہت ارادت ظاہر بہ شیخ محمد و شہادت  
اتاریست وکیل باطن از حضرت شیخ احمد عبد الحق متحقق است بہ روحانیت حضرت  
شیخ پیوستہ بود صاحبان تصبیف است۔ آورده اند کہ زمین مے کاوید و جو حاش میسکو  
و اگر حیثیت زائد مے بود بذل فقرا میسکو صاحب اخبار الاخیار میفرماید کہ اور امر پیدان  
بندگان بسیار بود و از انجملہ شیخ بہروز بود کہ در اوائل جہشت رز نگیزی مہر و کار داشت بالآخر  
فیض و لطافت شیخ تکمیل یافتہ بہ تہذیب اعلیٰ فائز شد و یکے از مریدان او شیخ عمر نام داشت  
کہ بسیار صاحب بہت و محبت بود۔ و در ہستام علی کار فرما مے میسکو۔ و حضرت شیخ را اولاد  
بسیار است و فات و سال ہنصد و چیل و پنج مرقوم است رحمۃ اللہ علیہ

## شیخ عبد البکر حشتی

فرزند ارجمند و شیفہ حضرت شیخ عبد العتدس گنگوہی است صاحب نبل و کرم۔ خدیو کمال  
فقیر محترم۔ شہناو محیط فناء فی اللہ و خواص متکرم بقا باللہ بود۔ آورده اند کہ سلطان  
سکند بن ہبل باد و قن ندیمان خود بقصد امتحان در خانقاہ شیخ وارد شد۔ حضرت  
شیخ بکد گوشت آہو پیش سلطان و خان و عتی و سلائی رطب پیش و ذرا سہ سلطان  
بہا و کہ سلطان و ندیمان او ہمین نہایت کردہ بارادہ امتحان آیدہ بودند۔ بوقوع اینی  
سلطان متحیر شد۔ حضرت شیخ فرمود۔ بابا جانے عجب حیرت نہایت حق سبحانہ و تعالیٰ  
دوستان خود را و معرکہ ارباب دیبا شہر سارے پسند و فات او در سال ہنصد و چیل و پنج مرقوم است

## شیخ جمال الدین غیسری

خلیفہ نامہ حضرت شیخ عبد الباقی دوس گنگوہی است۔ اس سے پہلے بلخ است۔ بلخ و ہندوستان  
 ہو کہ حفظ قرآن ہم سناںید و در ہندوستان کی اہل علوم بہرہ مند شد۔ دین میگفت بلخ  
 از خدمت حضرت شیخ فیوض ظاہر و باطن در بود۔ و بہت ام بزرگ و منصب بزرگ فائز  
 گردید۔ آمدہ اند کہ اوراد و سماع غلو بہار بود۔ روزے غزلے بہر جان بخش گوش خورہ  
 از فراہام ہر سطح زمین بہیتا و پیچ گزیدہ رسیدار و جو دش بسیار خوارق کبے بہر لہو  
 آمد۔ وفات اور سال نہ صد و ہشتاد و سہ مرقوم است۔

## شیخ عثمان بن ہبیر

خلیفہ سوادت پیوند فرزند اہمبند شیخ عبد الباقی است۔ و در باب منصب دگی بہرادران خراج  
 اور امناعت و مناقشہ روئے داد۔ اما آخر کار منصب مذکور بر ذات او قرار گرفت۔ وفات  
 در سال نہ صد و نو و ہجری مرقوم است۔

## شیخ محمد حسین بن ابی ہریر

صاحب علم و کمال بود۔ و در میان غلیسہ داشت۔ و تدریس و تلقین طایبان علوم ظاہر و باطن  
 میکوشید۔ و خلق بسیار از لواحق و پیچ از خدمت او فیضیاب بودند۔ بہت پیران  
 بچند واسطہ بہ شیخ شمس الدین شریک پانی پنی سے پیوند وفات اور سال نہ صد و نو و ہجری  
 منقول است۔

# شیخ نظام الدین بن شیخ عثمان ندوی پیرانی پتی

مرید و حنفیہ پیر بزرگوار خود است صفت یا صفت عینیت و بفضائل خرق و کرامت مشہور  
بود سبب نیامد بر کار داشت و عجزت توکل معول ساخت و این هر دو برادران صاحب کمال  
و جلال بودند شیخ کمال الدین اسم گرامی برادر اوست که مدام در حالت سکر و مستغرق مشغولی داشت  
وفات او در سال یک هزار و پانصد و پانزده هجری مرقوم است \*

## شیخ نظام الدین تھانیسی

مرید و حنفیہ شیخ جمال الدین تھانیسی بود نام پیر بزرگوارش شیخ عبدالحکیم است جامع علوم  
ظاهر و باطن - جمیع کمالات صوری و مضمونی حاوی رمز و شرح و طریق و مہر اسرار عرفان و  
تحقیق صاحب صبر و رضا و امن فقر و تسلیم بود و فائز غیب پیش نظر داشت و از انجا  
که صفت کثیر و بدل و افراختیا کرده بود - و او شاه وقت جلال اکبر است جسد برد  
و بہ با حق در حق او حکم اخراج از دیار بہت صادر کرد - اول بجانب بحرین شریفین رفت  
و بعد بہت زیارت چمن باز آمد - در مہمان پور رسید بہ ہدایت خلق خدا مشغول شد  
اما با او شاہ بہر تہناتی دست لطف و تدبیر دراز کرد و شیخ مغر اللہ ناچار بہ باور الہیہ رفت  
و از انجا بہ ہدینہ منورہ رجوع نمود - آورده اند کہ او صاحب لقصص است شرح سوانح امام علی  
و شرح احادیث قدیم و جدیدہ تفسیر نظامی سالہ حقیقت سالہ المجدیہ از انشاہ تصانیف است  
و او را در ہند بہت شرف خاص است کہ در سخن تصوف بہت لہجہ نیست بلکہ از کثرت  
تجربہ خود بہت آموزد - وفات او در سال یک هزار و پانصد و پانزده ہجری مرقوم است \*

## شیخ سلیم حشتی صابری لاهیوی

خلیفه کامل شیخ محمد صدیق لاهیوی است جامع بود میان عشق و محبت نعل و سکر و وجه و در  
فقرت تمام بلند و پایه اجتناب داشت و در حالت سماع بسیار مشغول می بود و حتی که نوبت نماز  
روح می رسید و تا دو سه روز بحال خود نمی آمد و یا زمان جلسه در اتن بجهان می نشستند و  
مکلفین و تدفین آن پس پرده شستند صاحب نفس اینست هم هست و کلام او از لیس نه  
و لطیف و شیرین است و نیز اثرها دارد و وفات او در سال یک هزار و سی و یکم بوده اند +

## شاه اعلی حشتی نانی پتی

صاحب تبرئین و مدارج منیع و مرید و خلیفه شیخ نظام الدین پدر خود است و یک طریقه  
خلافت از حضرت نظام نارنولی که سلسله او بحضرت شیخ حمید الدین عجمی فی السوالی فانانگوری  
منتقل می شود پوشیده بود چنانچه این بیت گواه عدل است

نظامش پیر و هم پدرش نظام است      نظام درجهان بر قله تمام است  
و شیخ الدیامرید و محفوظ او موسوم به بحر الجواهر ترتیب نموده است و اصل نام شیخ عبد السلام  
است و از خدمت مرشد کامل حضرت شیخ نظام نارنولی مخاطب به شاه اعلی گردید  
آورده اند که در اوائل شاه اعلی حشتی بقید سیاه بگری بود و در سبک ملازمان امیر قراخان  
تعلق داشت بعد از یک حین در تحت بیداری کرد و ترک عسلان ملازمت گفته  
بوطن بالوت آمد و با شاریت پدر عالیت در روزاویه عبادت و گنج وقت ساعت شبست بود  
با آنکه در حجره محکم بود و صورت همثال حضرت شیخ نظام نارنول درون حجره پیدا آمد  
و گفت که قسمت شما نزد ما محفوظ است باید که خواستین را در نارنول برسانی از آن ناچشم  
مستی و بنحودی در حال شیخ شاه اعلی مستولی گشت و بعد از آن حالت فاسد نارنول گرفت و



به سعادت شوم بلازم حضرت شیخ معزز و مشرف شدند و مانند اوقات قبل ظاهر و بطن  
 بهره و کامیاب گردید نقل است که در خلافت شاه شیخ اعلیٰ حجتی چاهی بود که آب آن قدر شربت  
 و تانجی داشت روزی حضرت شیخ چند کاک که موت تبرک است آن حضرت خواجه قطب الدین  
 است درون چاه نینداخت و فاتحه گفت بعد از این که آب از چاه برآمد از بس لطیف  
 و خوشگوار بود و وفات آن بایر بركات در سال <sup>۸۴۲</sup> هزار و سی و سه منقول است - آورده اند که بعد وفات  
 منی از متعلقان سلطان وقت تعمیر روضه او بنیاد داد - شبی متهم تعمیر در واقع دید که شیخ  
 میفرماید که اگر لایق شگ چو تره مزار نخسته تا بورت شکست نخورده و پاره خشت برپای من رسیده  
 باشد متهم تعمیر بتعمیر واقع پرداخت حینا شیخ بواجبه اکابر و اهالی شهر نخسته تا بورت برداشته  
 پاره خشت کرد و واقع تا به زانوهای شیخ رسیده بود - بدو آوردند - در آنوقت سنانیکه نقش حضرت  
 شیخ را بچشم حال این بودند چشم میگفتند که هیچ آسیب نبوده - و جلوه جمال وجود عظیم  
 بصورت اصلی برقرار است - رحمه الله تعالی علیه \*

## شیخ صادق گویشتی

خلیفه عظم شیخ نظام الدین تھانیسری یمنی است در نزد مورخ عظیم الظیر و محمود محاصر بود  
 افغانان را عزیزتر داشت و میفرمود که استحكام و اعتبار ایشان در مقدمه دین بسیار است  
 فرمیدان او اکثر صاحب سلیم در دنیا بودند - چنانچه شیخ داود و فرزندان او را با عجمی چند دون  
 نشان نجش باطن جهانگیر بادشاه دہلی در حبس شدید نگه داشت و از غایت صبر تحمل  
 کرد و تندرست دراز در شد و ندیدند - پس بعد وفات حضرت شیخ صادق در سال <sup>۸۴۲</sup> هزار و سی و سه  
 مرقوم است - و تفصیل خلفائے نامدار است - شیخ ابن تیمیہ - شیخ عبد الهادی که در شاه  
 آباد است و از پیروان او آثار از آثار و تبلیات طالع و ساطع بودند - و گاهی تیر دعائے او  
 بهت مدعا خط آنکند و شیخ عبد سبحان که در سمان پور بود - و در عظمت و خرق عادت شریف داشت

از حضرت شیخ صارتی یک رساله در باب اولک بایدگار است که از پس نافع و کار آمد است

سید علی غوث صاحب

[illegible]

ماہی سائنس

پدرش شیخ مخدوم المکرم عبد الله النصارى در ترقیه خشتیه ساریه حرمه و صلیفه پدر خود است  
چون پدر عالیقدر بر سر را ابر شاه بادشاه بلی از دیار هند خارج کرد و او به حرمین شریفین  
سفر فرستاد و فرمود شیخ عبد المکریم هم همراه او بود و مناسک حج بجا آورد و چون به هندستان  
معاودت فرمود پدر عالیقدر او را مقربان سلطنت مسموم کردند و او در لاهور سکونت اختیار  
کرد و به هدایت خلق یاد خالق ابر شغل گردید و به تدریس و تکریم روانه سفر حج رفته بعد زیارت ثنات عالیات باز به هندستان  
حوائج کرامت شیخ اکثر مشهور و بیگونی که در مکه شریف نام داشت این شیخ ملاقی شد و مناسک حج بجا آورد و در حج است و به تدریس  
کسانیکه در طواف اول فریضه حج حاضر باشند شیخ فرمود سخنواری که همچنان بشی عرض کرد  
که خیر و اگر گرم نشینید از همه اول است شیخ فرمود چشم پوشیم بهین که او چشم پوشید  
نوشته در معیت شیخ در مقام عرفات بود و در بضع تمام مناسک حج بجا آورد و به ثبوت  
پیوسته که از حضرت پیران بودند اول شیخ یحیی دوم شیخ اله نور سوم شیخ عبد الحق  
چهارم شیخ اعلی و حضور از ایشان شیخ یحیی از بس مولع و متوجع صاحب حال و خرد و مقال بود

و جمیع کثیر بنیض را شاد او بر تپه اعلیٰ فائز شد چنانچه شهرت را نه که مسمی خیر کرد و در فتنی  
 و راهزنی بد طوع داشت به تمام کار خود در راه آور آمد و بسیار پیروی کرد و تا که شود کار در نیت  
 آخر شب به خالفستباد شیخ بحیج جرات کرد و نقب زد و دور اس گاو و از راه نقب چنان  
 چرخ و آماجون از نقب سپارند آید ب قوت بصیرت مساعدت کرد و به از فتن راه عاجز شد و بانهقا  
 به خوشن بزمی و از همان راه نقب پر دو گاو و زد و پس کرده و در گوشه خانقاه مایوس البصر  
 نشست چون صبح میسید و در روز روشن شد خادمان در گاه او را در شکیار حضرت  
 شیخ حاضر آوردند و او همه احوال بنی کم و کاست طاهر کرد و حضرت شیخ بنظر ترحم  
 که مقتضای خدمت صاحب دلی است دست حق پرست بر شیم او را بید بفرمود و بصر  
 کامل الحیا گردید و درین بنیایافت و در شک مریدان شیخ شعلت گردید و تا که  
 شد وفات شیخ عبد البکریم در سال پنجاه و چهل و پنج مرقوم است

### مولانا در ویره پشاور حشمتی

مرید و بیغم میر سید علی بنحو اس است عاقل تمام ظاهر و باطن بود و یک ولایت نیت و اتفاق  
 در ریس و تسلیم ستور داشت و در کمال تعالی و بذا حد بسیار میگوید و با کثر  
 روافض و ملا حدیث با حقه کرده الزام واد جیب است و تفصیل این اجمال در کتابت محسن الاسلام  
 بشرح و بسط مرقوم است و صاحب شیخ الولایت بر کتابت کور حاشیه نوشته است و  
 بشرح کلمات الوافیات موسوم ساخت وفات مولانا در ویره پشاور در سال چهار  
 چهل و هشت مرقوم است راحة الله تعالی

### مولانا عبد البکریم حشمتی

مرید مولانا در ویره پشاور حشمتی بیغم میر سید علی بنحو اس است و تربیت و تکمیل

از پدر خود یافت۔ و اور آخوند کریم داد نیز گویند۔ و او ہم این نام را اختیار کرده بود در کاتر حضرت بسیار  
 احترام داشت۔ و از مقال او که در کتاب مخزن الاسلام مندرج است علی بن ابی طالب و با پدر و در کتاب خلاصہ سید محمد باقر  
 نوشته اند منقول است که بنده ذاتی شخصی قصد آتجان پیر بخش او آمد۔ چون بر پیش نظر کرد۔ بمقدمه و این علم  
 قطبیت رقم نموده اند۔ وفات او در سال یک هزار و شصت و دو و هجری مرقوم است رحمۃ اللہ تعالیٰ علیہ

## شیخ پنجو حشتی

او مشایخ کالین وقت بود۔ و عبادت و محبت گرم و شاد و بطریق مولانا درویش  
 پشاور سی شعار داشت۔ و تسلیم بقلم سرکار و اشعار می گفت۔ و شیخ چالاک و شیخ شاه جهان  
 و غیره اکثر از خدمت او استفادہ کرده و فیض یاد یافت وفات او در سال یک هزار و شصت و دو مرقوم است

## شیخ ابوالحسن الحشتی

از انکار روزگار و مشایخ باوقار است ارادت و محبت او به شیخ سلیم صابری حشتی تمیقین۔ صفا  
 زهد و کمال اہل قریع بود۔ تمام عمر در ریاضت و ارشاد و هدایت بسر برد و وفات او در سال یک هزار و  
 یک صد و شصت مرقوم است

## میران شاه بیک حشتی صابری

از مشایخ پایلیست مقام ارجمند بود۔ و سلسلہ عالیہ بچند واسطہ۔ به شیخ احمد عبدالحق  
 ردوی منتهی میشود صاحب خیر و جود و سماع و عشق و محبت۔ و با اصحاب دنیا سر و کار داشت  
 و اشعار بزرگان استغنی عنہم بہ حقائق و عارفان بسیار گفت و آمدیدان و معتقدان صاحب  
 حال و قال بسیار بودند۔ شیخ اعلم الدین جالندہری از اشہر خلفائے اوست۔ و نواب  
 بکھار خان از مریدان اوست و مشہور است کہ نواب مذکور در احوال حال مخلص محتاج بود۔

بالآخر بہ برکت دعائے شیخ شاہ جھیکہ ہمکنار عروسِ دولت کامرانی گردید بقول ضعیف قات  
اور سال یکہزار و یک ص و بیست و پنج مرقوم است رحمۃ اللہ تعالیٰ علیہ

## شیخ محمد سعیدی پستی صابری

سیرت مخمخاند کشف تجھتین بود در شرفیورین صنافات لاهور سکونت داشت لہ اہل حال مجرور  
محنت و محاسن میکرد روزی بار غلہ بر پشت گاؤے مجرور اتفاقاً پائش بلغزید و بکشت  
و غلہ کہ بر پشت گاؤے بار کردہ بود بکشتاد۔ حالاً در سیابان کہ میرا ز شور و فساد بود۔ نہ مجال  
ماندن داشت۔ نہ پائے رفتن۔ چون لفت شب بہ بکر رسید۔ بیک ناگاہ سوائے مرقع پو  
از پنہائے مرغزار نمودار شد۔ اور در خطر آب قنات درود داشت کہ کسی بقصد نہیب و  
تاراج مے آید۔ چون سوار نزدیک تر شد بہ نوک نیزہ کہ در دست داشت بر جراحات پائے  
گاؤے اشارت کرد پائے گاؤے در دست گردید۔ و نیزہ اشارہ نوک نیزہ باز زمین افتادہ را بر پشت  
ترگاؤے محکم نہاد۔ دروان شد بمبتاہ ایہ شیخ محمد سعید از جاسے خود بدو بدید۔ و دست اراوت  
در رکاب سوار زدہ چشم و رو بر پائے او مالیدن آغاز کرد۔ و بہر اترضیع و محاسن بدیر یافت  
نام نامی و اسم گرامی التماس کرد۔ فرمودند کہ نام من علی ابن طالب است اللہ الغالب است این  
بفرمود و از چشم مردم پنهان گردید۔ ازان روز شیخ محمد سعید ہر چہ داشت در راہ حق ایشان کرد۔  
و بصیادت و ریاضت و محنت و محبت شب روز زید و بسلسلہ حشمتہ صابریہ ارادت آورده  
در اندک زمان از مقبلین و حوہ سلان الہی شد۔ غرق و کرامت او بسیار مشہور شد و دیار است  
و سلسلہ عالیہ او بچند واسطہ بہ شیخ جلال الدین سخا نیرسی منتهی میشد۔ و وفات و سال  
یکہزار و دویست و چہار و ہزار مرقوم است

## مولوی غلام مصطفیٰ چشتی صابری

در طبقہ چشتیہ بزرگ صاحب دل و متحاب الدعوات و علوم ظاہر و باطن رفیع الدرجات سلسلہ  
ارادت و بچند واسطہ شیخ شمس الدین ترک پانی پتی سے پیوند وفات سے در سال ۱۲۰۰  
و در صد و شصت و ہفت مرقوم است۔ و سید شاہ چراغ سبزداری از خلفائے سے در سال ۱۲۰۰  
بود و در میدان نبوہ محنت و خوشن حال و صاحب کمال است ۛ

## شاہ بہلول چشتی صابری

خلیفہ بزرگ حضرت شاہ بھیکہ چشتی صابریت صاحب علم و فراست فہم و کیاست  
بُو۔ و از محفول و منقول بہرہ وافی داشت۔ صاحب تصنیف است صحبت مناظرہ و  
مباحثہ او بہ مولوی جان محمد ترک اکثر احیان برپاے بُو وفات او در سال ۱۲۰۰ صد و  
ہفتاد و منقول است ۛ

## شاہ لطف اللہ صابری

از مریدان و ملزمان پیران شاہ بھیکہ چشتی صابریت مسکن اوانبالہ من بہ منافات چشتی  
بُو۔ از زمان طفولیت تربیت و تکمیل بخدمت پیر و تلمیذ بہر سائید و کتب و شتم  
احوال شیخ موسوم بہ شہرہ الفوائد تریب داد۔ وفات او در سال ۱۲۰۰ صد و ہشتاد و نہ نور است ۛ

## علیم اللہ بن سعید عتیق اللہ

زاوہ ام و قصبہ جالندھر از توالج پنجاب است مرید شاہ ابوالعالی و خلیفہ میران شاہ بھیکہ  
صابریت است۔ سے الرضینت بسیار بود۔ و تلمیذ کلام بہر مہارت تمام داشت۔ خلیفہ او

شیخ عبداللہ۔ در احوال شیخ کتابے موسوم بہ سہار لعلیم جمع نموده است وفات در سال  
دوازدہ صد و دو گوار است \*

## علی شاہ خشتی صابری

خلیفہ علیہ السلام اللہ بود و بعد وفات بر سید شیخ تکیہ بنایت و عمر گران مایہ در ترقین و ہر  
ارباب امانت بسر برد وفات اود در سال دوازدہ صد و سیزدہ منقول است \*

## شیخ خیر الدین مشہور بخیشہ

خلیفہ شیخ سلیم خشتی لاہوری است۔ در آخر عمر خود لوائے شیخت برافراشت سماع و وجہ  
در اقصیٰ الغایت غلو داشت۔ و بہ جانی فقر بسیار بہ نام میگرد۔ و مریدان بسیار بودند و وفات  
اود در سال دوازدہ صد و سبست و شست منقول است۔ و در لاہور مدفون دارد \*

## حافظ موسیٰ خشتی مانکیپوری

از ملزمان سلسلہ میران شاہ بھیکہ و خلیفہ ارجمند شیخ اعظم خشتی است و در لولہ سودائے رانگی  
و خان بادہ حقیقت ترک عساق عالم اسباب گفتہ و ز راویہ عزالت کج عبادت شہادت  
و تکمیل کمال و تربیت حال گوئے سبقت بود۔ و در جذب و تنجیر پایہ عالی داشت و در عالم تعمیر  
و تواجد بہر کسے کہ نظر سے انداخت بسوئے خود میکشید و از جاے ربور۔ وفات اود در سال  
دوازدہ صد و پنچیل و ہفت نہ گوار است \*

## غلام حسین الدین عرف شاہ خاموش

مرید و سلفہ حافظ موسیٰ مانکیپوریست بسیار عبادت و ریاضت لعل آورد۔ و عمر گرانمایہ در

دیگر کجاست نمود۔ امر او اعیان آن دیار ویرا از بس عزیز و محترم داشتند و بجزایات و  
 مہارت توکل و عسرت او بہ کامرانی و شادمانی ہمقرین می نمودند۔ بعد وفات او مقبرہ عالی  
 بر سر مزار بنا نموده اند۔ و دروازہ بہشتی از پاک پٹن آورده در حوالے مزار نصب نموده۔ و الحال سر جاہ  
 مشیخت او سید محمد ہاشم چشتی صابری کہ بشریت را در ازوگی ہم امتیاز دارد۔ صاحب نام اوست  
 مرد پاک طہیست۔ زیبا منظر است۔ صفت جنایات موصوف۔ اکثر در خدمت درویشان  
 میگذرانند۔ و بہ باب نیاز و غبت ندارد۔

## اصل و مراتب اسرار التارکین صونا گوی چشتی

سالک ملک تفرید و توحید را و بعارف توکل و تجرید شمع بستان صدق و حقین شیخ حمید الدین  
 قدس سرہ العزیز نسب پاکش حضرت حمید بن زید میرسد۔ او۔ از عشرہ مبشرہ بود۔ روز  
 حضرت خواجہ بزرگ را دستہ خوش بود۔ بہانالی و مولی خدمت ارشاد فرمود کہ امروز  
 دست دعا دراز و در اجابت باز است۔ ہر سیکہ از دنیا و دین چیزے مطلوب دارد  
 بزرگان آرد۔ یکے دعا طلبید۔ و دیگرے عقبے خواست۔ انگہ کہ حضرت خواجہ  
 بزرگ بسوئے خواجہ تارکین توجہ نہ نمود التماس نمود کہ غیر از رضاے حضرت خواہش  
 و گزینیت۔ بہ استماع این سخن حضرت خواجہ بزرگ از بس خوش دل و سرگشته فرمود  
 التارک الدنیا و الفارغ الحقہ ازان روز خواجہ حمید الدین بہ سلطان التارکین ملقب شد  
 خواجہ تارکین در تہ یہ سوال مضاف ناگور داشت روزے خواجہ بزرگ معین الاولیا  
 فرمودند کہ اولاد معین الدین و حمید الدین کمیت۔ و این فرمان قبل از پیوند خویشی بود  
 و ہمچنان بظہور آمد۔ تفصیل این اجمال در ذکر اولاد حضرت خواجہ بزرگ مبعوض  
 مقال خواهد آمد انشاء اللہ تعالی۔ خواجہ تارکین را تصنیف بسیار بود۔ میفرمود  
 سلوک را مرتبہ اول انیسبت کہ از ہر دو جهان فارغ باشد و مقصود انیسبت کہ خود نہاند کہ ہے



در پیش است از این تار یک آما از طبع وحدت ماه منیر طلوع کرده اند بر خیز و دولت جاوید  
 در یاب و دبیر استراحت بگذار اوعای محبت کس را میزید که هر سایل و چشم را جواب  
 آشنا کنند پس میدنکه در طریقت و شریعت است یاز چسبست فرمود شریعت غیر طریقت  
 و طریقت غیر شریعت تن حیان است اصل هر دو یکست خواجه تار کین را با شیخ  
 بهاء الدین زکریا ملتانی در باب لوک و فقر مرسلات و مکاتبات بسیار بودند و  
 شیخ بهاء الدین هر چسبیده به تحریر حسابات و سپردا خست آما از عهد جواب آن برینا  
 و بالاخر بجز اعتراف گرائید و اورا تصانیف بسیار است و اشعار نیز دارد و واسطه تصنیف  
 او اصول الطریقه است آورده اند که او در موضع سوال قریب و طنب زمین بود که پیش  
 پرداخته و پیچیده میگردید کفایت اندک غویال بسیار داشت او صاحب مقامات  
 علیه و کرامات صلیب و بر این زکیه بود در تحریک و تفریق مردم مستحکم داشت همیشه غالیش  
 از دنیا و عقبه رنج تر بود ویرا در قصود و معیت اعلی و دور و حیدر مکان منیع است  
 و از متفکرین شایخ و یار مهند بود عمر طویل یافت و معین بود که بعد از فتح و بلی ولادت اول  
 که بخانه سبها مان بوقوع آمد نسیم و از زبان حضرت خواجه بزرگ تا او اعل سلطان الشایخ  
 شیخ لطف نام الدین محبوب الاولیاد پس به کاد و در حد حیات بود و سلطان الشایخ  
 بکلمات او از تصنیفات او انتخاب نموده بدست خود نوشته و از ان صاحبیر الاولیا  
 نقل کرده است و آن نیست اول مرتبه از مراتب راه علم است علم باید که بے علم  
 عمل درست نه آید دوم مرتبه از مراتب طریقت عمل است که بے عمل نیست را وجود  
 نباشد سوم مرتبه از مراتب درگاه نیست که بے نیست صحیح عمل خبر باطل آید چهارم  
 مرتبه صدق است اگر صدق نباشد عشق روئے ننماید پنجم مرتبه عشق است  
 اگر عشق نباشد توجیه درست نه آید ششم مرتبه توجیه است اگر توجیه نباشد سلوک آید  
 هفتم مرتبه سلوک است اگر سلوک نباشد در پیشگاه کشاید هشتم در پیشگاه کشاده باید



جامع علوم منقول و معقول حاشی آئین فقه و اصول صاحب تصنیف کتاب صنو مصباح  
کافانام از فیض بخشش کامیاب گشته بمقام اعلیٰ رسید و آئین هدایت ارشاد  
از وجود با وجودش آرایش و التزام زیبا یافت بالاخر بجهت تفرقه که از دست برد کفار  
و فواح ناگردد و داد و در جبهه رایل اسلام استاد و بیداد غلبه کرد و ترک سکونت ناگردد  
در زبده بهجرات رفت و بهو خجاستیل پنجم ریح الاول سده هشتصد و پنجاه و هشت ازین  
جهان بهمدار بدر القادر حلت فرموده رحمه الله علیه.

## مخدوم خواجه حسین ناگوری حشتی

بسیار بزرگ بود و میان بشر و طریق و کشف و تحقیق جمعیت تمام داشت چهره خلعت  
بر ولایت عظمت و اتفاق است نجیب نه اسرار الهی و خزان این اوزار رسالت پاسبی  
در نهانخانه دانش ممکن و دامن بود و موصوف و مشهور است بزهد و ریاست و اتقا و  
از اولاد شیخ فرید الدین نیریه خواجه تارکین است و بخدمت حضرت شیخ کبیر در ولایت  
مکرات سالها بسر برد و بعد از اکتساب علوم و حصول خلافت بوطن باون معاودت  
فرمود و در آن ایام که از چیره دستی یکپیکر پستان حلالی دار اخیر اجیر مسکن و دوام  
گشته بود و از آثار اسلام و اهل اسلام علامتی پیدا نمود و بوقت مجاورت روضه  
نیقه خواجه بزرگ محین الدین حشتی خستیار کرد و بعبادت و مجاہدت مشغول شد و  
من بعد با اشارت روحانیت حضرت خواجه بزرگ باز به ناگور آمد و تعلیم علوم دین و تقنین  
ارباب یقین سعه موفوره بجا آورد از تصنیفات او یادگار بسیار است تفسیر نورانی  
در سائل و کتب و غیره و نیز سوانح شیخ احمد غزالی را شرح نموده است و در باب احاطه  
صدر النبوت سید کائنات علیه الصلوٰه و السلام بدرجه غایت محبت بود و هر چه  
داشت از خانه و بلوغ و چاه همه را در تمییز نسبت حضرت صلی الله علیه و سلم وقف نمود

نقل است که اوروزی محرم جزیرگوار خود ترتیب داده طعام بر قدم قسمت نموده  
بود و حصه خود به تطن ارافطاز نگا داشت ناگاه چهارتن از عالم غیب که سحکین  
ایشان را به شناخت و آمدند هر یک به مرض جذام مبتلایان حدیقه یم و خون  
از این بگشتان سحکین و طعام طلب کردند مخدوم حاجه حسین قسمت نمود و اذن فرمود  
آن هر چهارتن با لای نام مطبوع خوردن آغاز کرده نقیب آنحضرت محترم روم تر و کرد  
و او که غلبه حال و طلب کمال داشت بلا اکره بطین با طر متوجه وائل شده همه را کشید  
آورده اند که از همان روز بر حضرت محترم دوم فتح الباب گردید نقل است که مخدوم حاجه حسین  
جامه کهن و شوخ کن می پوشید و تبرک و تجرید زندگی میکرد بیش از دو جریب قطار صحنی  
نمود که به تروشش می پرداخت - و وجه معیشتش یک کفایت اندک عیال بسیار داشت  
آتابه ندور و فتح مائل نمی شد و از اسباب دنیا نفرت و با توکل و عسرت و غمت  
میکرد - روزی در حالت سماع او را تواجد و تحیر در گرفت و بخودانه روی بوی صحرای  
نهاد - قوالان هم در عقبتش میرفتند چون بر حوض که بیرون ناگور واقع است  
فائز شد به صورت حال نیندیشیده بالائے صفحہ آب روان گردید - اما اثری  
از ندات آب بر قدم پاکش پیدا نگشت صاحب خیار الاخیار می آرد که سلطان  
ماند - را با حضرت شیخ عقیدت دارادت بسیار بود حتی که نادیده جمال مد آتش  
نیمائے صصال و سوخت و میخواست که حضرت او را همان کند - اما حصول  
این امر بهیست گرامی موقوف به وقت بود - روزی یکی از باریان انجمن سلطنت و  
ارکان دولت بعرض سلطان رسانید که مخدوم حاجه حسین را با حضرت صید النبوت  
علیه التحیة و سلام محبت و تولا بمرتبه کمال است اگر به پیرایه زیارت می مبارک  
پیغام طلب حضرت شیخ فرستاده شود - البته حصول همه عاقرین قیاس است -  
سلطان که دانه دولت پاسبان و مستمند مقدم حضرت مخدوم بود همچنان کرد و

بشارت زیارت محمے مبارک بشارت مفت دم خیر حضرت محمد دوم سانید مجرود  
 وصول داد اک تمنی حضرت محمد دوم به حمایت شوق پائے طلب در وادی  
 صعبیت و سفو نها و راحت و استراحت را ترک داده همه تن اشتیاق و حشمت نظام  
 تابه ماند و رسید و با آنکه از صاحب سلطان مدام ابدا انکار میکرد و مضطربانه بایوان  
 بادشاه درآمد و جانیکه محمے مبارک نگاهداشتند بودند به بنو فی جذب کامل و اراوه صاد  
 خود را سانید و تحمیت و سلام گفتن آغاز کرد بهین که لفظ تحمیت و سلام از لب معجز  
 نظام برآمد موسے مبارک از خود پرید و بر کف دست حق پرست حضرت مخدوم  
 نزول کر مت منموده آورده اند که سلطان ماند و هر آنچه که بطریق مذکور توجیح بحضرت  
 مخدوم گزرا شنیده بود همه را در تعظیم و تیره نشد بقیه حضرت خواجه بزرگ صرف نمود و از بقیه  
 آن در دروازه بلبند در است تابه جدا علی حضرت خواجه تارکین بن بک کرد و صاحب  
 سیر العارفین و خب الالاخیار و گلزار ابرار و تیسر الاقطاب و مراة الاسرار و  
 مؤنس الارواح و اکثر ناقلان آثار و خب ار حشمتیه نقل کرده است که وقتیکه از بنا  
 عناد و فساد نسبت حضرت خواجه تاج الدین بایزید بزرگ از اولاد حضرت خواجه بزرگ  
 از اولاد حضرت خواجه بزرگ معین الاولیاء بزمان سلطان محمود غیاث انکار کرده بودند  
 و سلطان غیاث درباره قضیتش بمنی در پرسش باز کرده بهین مخدوم خواجه حسین  
 ناگزیریت که با نقاشی رتم جمیری و دیگر اکابران ستوده حال و بزرگان صمد بنقال  
 بدیوان سلطان ادائے شهادت کرده بود که حضرت تاج الدین بایزید بزرگ  
 لا ریت فیه از بنائ پاک خواجه قیام الدین بن خواجه حسام الدین سوخته بن خواجه  
 فخر الدین بن شیخ الاسلام خواجه معین الحق والدین حسنی السعیدی حشمتی منجریت قدس سر الله  
 اسرار هم چنانچه تفصیل این اجمال در ذکر اولاد و احفاد حضرت خواجه بزرگ  
 رحمه الله علیه در گزارش و نگارش آمده است تاریخ وفات حضرت مخدوم در سال

نهمصد و یک هجری نوشته اند و در استانه عالیّه خواجه تاج الدین است حجتا لله علیه و آله  
پاک او در منصب نگار و حوالی و مصافحات آن سکونت دارد و تا آن بنای ایوان حیات  
بنا شده نهاد ایشان محکم و برقرار است \*

## شیخ خالوگوالیار حشمتی

از مردان فاضل و شایسته است و در میناگریست از فحول صنفی نام آوران عهد بود و شریک  
ریاضت و عبادت و تشریف داشت و نیز خرقه حلافت از شیخ اسماعیل خلع شیخ حسین  
مستفاد کرد و علاوه آن از روح پرفروش حضرت شیخ الاسلام معین الاولیا خواجه بزرگ  
استفاده میکرد و در وقت و بزم به کمال داشت شیخ نظر نام نازولی و شیخ  
اسماعیل برادرش از وی شرف حلافت یافته اند و وفات او بقول صاحب شجره  
چشتیه در سال ۹۲۴ و چهل و هفت منقولست - والله اعلم بالصواب \*

## شیخ احمد مجتهد شیبانی حشمتی

نیشی بود جامع معقول و شریع و حصول و بدرجه غایت مولع و متورع بود و در علوم صوری و معنوی  
تلمیذ و تلمیذ خواجه هستند و در میناگری است و نیز از خدمت حضرت خواجه تاج الدین  
باین بزرگ فیضها را برده بود - آورده اند که در سده آغاز آگهی پیر بیشتر ده سال از انواع  
علوم درس میگرفت مولد او نازول منشأ او اوجمیر و مدفن او ناگور است - پدر  
بزرگوارش قاضی محمد الدین بن فاضل تاج الفضل بن شمس الدین شیبانی از  
اولاد پاک امام محمد شیبانی مشاگرد و هم صحبت امام اعظم ابوحنیفه کوفی بود رحمه الله علیه  
شیخ احمد مجتهد با قوت علمی در مباحثه و مناظره به او اهل علم و دانش است تا با بزرگان

بخد مت خواجہ محبت دوم حسین جمع کرو۔ از سر و سودا کے شیخیست و قیل و قال در گذشت و  
 بہ ہجیر آمد و ہفت سال در آن ہفتام ہش احترام بنہد و موع و نہیب و تاراج  
 نفس وافر جام شہنشاہ و ائمہ اہل بیت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم بہر تہ  
 کمال محبت و ارادت بود چنانچہ در عشر محرم الحرام و آغاز ماہ ربیع الاول تا دوازده  
 یوم جاری شد و سفید پوشید و نہیب الی ابن ایام بر بستر خاک استراحت کرد  
 و ہوتا بر سادات اعکاف داشت و ہر روز علی قہر و قدر و تہذیب و اب و روح پاک  
 رسول و اہل بیت رسول علیہ الصلوٰۃ و السلام جنس طعام بفقرا و ایتام و مساکین سائید  
 و بگریہ مانہائے و فریاد و آہ سرد و کار داغ داشت گونے کو قح کہ بلار با چشم حال بنید  
 و علامہ آن اعراس حسنا کہ ام و ادیبانے عظام مدام ہیوم وفات ایشان  
 تربیت میداد و بیاباغ بسیار راغب بود و دوستی داشت اناقص نمیکرد  
 و مجلس سماع و عود و ہرچہ شیر دلین نشست۔ قال اللہ و قال الرسول یا مین  
 محظنت و بہشتیہ گفت۔ و باہل جنون و جذب عتقت و او اثن و ارادہ صادق  
 داشت و ہفتام تعظیم و تجلیل خود با کراہ نظر میکرد۔ و احیاناً اگر کسی را شنبہ  
 کہ او حضرت ختم النبوت علیہ الصلوٰۃ و السلام را در واقعہ دیدہ است پیش آن  
 ہفتام نہ نشست و باجرائے خواب بچال شوق صفا نمودہ بردست و پاس او بوسہ  
 میداد و صبح او را با حرمت تمام نہ نگریست و خاک آنجا بر چشم و روی مالید و اگر  
 کسی با سبب دعوی و خصومت بود بہ نہبت و سماجت نہ نمیکرد و در آن  
 زمان کہ ہا جمیر غلبہ کفر و سطوت تعارف پیدا آمد۔ و را اسنانگا کہ گہر عظیم بود و قلعہ  
 جمیر سلاطین و پادشاہان از ہفت یوم ازین اقمہ با مشارکت حضرت خواجہ بزرگ۔ بہین  
 شیخ احمد محمد سلطان نمود بود کہ یکچند بر این شہر نظر قدم جب لیل است و فرمان حضرت  
 خواجہ انجین است کہ ہر مسلمانان از شہر بدر آیند۔ چنانچہ ہر روز ہشت ہزار انہماست و

جامعہ اہل اسلام از حصار اجمیر بند فرستند و رانا ساکھتا تخت آورده نہیں بتا راج پر دست آورده اند کہ در الوقت از اولاد حضرت خواجہ بزرگ شیخ معین الدین ثالث بن شیخ الدین بایزید خورد و نجبالہ عمر داشت۔ خدام و پرستاران اور از اجمیر ناگور مبرند۔ و ابجا سیت بنیگا و بنیرگان حضرت خواجہ تارکین مصون و محفوظ ماند۔ و وقت ناگور بخت این بود کہ شیخ معین الدین من الام قبیہ خواجہ تارکین بوده است۔ زیرا کہ سپید خوشی حضرت خواجہ مخدوم حسین ناگوری با حضرت خواجہ تاج الدین بایزید بزرگ با قوال مستند و معتبر ثابت و صادق است۔ نقل است کہ چون شیخ احمد عبد بنکام نیم شب بروضہ منیفہ خواجہ بزرگ مے آمد۔ خود بخود فتح الباب پیشد شخصہ بنظر امتحان خواست کہ بجیت شیخ احمد درون روضہ عالیہ در آید۔ تخته در۔ اورا تنگ تر گرفتند و او ہزار گریہ و زاری توبہ مستحقا گفته از آن بند بقیہ ستکاری یافت۔ نقل است کہ شیخ احمد بعد از ۱۰ سالہ زنجیرہ بود۔ و بمرشد تا دس سال رخصت شد۔ و قبہ بٹ ناگور بخوار رحمت ایزد متعال فائز شد۔ و در روضہ خواجہ تارکین مدفون گشت و رحمۃ اللہ علیہ۔

## شیخ نطنام نارولی حشتی

بہ کسب یا خدمت عبادت است از و در پیشال اقران صاحب محبت الہیہ تن غرق بحر محبت و ہمیشہ حیرتہ جمال در دو محنت بود۔ و خرقہ خلافت از حضرت شیخ خانوگوالیار بے دست و تائید چهل سال آئین ارشد و ارشاد بہ دست یاری آمد۔ و زینت تازہ و آرائش بے اندازہ پذیرفت۔ و جماعت کثیر طبل حمایتش بہرہ ور شد و بحق رسید۔ او بہر سال بخدمت مروت قدسی آیات حضرت خواجہ قطب الدین قطب الاولیا مشرف میشد۔ و از انجا بقلبہ محبت و وفور ارادت بزیارت استانہ عالی ہند الولی حضرت خواجہ بزرگ مسیت و از حضرت حق سبحانہ تعالیٰ شانہ اورا در زمان وزرانیان



غیر قبول حاصل بود و نیز شیخ اسمعیل برادر شیخ نظام از بنندگان خدمت شیخ خالو  
گواهی داشت. در سال ۱۲۵۰ و ۱۲۵۱ بموضع جنان استراحت فرمود و رحمة الله علیه

## شیخ خستیارالدین حشمتی

نام گرامی اول خستیارخان بود. چون مباعدت بخت زیارت مرقد بابر حضرت  
خواجه بزرگ میسر آمد و در آستانه عالی معتکف ماند. بعد از یک چند بشارت و  
بشارت حضرت خواجه بزرگ متوجه بهار نزل شد و بخدمت شیخ نظام حاضر شد  
بدید که شیخ بر فراز چارپایه سرنگون و محزون نشسته است. چون انجمنین مشاهده کرد  
در دل اندیشید که هر آنکس که بحال خود مبتلا باشد به حمایت و مراقبت دیگران چگونه  
خواهد پرداخت. شیخ به نور باطن و قوت مکاشفه سر بر آورد و فرمود: بیا و نیک بیا  
که فرستاده حضرت خدیو مشرب چشت حضرت خواجه بزرگ بوده. حسب حال باند شیخ  
بیجا در معرض توقف مغن. شیخ خستیارالدین به تسباه انجمنی از خود برفت باز که  
نظر عطوفت و عنایت حضرت شیخ از مقبولان و دو مسلمان حق گردید. و بعد  
اسمعیل کمال تربیت حال خرقه حلافت کسندار شاد و اواز از حضرت  
شیخ نظام گرفته اعزاز رخصت دریافت و بطن مالوف که در حوالی کاپی بود معتمد  
کرده در سال نیکزار و یازده بر حمت حق پیوست.

## شاه اعلیٰ حشمتی نانی پتی

صاحب مدارج اعلیٰ و مراتب برتر بود. و خرقه خلافت از پدر خود شیخ نظام الدین و  
و هم از شیخ نظام نازلی خرقه و خلافت دریافت.  
نظامش پیر و هم پدرش نظام  
نظام دو جهان بزرگ تمام است

شیخ الشهدای مولف سیر الاقطاب کتابی از ملفوظات و منقولاتی است موسوم به جواهر الابرار  
جمع نموده است. نام گرامی او عبد السلام بود و از خدمت شیخ لطف نام نازولی <sup>علیه السلام</sup> شایسته  
چشتی موسوم شد میگوید که او بجای خطبزه شیخ شمس الدین ترک پانی پتی و درون  
حجر معتکف بود بیک ناگاه سپید کر شیخ جمال نازولی پدید آمد و گفت که حصه باطن تو  
محفوظ و هشتادام در نازل سپید و دریا سبده مانند شاه اعلی در حالت سکرو  
بمخومی به نازول رسید و بیض صورتی و منوی هرا نچند تقدیرش بود و دریافت از  
شاه و و سپید بود شاه منصور و در شاه نورس تا پیش پدر بر حمت حق پیوسته است <sup>رحمة الله علیه</sup>

## شیخ امیر حسن چشتی نازولی

برادر و مرید شیخ لطف نام است حسن طاقت اجازت هم دارد و خواجگی نام فقیر می ریا و  
صوفی صفت از مردمان خدمت او است و دیگران از خوان نعمتش بهره اگر فتنه و ترق  
تازه و حلالتی اندازد یا فتنه اند <sup>رحمة الله علیه</sup>

## شیخ کمال الدین حسین بن حسن الداجمیری ناگوری چشتی

فراوان دانش پیش داشت از خدمت شیخ ابراهیم کتاب بحالات صورتی و منوی  
منوره غرقه حسن طاقت دارد و حسن لیقه شیخ عبد العزیز ناگوری است و او خلیفه  
شیخ فرید الدین ناگوری است و او از احفاد و خلفان شیخ حمید الدین بن الی است  
قدس الله اسرارهم بهر چه که گفته اند که خالد از نثر او معینه است و تفسیر بهر چه که  
فراوان نکات و وجه تفسیر است و اصول و اوزار و تذکره ابرار شتمل بر بیان گزین  
احوال و مناسب است شرح چشتیه معینه تصنیف او است و در احوال خوشترین بهرین  
برگشته که خالد از کمترین مریدان خواجہ بزرگ <sup>رحمة الله علیه</sup> است اما از نسبت خود

مولانا عالم کابلی در تذکره خود آورده که من در اجیمیر شیخ عبدت و بن شیخ ابو الفتح  
را که بنیه و خواجه حضرت بن شیخ حسین بن خالد است ملازمت کردم و از تحقیق شنیدم  
فرمودید که الان نامه به چهار واسطه به شیخ حمید الدین سولای میرسد.

## مولفت

کسیکه شیخ کمال الدین بن ازاولا و معین الاولیای خواجه بزرگ معین الاولیای پنداشته  
شاید از غیبت بوده باشد که از اولاد پاک خواجه بزرگ هم یکی شیخ کمال الدین بن  
شیخ احمد بود که خلف شریف حضرت نجم الدین بن قیام الدین بابر بال است و  
یکی بن خواجه بخت تجنیس و تو خدا نام که گزارش در برگرفته باشد اما شیخ کمال الدین  
را که از مریدان شیخ ابراهیم در سلسله خلافت خواجه تارکین شیخ حمید الدین صوفی و اولاد  
نامی از مریدان شیخ حمید الدین صوفی سولای ناگوریت و این گزارش بهر دست می رسد چنانکه  
مولا عالم کابلی در تذکره خود آورده و نیز معنی از شجره منساب اولاد و خواجه تارکین شیخ حمید بن معروض  
تفسیر می پیوندد و کذا فی مناقب الحبيب کمال الدین بن شیخ عبدالتواب  
بن شیخ ابو الفتح بن خواجه معروف بن خواجه محمد دم حسین بن شیخ خالد بن شیخ  
سلسله فائده سپهر گلان اشارت است به شیخ خالد که سلسله منساب و تابه خواجه تارکین چهار واسطه دارد شیخ  
خالد بن نظام الدین بن شیخ محمد بن عبد العزیز بن خواجه تارکین ۱۲ مرتبه

فائده در زمانه حضرت شیخ کمال الدین شیخ احمد بنیه و خواجه بزرگ معین الاولیای و شیخ کمال الدین فائده  
بسیار است زیرا که شیخ کمال الدین فائده ناگوری به چهار واسطه از اولاد محمد دم حسین ناگوری است و  
شیخ کمال الدین معروف شیخ احمد اجیری هم عصر اجداد محمد دم حسین ناگوری بوده باشد چنانچه شیخ تاج الدین  
بایزید بزرگ اولاد شیخ کمال الدین اجیری همصورت محمد دم حسین ناگوری بود و تاج الدین بایزید ابن شهاب الدین بن  
شیخ کمال الدین احمد اجیری نوشته اند ۱۲ مرتبه

نظام المیر بن شیخ محمد بن شیخ عبدالعزیز بن شیخ حمید الدین معونی السوالی ناگوری قدس سره الله اسرارهم

## شیخ سعید میا جشتی

صاحب حال مرد با کمال بود۔ در باب سماع بیشتر غلبه داشت نسبت ادا و توبه شیخ  
نظام نارنولی بواسطه شاه اعلیٰ جشتی مذکور است وفات او در سال ۱۰۱۳ هجری شمس و  
رقم نموده اند۔

## خواجہ ضیاء جشتی

در بلاون بود و در زاویه محمول بکار خود مشغول تصنیف بسیار داشت یک سلوک و عشره شبر  
و کلیات و جزویات و طوطی نام از آن او یادگار است۔ آورده اند که شیخ  
فرید است که نبیره حنیفه سلطان است از کین شیخ حمید الدین ناگوری است و در  
رساله مقتصد و پنجاه و یک رقم نموده اند۔ رحمه الله علیه۔

## باجه پیرم

در تذکره آستان عالی و بیانی دارالخیر جمیر تهرات گزین

ملک چپوتانه از اسلم دوم و خطه جمیر ناف با چپوتانه معروف و مشهور است و از آغاز  
آبائی جمیر با ساه مختلف موسوم بود جمیر و حیدرگ و آدمیر و آجیانگر و جلوپور بانی جمیر  
اجپال بوده است که چپائی گوشتن ان میگرد و است آجانی که طرح تعمیر

اختیار کردہ بودند و در کوه است که نبال حبیب پال شهرت دارد بعد آن بهر راجگان  
ہندو فرما در دامن کوه ٹھیلی آبادی شهرست قرار یافت۔ آنا در نیلا جاکو آباد شہری است تعمیر  
شدیر چون منہدہ حضرت خواجہ بزرگ حسین الاولیاء توقیر و تزیین فیست مریو فیما  
مترقی گشت باخصوص دیوار شہر بازارد دروازہ مائے ریح ایشان و کلخ شاہی  
وایوان و اطباق امر و عیسان سلطنت در لندک زمان بطراز و لفریب اطوار  
مطبوع بحکم اکبر شاہ بہادشاہ دہلی درست تویار و معمور ہوگا رشتہ صفائی تازہ و رونق  
نے اندازہ محسوس شیراز و بہت یاد کرد و دید و محال کہ زمان فرمانروائی و حکومت دولت  
برطانیہ است جلوہ دیگر بنظر مے در آید و تماشاے عمارتہائے عالی و منازل مصفا و  
شاخ و باغ و عجیبہ و دلکش و کارخانہ جانت کا کہ بنجار در راہ آہن و نسج و عوذر آب  
و دیگر اسباب صنعت و حرفت کہ کارنامہ طلسم حیرت بایا گشت در دیدہ دیدہ و ان  
دقیقہ یاب خبرگی مے آورد و دل نظر را گمیان پاکیزہ نظر از جامے مے باید صاحب  
اخبار الاخیار میفرماید کہ اولاد ملک ہندوستان بر سر کوسہ کہ دیوار بنا کردہ ٹھیلی  
بود کہ در زمان حال بہت تاراکٹھ معروفاست ۔

ذکر آستانہ شریف

در ذکر بنائے آستان عالی صاحب خبصار الاخیار فرموده است که مخدوم شیخ حسین  
ناگوری که ولی کامل و متراض عصر و ممتاز عصر بود و بچند واسطه سلسله نسب با پیش  
خواجہ جمیل الدین معروف به سلطان التارکین ناگوری تہی میشد۔ در آن زمان کہ  
دور طوائف الملوک بود و از غلبہ سیک پرستان در بواحی دار انجیر اجیر مہنت و ستی  
اسلام دست ادا و کفر غالب شدہ سالہا در حفاظت و حجاب درت قبر شریف حضرت  
خواجہ معین الاولیاء رگز را نید و آلتساب منسلاخ مال بیست آورد۔ در زر کشیر کہ

سلاطین با نذر برسم هدایا و فتوح باور سانسیده بود - قبه عالی تعمیر کرد که هنوز بر مزار یا دیگر است  
 و اینهمه منوره که بر سر مزار دیده میشود در سال شصت و پنج باه و نه با ختمام رسید  
 بود و بعد آن قمر طلاء و شبک نقره و پنجره چوبین که نقش و نگار صدف حسا قی  
 در ست آورده اند - هر زن و قرن ستر او گردید - و در زمان سلف که پنجره چوبین و شبک  
 در گرد مزار شریف کنه و شبکست خور و زه بود بحال برگرد مزار حضرت خواجه حسین  
 اجمیری بنیره حضرت خواجه حسین الاولیا موجود است - و نقش و نگار طلاء که بر در  
 دیوار قبه شریف بکار آورده اند نتیجه اولوالعزمی حضرت خواجه حسین اجمیری است که از  
 ابیات منقوش ظاهر و باهر است - ابیات

خواجه خاجگان حسین الدین	ان شرف اولیای روی زمین
در جمال و کمال آن چه سخن	این بنین بود بحسن حسین
مطالع در صفات او گفتم	در عبادت بود چو در شمین
ای وقت قبله گاه اهل یقین	بر درت محض راه سوره حسین
خادمان در دست همه رضوان	در صفار و صفات چو ظهیرین
فره خاک او عبیر سر شربت	قطره آب او چو ماء حسین
جانشین حسین خواجه حسین	به رنفتاشی به گفت چنین
که شود رنگ تازه گشته ز نو	قبه خواجه حسین الدین

گویند که پیش از چند سال که تجدید نقش و نگار کرده بودند در ابیات مذکور تحریف نموده  
 آتا بنظر ثبوت ابیات مذکور بالا نسخه حسن البیرونی مولفه منشی اکبر جهان گواه عدل است  
 که مولف معز ابیات مذکور چشم خود دیده و درج نسخه مسطور نموده بود . . . جانب  
 مشرق - ملحق بدیوار قبه شریف والا غم شهادت خوش طبع ساخته جهان آرا بیگمیزت  
 شاه جهان است - فرش والا رنگ بوستان و دیوار و از سنگ مرمر بدیده غایت

لطیف و منزله تراست بانی آن جنبه عقیقه بود که محتاج شرح و بیان نیست او  
صاحب شایسته بوده است مولی الارواح و ذکر حضرت حاجه بزرگ معین الاولیا  
جمع نموده و بحال شوق در آخر آن دلاله محبت و صدق ارادت خود بشرح بسط و ضبط  
تحریر آورده و نسبت خود بر دو جانب حضرت خواجه معین الاولیا قرار داده و بنسبت  
بسیح حضرت خواجه معین الدین اربع نمیره حضرت خواجه معین الاولیا مشرف بوده و  
بسمت دکن پیوسته بدیوار روضه شریف جانب شرقی قبه حضرت بانی فی حافظ  
جمال دختر حضرت خواجه معین الاولیا است و پیش آن قبور صاحبزادگان حضرت  
مختصره موجود که در زمان طغیانی و فاسق یافتند و نیز بصوب دکن بخت به دیوار قبه  
گنبد خور و حور النساء بیگم بنت شاه جهان باده شاه است که بزبان عوام بنام چنی بیگم  
شهرت دارد و مزارات هر دو اندیشه حضرت خواجه بزرگ معین الاولیا اندرون قبه شریف  
حجرات معین میا که با تخریب از مزار سیف آثار نمودار اند به تین و پیاپی نبوت  
رسیده و بجانب شمال پیوسته بدیوار قبه عالی مسجد است که سبب جهانگیری است  
اما متحقق است که در آن زمان که پیکر پستان تاخت آورده بر اجیه متصرف  
شده بودند سلطان مانڈو حمله و لیرانه بکار آورده بنام اسلام تحکیم کرده معین  
مسجد است که تعمیر کرده بود شاید که پادشاه جهانگیر هم چیزه ترمیم و تجدید کرده باشد  
درین لایحه و بنیاد اصل سفید به ساینده و از نیجیت صندل خانه معروف است و  
پیش صحن مسجد و وسط مسجد مذکور احاطه کوچک از سنگ سفید جانب شرق  
نمودار است که درون احاطه و قضاے آن مرتد های مطهر و قدس حضرت  
شیخ تاج الدین بایزید بزرگ و ازواج و اقربای آن از سنگ سفید صلا دارند  
و متصل بدیوار صندل خانه سمت شمال مزار حضرت فریح الدین بایزید خور و  
مستورات صاحبان متحقق است و بر سر قبه شاهان و پادشاهان آنجا  
آورده

که فضلے آن بصورت سبز مشابہت کلی دارد.

و جانب پائین قبه حضرت بی بی حافظه جمال در پهلوی دروازه پانداز منجر است  
از سنگ سفید که درون آن مزار فیض آثار حضرت خواجه معین الدین خور و حضرت  
خواجه قیام الدین بربال بهشتیلا با گنج آ نام در زیارت گاه عوام است و نیز  
جانب پائین قبه عالی احاطه از سنگ سفید است که در احاطه نور گویند عمو است  
بعد دروازه یکی که سمت جنوب است - پانداز دروازه نام دارد و دیگر که سمت  
مغرب است نه یکی دروازه و شتی دروازه و پیش دروازه پانداز صحن وسیع از سنگ  
منواری است و شجره ترندی و نوسری که گل آن از اقصای انجایت لطیف و خوشبو  
باشد در فضی صحن بقدر سائبان فائده میرساند.

و بر خط انتهایی صحن کورست در کنه الان رسید که از سنگ سفید است بطبع و  
ولکش - و به والان که نایک محبت بنای آن حسن عقبت در میس که نایک  
از شاه عالم با و شاه بخطاب میسر الهی ممتاز بود و ال است - چنانکه از قطعه  
و ابیات که بر روی والان کنه دید اند متحقق میشود - ابیات

در حضور خواجه هر دو جهت	آن معین الدین شیشه شایسته
چون امیر الهند کان عجل دداد	بحر جود و آسمان اعتقاد
یعنی آن لواب والا مرتبت	نام والا چاه عالی منزلت
کامران ملک که نایک بود	بنده خاص خدای شک بود
از خلوص نیت و صدق عقیق	بزرگناوه کرسی جائے لطیف
تالیانین مردم اندرین	موجب برکات باشد یقین
سال تعمیرش دل کرد طلب	و جود در خود کرد و دل و اگر دلب
سال تا بخشش بخود این دعا	با دوام متائم این فرخ متنا



از جلوسش به پنج و سی طلب شد مرتب در مرید پاک جب  
 و پس پشت دالان کرناک پشت حوض چهاره - و در گوشه جنوب و مشرق مقبره  
 میر شاه قلی خان است که از امرائے نامدار بود و صوبه داری اجمیر و او تعلق داشت و در  
 پہلوئے دالان کرناک بسمت مغرب بر فراز پشت حوض جعالو مرتب یک حضرت  
 خواجه ضیاء الدین ابوسعید بن خواجه بزرگ معین الاولیا - و در پائین آن مزار  
 فرزند و پسندیده چهره الدین مشہدی نعم حسید حسین خنک سوار است - مسجد شایع  
 بسمت مغرب از قبہ عالی و دروازه ہشتی واقع است - نہایت شان رفیع و پایہ منیع و صفہ  
 وسیع کہ در اقتضای ہست نظیر خود ندارد - از محن و کرسی و سقف و ستون و در و  
 در و ناب و سنگ نایاب است - استحکام بقون با برستقامت است - این زمین اسلام آباد  
 ساحل - و نجم خرا بہا براقامت چنان لواء و کعبہ و سجودار باب نبی از گواہ عدل و میل  
 قاطع رفعت و فراز سقف آیت است از علو پایہ واقف و غیرات و جرات و تق  
 پایہ منبر کہ در پہلوئے محراب وسط بنا کردہ اند - اسحق قنطرہ الحقیقہ است کہ از حنیض  
 عالم اسفل براج یقین و مراجع حق البیتین میرساند - غیر اینمہ در شب ماہ کہ شمع انجم  
 و ماہتاب در زمانہ زبان شمع و چراغ جبلا و ضیائے سنگ فرش معارض  
 بمقابل می شود و نظارہ کہ مک شب تاب و تماشائے چراغان حاصل جو بہاریا و میدہ  
 گوئی کہ تلم از ازار ارا مواعج تجلیات بریزند - سبحان اللہ تعالیٰ کہ ہر  
 تختہ سنگ در صفا و جلا چون قلب مومن از عیوب و قبح و لغ و سواد مطلقا  
 معزاد و ظناہر و باطن مثل مشرب و فیضان صاف طہیبت نواز و صفا گویا ہر تختہ  
 سنگ از ذکر و قوت قلبی اجتہاد و کتساب نمودہ است - و بہتر بہ معرفت رسیدہ و  
 از چہیت است کہ روشنی چراغ پیش او پس پشت تختہ سنگ ہو ہو و من و من  
 و معلوم میشود - بلیت

نہی صفا فی عمارت کے درمیان میں  
نگاہ باز نگہ دید از در و دیوار  
کلمہ ہدائی کہ تصدیقہ در باب تمام مسجد نوشتہ بود از ابیات چند ثبت نموده شد \*

### ایپاست

و ادین حرمت اجیر فیض قدم  
سر نوشت یکا کنش نشین جنت  
زمین محل فیض ہر حاجت کہ خواہی بخوہ  
میوان صد ستہ گلیست از یک گلستان  
مسجد کے کان کعبہ ثانیست تارخش بود  
کعبہ حاجات دنیا مسجد شاہ جهان  
و نیز دیگر ماوہ تایخ نیست

قبلہ اہل زمان مسجد شاہ جهان

و ابیات کہ بر پیشانی درما مسجد نوشتہ اند از وہم شہسار ذیل بطریق تحت  
گرفتہ شد ابیات

بہ فرمودہ سایہ کردگار  
چو کرد این بنا را قضا استوار  
نوشتند تارخش اہل یقین  
بنائے شہنشاہی زمین

عقب مسجد شاہ جهانی مقبرہ حضرت خواجہ حسین حمیری و در حوالے آن فرخانیان  
صاحب سجادہ معین و مقرر است و تعمیر قبہ حضرت خواجہ حسین بے کم و کاست  
مانند قبہ حضرت خواجہ بزرگ معین الاولیاست۔ اما آنقدر زیبائش و نگارش ندارد  
بانی قبہ شاہ جهان بادشاہ بود کہ در زبان تعمیر مسجد شاہ جهانی قبہ مذکور ہم در سال  
یک ہزار و چہل و ہفت با تمام رسیدہ بود بر سر لوح سنگ در قبہ شریف قطبہ تایخ منقوش است

### قطبہ

شد از توجہ باد و مرشد معین  
بنائے مقبرہ باصفائے خواجہ حسین  
شہنشد و سر خواجہ معین الدین  
بلفظ مغز شدہ سال خاتمیت این  
ولیس پشت قبہ مذکور بر پشتہ حوض جہارہ مکان خجش طراز و مطبوع و زیبا از سنگ

سفید معمر حضرت شیخ علاء الدین برادر علم از خواجہ حسین امیری فیروز و بجاورد  
حضرت خواجہ بزرگ حسین الالباب است که بزمان حیات او بدین انجمن شهرت داشت  
و بعد وفات مدفون در مصلح او گردید و از نجابت که شانزده ستون دارد و بزرگان عوام  
بنام سوله تمثیل شهر است و در این سال تعمیر بر سر حرات برقرار و در مقبره من کرده اند نیست  
قطعه

بنام مقبره نهاد شیخ علاء الدین  
جوار مرتد آن شاهباز عرش نشین  
چو کار در پی اتمام سال رفت مرد  
در سیم شرق از منزل آشمن مطیع مکان  
که باد عاقبت او بخیل ارزانی  
کزیر شهر او بیض مسلمان  
بگفت جزو مرتب بخوان با سانی  
در سیم شرق از منزل آشمن مطیع مکان  
عالی است که در زمان حال بدین توفیق اوقات ملاقه دارد و آمار آن آیام که سلطان  
موجود در دوازده جمیع لوائی اسلام با فراشت و ملت گفرازمیان برخاسته بود  
حضرت تاج الدین بایزید بزرگ بحکم سلطان در تدریس تلقین الهی و موالی اسلام  
اشتغال میفرمود و شیخ احمد مجتبی شیبانی رحمه الله علیه و دیگر بزرگان بن شاگرد  
آو بودند و مکان مذکور بجهت نسیم و دگاه صاحب و فقر المصطفی و مخصوص و در نیولاجیکه  
مسجد اکبر است و در پلوی خانقاه منزل سکونت شیخ بایزید بزرگ بود و در  
فضای سخن نفث رخا و علم و فضل حضرت شیخ مغر الله قیام داشتند و در  
حجرات پیرامون حرم طالع طالبان علم قرار میگرفتند و در جماعت خانه که  
الحال بجای آن سماع خانه نواب سر آسا انجمن شهرت داشت و منزل در نزد  
حضرت شیخ به علو شان درس میگفت و بهین وجه که در آنجا جماعت طلباء و علما  
درس میگرفتند و منزل مذکور به جماعت خانه هنوز معروف و مشهور بوده است و  
بیرون حصن حصین آستانه عالی جانب به شرق متصل بدروازه چتر میکانیست که

بر زمان عوام ل بادشاہی شہت واروہ آن جائیت کہ درہلوئے نغمانہ شیخ  
داینال بود۔ اوز ملک پورب بودہ است مرید لاجے حادثہ بود کہ سلسلہ شیخ  
بواسطہ شیخ انجی سراج بہ سلطان لہ شاخ نظام الاولیا میرسد و جہت آنکہ شیخ  
دینال را برو حاکمیت خواجه بزرگ میثاق الاولیا ارادت نسبت خاص بود تا مدت  
دراز مجبورت استنان علی گزینیدہ در جوار آستانہ عالی سکونت اہشت چنانچہ

از بیات ہندی گذرقال اداست بوضوح مے پیویدہ بیات

جگ جگ عزم جو حضرت محاجے حضرت رسول کریم نواز جے  
دینال جو پرکھٹ کنیان حضرت خضر بہت سراج شہر دنیا  
دوران زمان کہ اکبر شاہ بادشاہ دہلی ہر سال ہفتہ ششم جلوس باجمیرت دوم  
آورد۔ یکے از حرم محترم اور زمان دولت ولادت و وقت انکشاف صبح  
سعادت نیک سیدہ بود و محل نقل و حرکت داشت لہذا بنظر حصول خیر و برکت و خانہ  
شیخ دینال کہ از اعز مستکفان طہا ہر منتہا بن ملین روضہ شریف بقعہ نبیہ لکھنؤ  
بود و بوجہ آنکہ مولد شاہزادہ بخاہ شیخ دینال بنظر پیوستہ نام شاہزادہ بہ شیخ دینال ہنما  
کرد و جہت آنکہ خانہ شیخ برائے علم و فضلہ حرم شاہی کفایت کیے کرد۔ در اندک مان واق اطاق  
نوبہر خانہ شیخ بنیاد کردند۔ گویند کہ بعد از آنکہ حرم بادشاہ از وضع حمل و سکون لازمی بمقتل  
دار سخن لافتمہ مراجعت نمود منزل مذکور مطہر بقا ایفاء انعام بہ شیخ دینال تفویض کردند  
تا آنکہ شیخ مغر اللہ در حد حیات بود قبض و قبضہ داشت۔ پس از آنحال شیخ مذکور  
برخانہ و رواق محاوران متصرف گشتند۔ اما بزعم مولف متقابضت مجبوران از نہایت  
بودہ شاہ کہ بعد وفات شیخ از ورثہ او در وار اخیر اجمیر کسے نہ بود۔ و او در حالت تجریدہ گذشت  
و اصل مے از ملک او دہشتیقن بودہ است لیکن اصفی از جماعت مجبوران کہ بوکالت انرا  
ملک او دہشت بار دہشت بشرط آنکہ اگر بچس از ورثہ شیخ پید آید تر کہ شیخ با و مستر و نمایندہ

روایت رساله اوراق شیخ در تبصیر و تصنیف آورده میفرماید از خانه شیخ در اوراق شاهی نشان یافتی است  
و بدین شیخ در مینال در اجیم از منشاء بیات او که بالامر قوشه بود با حسن خط و مبرهن است از  
همایه سنو حیات و کمال شیخ و تولدش از دهه مینال انبیهت پیوسته که شیخ دانیال بعد از  
تولد نواده گلشن قبیل شاهزاده دانیال تلخیص چهار دهال و صد حیات که فرمایند  
چنانچه سال ولادت شاهزاده نهصد و هشتاد و سه سال وفات شیخ نهصد و نود و چهار مرقوم  
و در مقدمه سید بنی لادش از دهه طبقات کبری و اکبر نامه در باب تقصیل حوال شیخ دانیال  
نسخه خارج الاولیست مغزینة الاصفیا گواه عدل است بعضی محبان آن کتاب آباد و اعیان  
نحو حضرت شیخ منسوب نمایند محول خرافات دین گزارش بهر رستی معجزانیت صفات  
طبقات کبری و جامع اوراق اکبر نامه شیخ دانیال را از ذیل و پیشان محتکفان نوشته است  
نه از خیل محبان آن کتابت سی مقام و اگر بنظر حصول ثواب ارادت شیخ دانیال بلغه  
یا کتب نه خیسله عجب نبود بجهت آنکه شیخ مغزینة عمر و از دست لید داشت الحام حضرت خواجه  
بزرگ که پیش از اولیاء گزینید و در زمان اعتکاف و کتابت جوار استنان عالی قیام داشتند  
بزیان خسر و محاورات عجم و کس را گویند که به خصوصیت همایگی اعتبار داشته باشد این  
بهتر بنمایند شست و زبون است که محض بوجه تجنيس تلفظ و توجهی بخوارت نگیرد بلکه به افت  
و عجزت مسائل انساب انتفا نموده و اینست از زندگی شیخ دانیال که انبیهت لا جرم نظر تصدیق مقال مناسب است  
که از طبقات کبری که بر نامه کرده و لادش از مینال را گرفته جز و اوراق نه نوشته و کذا فی طبقات کبری و قانع شاهزاده  
جلوس و چون ولادت با سعادت و منزل شیخ دانیال که از مشایخ وقت و صلاح و فلاح  
بنا بر نوشته و قریب یازده شاهزاده خجسته و صاحب قبیل رادانیال نام نهانند این کتاب  
اعتبارت که بهر قلم خجسته و متباین و منسیف و معجز محتکفان بقیه و دانیال نام که  
بنوعی صلاح از ناصیه حال او است و قریب خالی ساخته در اینجا که شسته بودند  
در تصدیق دوم استناد حالیکه با صاحب بر دلی معروض است و در وسط آنالایز که قبضه که است

که بصحن چنانچہ تعمیر کنند گویند کہ جلال الدین اکبر بادشاہ از غنیمت فتوحات چیتوڑ یک  
چراغان بزرگ آورده درون قبت نمہ کو نصب کرده بود و اللہ اعلم بالصواب محاذ قبہ مذکور  
آبدار خانہ ہست کہ عوام آب بیل گویند۔ زیر دیوار سبیل سمیت شمال قبر پاک شیخ ملک فاروقی  
الادہبی است و بر سر قبر صلائے سنگ سرخ ہنوز باقیست و در ضلع آبدار خانہ چیتوڑ  
وسیع تراست و برائتہائے آن حجرات و مطبخ آشخانہ واقع است و جانب ب از صحن چراغ  
بر فراز صفہ وسیع سماع خانہ بنا نموده اند کہ از نتائج حسن اعتقاد و وثوق بقیاد و اب ہر اسما بخا  
بہادر و دیر نظام دکن بودہ است مکانیست بسیار منظر دلکش و دلکش و عمارت بہایت کم  
و خوش طراز و مطبوع و مصفا۔ بنائے آن از اجرو گچ نیست بلکہ ہمہ عمارت از سنگ سرخ و سفید  
معمول است و در ہمین جا مجلس اعراس حضرت شیخ المشرق الدفاری حضرت خواجہ عثمان  
و حضرت خواجہ بزرگ معین الاولیا قدس ارواح ہم منعقد میشود و توفی سماع خانہ جانب گوشہ  
شمال و مشرق دروازہ کوچک است کہ بغافت شریف حضرت صاحب سجادہ راہ وارد و  
متصل بہ عقب سماع خانہ جانب غرب بغافت مذکور است و آن جانبیت متبرک و مقدس  
کہ غسل میت حضرت خواجہ بزرگ معین الاولیا ہما نہجا بوقوع آمدہ بود۔ و بحال مقام  
مشہدینی صاحب سجادہ مقرر است چنانچہ بذیل ذکر آئین عرس و آخر باب الشرح و بسط  
مرقوم شد۔ و در حوالی رواق خانقاہ شریف ملتزمان ثنویں صاحب سجادہ سکونت دارند۔  
و در ہمین ویسا صحن چراغ و قنادیک ہائے بزرگ ساخت من خلص بودہ اند۔ اول کہ بجانب مغرب  
خیلے بزرگ است جلال الدین اکبر شاہ بعد فتح چیتوڑ گور آسیدہ بود و میر علاء الدولہ متخلص  
یہ کافی قطعہ تاریخ متضمن بہ گذر آسیدہ نیک بسیار خوش گفت۔

قطعہ

خسر و عہد محمد اکبر  
دیگر روئین تن اثر در پیکر

شاہ دین پرور و جمشید سریر  
ساخت نے شبہ پے فتح چیتوڑ

به تاریخ فوس از عالم غیب  
 دیگر چیتور کشا شد کیمیر  
 جانب شرق یک خورداست که جهانگیر بادشاه سال یک هزار و سی و دو و مخلص نیست و عقیقه  
 نذر گزارانده بود و بر فراز اول پنج شیرین پخته بطریق دعوت ایشان فرار کرد و گویند که پنجاه نفر از طعام  
 دیگر شکم میشته بودند ماده تاریخ انیت  
 پدیا با دو اتم نعمت دیگر جهانگیری

اما بجهت است از زمانه کثرت استعمال قلعت حفاظت هر دو دیوارها صورت اندک است و شرف  
 یکبار شده بودند تا در سال یک هزار و دو صد و شصت و شش توفیق الهی رفیق حال ملایم علی الهام  
 سیاست گوالیبر گردید و او از سر و توجید بدید و تاخته صلاح و فلاح دارین حاصل نمود و میر حوا علی  
 پیرزاده که در کتار تاریخ طبع آزمایی کرده است

### قطعه تاریخ

صفت زر طلا نداری کرد و تجدید دیگر  
 باو باشن جهان روشن به شل آفتاب  
 بهشت درمته اگی چندش نموده است تمام  
 گفت ثقت سال از خوش جان شرفیست  
 و درین لایز صرف طلب خورشید جا به باد درین کن در ترسیم و تجدید هر دو دیگر  
 کوشیده اند

مغنی سبب که در زمان آن غیر آن اکثر غنایا و در مخلص محبت نذر نیب از و بعضی نظر نمود  
 و نمائش در است تمام بخشن طعام دیگر زر کثیر صرف میکند صفت تخمینی دیگر کلان قرین و در  
 و دیگر خور و از و داده و در تجا و نباشد چون طعام دیگر پخته میشود و بعد نماز ابد و بتجری  
 صاحب نام اهل استحقاق در غارت کردن طعام بقوت و جرات نیامند و بخاکرم که از  
 در آید در دست پادشاه و در آنوقت میثاق خوب نظر آید و از خوان ایضا قوم ترک یاد میدهند  
 بلند دروازه که به داخل محروم است و صحن جلای سمیت شمال شکل محراب نمودار است  
 و آغا زبانی آن نتیج غلبه اعتقاد سلطان محمود خلجی نوشته اند که هنگام فتح دیار اجمیر





خسرو عادل شهنشاه ولی توالی کزو  
 بهر محب اشعه مسجد محراب و منبر کو - بگو  
 خا صه آن سچ که نور دیده اهل یقین  
 جانشین قطب باقی معین الدین کراو  
 رونق افزائش گرامی سند پیران  
 کرد بر پایام عقیقه بر استی عالم  
 حاش الله بے لکعت از ملائک بگذرد  
 بود حاجی در پی تاریخ بحال او خرد

سے شرافت از در و دیوار دین مصطفی  
 خطبه میخوانند از و التیل و الشمس الضحی  
 قدوه ارباب دین سید محمد محبت  
 هر زمان هر وقت بحسب جاب کبریا  
 زمین آرائی نگارین نقش ایوان  
 بیکه بهر عاصیان تو نسیم و فرمان  
 هر که باشد اندر و یک لحظه با ویر خدا  
 گفت چه گویت المعتدس نیکو بیاد غیا

قطعه و غیر

ساخت چون سید محمد برقی  
 گفت هائے سال تاریخ بنا  
 مسجد زیب اکا انجید  
 حسبته للذات بیت مسجد

و مسجد اوموتی که تعمیر آن از سنگ مرمر است فرسنگین - عمارت وسیع و زیبا  
 نظر آنست که در وسط محراب و منبر ایستاده است تیر کلمه طیبه نام بانی مسجد میباشد منقوش است  
 و عقیقه کو توالی قدیم فضائے باز او مندرج مسجد است تعمیر به حجر و گچ سقف گنبد و دار  
 منقش بریل در وسط محراب عبارت فیل بر لوح سنگ کندید اندک الله اکبر این مسجد را بانی تو کردی  
 بنی بنیان تان نشین کماوت راسته کرده است کلمه اهر و برانتهای بازار و جانب  
 شرقی قلعه کوچک است صاحب مسجد بنی الخواجه که تذکره بنای قلعه حکم که بر شاه نموده همین است  
 بحال بام میگزین شهرت دارد بحجت آنکه در احوال القصر اولیای در است انگشتی قیامه کو  
 تعرض محفوظ استن آلات ضرب حرب مخصوصی تحمل بود جاسی تحکم و پادار و وسیع  
 استوار است

در پیوسته بی درواز را اندر زن شهر مسجد است هرگز سنگ مرمر بغایت مطهر و زیب

آنانچه تحقیق برسد که کاذب است طرز تعمیر و رونق آن به عمارات شاهجهانی مناسبت تمام دارد.

## تعمیرات بیرون شهر جانب شمال چله خست خواجہ بزرگ

در پیلوے دره که گه پانی آنا ساگر معروف است بر فراز پشته کوه واقع در آن زمان که حضرت خواجہ  
بزرگ معین الاولیاء در اجیر پرتو و روزگار در ده بودین جاور غنچ قناعت گوشه عافیت ملی  
داشت در توبی سنگ بزرگ غاری شکل حجره نمودار است در گوشه غنچ سنگ خارانها ده است  
که آنرا بخت نماز تعمیر کنند و در سال یکزار و سی و هفت دولت خان شتقدار بامثال حکم نواب  
مهابت خان در دوران حصار استحکم بنا نهاده است و بر سر دروازه حصار چند اشعار نوشته است.

### اشعار

بزمان شهر رفیع اعدا	حامی شمع و دین شهاب الدین
رونق عدل وجود داد چنان	که بت از دوزمان و زمین
گشت الی صوبہ اجمیسر	خان خانان بعزت و تمکین
پاک دین پاک باز دولت خان	بود شفت دارا ویرسم امین
ساخته این مکان چله حشت	تا بود یادگار او بر زمین
سال تاریخ طالعی گفتا	سی و هفت و هزار بود سنین
الحق جلے بانیض و برکت است و از اوقات شیخ آمین دین و اسلام یاد میدهند و بوجه	
خواجہ صاحب سوم است.	

### چله خواجہ قطب صا

در دامن تپه کوه چله خواجہ صاحب باقع دور شک سنگ بزرگ مندا دار و حضرت خواجہ

قطب الاولیاء در آن با وقیت ساعت با کثر آیام مونس تنهایی بوده است بنیت پر فیض خوش  
 آثار و مقامیت و محبت و خوشگوار در فضیلت آن تمیز زیبا مسجد است که بنای آن بنام  
 مولانا شمس الدین خلیفه حضرت مولانا فخر الدین فخر جهان رقم نموده اند شعر  
 از پیله تاریخ سالش با ناز و نوبه نوبه  
 داد و پاسخ گو مورخ ذکر بهر بخت محبت  
 در صحن ابرین بالائی صغیر بزرگ در و درج سار بلند محمد شاه خان که از عاقلان و نواب امیر  
 محمد خان والی تونک بود در فن است - نسبت شوق مسجد خوش طرح معمره محمود خان بادگیا  
 و بر لوح سنگ قطعه تاریخ چنین نقش است قطعه

بن کرد محمود علی نگاه ، مزار محمد شری دین پناه  
 ز تاریخ تعمیر گوید لطیف : نسبت مقبره مسجد و خانقاه

از آغاز و ولادت ماه برج الاول هر سال عرس حضرت خواجه قطب الاولیاء و همین جایگاه  
 مقرر است و به چهاردهم محفل ختم عرس بمحفل معین منعت میشود و نسبت این چهاردهم همراه بعد  
 نیاز به محفل سماع بسیار میکنند که بر زبان عوام چه دهن و چه دهن مشهور است \*

## مالاب آنا ساگر

بنای آن پیش از هشت صد سال قمری اندر زمان حکومت راجا آنا دیو که او حاکم اجمیر بود -

بر ساحل جنوب آن علی الاتصال باغ و باغچه و تعمیرات زیبا بنا نموده اند به طرف تالاب  
 بسیار بزرگ است و پهنادر که طولش تقریباً شصت دره و دور آن قریب به چهار میل باشد و بر  
 ساحل سمت گوشه جنوب شرق دولت خانه شاهجهان است که مکانات مصفا و رواق اطراف  
 مکلف از سنگ سفید دار و در و درختان عمارت مذکور باغ خوش و باغچه و گلستان دار  
 حال باقیست \*

از نقش و نگار در دیوارش کشته آثار پیدا است صفت دید عجم را

# چله سالار مستحور

بر تله پشه خورد که بر چله حضرت خواجه بزرگ معین الاولیا است بفر از صفه سنگ مرخ  
 گنبد کو چک سبب نموده اند و در تو آن تبر حضرت شیخ موجود است بزمان عوالم هر چه چله  
 سالار مستحور غازی شهنشاه دارد اما این مقبره سالار مستحور است که غیر سالار مستحور غازی است و خطبه  
 حضرت خواجه بزرگ معین الاولیا بود.

## تعمیرات بیرون شهر جانب شرق

### چله سالار مستحور

گویند که بدیع الدین شاه را که مرقد پاک او در کن پور است در زمان حیات بر سر که اسحال  
 بنام چله مشهور است چپ بر ریاضت عبادت گذرانیده جایست تا هموار و تشنگ کشیدت  
 و نباتات تک تک دیدن میشود و اینجا به هم هر سال مردمان و زنان شهر جمع می آیند و یوم  
 تکریم بنام میلاد صاحب شهنشاه دارد.

### مسو کالج

پیش از این سال در آن کالج که در دهکده پور در آن وزارت ملک هند داشت بمقام مکتب است  
 مدیر علیسان زریانی گشته شد و هنگام ورود و جویش بنا تعمیر نهاده بود و جایست خوشنما و زیبا  
 و مقامیست پر فیضا و مضافا که در نقش و نگار و سیمینی و تخت بند و درخت و دست و  
 عمارت و آراستگی و آرایش مثال خود ندارد و در فستق آن سالار بزرگ است که زیست  
 بنشاد ابی و کلین و بن آراسته و پرستار و در خوالی آن در میان پیا و پیش پیش مناول عالی شان

و کلاخ سمور المکان النان را حجابان از ابا ان به عمارات لفریب طراز مطبوع و انواع پسندید  
 بنا نموده اند که در نهالان گشن بهشت و قبال و دارشان تخت قباچ در زمان سردی و غیره گهی  
 بهجت تسلیم علوم معرفی و مشائی فنون مشاهی و شاه سوارسی و کتساب آداب و همین  
 حکومت حکمرانی در خجای قیام و سکون دارند.

## حوض شمی معروف به سورج گشت

کرشیل و کسن که گشته را جیر بود بهجت آنکه ماده ترحم تخم طریسن داشت چشم فیض عام و آرام  
 بنا نموده آرام بنام نموده آب آن بغایت منزه و صاف و خوشگوار و شیرین گرد  
 صل حوض عمارت خوش طرح و خوش نما از سنگ مرمر است و به بلق خدا نفع عام  
 می رساند.

## مقبره عبد الله خان

تعمیر خوش است و حکم که در اوست هم غواجه دانش تعمیر یافت تاریخ بنا اینست هر خوش غیب  
 ز سال بنای این مقبره را با گفت خوش علی گوش از پنهان گویند که پیش ازین در حوالی  
 آن غمچیه پیش فضا بود اما حال مجای آن سلم و وسیع بنا نموده اند و بر سر آن عبد الله  
 پوره معروف است و این عبد الله خان باز سیدان باره بوده است و بزمانه فرخ سیراد شاه  
 به حمده در ارت و منصب نیز از بزرگواران است.

## مقبره حسین علی خان

از بزرگان باقی نیست و حال صورت فرد خانه مستعمل است و به ادعای کرایه فرنگیان  
 استقامت دارند و این هر دو مقبره در تبغ و قدس میر عبد الوهاب میر عبد العزیز

دیگر از این ایشان علم و شرف و حصص قیمت بوده اند و سلسله ایشان عیا صاحب  
میرسد - را الله اعلم بالصواب

## تالابیه

در عهد سبتم صدر کمال است که این است بهیشت شرق بنای آن بزمیانه حکومت صاحب سلطه  
نوشته اند - و بر دور آن از بسیاری صنم خانه و محبده هندو علامت باقیست - با آنکه سلطان  
عزیزی و بعضی از سلاطین غور بانه نام و مدعی آنها پر داخته بودند - بادشاه دلی خاندین به  
کاخ چند فرسای ساحل آن تعمیر نموده بود - و معر فی بادشاه مذکور به سفیر قیصر انگلستان در  
مقام منزل مذکور بزرگداشت اند

## عیدگاه

معین و وسیع و فراخ فراش آن از گنج و حصا آن رفیع و بلند آنا اطاق در واقع ندارد  
بجست قدم سایه سائبان و در سل تابستان پیش فرش و نماز آفتاب غی بهنگامه بیشتر

## تعمیرات بهیشت بیرون شهر

## چهارمین پیرضا

بلائی که حاصل بباد می است - گویند که شصت و سه سال از بنیاد باز آمد هشت آجر بنود  
خطا هر که از دیوار حصار استان عالی حضرت غوث الاعظم قدس سره العالی بنود  
چون زمان مرگ او نزدیک رسید بسیار آن خود وصیت نمود که هشتاد و سه بنود و بنود  
چنانچه بعد وفات او بهیشتان کردند بعد از سالها بهیشت بعد از زمانه در بنود و بنود

بد چله پیران پیر حروف گشت و بعد از آنکه شهرت گشتی شد نواب جمشید خان قزوینی  
 و آنکس به سمت جنوب الان وسیع بنا کرده و بعد آن میر افضل علی که تولیت اوقاف چله  
 به او متعلق بود قبستر مسجد و محسن استانه راست درست نمود و بنای یک حجره در  
 مرطبه بنویسید و گزارش نواب محمد امیر خان بسای خراج اوقاف چله به اراجیه دولت را  
 سینده حصیه و اسے گوالیار یک ده که ماکھو پوره نام دارد بدیل فرمود که هنوز بحسب سال مهور قرار  
 پیران و هم به راه مجلس شایع برپا میشود و در روز یازدهم ربیع الثانی در سال که غرض حضرت  
 نوحث الاعظم قدس سره العزیز مقرر است باین خوب پیران غروب علمه حتما  
 یونشده در وقت شب کثرت چراغ و تماشاخانه شباه بسیار خوش است و در میند  
 هجوم عام و ذوق و سلامت محفل سماع شیع و لبریزی و دلربایی میکند و در پهلوی چله  
 آب است که پیش از چند سال حضرت میرانیه اوقات چله درست نموده بودند و آن  
 در ایام مبدل بکاسه برزند

## تلاک گاه

کتاب پستان بنده نوشته اند که گویند که در پاست آن جمیع عالم دارد معروف است به بی بی پستان  
 و پستان کوه دایر بل معنی عمر است و از خیمت بود که بزبان سلف حبیب بهر سو هم آید  
 و از معنی کوه است گویند که از نسیقان اجبر را چندی که برادر بال مگر بود و در آن وقت نام  
 داشت که مانی تارا گاه بوده است اما مولف تا در اجستان که تحقیق حال و احوال خط  
 را چو تان بسیار جا نگاهی سعی نموده است میگوید که صاحب تعمیر تلاک گاه حبیب  
 که گویا بود که پیش از هفتاد سال در دیار نسیقان یا قبال و مروری داشت  
 آن راجه چچور از کم عدم و منصفه صورت قدوم آورد و از ملاطم زمان غیر آگهی  
 در سده و شوق قوت بحال بخودی و آگاهی سلامت سید خوارت که

بنای مستحکم و تنوار بر سر کوه نال پهاؤ که پس از کوه اریلی سمیت شمال از قلعه تاراگد است  
تعمیر و براتناست چنانکه سخته نمود و سود بود و بنای تعمیر بر آنقد که درست نمیدند  
جائے نمیکرفت و از پائے افتاد چون بدست آمدند و نخواستند ناگزیر در قتی استحکام و تزیین  
استلام قلعه تاراگد که بحکمت قلعت حفاظت شکست خورده بود و بهر تمام نمودند و  
اندک فرصت حصار و دیوار و برج و کمین گاه بهر پایه کوه ساختند و آباد زمان حال  
که دوران امن و عافیت است و شمیم عصفور و پنجبه شاهین و شیرست را با شبل خشکین رضیع  
قرار داده اند و نظر بر آن به دیوار و حصار و پاهای و ناپا انداز حسیاج نه ماند و نسبت باینجا سید  
که بهر برج و حصار آن بهوار کرده و رواق و اطاق بسیار کرده و منازل ایوان ساختند و بیشتر  
جایا بحکمت عدم مرمت و حفاظت نمیدم و عمدت گشتند صاحب تاج فرشته و چهار  
گلشن آورده است که حضرت امیر حسین از سادات صحیح النسب است و نسب پاکه او  
بواسطه امام زین العابدین بن امام حسین علیه السلام به علی مرتضی کرم الله وجهه پیوندد  
او زبان سلطان شهاب الدین غوری خاوند قشون اسلام بود چون سلطان شهاب الدین  
بر سر راجه پتھور آتاخت آمد و تاج و تخت اجداد بخت معرض نوال رسید و نواحی اجمیر در دست  
قدرت و منصب قرار یافت و در آنجا اسلام آمد امیر حسین و عمره میر جالدین حسن  
بسیار از زن مرد و بنده اسلام شرف گشتند بالاخره آدان حکومت قطب الدین ایبک علی احمد  
بغلاط شهرت آن که قطب الدین ایبک ازین که بهر باطن فاعلم بقا خرامید از حجت  
جماعه را چو توان که مخالفان مردل و سودا و فساد و سرکوشتن جمع کردند و از سمت بل  
که بحال به سودا و سرکوشتن و طاعت است و ازین حصار قلعه رسید به پیادری کند و  
قطره چوبین درون قلعه داخل شدند و میر حسن که پیش ازین ازین احوال آگاهی داشت  
از شور و شغف و دارو گیر آنها متنبه شده سلاح جنگ بر دست کرده و چنانچه تمایل که در حفاظت  
مأمور بود و آتشک جبال قتل نمود و با آنجا چنانچه تمایل داشت در قصه الثابت همیشه حیات



بکار برده جمیع کثیر را در حصیض خاک و خون مینداخت و در من استقال از دست دانا آنکه

هم آنخوش عروس شهادت نگردید کارهای نمایان کرد و نجابام کار تصدیق رضیا  
بالقضاء شمسیر سلیم در تنج رضا نهاده بهدراج شهادت عظمی فرق عزت برافراشت حضرت  
خواجہ بزرگ میں بیج الاویب که سواخ حال و استقبال کشوف ضمیر عالی داشت میبگام بباد

واقعہ جامعہ بریدان محققان تکلیف فرمود و تکفین و تدفین پرداخت آوردہ اند  
کہ در آغاز سمرقن پاک از تعمیر سخته علامتے نبود اما در سال یکہزار و بیست و چہار و اب  
اعتبار خان کہ منصبش ہزارہی ذات و پنجر اسوار داشت طرح بنیاد انداخت چنانچہ

بر سر دروازہ جنوب و بیست و نول فقیر مولف ہجتم خود دیدہ است  
شاہنشہ زمانہ جہا انگیر بادشاہ  
سال و ہجتم ز غم جلدوس مبارکش  
کاندز زمانہ او شدہ آسودہ دل جہا  
شد فتح ملک رانا از ان شاہ کامران

وقتیکہ کاندرا جمیر آن شاہ گنج بخش  
بود از ہزار افزون بست و چہار سال  
بود و وضع مقدس سید حسین کرد  
بر سر روضہ مقدسہ بیت منیر دالان از سنگ سفید و در سال یکہزار و بیست و چہار و ہجتم  
و خلاص کمالی را و سند تقیمی نمونہ است قطعہ منظر کہ از ان یادہ تاریخ پیدا میشود نیست

معدن نور سید اسرار  
ساخت دالان کہ ہست شکلا بہشت  
ہست در گاہ شاہ خنک حوار  
را و کما جی سند و حصیہ بوقار

و در سال یکہزار و دو صد و بیست و دو بالا را و اینک گاہ سہ شہ سال روضہ عالی دالان بنا کردہ بود و نظم  
کہ از مادہ تاریخ پیدا میشود بر سر محراب مقدس است  
یک ہزار و دو صد و آخر ان بن کن بست و

سال ہجرت خانہ بیت الحسن بن آدم شاہ  
دبر سر دروازہ شرقی حصہ روضہ شریف بر سر محراب قطعہ تاریخ کہ دیدہ شدہ نیست اما

شه سوار ملک نبی شاهباز ملک دین  
 منبع جود و رحمت کان فتوت الفتا  
 قاتل کفار آن حسین جبین  
 سرور و جهان شکل کشته نین جان  
 واقع بر مہرے آن مسبط نور معین  
 مغر کون و مکان آن حکم دنیا و دین  
 گفت جز تاریخ اواز خوش سلطان دین  
 از پی تاریخ او کردم سوال از عقل محل  
 در احاطه دوم قبریت که بر سر آن چادر سبز پوشند و گویند که در شب آن فرش حضرت  
 امیر حسین فون است و الله اعلم بالصواب و علاوہ آن کہ مذکور بالاشد مسجدیت شوشا  
 و چرخا کہ در یام منتظم ام دولت نگاشید کہ بجهت مان غیر آگهی متولی در گاہ ناگزیر وقت آید  
 باہتمام مولوی محیب الدین صدداول تعمیر شدہ است و حوض آب در فستائے محراب  
 و درم بنامندہ کہ بزبان موسم باران آب کہ شانی عالی ابدان جمع سے شرع و کجائے آید

### یلمت در و رازہ

افضل العمارت است در سال ہر صد و ہفتاد و شش ہستم ایل و سیلخان کہ منقطع ہو  
 بود و در عہد جلال الدین محمد کبیر شاہ بادشاہ با ختمام رسیدہ - ارتفاع آن قریب بیست یک  
 درعہ و تعمیر آن از سنگ سرخ است و فراز آن بر لوح سنگ سفید کہ قطعاً مادہ تاریخ منقوش  
 کہ مانند انیت قطعہ

بعہد بادشاہ آسمان قدر  
 جلال الدین محمد کبیر کن شاہ  
 پناہ ملک ملت طشل بیرون  
 کہ در و در نگین ملک سلیمان  
 سوادش عین نور و نور عیان  
 بدین درگاہ کہ بچو کجہ آمد  
 اگر خواہد کہ سے یابد آسان  
 ز کاخ و کاخ تاریخ اتمام

در احاطہ سوم کہ در پاسے بلند و رازہ واقع است عمارت پنجنہ از اطاق و مسجد و مرقد تک تک  
 و در پیشو و بیرون احاطہ آستانہ عالی و قنادیک بزرگ از ساخت مس کہ یکے از و فرعت

سلطان نورالدین جهانگیر و دیگرے از ارادت حسن خاص ملامت می دارد المہام گو الیاء بطریق  
ایقانہ رگز را نیدہ بود بر فرار و دیگران بزرگ نہادہ اند در ماہ رجب از آقا شائزہ و ہم تاجیہ ہم  
زمانہ عرس مہر و دست جمعی از فقرا و شہسپا بر سر کوہ جمع می آیند و در شہر محفل سماع  
برپا می شود و بر سر صحن تالار بزرگ چاکر شہید بر شونی چراغان و کفیل و فالوس با طہریم  
آہ استہ و میراستہ نمایندہ بالآخر بر در تہجد ہم بعد از وقت زوال ختم تمام عرس میباش  
کہ عوام قتل گویند و این ہشتارت است از اداس رسم فاتحہ کہ معروف و مشہور دیار و مہم صفا  
دار عہد شالان ملی کہ دیہات بطریق وقف مرقع نمودہ اند از اخراجات عرس غیرہ از حاصل  
آن ہم میراستہ و در سمت جنوب آستان عالی، احاطہ است کہ بہ گنج شہد شہادت وارد  
مشہور است از تہجور جائیت پرفیض و مخزن نور و اینہم یاران و شکر یاران حضرت میران  
حسینین بودہ باشند کہ در امر حق کوشیدہ و بہ پایہ شہادت رسیدہ دیوار احاطہ حسن عفت  
و در خان کلان کہ از عیان دولت سلطان نورالدین جهانگیر بودہ است لالت میکنند چنانکہ  
از کتب بنظم مفہوم می شود.

### کتاب

در زمان شہ رفیع مکان	کہ بہ از بدہ در او دوران
آن شہنشاہ کہ ذات او آمد	باعث عدل و داد و امن بالان
شاہ گیتی پناہ نورالدین	بر جهان است سایہ یزدان
بانی این بنائے لطف آمین	بایک سال او غر گفت آن
دولت است از وزیر خان کلان	کم نشان چنین از دولت ان

مرحوم بہ سید محمد بنان باو کہ حضرت سید میر حسین قدس اللہ سرہا عالم و زاہد و صالح و خلیفہ  
حضرت خواجہ بزرگ معین الاولیاء است و نیز واسطہ خویشی دارد کہ نسبت عجم او بہ حضرت  
خواجہ بزرگ معین الاولیاء منسوب است تا حضرت میر سید حسین جغت ناموس مستحق و مجرب دانند

بگذشت - جمعی که بر سر کوه تاراگنده در جوار استان عالی طرح اقامت دارند - بهین از  
ساواست شهادت داده اند - و خدمت آستانه عالی بایشان متعلق است - حصه شیر از دیهات اوفا  
در وجه مددش دارند \*

## نور چشمه

در دامن کوه تاراگنده جایست داب و مظار - بهر آن در اقصای غایت مفرح قلب و مفتوح  
مناخ و مسکن ارواح است - گویند که در زمان سابق بهین جا آبادی شهر بود که هنوز از در و دیوار شکسته  
اثر آن پدیدار است - در سال هفتم از جلوس خود که سلطان نورالدین جهانگیر بشارت عتیقه ای  
مشرف شد بمشاهده دره مذکور که از بس خوشنما بود - امر فرمود که به عمارت خوب و مخوبی بنمایند  
چنانچه در دست یکال معموره و قریب در پیشپا نمودند و نور چشمه که از دماغ کوه سائیر بریزد و حوض  
بزرگ طرح داده - به فواره - آبشار و رونق تازه و لطافت اندازد - سترا و گردند - بدین آن خاطر  
بادشاه بسیار مخطوط گشت و بالترجمه همای خود که نورالدین است - نور چشمه موسوم گردید - هنوز  
از تعمیرات بالا نقش و نگار و نشان و دیوار باقیست - ماده تاریخ که در سبک نظم کشیده بر سر  
تخته سنگ نقش کرده اند نیست \*

## تاریخ

لبند قبال شاه هفت کشور	که وصف او نمی گنج - بتقریر
منه فرع خاندان شاه کبر	شهنشاه زمان شاه جهانگیر
درین سه چشمه چون اندر فیضش	روان شد آب و خاکش گشت کبیر
شهنشاه کردناش چشمه نور	شده آب بعت از و چاشنی گیر
دوم سال از جلوس شاه غازی	بحکم بادشاه نیک تدبیر
مطرو تاریخ آتاش رستم کرد	محل شاه نورالدین جهانگیر

در قبر محل شاهی نیست خوشگوار که هنوز به باغ نور چشمه موسوم است اما در زمان حال بحر و دشت  
انهد و جامن که خاصیت زمین دیار اجمیر نسبت گلی آن دارد - دیگر از گلین و گلزار و ریحا  
و سنبلستان که لازمه باغ و بهار است اثر پیدا نیست \*

## چله بی بی حافظ جمال

متصل عبارت شاهی بر منقذ آب چشمه نذر و کر کوه واقع مقامیت مهیت جایست  
هوناک که در دو ناح از آبادی انسان نشان ندارد و بشیوه حدت است که غیر از مردان شمشیر  
و گیسو جاگزیدن نتواند نه به علوی شان بکیت کسی که در چنین زاویه تنهایی از گانه  
بیگانه می تافته عبرت و محنت بسر برد آورده اند که بی بی حافظ جمال بنت حضرت خواجه  
بزرگ معین الاولیاء است درین جا به خاص اتماد و گوشه طاعت گنج ریاضت است  
اکتساب خیر و برکت فرمود این جهت بنام بی بی چله معروف است بتاریخ نوزدهم  
هر سال یوم وفات حضرت صاحبزادی صاحب انبوه کثیر جم غفیر از زن و مرد و بقریب  
زیارت چله شریف جمع آیند \*

## امیر ترخان و امیر ترخان شمس

متصل چشمه نذر ائل سمیت برب بر سر کوهی که سطح هموار دارد توی احاطه چشمه جانیست  
و در حوالی آن نشان قبور زیاده دیده میشود که بر گنج شهیدان تعبیر کنند جایست با هیبت  
عظمت و همواره آثار خضارت جلال نمودار بر درختن چمنه خلق کثیر بطریق زیارت آید و  
بر فور از دهم ماه رجب که یوم عرس زیارت چله صاحبزادی صاحبه مقرر و مشهور است بجهت  
قرب مکان جمعی از اشراف و تماشایان بنظر حصول ثواب و تماشای بعضی آگاه دلالان  
با خدا نیست و بیام شب گهی هنگام برپا دارند گویند که ایشان سالار لشکر اسلام بودند \*



اریزوی طرفین پیکر کرد بسیار تنگدست و تنگ اندام و اطراف و کشت آن تعمیر نمودند و آن  
 زمان که راجه پتخور این مهمت خود و بواسطه آن شب الدین غوری غلبه آورد و خود را  
 اجمیر تسلط یافته بهر سبقت و تنگ اندام را مسدود نمودند که در دوقریب نیمه هزار دین و در  
 قوم نهاده از مشرف به اسلام ساخت و صنم خانه بزرگ اگر بنام اژدهائی دین کا جبهه پیشه نمودند  
 از تصادم رانی و تمام محفوظ داشتند بر سریم بیار و طرب و بره برید و قریب مثال و سبک  
 متشکل چنانچه در گذرد و آیات صیفه ناطق بر پایا کسنگ نقش که در دره و دره  
 حشر آب و در دره غیب نمود و در دوزخ حبیب شد و کت و هنر از عظمت با جاعل اسلام ادا  
 بنا و الفاعل و الشیخین جادى الآخر - سر السیة و تسعین و خمسمائة و عوارى و لایزال  
 و توفیق ابوبکر بن احمد بن الفضل بنایخ ذالحمیة ستة و تسعین و خمسمائة  
 و جادى الاکثر که و خطیب نام سلطان شمس الدین شمس جباری شریف محمود دست بزم رسیدند  
 و از سر نو بنا نمود بطرز جدید بسیار است آن بنظر اثبات و دوازده منی تبلیغ یادگار ساخت  
 و دوشی نشد و سنگ ستون و محراب که نقش و نگار مطبوع و نادره کار بود و در تعمیر و ترمیم  
 بکار آمد و در بجایا سب و واقع پیشدیده نصب نمود و در دور محراب را است  
 سعید و آن اقیانوس آب بسیار منور و تابان و محراب و سبک و منور و درین خط  
 اطراف و محلی موقوفش است امر بهذه العمارت السلطان السیة العالی العالی العالی و الخاقان  
 الاعظم ملک التترک شهنشاه الاعظم مالک قلب الامم و هو له ملک التترک العلی  
 التترک و الحمد لله و الله و العالم شمس الدین و الدین شمس الاسلام و المسلمین و صاحب  
 المملوک و المسلمین و تابع السکرة و المتحدین و تاهر الظلمة و الشرکان و ناصر  
 الاسلام علاء الدین الشاهر و الملت الیاه و مالک التترک العلی و سلطان التترک  
 المودع و الساع المظفر علی الاعظم و الخاقان المظفر التترک السیة العالی و الخاقان

باوشتا با شرسارم شرم  
 خصم نفسم خوارم سازد مرا  
 رایچه کوئے قوسم باید مرا  
 آرزو دارم محکم از پیش  
 چشم بشتا حال زار ما بین  
 عمر با گذشت در زاری مرا  
 گر نه پروازی بر روی حال من  
 کیست جز ترکان آمدگاری کند  
 مان وقت افل نیستایان کرم  
 لطیف کن لطیف شایعین  
 پیش ازین پسند ما را در فشار  
 حیف بشت اگر دم جانم  
 آرقم اگر دو جو پی کرم  
 مرقن ما خاک پاک کوئے نشت  
 مهدو جان از مهر تو مهور باد  
 عرض حال خویش تن کرم تمام  
 بگذر از عصیان و عصیان  
 گر تو نوازی که بنواز و مرا  
 گلشن جنت چه کجا ناید مرا  
 خوشنغم آید مرا باغ بهشت  
 گریب جنت تیار ما بین  
 تاسیج بینی باین خوارسی من  
 نایب بر حال من احوال من  
 مان گر لطیف شایعین  
 خوش است آید رشتایان کرم  
 از ره لطیف کرم شایعین  
 تا زمانی نفع پاینده دار  
 من فرود آرم ته پاینده دار  
 همچنان با شایعین  
 عاقبت ما نیم و خاک کوئے نشت  
 در حجب ان از دل ما مهربان  
 بر روانست صد و دو صد سلام

## قصیده

قطعه یارح در حجب  
 کاین بحدت دشمن و بر نشت

سحر از من ذکر پاک آید  
 چون بشت کمال سر شرم نجیب  
 کاین بحدت دشمن و بر نشت  
 نغمه زن شادیل باغ بهشت



مصرعه پنجم خبر بر خوان اثر  
بجای نگه باشد روان از شکل حش  
۱۳۸۲

گیاہر

نموت خدا شتر که درین تیره روزگار  
 زرقم سے شوق دران منسوب کج  
 چیدم گل خضائق و گلده سبب ختم  
 و این باده که مستی عرفان منور کن  
 و آخر نماز صبح و در وقت غیب

بنمود راه حق گزشت چراغ چشت  
 گلزار معرفت تهر دیوار باغ چشت  
 گلده شده گزشت معطر باغ چشت  
 میخوایم ایام کبک باغ چشت  
 سامی می وصال کن در ایام چشت

اربع اجزاء کا مجموعہ  
 ۱۴۱۵  
 ۱۴۱۶  
 ۱۴۱۷  
 ۱۴۱۸  
 ۱۴۱۹  
 ۱۴۲۰  
 ۱۴۲۱  
 ۱۴۲۲  
 ۱۴۲۳  
 ۱۴۲۴  
 ۱۴۲۵  
 ۱۴۲۶  
 ۱۴۲۷  
 ۱۴۲۸  
 ۱۴۲۹  
 ۱۴۳۰  
 ۱۴۳۱  
 ۱۴۳۲  
 ۱۴۳۳  
 ۱۴۳۴  
 ۱۴۳۵  
 ۱۴۳۶  
 ۱۴۳۷  
 ۱۴۳۸  
 ۱۴۳۹  
 ۱۴۴۰  
 ۱۴۴۱  
 ۱۴۴۲  
 ۱۴۴۳  
 ۱۴۴۴  
 ۱۴۴۵  
 ۱۴۴۶  
 ۱۴۴۷  
 ۱۴۴۸  
 ۱۴۴۹  
 ۱۴۵۰  
 ۱۴۵۱  
 ۱۴۵۲  
 ۱۴۵۳  
 ۱۴۵۴  
 ۱۴۵۵  
 ۱۴۵۶  
 ۱۴۵۷  
 ۱۴۵۸  
 ۱۴۵۹  
 ۱۴۶۰  
 ۱۴۶۱  
 ۱۴۶۲  
 ۱۴۶۳  
 ۱۴۶۴  
 ۱۴۶۵  
 ۱۴۶۶  
 ۱۴۶۷  
 ۱۴۶۸  
 ۱۴۶۹  
 ۱۴۷۰  
 ۱۴۷۱  
 ۱۴۷۲  
 ۱۴۷۳  
 ۱۴۷۴  
 ۱۴۷۵  
 ۱۴۷۶  
 ۱۴۷۷  
 ۱۴۷۸  
 ۱۴۷۹  
 ۱۴۸۰  
 ۱۴۸۱  
 ۱۴۸۲  
 ۱۴۸۳  
 ۱۴۸۴  
 ۱۴۸۵  
 ۱۴۸۶  
 ۱۴۸۷  
 ۱۴۸۸  
 ۱۴۸۹  
 ۱۴۹۰  
 ۱۴۹۱  
 ۱۴۹۲  
 ۱۴۹۳  
 ۱۴۹۴  
 ۱۴۹۵  
 ۱۴۹۶  
 ۱۴۹۷  
 ۱۴۹۸  
 ۱۴۹۹  
 ۱۵۰۰  
 ۱۵۰۱  
 ۱۵۰۲  
 ۱۵۰۳  
 ۱۵۰۴  
 ۱۵۰۵  
 ۱۵۰۶  
 ۱۵۰۷  
 ۱۵۰۸  
 ۱۵۰۹  
 ۱۵۱۰  
 ۱۵۱۱  
 ۱۵۱۲  
 ۱۵۱۳  
 ۱۵۱۴  
 ۱۵۱۵  
 ۱۵۱۶  
 ۱۵۱۷  
 ۱۵۱۸  
 ۱۵۱۹  
 ۱۵۲۰  
 ۱۵۲۱  
 ۱۵۲۲  
 ۱۵۲۳  
 ۱۵۲۴  
 ۱۵۲۵  
 ۱۵۲۶  
 ۱۵۲۷  
 ۱۵۲۸  
 ۱۵۲۹  
 ۱۵۳۰  
 ۱۵۳۱  
 ۱۵۳۲  
 ۱۵۳۳  
 ۱۵۳۴  
 ۱۵۳۵  
 ۱۵۳۶  
 ۱۵۳۷  
 ۱۵۳۸  
 ۱۵۳۹  
 ۱۵۴۰  
 ۱۵۴۱  
 ۱۵۴۲  
 ۱۵۴۳  
 ۱۵۴۴  
 ۱۵۴۵  
 ۱۵۴۶  
 ۱۵۴۷  
 ۱۵۴۸  
 ۱۵۴۹  
 ۱۵۵۰  
 ۱۵۵۱  
 ۱۵۵۲  
 ۱۵۵۳  
 ۱۵۵۴  
 ۱۵۵۵  
 ۱۵۵۶  
 ۱۵۵۷  
 ۱۵۵۸  
 ۱۵۵۹  
 ۱۵۶۰  
 ۱۵۶۱  
 ۱۵۶۲  
 ۱۵۶۳  
 ۱۵۶۴  
 ۱۵۶۵  
 ۱۵۶۶  
 ۱۵۶۷  
 ۱۵۶۸  
 ۱۵۶۹  
 ۱۵۷۰  
 ۱۵۷۱  
 ۱۵۷۲  
 ۱۵۷۳  
 ۱۵۷۴  
 ۱۵۷۵  
 ۱۵۷۶  
 ۱۵۷۷  
 ۱۵۷۸  
 ۱۵۷۹  
 ۱۵۸۰  
 ۱۵۸۱  
 ۱۵۸۲  
 ۱۵۸۳  
 ۱۵۸۴  
 ۱۵۸۵  
 ۱۵۸۶  
 ۱۵۸۷  
 ۱۵۸۸  
 ۱۵۸۹  
 ۱۵۹۰  
 ۱۵۹۱  
 ۱۵۹۲  
 ۱۵۹۳  
 ۱۵۹۴  
 ۱۵۹۵  
 ۱۵۹۶  
 ۱۵۹۷  
 ۱۵۹۸  
 ۱۵۹۹  
 ۱۶۰۰  
 ۱۶۰۱  
 ۱۶۰۲  
 ۱۶۰۳  
 ۱۶۰۴  
 ۱۶۰۵  
 ۱۶۰۶  
 ۱۶۰۷  
 ۱۶۰۸  
 ۱۶۰۹  
 ۱۶۱۰  
 ۱۶۱۱  
 ۱۶۱۲  
 ۱۶۱۳  
 ۱۶۱۴  
 ۱۶۱۵  
 ۱۶۱۶  
 ۱۶۱۷  
 ۱۶۱۸  
 ۱۶۱۹  
 ۱۶۲۰  
 ۱۶۲۱  
 ۱۶۲۲  
 ۱۶۲۳  
 ۱۶۲۴  
 ۱۶۲۵  
 ۱۶۲۶  
 ۱۶۲۷  
 ۱۶۲۸  
 ۱۶۲۹  
 ۱۶۳۰  
 ۱۶۳۱  
 ۱۶۳۲  
 ۱۶۳۳  
 ۱۶۳۴  
 ۱۶۳۵  
 ۱۶۳۶  
 ۱۶۳۷  
 ۱۶۳۸  
 ۱۶۳۹  
 ۱۶۴۰  
 ۱۶۴۱  
 ۱۶۴۲  
 ۱۶۴۳  
 ۱۶۴۴  
 ۱۶۴۵  
 ۱۶۴۶  
 ۱۶۴۷  
 ۱۶۴۸  
 ۱۶۴۹  
 ۱۶۵۰  
 ۱۶۵۱  
 ۱۶۵۲  
 ۱۶۵۳  
 ۱۶۵۴  
 ۱۶۵۵  
 ۱۶۵۶  
 ۱۶۵۷  
 ۱۶۵۸  
 ۱۶۵۹  
 ۱۶۶۰  
 ۱۶۶۱  
 ۱۶۶۲  
 ۱۶۶۳  
 ۱۶۶۴  
 ۱۶۶۵  
 ۱۶۶۶  
 ۱۶۶۷  
 ۱۶۶۸  
 ۱۶۶۹  
 ۱۶۷۰  
 ۱۶۷۱  
 ۱۶۷۲  
 ۱۶۷۳  
 ۱۶۷۴  
 ۱۶۷۵  
 ۱۶۷۶  
 ۱۶۷۷  
 ۱۶۷۸  
 ۱۶۷۹  
 ۱۶۸۰  
 ۱۶۸۱  
 ۱۶۸۲  
 ۱۶۸۳  
 ۱۶۸۴  
 ۱۶۸۵  
 ۱۶۸۶  
 ۱۶۸۷  
 ۱۶۸۸  
 ۱۶۸۹  
 ۱۶۹۰  
 ۱۶۹۱  
 ۱۶۹۲  
 ۱۶۹۳  
 ۱۶۹۴  
 ۱۶۹۵  
 ۱۶۹۶  
 ۱۶۹۷  
 ۱۶۹۸  
 ۱۶۹۹  
 ۱۷۰۰  
 ۱۷۰۱  
 ۱۷۰۲  
 ۱۷۰۳  
 ۱۷۰۴  
 ۱۷۰۵  
 ۱۷۰۶  
 ۱۷۰۷  
 ۱۷۰۸  
 ۱۷۰۹  
 ۱۷۱۰  
 ۱۷۱۱  
 ۱۷۱۲  
 ۱۷۱۳  
 ۱۷۱۴  
 ۱۷۱۵  
 ۱۷۱۶  
 ۱۷۱۷  
 ۱۷۱۸  
 ۱۷۱۹  
 ۱۷۲۰  
 ۱۷۲۱  
 ۱۷۲۲  
 ۱۷۲۳  
 ۱۷۲۴  
 ۱۷۲۵  
 ۱۷۲۶  
 ۱۷۲۷  
 ۱۷۲۸

اقتباسیہر جاہ و جمال  
صاحب علم و حلم و فضل و کمال  
کہ بروز سیدنا مرعش  
شہر فخر و شرف گشت اقبال

شیخ محمد امام الدین  
فرمانده حسین و خاتمه پیر  
شتم فتنه و کائنات حیات  
در سیرت کمالی و تفسیر

وکیل

نو ہمال کشن خیر الوری  
 قدوہا باب صدق و اتقا  
 صوری و محنی خاصان خدا  
 یافتا از بافت سحرخ آدلیا

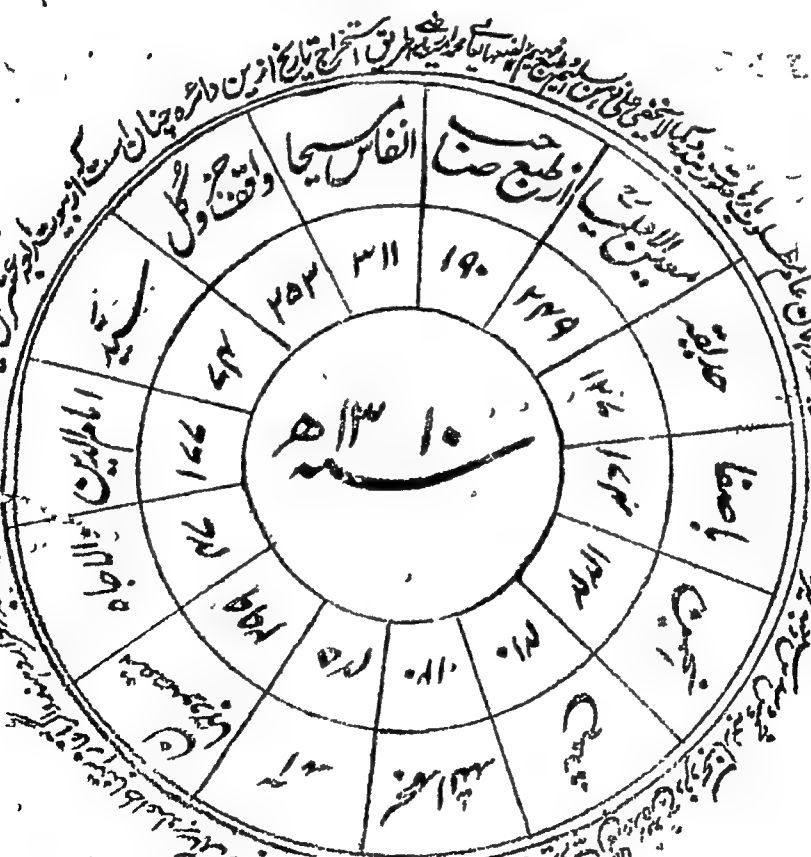
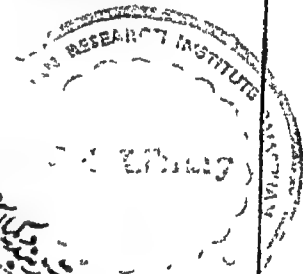
سید الشہداء امام الدین حسین  
 زین العابدین و شہداء ہند  
 جلوۂ نوا و از حسن محض  
 و تامل و تامل و تامل

# دیگر اوفیل

نہیں ہو سہیں شک شک جہشک وہ کار  
 نبی کی منت جہاں ہندوستان کے یار  
 محاد آپ کی لکھی امام الدین صاحب نے  
 مہدیین لیا ہے نام قدس ان محاد کا  
 کہا اتنے مژدہ پوفیل پر چھی کو  
 یکل صرع ہلال عیدی میں مہجری میں  
 معین میں ملت کا جو پیر ہشتی ہو  
 کرم سے خواجہ ہندو کی پارتی ہو  
 مشام جان دل اس شاہ کا عنبر ہشتی ہو  
 سن تالیف پیدا کر دل عالم ہشتی ہو  
 زبور طالع کو اسکے دور ورون ہشتی ہو  
 آرا سہم حسین اللہ ولید نشور ہشتی ہو

۱۳۰۹  
 ۱۸۹۱

## دائرۃ التاریخ



## تہامر مشہور

True Copy

Deputy Manager Court of wards. The book called Moji-  
rud ulia Containing valuable Historical information is to be  
printed. The Dewans estate will pay Rs 75/- The Court  
of wards Contingency Budget will be charged with Rs 50/-  
In both cases the expenditure will be shown as "print".

You will get Rs 75/- from the Durgah and Rs 50/- from  
the District fund. For these two amounts you will  
give receipt as follows: Received on account of printing  
charges Rs The total amount of Rs 250 is to be paid  
to Munshi Imamuiddin and the four receipts  
attached signed by him are to be recorded in the  
Court of wards Office. When the book is printed he  
should be called on to supply.

For Durgah 10 Copies, For Court of wards 2 Copies  
For Dewans estate 2 Copies, For District fund 2 Copies

6-11-92

Sd/- De Casse  
Assistant Commissioner  
Seymore.

ترجمہ چھٹی انگریزی مسطورہ بالا

بنام وٹھی منیجر کورٹ آف وارڈس

ایک کتاب موسوم بہ معین الادب جو قابل متد تاریخ حالات پر بنی ہوئی ہے جس کی  
جاتی ہے بچہ پتر روپے جاگیر دیوان جی کو نے جائین اور کنٹینٹ بجٹ کورٹ آف وارڈس  
سے پچاس روپے +

یہ مخرج بعد طبع محسوب ہوگا +

بچہ پتر روپے خزانہ درگاہ شریف سے لئے جائین اور پچاس روپے ڈسٹرکٹ فنڈ  
ان ہر دو قومات کے لئے رسیدہ نمونہ قلم تب ہونا چاہئے +  
اجرت طبع کے واسطے . . . . . وصول ہوگا +

کل دو سو پچاس روپے منشی انام الدین صاحب کو لئے جائین اور ہر چار  
رسید پر ان کے دستخط کر کے دفتر کورٹ آف وارڈس میں رکھنا چاہئے +  
جب کتابت میں چھپ جائین تو حسب قلم جلدین مطلوب ہونگی +

درگاہ شریف کے واسطے . . . . . جلد ۱۰

کورٹ آف وارڈس کے لئے . . . . . جلد ۲

جاگیر دیوان صاحب کے لئے . . . . . جلد ۲

ڈسٹرکٹ فنڈ کے لئے . . . . . جلد ۲

۶ نومبر ۱۸۹۲ء عیسوی

دستخط

پستان اے۔ ایف ڈبلیو۔ سی۔ ایم۔ جی۔ سی۔ آئی۔ اسی

کلکٹر اسٹنٹ کشر ضلع اجمیر

صورته ما كتب الفاضل الامجد والكامل لا وهدد العليم  
الذي لا يمنا لله احد مولا نامشتا واحمد الحشنة الصابرة  
سلكه الله تعالى مقرر على هذا الكتاب مبسطا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نحمدك يا رب على ان جعلتنا من امة افضل الانبياء والمرسلين صلوات الله تعالى  
وسلامه عليه وعلى آله وصحبه اجمعين ونشرك الهيم على ما انعمت علينا  
يا تشاب في سلك خدام فخر الاولياء في العالمين امكم ائمتنا وسيد ساداتنا  
وجه معبود المسئلة والدين رضي الله تعالى عنه وارضاه عنا امين ولعل  
تقد اطاعت على هذا الترتيب العظيم والتصنيف الفخيم المقبول عند كافة  
الاصحاء المسمى ب**معيار الاولياء** فوجدته في كمال البلاغة وحسن البراعة  
كالدار النظيم وفي نقاش المباني وعرض المعاني مفقود المثل وعلى اسم السهم تشرح  
قلوب العاشقين الحشنيين بادراك مضامينها وتشرح صدورنا لظهورها بين  
بمطالعة عباراتها قلله در حضرت المصنف حيث جهد غاية ما يكون حتى جاء كالد  
المكثون جزاء الله عنا ومن جميع اهل السلسلة العالية الحشنية خير الجزاء  
نوابا اوفى وبلغه الى غاية ما يهواه ويمني

وانا العبد المذنب الراجي

العامي مشتاق احمد الحنف الحشنة الصابرة

اشعار آبدار چکیده کلمات شاعر جاویدکار ناشر شیرین گفتار مویخ کامل  
مولانا ابوحسن یحیی نانوئی ناطق تاریخ و قدسی سلمه الله تعالی در تاریخ ختم کتاب

بسم الله الرحمن الرحیم

حبذا شان معین الدین حسن  
ماه برج معرفت مهر صفا  
سرفراز و پیشواست اولیا  
زین ارباب ایقان و وفا  
مورد الطاف رب ذو الجلال  
افتاب ملت و دین نبی  
گوهر دریای عرفان و وصال  
دستگیر عاجزان و مستمند  
صد هزاران رحمت رب مجید  
ساخته عمر شریف آن ولی  
آن امام الدین صفی و همزکی  
در معین الاولیا نامی کتاب  
ختم او شد اندر ایام سعید  
هم در ایامی که شد ختم کتاب

خواجہ چشتی حبیب ذوالمنن  
گوهر درج رضائے کبریا  
مقتدائے اقیانوس از کبریا  
عروج دوران محب کبریا  
اسوة قرآن و قطب شمال  
ماہتاب شرع و آئین نبی  
جوهر کان جمال و هم کمال  
چاره بیچارگان و درد مند  
باو بر روح گرامی آن رشید  
خوب بنوشت ست مرو معنوی  
زین اولاد آن سند الولی  
ز و نظر نماید بجز راه مکتوب  
از عنایات خداوند مجید  
سال تاریخ حسن گفت از رضو

از سنین هجرت خیر الانام  
سیرده صد یازده شد لاکلام

کتاب	جلد	صفحه	کتاب	جلد	صفحه
منازل	۱۱	۱۱	عقوان	۱۱	۱۱
منازل	۱۲	۱۲	خواجہ راز	۱۲	۱۲
اعنی	۱۳	۱۳	مسیح سوک	۱۳	۱۳
مہ اور ساس	۱۴	۱۴	و آستین	۱۴	۱۴
نخشن	۱۵	۱۵	انجام کار	۱۵	۱۵
محل	۱۶	۱۶	از طرح انعام	۱۶	۱۶
باغہ بی ثبات	۱۷	۱۷	نظام	۱۷	۱۷
دربر	۱۸	۱۸	گلشن ہوش	۱۸	۱۸
فضایہ	۱۹	۱۹	بن سید ولین	۱۹	۱۹
صدق و یقین	۲۰	۲۰	صفیہ	۲۰	۲۰
فانجہ	۲۱	۲۱	صوفی السوالی	۲۱	۲۱
ایضا	۲۲	۲۲	ابود	۲۲	۲۲
ایضا	۲۳	۲۳	نظرہ القرب	۲۳	۲۳
ایضا	۲۴	۲۴	برالاکام	۲۴	۲۴
ایضا	۲۵	۲۵	استراحت	۲۵	۲۵
ایضا	۲۶	۲۶	نظرش	۲۶	۲۶
ایضا	۲۷	۲۷	از اینجا	۲۷	۲۷
حاضر و قہ	۲۸	۲۸	خالقہ	۲۸	۲۸
یادیت	۲۹	۲۹	کث ادکار	۲۹	۲۹
فانجہ	۳۰	۳۰	شفایہ	۳۰	۳۰
نویان	۳۱	۳۱			
میں نمایند	۳۲	۳۲			

ردیف	عنوان	صفحه	ردیف	عنوان	صفحه
۱۲	قریب	۳۸	۱	بر روی	۳۸
۱۶	درختی	۳۸	۱۹	بر رویان گلشن	۳۸
۲۷	پاک نهاد	۳۹	۶	اوراد قبول	۳۹
۱۹	کفولود	۳۹	۱۳	در صدر	۳۹
۳	وجه دجه الدین	۳۹	۱۶	کرامات ایشانی	۳۹
۱۸	اولاد خواجہ	۳۹	۱	افزونہ فرامہ	۳۹
			۸	بزرگ سلطہ	۳۹
۴	فتو	۳۹	۹	تفسیر	۳۹
۷	سلطان بود	۳۹	۱۳	چوہ اسرار	۳۹
۱۷	خوشی	۳۹	۱۵	تحقیقہ	۳۹
۱۲	غائب	۳۹	۱۸	ایست	۳۹
۱۵	بکے	۳۹	۱۱	بانیض	۳۹
۲۰	بیر	۳۹	۱۱	پرستش	۳۹
"	بیرہ	"	۳	فران	۳۹
۷	کتب المشائخ	۳۹	۶	بازار گاہ	۳۹
۳	سجدہ	۳۹	۲۱	دشمنہ	۳۹
۳۶	سین الدین دادلیا	۳۹	۱۱	جال	۳۹
۳۶	شیخ سرد الصدور	۳۹	۵	ایضا	۳۹
۱۹	محفص نندارند	۳۹	۶	سینائی	۳۹
۱۲	رضت بریت	۳۹	۹	لقہ	۳۹



کتاب	تعداد	نصف	کتاب	تعداد	نصف
فتوح شریف	۱۱	۱۹۰	الک		
انزردیکان	۳	۱۹۱	اعتقاد		
وصوت	۱۰	۱۹۲	عدد الثقات		
مراو	۴	۱۹۳	این بهم		
پیمان	۲	۱۹۹	پندارد		
صید رستار	۹	۲۰۳	غریبه		
وردیا	۱۵	۲۰۵	سین مشهور		
خلاب	۴	۲۰۶	دکان غل		
بر صفا	۱۵	۲۰۷	حس برزند		
بایک پوس	۱۸	۲۰۸	محل کرد		
شیخ ادرین	۱۳	۲۱۵	فست آباد		
اقلام	۱۵	۲۱۶	هوازده سال		
پرشاه	۱۸	۲۱۸	مردان غیب		
مکلف	۱۸	۲۱۹	نوره اولو غود		
بیچاره سفر	۱۶	۲۲۰	سپرده		
دیالک هند	۱۶	۲۲۱	چون		
وادی	۱۶	۲۲۲	موجود		
استغفار	۹	۲۲۳	مقتدر سید		
نورس نایم	۱۱	۲۲۴	رخت سفر		
شاداب	۳	۲۲۵	حضرت شیخ		

مجموع	عنا	مجموع	مجموع
۲۳۲	۵	خوبه	خوبه
۲۳۹	۱۶	می کشند	می کشند
"	۱۶	کدام طرب است	کدام طرب است
۲۵۱	۱۰	جلال اکبر	جلال اکبر
۲۵۶	۲۰	از کار	از کار
۲۵۷	۴	مرغ پوش	مرغ پوش
۲۶۰	۱۶	ناگور داشت	ناگور داشت
۲۶۳	۱۱	در عبادت	در عبادت
۲۶۵	۵	بیعت حضرت	بیعت حضرت
۲۶۵	۲۱	مستورات مکان	مستورات مکان
۲۶۸	۹	محدث	محدث

واضح رہے

کہ مولف نے حق باللہ معین الاولیاء ملک مطبع  
معین اللہ راجپور کے نام لکھ کر دیا ہے لہذا حسب مراقبات  
بسم اللہ کوئی صاحب بلا اجازت ملک مطبع نہ کرے  
طبع نفاذین

العبد  
ناصری سید الدین سنوری